مكاتيب شريفه

حضرت شاه غلام على دهلوى رحمة الله عليه

المتوفي سنة ١٢٤٠ هـ. [١٨٢٤ م.] في دلهي

حكيم عبد المجيد احمد سيفى لاهورى

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالاوفست
وقف الاخلاص

يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ استانبول ـ تركيا

هجري قمري	هجري شمسي	ميلادي
١٤١٢	١٣٧٠	١٩٩٢

بسم الله الرّحمن الرّحيم

کلمۂ تشکّر

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد المرسلين شکر بی حد آن واهب العطايا را تعالى شايد که اين فقير بی بضاعت را توفيق کرامت فرمود که مکاتيب شريفه حضرت شاه غلام على دهلوی رحمة الله تعالى عليه بطبع آورد.

الحق کتابی است که در تشريح و توضيح طريقه عليه نقشبنديه مجدّديه ثانی ندارد عبارتش نهايت ساده و عام فهم است اين کتاب بار اوّل در سنۂ ١٣٣٤ هـ. [١٩١٥ م.] در مطبع عزيزی مدراس بطبع آمده بود. بمطابق آن نسخه که مولانا محمد سعيد خان صاحب مرحوم و مغفور مفتی عدالت عاليه حيدر آباد دکن در حدود سنه ١٢٩٦ هـ. [١٨٧٩ م.] از نسخه مخطوطه بخط جامع مکاتيب حضرت شاه رؤف احمد مجدّدی رحمة الله عليه از کتبخانه مظهريه بمدينه طيّبه على ساکنها الف الف تحيّة نقل بر داشته بودند.

اما از عرصه دراز آن مخطوط ناپديد و اين مطبوعه هم نا ياب گرديده بود. بوجه تعدد قلم ناسخين نسخۂ مطبوعه مدراس از اغلاط کتابت پاک نبود و ديگر نسخه قلمی که از کتب خانه موسى زئی شريف بهم رسيد آن هم چندان صحيح نبود تا هم غنيمت شمرده در تصحيح و کتابت اين اشاعت هردو نسخه را پيش نظر داشته مساعی ممکنه در صحت آن بجا آورده شد و مکتوباتی چند که در سبعه سياره و کلمات طيّبات و

هدایت الطالبین مندرج بودند آنهارا هم بصحت بکار آورده شد تاهم در بعض مواقع سهوی و فرو گذاشتی در کتابت و طباعت باقی باشد براه کرم درست کنند و این فقیر را معذور داشته معاف فرمایند و بدُعای خیر یاد دارند.

قطعه تاریخیه و مدحیه

(از مولانا محبوب الهی صاحب وفائی سلمه)

شاه عبد الله غلام با علی * خاصهٔ خاصان مولای کریم
قطب عرفان گوهر تاج ولا * هادی عالم براه مستقیم
بد مجدّد قرن ثالث و العشر * حُجَّةً لِلّٰهِ فِي الدِّينِ الْقَوِيم
از مکاتیبش منوّر شرق وغرب * از تجلّی های رحمن و رحیم

آن طریق خاص شاه نقشبند * اقرب و هم موصل و هم مستقیم
تخم آنرا در زمین هند کاشت * خواجه ما باقی بالله الکریم
گشت اصلش ثابت و فرعش بعرش * از مجدّد الف ثانی غنیم
شارح اخبار ختم المرسلین * کاشف اسرار قرآن حکیم
گفت دین چه ؟ اتباع مصطفی * زان طریقت شد شریعت را خدیم
داده آرایش بافزائش ز حق * آن امام بر حق دیار قسیم

قاسم آمد گنج آمد شاه ما * بر ملا گویم ندارم هیچ بیم
باز از وی داده تجدید جدید * شیخ مارا داد ان ربّ علیم

بحر عرفان شیخ عبد الله ما * کین زمان گردیده فیضانش عمیم
نائب بو سعد احمد آمد ست * کو بقیوم زمان بوده وسیم
اوست نوری از سراج الدین حق * و آن ز عثمان گلشن عنبر شمیم
او ز شیخ قندهاری نائب ست * و آن بشه احمد سعید آمد ضمیم

گـــر بپرسی نسبت آن پاک ذات * او ز شاه بو سعـیـد آمـد مقیم
او خلیفه شاه را پس این چنین * شیخ ما با شاه‌می گردد ندیم
فیض عبد اللّه بعبد اللّه رسید * شکـر للّه العـلـیّ و العظیـم
شیخ ما چون این چمن را آب داد * شـد مشام طالبان پر از نسیم
هم بصحّت هم بطبعش رنج برد * تـا بـر آورد آب چون دُرّ یـتـیـم
چون وفائی فکر سال طبع کرد * گفت هاتف این بداند هر فهیم
عظمت و عرفان حق را مظهرست * زان بیامد سال او شـان عظیم (۱۳۷۱)
لَا نُرِيدُ غَيْـرَ وَجْهِكَ بِالَّـذِی * قَـدْ عَمِلْنَـا رَبَّنَا اَنْتَ الْعَلِيمْ

درین زمان حامل این اسرار و معارف و صاحب رشد و هدایت این طریقه شریفه سیّدنا و مرشدنا حضرت مولانا محمد عبد اللّه صاحب مد ظلّهم العالی اند که محرک طباعت این رساله شریفه شدند ایشان خلیفه اعظم و سجاده نشین حضرت قیوم زمان محبوب رب العالمین سیدنا مولانا ابو السعد احمد قدس سره العزیز بانئ خانقاه سراجیه مجددیه اند که نزد کُندیان ضلع میانوالی بفاصله سه (۳) میل بجنوب مائل به شرق واقع است.

درین اشعار قطعاً مبالغه نیست حضرت ممدوح درین زمان پر فتن هم طریقه علیه نقشبندیه مجددیه را محافظ اند و هم این راه سلوک را هادی و مرشد

بیت: هنوز آن ابر رحمت در خروش است * نجم و خمخانه و ساقی بجوش است

این حقیقت بر ارباب نظر و بصیرت مخفی نیست.

این فقیر از عهدۀ شکر پروردگار خود بر نیاید اگر هم شکر مساعی و ذره نوازئ شیخ خویش حضرت مولانا محمد عبد اللّه صاحب مدّ ظلهم العالی ممدوح الصدر بجا نیارد من لم یشکر النّاس لم یشکر اللّه ربّنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین و السّلام علی من اتّبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوة و السّلام.

العارض بندۀ عاجز فقیر عبد المجید احمد سیفی عفی عنه

۲۱ شعبان المعظم سنه ۱۳۷۱ هـ. [۱۹۵۱ م.]

مکاتیب شریفه

قطب الارشاد سیدنا و مولانا حضرت شاه عبد اللّٰه دهلوی معروف به شاه غلام علی دهلوی قدس سره

بســـــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّٰه الذی جعل التصوف صفاء لقلوب الاصفیاء و اعد التعرف جلاء لجنان العرفاء و الصلوة و السلام علی سیدنا امام الانبیاء و علی آله و اصحابه الا تقیاء

ترجمۀ حضرت مصنّف قطب فلک ارشاد غوث ابدال و اوتاد قدوة الواصلین امام العارفین زبدة الاولیاء الکاملین نائب سید المرسلین حضرت شاه عبد اللّٰه العلوی المشتهر بشاه غلام علی الدهلوی قدس اللّٰه سرّه و افاض علینا بره ولادت در سنه یکهزار و یک صد و پنجاه و هشت ۱۱۵۸ هـ. [۱۷۴۵ م.] در قصبه ٹباله (پنجاب) بظهور آمد نسب شریف بحضرت علی مرتضی کرم اللّٰه وجهه میرسد بعد تحصیل علوم دینیه بعمر بیست و دو سالگی اخذ طریقه شریفه از حضرت مرزا جانجانان مظهر شهید قدس اللّٰه سرّه نمودند و بکمال ریاضات و مجاهدات شاقه سر آمد اولیاء عارفین گشتند و فیض ارشاد و هدایت ربع مسکون را در گرفت هزاران علماء و صلحا از اقالیم بعیده بخدمت شریف شتافتند بعضی بحکم آن سرور صلی اللّٰه علیه و سلم بآستانۀ علیا رسیدند مثل مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سیّد اسماعیل مدنی و بعضی بدلالت بزرگان بیعت نمودند و برخی ذات مقدّس را در خواب دیده مشرف شدند قبولیت تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد چون عمر شریف بهشتاد و دو رسید در عین مرض بواسیر و خارش حضرت شاه ابوسعید قدس سره را که خلیفه اوّل ایشان بودند برای جانشینی خود بتأکید تمام طلب فرمودند و رُو بروی خود قائم مقام خویش ساختند و بتاریخ

بیست و دوم صفر سنه یکهزار و دو صد و چهل ۱۲٤۰ هـ. [۱۸۲٤ م.] بعد اشراقِ در هیئة احتبا در کمال استغراق مشاهدهٔ حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند خوش گفت **بیت:**

سال تولید وحیات وفوت آن سلطان پاک * مظهر جود وامام ومظهر یزدان پاک

و مزار پر انوار در دهلی اندرون خانقاه شریف واقع است یزار و یتبرک رضی الله عنه و افاض علینا فیوضه و برکاته.[مزار مرزا جانجانان و ابوسعید فاروقی و ابوالخیر نیز درین خانقاه است]

صنعت غیر منقوطه و توشیخ: مورد اسرار علوم و حکم * حاکم کل عالم علم امم * مهر کرم ماه عطا درّ داد * دادرس عالم اهل وداد * صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم اما بعد امیدوار مغفرت ایزدی **رؤف احمد مجددی** عفی عنه [۱] گذارش می نماید که بالقای غیبی بخاطر ریخت که مکتوبات متفرقات قدسی سمات حضرت پیر دستگیر من کاروان طریقت من سالکان حقیقت رب نخیل عرفان بر مرتبه احسان بحر فیوض نبو یه حامی طریقت مصطفو یه قاف استقامت و تمکین امام ملّت و دین حاکم شریعت خیر البشر مجدد مائة ثالثه و العشر دافع ظلمات دلها والی ولایات اولیا بانئ مبانی عرفان وارث کمالات مرسلان بشیر معارف و حقائق کتاب علوم دقایق رحمت دل و جان والی انس و جان هادی سالکان لاهوتی ماهی دریای هاهوتی عالم علوم نبو یه مالک شریعت مصطفو یه رأفت عالم و عالمیان عظمت آدم و آدمیان ثقهٔ گروه اولیاء مقبول جناب کبریا ادیب قاصدان هدایت نقیب لشکریان ولایت واقف یقین حامی دینِ ید الله لاخذ بیعت المریدین دلیل قدرت رب العالمین رازدار (... **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ...* الآية. البقر: ۱۱۵**) واقف نشیب و فراز راه حاوی اسرار معیت و اقر بیت سرور سریر محبّیّت و محبوبیت نائب جناب مصطفی یسر فرمای عسر هردو سرا ناظم مناظم ولایت واقف مواقف هدایت باعث تجدید دین تابع رضای سید المرسلین ولی خدا لعل سخا پیر عالم امیر آدم کنز اسرار (**علماء أُمتی کانبیاء بنی اسرائیل**) خلیل

---

(۱) رؤف احمد مجددی توفی سنة ۱۲۵۳ هـ. [۱۸۳۷ م.] مغروقا فی الیمن

رب جلیل وزیر سلطان لولاک شاه ایوان فلک الافلاک دادرس مظلومان آیت رحمن رهبر اعم دافع ظلم رهنمای انس و جان داروی امراض جان وسیلهٔ مغفرت نیاز مندان عارف معارف نقشبندان آفتاب آسمان هدایت و ایقان لعل کان ولایت و احسان مروج شریعت و طریقت واقف حقیقت و معرفت دجلهٔ سخا و عطا هادی ما و شما عاشق خدا شیدای کبریا قیوم زمان خازن عرفان واله رسول الثقلین داوَر کونین مر بای الطاف رب العالمین راکب توسن تمکین افضل فضلا اکمل عرفا نافع امت مصطفو یه مقبل ذات نبو یه ناصب لوای رهنمونی کاسب ضیای بیچونی شمس فلک احسان فخر زمین و آسمان حافظ امانت قاف استقامت یار و ناصر اهل ایمان قامع بدعت و بطلان توضیح اشکالات واحدیت شارح متن احدیت ره نورد دشت تجرید عابد بادیه نشین تفرید رهبر اعظم سرور اکرم وارث کمالات انبیاء لؤلؤ صدف اهتداء پیشوای انس و ملک آبروی زمین و فلک کتاب اسرار اله شیخنا و امامنا و وسیلتنا الی اللّه مدّ اللّه تعالی ظلال رأفتهم علی مفارق الطالبین الی یوم الدّین آمین.

مثنوی مشتمل بر صنعتیکه از حروف سرهای تمام مصاریع اولی و کذلك از سرهای مصاریع أُخری هردو اسم مبارک آنجناب مشهور و غیر مشهور می بر آید بهمین نهج نام بنده لاشی از حروف پای های مصاریع اظهار قدمبوسی خود می نماید و تابه شعری که ظهور این صنعتین مثنوی هم ذوبحرین است

حامی دین مالک هر بحر و بر * حاکم کل نائب خیر البشر * ضابط سر مرشد راه وراء * ضامن نور از پیٔ اهل ولاء * رحمت حق قاطع هر آرزو * رهبر دین دافع دیو عدو * تارک دنیا و دُرِّ دین را صدف * ترک از وی یافته عز و شرف * غلبهٔ حق والی هر دو سرا * غرّه پیشانی اهل صفا * لمعه نور از پیٔ ترو یح رُوح * لجهٔ فتح و درِ بحر فتوح * اکرم عالم مه عز و کرم * افضل آدم شه اهل حکم * مخزن اسرار و درِّ بحر جود * معدن انوار و در بحر جود * عالم علمی که جلی و خفی است * عارف اسرار نبی و ولی است * لؤلؤی عمان سخا و کرم * لمعهٔ فیضان وجوب و قدم * یار و مدد گار محبان حق

* یسر کن عسر بفیضان حق * عارف و عریف بعرفان ذات * عالم علمی که گذشت از صفات * بانی ایوان صفا در صفا * باعث عنوان وفا در وفا * داروی اسقام جنان جهان * دافع آلام تن انس و جان * آئینه چهرهٔ مقصود خلق * آب ده مزرعه امید خلق * لمعهٔ انوار کریم الرّحیم * لجه اسرار علیم الحکیم * لیس کمثله ز وجودش نشان * لامع و ساطع بزمین و زمان * هادی ما آنکه هدایت نشان است * هیبت حق است که رافت عیان است

معماء اسم مبارک مشهور آنجناب

اکلیل غوثیت بسر آن ماه من پرداخته * عین عنایت بهرمن رأفت ظهوری ساخته

ایضاً

منع نظاره را مکن لطف تو اینقدر بس است
بنده چشم خویش خوان بهرمن این نظر بس است

معماء اسم غیر مشهور

نرگس تو بدست یافت جای عصا قیامتی * زین دو بلا گزیر نیست کاش بچاه اوفتم
بنده قامت و زلفین و دهان یارم * غنچه و سنبل و سرویست که در دل دارم

که هر یک مکتوبی از آنها مشتمل بر حقائق شریعت و طریقت است و متضمن دقایق حقیقت و معرفت بل هر سطری ازان چون سلک لآلی منثوره صفا بخش دلهای عارفان است و هر لفظی ازان برنگ دُرر غرر منشوره ضیا افزای تیره باطنان نی نی هر حرف ملاحت ظرفش چشمی است برای نظاره یار و هر نقطه فیض لقطه اش مردمکی است زیب دیده اولی الابصار جمع نمایم تا عالمی ازو متمتع گردد و جهانی ازو منتفع شود مطالعه اش طالبانرا براه راست هدایت نماید و خواندنش خواهندگانرا بصراط مستقیم دلالت فرماید صفای صوفیان افزاید کدورات لا یوفّیان زواید مریدان را بمقام مرادان رساند و مرادان را واصل تر گرداند ابراران را مقام مقربان عطا فرماید و مقربان را بکمال محبوبان معزز نماید

مثنوی

عابدانرا عاشقان حق کند * عاشقان را واصل مطلق کند
شوق افزاید محبانرا ازو * کور یابد دیدهٔ بینا ازو
سالکان را می برد از راه جذب * هر مریدی را کند آگاه جذب

مع هذا اخوت پناه کمالات دستگاه عالم علوم دینیه عارف معارف یقینیه اخوی اعظمی که نام نامیش ازین بیت بطرز تعبیه پیداست

معماء

قدت را ببوی معطر چو دید * کلاه سعادت بپوشید عید

و در میان ایشان و این تراب الاقدام درو یشان از ایام طفولیت تا الآن اتحاد بحدیست که در تحریر نمی آید و مودت بمرتبه ایست که در تسطیر نمی گنجد گو یا یک جان و دو قالب ایم بل ازین هم غالب سلسله جنبان این امر جلیل القدر گردیدند پس سنه هجری که اعدادش ازین قطعه می بر آیند باحسن التراکیب شروع در جمع این مکاتیب فیوض اسالیب نمودم **قطعه تاریخ جمع** آن نامه ها کزانها هر حرف قلب فرح ست هر نقطه ایست نکته انموذج غرائب * داده چو انتظامش رافت بگفت هاتف * در یاب سال جمعش از مظهر عجائب * و اللّه الموفق لا تمام هذا الامر الصواب و الیه المرجع و المآب.

۱۲۳۱ هـ. [۱۸۱۵ م.]

حاشیه متعلقه دیباچه (۱) از اوّل حروف سر بر فقره از آغاز عبارت مدحیه که در وصف پیر دستگیر خود نوشته اند این عبارت می بر آید یا رب بحق احمد و بو بکر و هم عمر عثمان و حیدر و حسنین و بتول پاک خوش دار در دو عالم و در عشق خود مرا کن منکشف حقیقت شرع رسول پاک (۲) از قد بعمل تشبیه الف مراد داشته و چون بابو ملصق شد ابو شد و کلام سعادت که مبین است چون عید را پوشانید سعید شد پس ابوسعید شد

مکتوب اوّل

در بیان عقیده در حق اصحاب کرام وتفضیل آنحضرات بر اولیاء اُمت و تفضیل حضرات شیخین و محبت ختنین علیهم الرضوان وفضل متقدمین مشایخ بر متأخرین و اثبات تجدید حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی[۱] رضی الله تعالی عنه و شمه در دفع شبهات بعضی منکران که بر کلام آنجناب نموده اند و ما یناسب ذلك

بســـــم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله حمداً كثيراً طيّباً مباركاً فيه مباركاً عليه كما يحب ربّنا و يرضى على ما انعم علينا و من قبلنا و افضل شکر نعمتهای متکاثره منعم بر حق عم نواله مقدور بیان نیست که مارا از امّت مرحومهٔ محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ساخت و بعقائد اهل سنت و جماعت سرفراز گردانید و تفضیل شیخین بر سائر امت و محبت ختنین علیهم الرضوان و محبت و تعظیم اهل بیت عظام و احترام و اکرام اصحاب کرام و این محبت و تعظیم دو رکن ایمان و نجات اند ممتاز فرمود رضی الله تعالی عنهم و تفضیل انبیا علیهم السلام بر اولیاء رحمة الله علیهم عقیده کرامت فرمود ذوق و شوق و اسرار و علوم هیچ ولی بلطافت نسبتهای عالیهٔ هیچ نبی نمیرسد که آن از تجلی صفاتی صدور یافته و این از تجلیات ذاتیه ناشی گردیده اولیارا تابع خود نموده بلکه اصحاب کرام را رضی الله تعالی عنهم بر اولیا فضل ثابت است که بشرف صحبت مبارک خیر الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم عیون حکمت الهی و ینابیع فیوض نامتناهی گردیده بهدایت امت محمدیه پرداختند و بنظر عنایت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیضی و نوری در دلها یافته صبر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم سرمایهٔ حیات خود نموده تهجد و نوافل عبادات سجیهٔ رضیهٔ خود گردانیده از غلبهٔ محبت خدا و رسول حرب اقربارا

---

(۱) امام احمد رباني توفي سنة ١٠٣٤ هـ. [١٦٢٤ م.] در سرهند

فلاح و صلاح دارین خود دانسته بجهادات و جان فشانیها رواج دین و اسلام فرمودند تا مردم مسلمان شدند پس هیچ ولی بمرتبهٔ ادنی صحابی نرسد رضی الله تعالی عنهم و شکر اینها بر همه مسلمانان لازم گشت جزاهم الله سبحانه خیر الجزاء سبحان الله زهی تاثیر صحبت مبارک ومقدس آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم قدمای مشایخ را فضل بر مشایخ متأخرین است یقین می نمایم که بیمن تربیت وتلقین آن اکابر احوال و اسرار ومعارف اینها را حاصل شد پیرما حضرت مجدد فرموده اندکه حضرت شیخ ابن عربی رحمة الله علیه[۱] امام و مقتدا است در معارف و اسرار و ما واپس ماندگان از خوان نعمت ایشان بهره یافته ایم بعضی جزئیات اسرار باقی مانده بود آنرا بیان کردیم چناچه امام علم نحو سیبویه و اخفش و غیرهما هستند ابن حاجب و رضی بعضی دقائق نحو واضح نموده اند متأخران فقها جزئیات مسائل بسیار بیان کرده اند و همه از امام اعظم و امام محمد رحمة الله علیهما استفاده دارند علوم و معارف و اصطلاحات طریقهٔ خود که حضرت مجدد بیان کرده اند همه بتربیت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی ایشانرا رحمة الله علیهما حاصل شده ایشان بعد گرفتن طریقهٔ چشتیه و قادریه از والد ماجد خود خلیفهٔ حضرت شیخ عبد القدوس و شیخ رکن الدین خلیفه و فرزند شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهما و انتساب بحضرات سهروردی[۲] و کبروی رحمة الله علیهم بالهام و القای الهی آن مقامات در یافته عالمی را بآن درجات رسانیدند و در آن درجات مفصلهٔ ایشان اشتباهی نیست که باقرار علماء و فضلاء ثابت شده و طریقهٔ جدیدهٔ ایشان مشتمل بر ده لطیفه است در سیر هر لطیفه تجلیات و حالات و اسرار جدا حدا است و ورای سیر این ده لطیفه سیری دیگر ارشاد فرموده اند

مصرع: ای خواجه درد نیست و گر نه طبیب هست

آیة شریفه (... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طٰهٰ: ۱۱۰) بر بی‌نهایتی این راه گواه است لیکن همه منتسبان طریقهٔ ایشان بآن اصطلاحات نه رسیده اند لهذا اختلاف در حالات آنها

---

(۱) محی الدین محمد عربی توفی سنة ۶۳۸ هـ. [۱۲۴۰ م.] در شام

(۲) شهاب الدین عمر سهروردی توفی سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۵ م.] در بغداد

راه یافته انکار منکران آن مقامات از نارسائی و جهل است جهل حجت نیست مقصود از طریقهٔ صوفیه عقیدهٔ سلف صالح است یا قوت دران و توفیق اعمال موافق حدیث و فقه و اخلاق و صبر و قناعت و توکل و مقامات سلوک آنچه میسر شود و ورود احوال باطنی و دوام توجه و حضور که مرتبه احسان است تا دین کامل شود و اجتناب از بدعت و مناهی تا دین تباه نگردد الحمد لله که متوسلان طریقهٔ ایشان که به نسبت باطنی ایشان رسیده اند بواسطهٔ جناب مبارک ایشان این حالات نقد وقت دارند انکار و اعتراضات را مخلصان ایشان جوابها بطور علماء صوفیه نوشته اند محمد هاشم کشمی کتابی مسمی به (برکات احمدیه (مجددیه)) و ملا بدر الدین سهرندی رسالهٔ موسومه بـ(حضرات القدس) در احوال شریفه و احوال فرزندان گرامی و خلفاء نامی ایشان نوشته اند و بفهم خود بیان علوم تازه و معارف جدیدهٔ آنجناب نموده و دیگر عزیزان نیز این سعادت حاصل کرده اند جزاهم الله خیر الجزاء ایشان مجدد الف ثانی اند و حقایق و دقایق و کثرت معارف الهیه و فیوض و برکات ایشان و افاضات کثیره که اصلاح دلها نموده و مقامات عالیه که در طریقهٔ خود بالهامات حقه مقرر فرموده اند و آن مقامات قرب الهی است سبحانه معلوم نیست که در کتب صوفیه این مقامات که ولایات ثلثه و کمالات ثلثه و حقایق سبعه و غیره بیان نموده تجدید علوم صوفیه علیّه فرموده اند محرر شده باشد (...**فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * الانعام: ١١٤**) دلیلی است واضح بر مجدد بودن ایشان چنانچه حضرت خواجه معروف کرخی[١] و حضرت غوث الثقلین[٢] و حضرت خواجه معین الدین[٣] و حضرت خواجه نقشبند و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت امام غزالی رحمة الله علیهم مجددان طریقه صوفیهٔ بوده اند و انوار و علوم و معارف و فیوض اینها دلیل تجدید ایشان است تشددات و ریاضات صوریه را بتوسط مقرر نمودن و اسرار توحید بی مجاهدات افاضه نمودن و دوام حضور در هر لطیفه

---

(١) معروف کرخی توفی سنة ٢٠٠ هـ. [٨١٥ م.] در بغداد

(٢) غوث الثقلین عبد القادر گیلانی توفی سنة ٥٦١ هـ. [١١٦٦ م.] در بغداد

(٣) معین الدین چشتی توفی سنة ٦٣٤ هـ. [١٢٣٧ م.] در اجمیر هندوستان

از لطایف عشره داشتن و مدار ترقی بر اتباع سنن حبیب خدا ﷺ مقرر ساختن از خصائص طریقهٔ نقشبندیهٔ مجددیه است کثر الله اهلها رحمة الله علیهم رحمة واسعة وافاض علینا برکاتهم فی الدنیا و الآخرة آمین آمین ایشان از عقیدهٔ خود بجناب حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه نوشته اند که (حضرت غوث الثقلین واسطه فیض ولایت اند و این مرتبهٔ توسط اول بحضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه تعلق داشت باز بحضرات ائمهٔ اثناعشر رضی الله تعالی عنهم بترتیب قرار گرفته پس بحضرت غوث الثقلین منتقل شد و حضرت غوث الاعظم در عداد اصحاب عظام و اهل بیت کرام اند رضی الله عنهم و این ضعیف را حضرت غوث محی الدین توجهات نمود به ترقیات عالیه رسانیدند ایشان منیب و این فقیر نائب ایشان است) و تحریر فرموده اند که عروج حضرت غوث الاعظم از اکثر اولیا بلند تر واقع شده و تا بمقام روح فرود آمده اند لیکن نسبت قصور نزول بحضرت غوث الثقلین در کلام ایشان نیست کذب و افترا است بی تحقیق درج ساخته اند جزای کذب در قرآن مجید است معاذ الله حضرت خواجه قطب الدین [۱] مددگار این فقیر گردیده افاضتهای فرموده اند و در باب حضرات مشایخ رحمة الله علیهم چنین تحریر کرده اند این فقیر خوشه چین و زلّه بردار خوان نعمتهای آن اکابر است که بانواع فیوض مرا تربیت فرموده اند و از غلبهٔ دید قصور که بر پرواز اهل بیخودی و فنا است فرموده اند که کاتب شمال خود را در کار می بینم و کاتب یمین را بیکار خود را اگر بدتر از کافر فرنگ نه بینم محبت خدا بر من حرام فکیف از بزرگان دین سبحان الله وبحمده (**من تواضع لله رفعه الله**) حدیث پیغمبر صادق و مصدوق است علیه و علی آله و اصحابه و اولیاء امته الف الف صلاة و سلام و جزاهم الله خیر الجزاء

نظم: من آنخاکم که ابر نوبهاری * کند از لطف بر من قطره باری
اگر بر روید از تن صد زبانم * چو سوسن شکر لطفش کی توانم

رضی الله عنهم و عنّا بهم آمین آمین

بیت: رو قیامت شو قیامت را ببین * دیدن هر چیز را شرط است این

---

(۱) قطب الدین بختیار اوشی چشتی توفی سنة ٦٣٤ هـ. [١٢٣٧ م.] در دلهی

و نحمد الله سبحانه و نصلی و نسلم علی حبیب رب العالمین و علی آله و اصحابه اجمعین یکی را بر دیگری ترجیح نمودن بدون ثبوت از آیة شریفه یا از حدیث یا از اجماع علما چگونه درست باشد نزدیک ارباب علم و معرفت عقیدهٔ تساوی و تفاضل یکدگر از کجا ثابت کرده اند عقل و شرع دیگر است و راه محبت و غلبهٔ آن دیگر (اللّهمّ ارنا الحق کما هی) آمین آمین آمین.

مکتوب دویم

در بیان مشغولی بذکر حق سبحانه با توجه بلطائف سبعه و مراقبه احدیت ومعیت و ما یناسب ذلك

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

طریق مشغولی بذکر حق سبحانه با توجه بلطائف سبعه تا دران حرکت ذکر پیدا شود اینست که اوّل بیست و پنج بار استغفار بخواند باز بأرواح طیبهٔ بزرگان علیهم الرّحمة فاتحه بخواند و بواسطهٔ آنها از جناب الهی التجا و طلب فیض محبت و معرفت کند وصورت شخصی که ازو تلقین یافته رو بروی دل حاضر نماید اول از لطیفه قلب که زیر پستان چپ به فاصله دو انگشت مایل به پهلو است ذکر کند مفهوم اسم مبارک الله تعالی که ذاتی است بیچون سبحانه در لحاظ داشته و نگهداشت خواطر گذشته و آینده توجه بقلب کرده توجه دل بهمان مفهوم مقدس داشته بزبان خیال اسم مبارک الله الله بگوید هر گاه حرکت در دل پیدا شود باز از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست بفاصله دو انگشت است متوجه شده بزبان خیال ذکر کند باز از لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بطرف سینه بفاصله دو انگشت است باز از لطیفه خفی که محل آن برابر پستان راست بفاصله دو انگشت است بطرف وسط سینه باز از لطیفه اخفی که محل آن در عین وسط سینه است باز از لطیفه نفس که محل آن در پیشانی است ذکر نماید باز ازلطیفه قالب توجه بطرف تمام قالب نموده بزبان خیال الله الله بگوید تا که حرکت در لطیفه قالب ظاهر گردد دویم ذکر نفی و اثبات است زبان بگام چسپانیده بزبان

خیال کلمه **لَا** از ناف تا دماغ کلمه **اِلٰهَ** تا بدوش راست آورده کلمه **الاَّ اللّٰه** بر دل ضرب نماید بطوریکه گذر این کلمه بر لطایف خمسه افتد و معنی کلمه طیبه نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک در لحاظ دارد در ذکر نفی و اثبات اگر حصر نفس نماید مفید باشد در گفتن ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق کند و بعد چند مرتبه بگوید **محمد رسول اللّٰه** صلی اللّٰه علیه و آله وسلم و نفس بسیار بند نکند تا خفقان نشود بعد گفتن چند بار ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات در خیال خود بگوید بانکسار تمام خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده این هردو ذکر خفیه معمول است هرگاه کیفیتی و جمعیتی پیدا نمود آن کیفیت را نگاهدارد و اگر مستور شود باز ذکر کند تا که کیفیت ملکه شود گفته اند که طرق وصول الی اللّٰه سبحانه سه است یکی ذکر بشرائط آن دویم مراقبه و آن توجه بمبدأ فیاض است و انتظار فیض و نگهداشت خواطر سیوم التزام صحبت شخصی که از صحبت او جمعیت و توجه دست دهد جمعیتی و کیفیتی که ازو رسیده است نگهداشته بر تصور او نگاه باید داشت و گفته اند که ذکر و توجه بمبدأ فیاض و توجه بقلب و نگهداشت صورت آن بزرگ هر سه (۳) امر در هر وقت و لحظه باید نمود هرگاه جمعیت و بی خطرگی یا کم خطرگی تا بچهار گهڑی برسد مراقبه معیت بکند **(وهو معکم اَین مَا کنتم)** معیة او تعالی در لحاظ داشته ذکر کرده باشد اسم ذات بجذبه اقرب است و نفی و اثبات برای نفی خواطر و آرزوها مفید و محض توجه بدل و بحضرت حق سبحانه استغراق و بیخودی و سکر می آرد و در مراقبه معیت اسرار توحید وجودی بمعنی همه اوست و گرمی و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و دیگر حالات پیدا می شود انشاء اللّٰه تعالی و تلاوت قرآن مجید و درود و استغفار و کلمه تمجید و کلمه توحید و **سبحان اللّٰه وبحمده** و نماز تهجد و اشراق و چاشت و بعد از نماز مغرب نوافل و این اوراد ممد جمعیت و نسبت باطن می شود و آن توجه الی اللّٰه است بانکسار تمام و صبر و قناعت و شکر و رضا و تسلیم و تفویض و توکل و عفو [۱] و صفح [۲] و سکون و دوام ذکر و توجه از اسباب قرب الهی است

---

(۱) عن ذنوب الاصحاب (۲) ای الاعراض عن العتاب

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بعد حصول کیفیات نسبت قلبی مراقبه اقربیت و محبّت و مراقبه مسمی الباطن و مراقبه ذات بحت معرّی عن جمیع الاعتبارات و دیگر مراقبات اگر اراده الهی باشد سبحانه پیش خواهد آمد و طریقه بزرگان احمدی مجددی همین مراقبات است و السلام.

مکتوب سویم

بصاحبزاده عالی نسب والا حسب شاه ابوسعید [۱] صاحب سلمه الله تعالی صدوریافته دربیان جواب کتابت ایشان مشتمل بربعضی بشارات و منع نمودن از تذکار حالات توحید وجودی و بیان مدح از گذشتن ازان مقام نسبت نقشبندیه و یاد داشت بنهایه که موافق سنت سنیه است علی مصدرها الصلوة و التحیة و ما یناسب ذلك من الاحوال.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

مسند افروز هدایت و ارشاد اولیاء کرام سلامت بعد سلام نیاز واضح می نماید عنایت نامه بورود مسعود مسرتها بخشید و دعاها در بارۀ شما کرده شد آثار أدعیه بالفعل هم ظاهر شده باشد امید است که آثار این همه التجاها بجناب الهی تمام عمر شمارا در گیرد درین پیری و ضعف این ضعیف را بدوام توجه و همت مشکل گشا بدوام عفو و عافیت و حسن خاتمه یاد فرما باشند احسن الله جزائکم

مصرع:

و للارض من کأس الکرام نصیب

باینوقت شمارا صحبت ارباب توحید که ظاهر و باطن این بزرگان مخمور این دید است که بریاضات و مجاهدات پیدا کرده باشند و از قال بحال آمده بسیار است و شما را نیز

(۱) ابوسعید فاروقی توفی سنة ۱۲۵۰ هـ. [۱۸۳٤ م.] فی دهلی

ازین مشرب حظی حاصل شده و آنچه مختار جناب مبارک حضرت امام ربانی است رضی الله تعالی عنهم ازان حظی یافته اند از این معارف پیران همیشه محظوظ باشند و دلهارا محظوظ بکنند و احمد سعید را نیز[1] افیونیان که ترک افیون می نمایند باز به تذکار آن کیفیات افیونی می شوند معاذ الله من الحور بعد الکور ـــ اللّهمّ ثبتنا و جمیع اخواننا علی صراطك المستقیم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و اصحابه ـــ چه نعمتی است هنی و چه دولتی است سنی ظاهر باتباع سنت آراسته که شارع را بران جای حرف نباشد و دل از ماسوا پیراسته و جان بنور یاد داشت حضرت خواجه بزرگ[2] و خلفای ایشان استغراقی در مشهود و مشاهده حضرت حق یافته اینست نسبت عزیز الوجود حضرات اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین.

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

آنچه ارباب ریاضات و مجاهدات و ترک و تجرید و خلوت و انزوا و کثرت اذکار از اسرار توحید بحال خود دارند نه قال از غلبه سکر محبت معذور اند اهل علم و قال در اتّباع آن معذوران طریقهٔ خود مقرر کنند معلوم نیست که عند الشرع و عقل جائز است یا نه و معارف پیران ما و شما بوجدان صحیح تابعان ایشان می یابند و از تقلید بتحقیق رسیده اند و الحمد لله علی ذلك بودن شما همان جا خوب است اگر آنجا مستفیضان آنجا بکثرت جمع شوند همانجا بسر برند و الا بعد استخاره در حضرت دهلی حاضر شوند در این ضعف مفرط شمارا بسیار یاد کردیم و دعاها هم کردیم لیکن آنچه نزدیک خدا و رسول باشد بهتر همان است مکرر می نویسم که هیچ کار بی استخاره و نیت و انشراح صدر نباید کرد و جواب خط صاحبزاده عالی نسب حضرت احمد سعید اینست که طریقهٔ بزرگان خود را تا نقطه آخر برسانند و تسلیک طالبان نمایند جواب خط حضرت فضل امام جیو آنکه صحبت حضرت ابوسعید را لازم شناسند و در باطن ترقیات نمایند میر سید محمد هم استفاضه صحبت مبارک شما لازم گیرند.

---

(۱) احمد سعید بن ابی سعید توفی سنة ۱۲۷۷ هـ. [۱۸۶۰ م.] در مدینهٔ منوره

(۲) خواجه بزرگ شاه نقشبند بهاء الدین محمد بخاری توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.] در بخاری

مکتوب چهارم

باین بنده لاشی عفی عنه صدور یافته در جواب عرضی که متضمن بعضی از حالات قلبی بود در بیان حضور بی غیبت مبرا از جهت فوق که نسبت نقشبندیه عبارت ازان است و استهلاک توجه وما یناسب ذلك

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت سلامت رقعۀ شریفه رسید بمضامین مندرجه اش مسرور گردانید الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آباء کرام رساند در سیر قلبی تلوینات بسیار پیش می آید این همه از تلوینات است سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که احوال باطن به تمکین رسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک است پرتو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بی غیبت مبرا از جهت فوق که متوهم می شود دوام پذیرد و شامل جمیع جهات سته گردد تا نسبت نقشبندی حاصل شود و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تام نقد وقت نباشد بلکه آنهم مستهلک گردد و این استهلاک علامت تمامی سیر لطیفه قلبی است و السلام.

مکتوب پنجم

به بر خوردار احمد سعید [۱] طال عمره و رزقه الله سبحانه کمال آبائه الکرام و سلمه بعافیة صدور یافته در بیان نصائح و شمه از احوال لطائف عالم امر و عالم خلق و حقائق در جواب عرضی ایشان

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

مقبول بارگاه الهی حافظ احمد سعید سلمه الله تعالی از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و دعا معلوم نمایند کتابت شما رسید مسرور ساخت تکلف در

---

(۱) احمد سعید ولد سنة ۱۲۱۷ هـ. [۱۸۰۲ م.] وتوفی سنة ۱۲۷۷ هـ. [۱۸۶۱ م.] فی المدینة المنورة

خطاب و القاب نباید کرد تعمیر اوقات بوظائف اعمال حسنه و دوام پرداخت نسبت باطن و تحصیل علم و مطالعه مکتوبات شریفهٔ بزرگان خود و کتب قدمای صوفیه عوارف و تعرف و آداب المریدین و رضای الهی سبحانه و اشتیاق لقا کسب نمایند و بدعاء خیر مرا نیز یاد دارند الله تعالی از کمالات آباء کرام رحمة الله علیهم بهرهٔ وافر کرامت فرماید صحبت شریف والد ماجد خود سلمه الله تعالی لازم شناسند در سیر لطائف عالم امر کیفیتها و اسرار ظاهر می شود و در سیر لطائف عالم خلق بی رنگیها و لطافتها و بداهت آنچه نظری است دست دهد زیارت انبیاء علیهم السلام و حالات محبت ذاتیه دران حقایق باید که ظهور کند و وسعت در انوار و علو پیدا شود و السلام.

مکتوب ششم

بخواجه محمد حسن صاحب مودود کمهاری چشتی صدور یافته در بیان آنکه آثار صوفیهٔ علیه که بمقامات رسیده اند علوم نافع اند و ترک و تجرید و ریاضات بموهبت الهی سبحانه و تعریض بر منکران حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه بتقریر واضح و تمثیل لائح و دفع بعضی شبهات معاندان که بر کلام آنجناب نموده اند و ما يناسب ذلك

بسم الله الرّحمن الرّحيم

بجناب صاحبزادهٔ عالی نسب والا حسب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد از سلام نیاز میرساند از تحریر حافظ ابوسعید صاحب در یافت شد که ملفوظات شریفه برای استفاده مطالعه ایشان عنایت کرده بودند ایشان نوشته اند که تحریر آنجناب بسیار بجا و متضمن فوائدها الله تعالی طالبان را بآن منتفع فرماید حضرت سلامت ارشاد فرمایند که آثار صوفیهٔ عالیه که بعنایت الهی بمقامات رسیده اند چیست تا دلیل باشد بر کمال باطن ایشان و آن علوم نافع است و ترک و تجرید و

ریاضات و ترک مرغوبات و مألوفات چنانچه از بزرگان دین همین مروی است آری اگر موهبت الهی دستگیری فرماید در کسب کمالات ریاضت را دخلی نباشد مگر باز بر مجاهده باید آمد دیگر ارشاد فرمایند و انصاف نمایند و اعتساف در میان نباشد که الله تعالی نبی آخر الزمان را صلی الله علیه و آله و سلم ملّت حنیفه عنایت فرموده و وحی نازل کرده و معجزات کرامت فرموده همه عالم از علماء و عقلا بآن اقرار کرده که دران اشتباهی نمانده اگر چندی از معاندان انکار حقیت آن نبی صادق مصدوق نمایند اعتباری ندارد پس الله تعالی شیخ المشایخ حضرت مجدد ألف ثانی را از مقامات عالیه تلقین کرد و فیوض و برکات تازه مرحمت فرمود و علماء و عقلا آن کمالات را حاصل کردند و اقرار نمودند دران شبهتی نمانده اگر بعضی از علماء ظاهر بتعسف و حسد انکار نمایند که ما را چرا نمیشود اعتباری ندارد و هر اعتراضی را جوابی معقول موافق علماء صوفیه موجود است و رسائل رد اعتراضات متعدده شیوع یافته است انبیاء علیهم السلام را از اعمال اُمتیان ثواب حاصل است **(الدّال علی الخیر کفاعله)** أمر بطلب صلوة ابراهیمی برای همین صدور یافته که دران مرتبه ترقیات حاصل شود پس جمیع امت که مأمور بطلب صلوة ابراهیمی اند درین درجه حاصله فوائد دست داده و الا مأمور نمی شدند مگر از بعضی کم و از بعضی زیاده و از ارباب ریاضت و مجاهده از کثرت اذکار که بسبب غلبه محبت اسرار توحید ظهور یافته بسبب غلبه سکر معذور اند و بزرگانی که ازین مرتبه ترقی کرده بمعارف حقهٔ شرائع اسلامی رسیده اند علوم ایشان موافق نصوص کلام الله و حدیث است و میتواند که بعضی از کمالات الهی در میان سیر و سلوک ظهور یافته بآن اسرار ممتاز فرموده باشند و بعضی کمالات الهی در میان راه پیش آمده آنچه مقتضای صحو و هوشیاری است این اکابر را عطا فرموده بعضی آیات الهی را بتأویل که معنی دیگر دارد موافق سکریات خود فرود آورده دور از عقل و شرع است صلی الله علی محمد و آله و سلم خیر خواهی اینست که آنچه در فهم نیاید از علمای آن طریقه تحقیق فرمایند نه که زبان طعن کشایند این نصیحتی است که **(الدین النصیحة)** و السلام عزیزان بی تأمل و بی تحقیق اعتراضات کرده اند و آن

موارد اختلاف همه بیجا است ایشان [۱] می فرمایند که همه کمالات مرا بواسطهٔ حضرت خواجه [۲] حاصل است و بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه نوشته اند ایشان واسطهٔ فیض ولایت اند نسبت نقصی بجناب حضرت غوث الثقلین از مفتریات معترضان است و بجناب اولیا نوشته اند این کمینه زله بردار نعمتهای ایشان است اصحاب کرام را در اصول مقامات یافته اند و اولیاء را در ظلال آن و الاّ مساوات لازم آید و آیة شریفه (... **وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ ...* الآية. الانعام: ۵۲**) مشعر برفع توسط است و آیة شریفه (... **يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ...* الآية. الكهف: ۲۸**) و (... **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ...* الآية. الفتح: ۱۰**) میفرماید که همه مریدان خدا اند و کمترین صحابی را از همه اولیاء بهتر می دانند (... **فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ* الحشر: ۲**) کمالات الهیه را منحصر در ذکر الله داشتن غافل از آیة (... **وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا* طه: ۱۱۰**) شدن است و السلام.

مکتوب هفتم

باین کمینهٔ درگاه جامع مکاتیب شریفه صدور یافته در نصائح و استفسار احوال باطن بنده و یاران طریقه و منع از مذکور کردن ملفوظات جناب خود بجهت کمال کسر نفسی و از غلبهٔ دید قصور

بســــم الله الرّحمن الرّحيم

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مدتی شده که بارسال رقیمه مسرور نفرمودند وجهش معلوم نیست و طریقه که بشما تلقین کرده شده بران ملازم باشند و احوال باطن خود و احوال یاران نوشته باشند و انزوا گزیده و بگوشه خزیده بر طریقهٔ آباء کرام خود ورزش نمایند بترک آرزو و ترک ما سوی و اگر

(۱) مراد از ایشان امام ربانی مجدد ألف ثانی احمد فاروقی است

(۲) حضرت خواجه محمد باقی بالله توفی سنة ۱۰۱۲ هـ. [۱۶۰۳ م.] در دلهی

استخاره راه دهد قصد اینجا برای چندی بکنند و الا آنقدر که بشما رسیده است کافی است بران ثابت باشند و معلوم شده است که مزخرفات لفظ مرا جمع کرده اند بسیار بیجا کرده اند و بیجاتر آنکه مذکور آن میکند آن بشویند و پاره پاره بکنند نفحات و رشحات و مکتوبات حضرت مجدد رضی الله عنه و کلام قدماء صوفیه مثل عوارف و تعرف و احیاء و کیمیا برای تهذیب و عبرت و عمل کافی اند و مذکور حدیث و تفسیر کردن ضرورتر و اگر بالفرض بیایند پیر زادگی را گذاشته بخاکساری و فروتنی و ترک میری و تیری و فَعَلْتُ کذا و اَفْعَلُ کذا و السلام.

مکتوب هشتم

بشیخ قمر الدین پشوری صدور یافت در استفسار احوال ایشان و کیفیات ذکر و شغل و مراقبات و احوال یاران ایشان و تأکید درستی اوقات بکثرت ذکر و احوال بیماری که لاحق حضرت ایشان شده بود و احوال خلفای مخصوص خود و تأکید رجوع بجناب پیران کبار نقشبندی و قادری و بواسطهٔ مشائخ از جناب الهی حل مشکلات نمودن

بســــم الله الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحب معارج بلند و مدارج ارجمند حضرت میان قمر الدین صاحب سلمه الله تعالی و اوصله الی غایة ما یتمناه السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مدت بسیار گذشته که باخبار رسید خود در وطن شریف مسرور نفرموده اند دل نگران است امید که احوال صحت و سلامت ذات شریف و کیفیات ذکر و شغل و مراقبات که بخدمت شریف بیان کرده شد و ورود حالات هر مراقبه و کسانیکه برای توجه می آیند احوال اینها ترقیم نمایند که دل این فقیر انتظار دارد و در خلوتی نشسته و در بروی همه کس بسته به پرداخت نسبت باطن خود بکمال جهد درین مراقبات اوقات بگذرانند گاهی اسم ذات گاهی ذکر تهلیل بلحاظ اینمعنی گاهی تلاوت بکمال

توجه الی المقصود و گاهی درود بالتجا بجناب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و گاهی کلمات طیبات این است اسباب قرب الهی و بنده را نیز در دعا و در نظر حاضر دارند احوال خود نه نوشته اند دل من بسیار تردد دارد دونیم ماه بیمار بودم همه مردم را سر یأس بر زانو بود از دو روز تخفیفی است مرض بواسیر بادی سخت شده بود الحمد لله که حالا افاقت است ضعف قوی در یافته است از لکهنؤ حافظ ابوسعید صاحب را طلب داشته ام الله تعالی آنچه می باید درین راه ایشان را کرامت کرده است دیگر میان مولوی بشارت الله صاحب و میان رؤف احمد صاحب و مولوی محمد عظیم و مولوی محمد جان صاحب و مولوی شیر محمد صاحب از ایشان نیز بمردم فائده میرسد شاید حضرت ابوسعید را امتیازی باشد و العلم عند الله سبحانه صحبت حضرت ابوسعید و مولوی بشارت الله انشاء الله نافع باشد هر که مرا خواهد ایشانرا بیند پیر محمد و گل محمد صحبت ایشان هم بسیار نافع است شمارا اگر مبادا فتوری راه یابد بروحانیت من توجه نمایند یا بر مزار حضرت مرزا صاحب قبله بیایند از توجه ایشان ترقیات می شود ایشان بهتر از هزار زنده اند گاهی بجناب حضرت غوث الثقلین مراقبه نمایند و گاهی بجناب حضرت خواجه نقشبند مراقبه کرده باشند برای حسن خاتمه مرا یاد بکنند دیدن دیدار بر خوردار حافظ سعید الدین را دل بسیار میخواهد انشاء الله اگر حیات وفا می کند خواهم طلبید و الا ایشان توجه کرده باشند و همت باشاعت طریقه و احیای سنت مصطفی داشته باشند سعادت دارین است شجره های قادری و نقشبندی و چشتی خوانده باشند و در هر امور بحضرت خواجه نقشبند و حضرت غوث الثقلین توجه داشته باشند و بواسطۀ ایشان حل مشکلات خواسته باشند و السلام به جمیع دوستان سلام خوانند.

مکتوب نهم

در جواب عرضی ملا فقیر محمد گولابی صدور یافته در بیان معمور داشتن اوقات باذکار و مراقبات

حضرت سلامت دل ما هرگز نمی خواهد که کسی نور توجه و ذکر و حضور پیدا نموده از ما جدا شود ازین مردم مارا شرف ها حاصل است چون گرما آمده است و معمول است که هر گاه کیفیت و ملکهٔ صبر و قناعت حاصل میشود از صحبت مرشدان دور رفته مراقبات و اذکار و اشغال میکنند تا دران کیفیت قوتی پیدا شود و اگر معاذ الله فتور راه یابد تدارک آن کرده آید اول اسم ذات باز نفی و اثبات بلحاظ مذکور باز محض وقوف قلبی و گاهی صورت مرشد در نظر داشتن و در هر ذکر این صورت در نظر دارند مفید تر باشد و بتوجه قلب گاهی مراقبهٔ احدیت و مراقبهٔ معیت گاهی بلطیفهٔ فوقانی مراقبه اقربیت و گاهی مراقبهٔ محبت اینست طریقهٔ این خاندان درود و استغفار و تلاوت و کلمات طیبات و نوافل موجب ترقیات میشود.

مکتوب دهم

به شاه گل محمد غزنوی صدور یافته در بیان احوال مرض که لاحق حضرت ایشان شده بود و بعضی مواعظ غفلت زدا و ترقیات طلبا

بخدمت شریف مقبول بارگاه الهی فروغ دیدهٔ آگاهی ملا گل محمد سلمه الله تعالی و بارک فیما اعطاه السلام علیکم و رحمة الله الحمد لله که اینجا خیریت است و خیریت شما در کار از سه ماه بیمار بودم الحمد لله که حالا صحت حاصل است الله تعالی بفضل خود عمری که باقیست درياد خود و اتباع پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم بگذراند صحایف شرایف متواتر میرسد و بدریافت احوال

شما دل بسیار خوش میشود الله تعالی و تبارک ترقیات کثیره در محبت و معرفت و اتّباع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر و باطن نصیب فرماید و خاتمه بخیر گرداناد بکاریکه شمارا گفته ایم سرگرم باشند از بخارا شریف اگر طلب مردم آنجا بیاید البته بروند یا آنکه دل گواهی دهد و استخاره بکنند باز بروند حاصل اگر اشتیاق مردم آنجا معلوم نمایند بروند و سلام من بر آن مردم رسانند و جواب خطوط همه مردم اینست که با خدا باشند و بر ذکر و مراقبه مواظبت نمایند تا دل را حضوری پیدا شود کار اینست و بس ملا شیرغازی و خوجم مغل اَفْرَدَهُمَا الله لِمَا خُلِقَ لَهُ احوال ایشان معلوم نیست خلّمی بخیریت است و بترقیات عالی رسیده است از عجائب اینست که حضرت سید احمد از اولاد حضرت غوث الثقلین و حضرت سید اسماعیل مدنی از سادات مدینۂ منوره وصف ایشان مقدور بیان نیست محض برای کسب نسبت مجددیه این هردو بزرگ قدری استفاده از مولانا خالد سلمه الله تعالی نموده اینجا آمده اند وصف این سید مدنی بادراک من مقدور بیان نیست و العلم عند الله سبحانه مردم زیاده از صد کس در کلبه احزان من جمع آمده اند الله تعالی همه را کامیاب فرماید میان رؤف احمد صاحب و میان عبد الرّحمن صاحب و میان احمد سعید صاحب از صاحبزاده های نسبت عالیه کسب کرده اند باری شما از یاران خود بنویسند تا کجا رسیده اند.

مکتوب یازدهم

بصاحبزاده عالی نسب شاه ابو سعید سلمه الله تعالی در نصائح و وصایا در شدت مرض صدور یافته

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله امشب شب دوازدهم از مرض بتاریخ نوزدهم ربیع الثانی در مرض تخفیفی حاصل است لیکن نشستن و برخاستن

دشوار است حق تعالی عاقبت بخیر فرماید توجه و التجا بجناب کبریا بواسطهٔ پیران کبار برای حسن خاتمه لازم شناسند و ختم کلام الله مجید و تهلیل مکرر به بخشند مردم اینجا اشتیاق استفادهٔ فیوض و برکات شما دارند حق تعالی شما را آفتاب اضاءت انوار طریقه زیاده تر کند و احمد سعید را نیز بودن با شما همه جا خوب است لیکن عیادت مریض اجرها دارد کثرت عزیزان زیاده از صد جای اقامت نگذاشته است الاّ ان یشاء الله سبحانه احوال تقدیر معلوم نیست که در ارادهٔ الهی چیست مردم اینجا نظر بظاهر شمارا قابل آن میگو یند که شما اینجا باشید و طریقهٔ بزرگان را رواج بدهید امور دین و دنیا و ظاهر و باطن بواسطهٔ پیران کبار بجناب الهی تفو یض کردن و مجاری احوال را از تقدیر کریم کارساز دیدن بر وقایع لب چون و چرا نگشودن و با مردم معارضه نکردن و از زلات اغماض نمودن و مساوی بر روی کسی نیاوردن و آنچه میسر شود بفقرا رسانیدن و حصهٔ عیال موافق معاش فقرا داشتن و از خود و از خلق و از ماسوی ناامید بودن و بوعدهای حقهٔ الهی دل قوی داشتن و بوسوسها از جا نرفتن و صبر وقناعت و توکل و رضا و تسلیم و افتقار و انکسار و خاکساری و تواضع طریقهٔ دوستان خدا است کتب صوفیه و مکتوبات شریفه در نظر داشتن لازم است درین راه خود را و شما را و همه دوستان را بخدا میسپارم الله تعالی باین خاک ناچیز و شما عزیزان معامله تفضل فرماید (... **حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * آل عمران: ۱۷۳**) ــ یا من له الدنیا و الآخرة ارحم لمن لیس له الدنیا و لا الآخرة ــ بتوسل پیران کبارما رضی الله عنهم دوام ذکر و دوام توجه الی الله بانکسار تمام از اسباب قبول بجناب الهی است درین تغافل نرود و هر که تغافل کند از طریقه می بر آید العیاذ بالله و السلام.

مکتوب دوازدهم

به شاهزاده مرزا جهانگیر صدور یافته در تعبیر رؤیای ایشان که معروض نمودند مع نصائح دیگر

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

تأییدات سبحانی و امدادات ربانی شامل حال خجسته مآل شایسته دیهیم سلطنت و شهریاری بوده همه جا مظفر و منصور و مقبول جناب خود دارد از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام سنت اسلام و دعای کامیابی مطالب ارجمند و مآرب بلند گذارش مینماید شقۂ خاص الطاف مضمون متضمن استفسار تعبیر منامی که دیده اند ورود فرمود باین همه مکارم اخلاق سلامت باشند عالم خواب عجب عالم است که دران وهم و خیال را دخل بسیار است احوال گذشته و آینده نیز دران دیده میشود گاهی احوال بیگانه می بیند و خیال میکند که احوال من اینست این همه از وهم است گاهی محض القا و تصرف شیطان میشود چنانچه یکی آمد و گفت یا رسول الله صلی علیه و آله و سلم خواب دیده ام که سر من بریده شد فرمودند شیطان با تو بازی کرده است گاهی خواب متوحش برای بیدار کردن برای نماز و ذکر می آید چنانچه برآء بن عازب صحابی رضی الله تعالی عنه در خواب دیده که گاوی اورا شاخها می زند در تهجد و خواندن سوره بقره که معمول داشت دیر کرده بود بیدار شد بتهجد خواندن سوره بقره شروع کرد گاهی موافق غلبۂ اخلاط خوابها دیده میشود در غلبۂ صفرا زردیها در غلبۂ دم خون و چیزهای سرخ بنظر می آید همچنین غذای گرم و سرد تاثیرها می کند خوابهای پریشان اضغاث احلام است اعتباری ندارد و خود را در موتی محل دیده اند بسیار مبارک است خدای کریم قادر است و مجیب الدعوات که بکامیابی در موتی محل در شاهجهان آباد بیارد تشویشها ظاهر اینست مقدمه دیگر از آثار غذاهای گرم و غلبۂ بعضی اخلاط باشد حق اینست که این خواب موحش برای بیدار ساختن برای

بیت:

ذکر گو ذکر تا ترا جان است * پاکیٔ دل ز ذکر رحمن است

نفی و اثبات با حبس و بی حبس نیز فواید می بخشد تلاوت قرآن مجید سیپاره دوسیپاره درود هزار یا پانصد بار وقت خفتن یا هر وقت میسر شود **سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم** وقت صبح و وقت شام و وقت خفتن صد صد بار **سبحان الله والحمد لله ولا اله الاّ الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الاّ بالله العلیّ العظیم** در روز صد بار کلمه توحید **لا اله الاّ الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیي ویمیت وهوحی لا یموت بیده الخیر وهو علی کلّ شیٔ قدیر** در روز صد بار استغفار صد بار **ربّ اغفرلی وارحمنی وعافنی وتب علیّ انّك انت الغفور الرّحیم اللّهم اغفر لی ولوالدیّ ولمن توالدا ولجمیع المؤمنین والمؤمنات** بیست و پنج بار **اللّهمّ مغفرتك اوسع من ذنوبی ورحمتك ارجی عندی من عملی** سه (۳) بار ازین استغفار گفتن مغفور شود سید الاستغفار در صبح و شام بلکه هر وقت خواهد بخواند بالیقین به یکبار خواندن این استغفار بهشتی میشود **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبّي لَا اِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ خَلَقْتَنِي وَاَنَا عَبْدُكَ وَاَنَا عَلٰى عَهْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ اَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ اَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اَنْتَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ** و نماز شصت رکعت معمول است با طمأنینت و تعدیل ارکان و قومه و جلسه هفده رکعت فرض و سه وتر و دوازده رکعت سنت و باقی نوافل تهجد دوازده رکعت یا ده یا هشت یا شش رکعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوانده اند اشراق چهار رکعت چاشت چهار یا زیاده بعد مغرب بیست رکعت یا شش رکعت میخوانند بعد سنت عشا چهار نفل و بعد وتر دو رکعت نشسته بقراءة سوره **(اذا زلزلت)** و **(قل یا ایها الکافرون)** ثواب تهجد دارد بعد زوال آفتاب اندکی چهار رکعت نیز آمده است بیک سلام بعضی سوره اخلاص در نوافل و بعضی سوره **(یس)** میخوانند بعد تهجد استغفار و دُعا معمول است باز ذکر مینمایند ازین اذکار و نمازها آنچه مقدور باشد بخوانند راه محبت با خدا بودن است یکسو نگریستن و یکسان زیستن نعمتهای الهی در نظر داشته بزبان شکر بجا باید آورد و در حاجات رجوع بجناب الهی بواسطه پیران کبار خود باید نمود غیبت و سخن

چینی و عیب بینی و دروغ و تحقیر مردم حرام است همه را به تعظیم پیش آمدن و خود را خاک ناچیز دیدن و حضرت حق را سبحانه حاضر داشتن و از عذاب خدا ترسیدن و گناهان خود را مانند کوه بر سر خود یافتن و ترسان و لرزان بودن که فردا چه پیش خواهد آمد و با خلق خدا بتواضع و تعظیم پیش آمدن و حقوق خود بخشیدن و حقوق غیر ادا نمودن این است طریق دوستان خدا سبحانه یکدم غافل نبودن و بانکسار و شکست و خاکساری و درد و غم محبّت زیستن صبر و قناعت و توکل و رضا و تسلیم.

بیت:

دل مردان دین پر درد باید * ز حسرت رنگ شان پر زرد باید

ذکر جهر برای گرمی دل و شنیدن اشعار محبّت بآواز حزین بجهت غلبه شوق گاه گاه و استماع قرآن مجید بحسن صوت دل را برقت و گداز می آرد الله تعالی این پیر ضعیف و همه عزیزان را برین نوشته عمل کرامت فرماید اوّل ذکر از دل باید نمود و محل لطیفه قلب زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت مایل به پهلو است هر گاه حرکت ذکر در دل معلوم شود باز ذکر از لطیفه روح که محل آن زیر پستان راست مقابل پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت است هر گاه حرکت ذکر در یافت شود باز از لطیفه سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت بطرف وسط سینه است باز از لطیفه خفی که محلش برابر پستان راست بفاصله دو انگشت بطرف وسط سینه است باز از لطیفه اخفی که محلش درعین وسط سینه است باز از لطیفه نفس که محلش وسط پیشانی است باز از لطیفه قالب که محل آن تمام بدن است ذکر می نمایند زبان بکام چسپانیده توجه بدل و توجه دل به حضرت حق سبحانه نموده و اندیشه های گذشته و آینده از دل نگهداشته بزبان خیال ذکر اسم ذات الله الله می کنند و بعد چند بار ذکر بخیال خود می گویند خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود ده و معرفت خود ده هرگاه لطائف سبعه ذاکر می شوند ذکر نفی و اثبات می نمایند طریقش آن است که زبانرا بکام چسپانیده و دم زیرناف بند نموده کلمه لا از ناف تا بدماغ رسانیده کلمه اله بر دوش راست می آرند و کلمه الاّ الله بر دل بخیال ضرب می نمایند گذر الاّ

الله بر لطایف خمسه در سینه می افتد بمعنی نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و در یکدم رعایت عدد طاق باید نمود سه (۳) بار یا پنج بار تا بیست و یکبار باید گفت چندان که نفس تنگی نه نماید و ذکر بی حبس بخیال و بزبان بتوجه دل و توجه دل بحضرت حق سبحانه بلحاظ معنی نیز مفید است حبس شرط نیست وُقوف قلبی در ذکر رکن است طریق مشغولی آنست که اوّل استغفار صد بار بکند باز فاتحه بزرگان بخواند و صورت مرشد رو بروی دل داشته ذکر بکند هر گاه کیفیتی و جمعیتی پیدا آید آن را نگاهدارد و اگر مستور شود باز ذکر نماید گاهی اسم ذات و گاهی نفی و اثبات بعد چند بار محمد رسول الله گفته باشد هر گاه جمعیت و کم خطرگی تا چهار گھڑی برسد مراقبه معیت (**... وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...* الآية.الحديد: ٤**) بکند اسرار توحید و دوام حضور و ذوق و شوق و بیخودی و استغراق ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی مراقبۀ اقربیت و مراقبۀ محبت و مراقبۀ مسمی الباطن و مراقبۀ حضرت ذات بحت سبحانه و دیگر مراقبات الله تعالی هر که را خواهد نصیب فرماید

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد   و السلام.

مکتوب چهاردهم

بصاحبزاده های عالی نسب صدور یافته در بیان آنکه هر کرا دوام حضور و آگاهی نیست از طریقه می بر آید

صاحبزاده والا نسب ولایت حسب حضرت سیف الرّحمن و حضرت عبد الرّحمن در یاد خدا و معرض از ماسوا باشند بعد از سلام نیاز گذارش می نماید مدتی است که از احوال شریف اطلاع نیست بتحریر آن رفع انتظار زودتر فرمایند و میان عبد الرّحمن بجلدی بیایند هر کرا دوام حضور و آگاهی نیست از طریقه می بر آید پس ما را ترسان باید بود که طریقه از دست نرود و السلام.

مکتوب پانزدهم

باین کمینه درگاه صدور یافته در جواب عریضه تقید نوشتن احوال باطن و یاد فرمودن در حضور بعد از استخاره

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی بعد سلام نیاز میرساند رقیمهٔ کریمه رسید و رفع انتظار فرمود از احوال باطن شریف هیچ نه نوشتند باید نوشت و تأثیر صحبت توجه و مراقبه چه ظاهر می شود اراده این طرف بعد استخاره نیک است اوقات و انفاس بوظائف اعمال و اذکار و توجه معمور داشتن باید ساخت و السلام.

مکتوب شانزدهم

بخواجه حسن مودود کمهاری صدور یافته در بیان شرائط مرشدان و مسترشدان ومنع از توحید قالی وجواز تکرار بیعت بر دست شیخ دیگر

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بجناب مستطاب معلی القاب سلمهم اللّه تعالی بعد سلام نیاز گذارش می نماید الحمد للّه که صحت و شفا حاصل است و سلامت و بقای ذات والا صفات مستدعی صاحب آداب المریدین [۱] رحمة اللّه علیهم آنچه لابد صوفیه است بوجه احسن بیان فرموده اللّه تعالی این ضعیف را توفیق عمل عطا فرماید درین وقت که در همم قصور راه یافته و بدعت و خلاف شیوعی پیدا نموده در پیر آنچه ضروریست علم عقاید و فقه و علم اخلاق صوفیه و اعمال بتعمیر اوقات و ترک و انزوا و تأثیر صحبت او

---

(۱) صاحب آداب المریدین شیخ ابو النجیب عبد القاهر بن عبد اللّه السهروردی المتوفی سنة ثلاث و ستین و خمسمائة ۵۶۳ هـ. [۱۱۶۷ م.]

اگر چشتی است بذوق و شوق و گرمی و حرارت دلها را گرم نماید و قادری از نسبت محبوبیت پرتوی تواند القا نمود اگر نقشبندی است بحضور و جمعیت و جذبات و واردات جانها را مستنیر گرداند و مجددی بعد القای نسبت قلبی تسلیک نسبت های عالم أمر و عالم خلق تواند کرد لازم است و مرید را توفیقات می باید و ترک چون و چرا و دیگر چیزها در کار است مرید را بعد علم ضروری ایمانیات و عملیات متابعت شیخ خود اگر علم و عمل ضروری و احوال و ترک دنیا دارد واجب است و الا هر کهن سال شیخ است در امور طریقت و باطن و در اعمال ظاهر آنچه موافق شرع باشد اتباع فرض راه است و کناره از اهل غفلت و تقسیم اوقات بر وظایف اعمال نیک و دوام توجه و ذکر و شب خیزی و سحرخیزی و از دیدۀ محبت اشک ریزی می باید کم گفتن و کم خفتن و کم خوردن در خلق کم بودن و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا لازم حال طالبان خدا است سبحانه ظهور اسرار توحید از کثرت ذکر و شغل موجب غلبه محبت میشود و مشتاق بوهم و خیال راضی نیست وای بر کسی که عمرش بآخر رسید و آن چه می باید حاصل نکرد فوا اسفاه روزگار به بطالت بسر کرد فوا حسرتاه

مصرع:

وای گر گریه نیاید بمددکاری دل

ربّ (... **اَنّيِ مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * الانبياء: ۸۳)**

مصرع:

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمیدانم

غم ایمان اندوه افزای وقت ماست اندیشۀ گناهان در شکست خاطر نقد حال همتی از بزرگان امید می دارد که بدعا و استغفار **اللّهم اغفره و ارحمه** آلام را سرور و راحت فرمایند **جزاکم الله خیر الجزاء** اگر چه سخن بدرازی کشید لیک از تحریر نقیر و قطمیر چاره نیست تکرار بیعت اصل که در آمدن در طرق صوفیه است حاجت نیست اگر ضرور باشد برای استفاضه در صحبت پیری دیگر چرا جائز نبود مقصود حصول فیوض الهی فرموده اند نسبت باطن که سبب غلبۀ محبّت و معرفت و توحید است اگر از

صحبتهای متعدده دست دهد چرا حاصل نکنند بخدمت حضرت صاحبزادها سلمهم الله تعالی بعرض سلام اشتیاق و التماس تأکیدات برای تحصیل علوم و تعمیر اوقات بوظائف عبادات و دوام ذکر متصدع میشود و السلام.

مکتوب هفدهم

در بیان درویشی و طریق درویشان و نهج تسلیک حضرت ایشان مجدد الف ثانی رحمه الله و احوال دجّال بدمآل بخواجه حسن مودود چشتی صدور یافته

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

بعد سلام نیاز و التماس دعا میرساند عنایت نامهٔ کرامت شمامه ورود مسعود امتیاز بخش فقیر حقیر گردید با این همه الطاف عمیم سلامت با کرامت باشند که یاد فرمائی درویشان خاک نشینان می فرمایند عنایت نامه متضمن مطالب اربعه بود بیان مشرب اهل توحید و طریق سلوک و اذکار و آداب و اوضاع سالکان راه درویشی عبارت از دوام ذکر و وظائف عبادات است و آن علوم ثمرهٔ ریاضت اگر چه مواهب حضرت وهاب است لیکن اکثر از معدات آن ناگزیر طالبان خدا را سبحانه توفیق متابعت طریقهٔ اولیا مساعد باد باین طریقه رفتن و باین علوم ممارست نمودن بس غنیمت است که در ضمن اذکار و مراقبات حاصل میشود الله تعالی ترقیات عالیه فائز فرماید در طریقهٔ صوفیه کسی بذوق و شوق خرسند است کسی بجمعیت و حضور محظوظ و کسی دیدن منامات را که بسیر عالم مثال یافته مسرور و دیدن فرشته شاد که بعالم ملکوت رسیده اما آنکه بتجلیات و تنور بانوار و روشنیها یافته مناسبتی بعالم جبروت پیدا نموده

مصرع:

هنیئا لارباب النعیم نعیمها

این پس مانده طریق دوری دل بچه مسرور نماید مگر همت بزرگان مدد فرماید بزرگان این طریقه بتوجه و بهمت القای ذکر در لطائف می نمایند باز القای جمعیت می کنند که سبب بیخودی و بیخطرگی یا کم خطرگی گردد باز همت فرمایند که از توجه و آگاهی که پیش از آمدن در قالب روح داشته و از آمیزش جسم گم ساخته نقد وقت شود باز انجذابی دست دهد لطائف را پس واردات ورود نماید و حضور حاصل آید پس بمراقبهٔ معیت اتصالی متخیل شود و متوجه الیه در مرایای ممکنات جلوه فرما شود و اسرار توحید انکشاف نماید و الا توجه بسیط جمعیت و بیخودی و کیفیات لازم باطن باشد و ذوق و شوق و استغراق و آه و ناله دل را گرم و شورش انگیز دارد پس در توجه جهت فوق که متخیل میشد نماند و حضور بی جهت گردد و انوار نسبت که عبارت از دوام آگاهی است بدن را احاطه نماید نسبت نقشبندی عبارت ازین حضور است باذکار بلطایف دیگر و لطیفهٔ نفس افتد و اسرار و حالات متنوعه ظهور گیرد و وجود و توابع وجود خود را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یابد وعد می ماند جامد افعال را در سیر قلب که از یک فاعل دید و درین سیر صفات را پرتو صفات حق یافت و تسلیم و رضا و نماندن چون و چرا بر قضا و اسلام حقیقی دست داد و شرح صدر حاصل شد واصطلاحات این طریقه که بسیار بیان کرده اند هرکرا الله تعالی خواهد بآن برساند ظاهر و باطن باتباع شرع و اخلاق نیک و نیات حسنه آراسته شد مقدمهٔ رابع مذکور دجال است در حدیث است مذکور ابن صیاد آمد و صحابه کرام رضی الله عنهم سوگند خوردند که ابن صیاد دجال است و قصّه تمیم داری در حدیث آمده و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن را شنیده اند و سکوت فرموده بلکه ارشاد کردند که آن چه من میگفتم در طابه داخل نخواهد شد تمیم داری شخصی بصفت دجال دیده او گفته است که من در طابه داخل نخواهم شد پس یکی ازین هردو ابن صیاد و آنرا که تمیم داری دید دجال باشد دیگری معاون او یا گوئیم که صفت دجالی و اغوا و تلبیس بالفعل در دو کس نمودار شد و در قرب قیامت در یک کس ظهور کرده سبب فتنه گردد.

مکتوب هژدهم

نیز بخواجه حسن مودود صدور یافته دربیان توحید وجودی وشهودی ومسئله تخلیل اصابع ارجل و بعضی نصائح بفرزندان ایشان و ما یناسب ذلك

از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد اهداء هدایای سلام السلام علیکم و رحمة الله و برکاته گذارش مینماید الحمد لله که بنده بخیر و عافیت است و سلامت و خیریت ذات والا صفات مستدعی عنایت نامهٔ گرامی متضمن انواع کرم بورود مسعود مسرّتهای کثیره بخشید بی تکلف میگویم که دل ناتوان من بوصول صحائف شرائف بسیار خوش میشود چه از مجرد ورود و چه از مطالعه فیض مورود و چه از مضامین معرفت افزا و چه از علوم مندرجه دران وسیلة الشرف بهر صورت بواسطه عنایتها نشاطها حاصل است و انبساطها واصل است جزاکم الله سبحانه خیر الجزاء و سلّمکم و ابقاکم ارشاد کرده اند که معرفت توحید وجودی متفق علیهای جمیع عارفان است شک نیست که طریقهٔ صوفیهٔ علیه از کثرت نوافل و عبادات و اذکار موجب غلبهٔ محبت میشود و آن سبب اتحاد با محبوب میگردد مجنون عامری در غلبهٔ محبّت مخلوقی ترک مألوفات خود کرده بذکر و تصوّر مقصودش پرداخته دعوی انا لیلی کرد صوفیهٔ صافیه را که ریاضات و مراقبات و توجه تام بحضرت ذات پاک دارند اگر چه آنجناب قدسی قباب در غایت تنزیه از غلبهٔ محبّت متخیل یا متیقن میگردد این همه اوست غلبهٔ محبّت و دیدن کثیف را یکی گردانید اگر روح لطیف را با مرتبهٔ مقدسهٔ الهیه سبحانه که معیت او از ایمانیات است متخیل باتحاد گرداند دور نیست پیران ما نیز باین معرفت اقرار دارند لیکن علاء الدوله سمنانی[۱] ابو المکارم حضرت رکن الدین رحمة الله علیه و اتباع ایشان ازین معرفت تحاشا دارند با حضرت عبد الرزاق کاشی[۲] رحمة الله علیه چه معارضه ها فرموده و آن رد و بدل در نفحات حضرت ملا جامی[۳] رحمة الله علیه مذکور است و

---

(۱) علاء الدولة سمنانی توفی سنة ۷۳۶ هـ. [۱۳۳۶ م.]

(۲) عبد الرزاق کاشی کمال الدین توفی سنة ۷۲۰ هـ. [۱۳۲۰ م.]

(۳) ملا نور الدین عبد الرحمن جامی توفی سنة ۸۹۸ هـ. [۱۴۹۳ م.] در هرات

بزرگان سهرندی بعد اثبات این مسئله معارف دیگر بیان کرده اند آری آیة شریفه (... رَبِّ زِدْنِي عِلْماً * طٰهٰ: ۱۱٤) اشاره است بآنکه کمال انسانی منحصر در حصول یک نحو علم نیست و جم غفیر مقر است بآنکه صوفیه که این دید را کمال دانسته اند وهمی بیش نیست علماء و عقلاء خلاف آن گفته اند و آن موافق است بشرع شریف که مبنای آن بر غیریت است کفر و اسلام را یکی اعتقاد کردن نه از عقل است غلبهٔ سکر است که باین اتحاد باعث شده و باین غلبه معذور اند این عقیده را سبب حصول وصول دانستن معلوم نیست که از کجا آورده شد از حصول وصول بعد رفع حجب ظلمانی که رذائل نفسانی و وساوس شیطانی است و مستور شدن انوار صفات از نظر است مرتبهٔ احسان دست می دهد کانا رأی عین و کنا نترای الله سبحانه ههنا از صحابه کرام مروی است که کمل عارفان اند رضی الله تعالی عنهم و از ائمهٔ هدی کسی نسبت اتحاد و عینیت ثابت نکرده و از جمیع اولیا در علم و معرفت مرتبهٔ عالی دارند متأخران نقشبندیه از طرف شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة الله علیهم لطائف بسیار در یافته و در سیر هر لطیفه علوم و معارف جدیده بیان کرده اند و در سیر لطیفهٔ قلبیه اسرار توحید وجودی بیان نموده اند و در لطائف دیگر معارف دیگر یافته اند و عالمی از اصحاب ایشان بآن اسرار اعتراف کرده هرگز متصور نمی شود که این قدر جماعت مسلمانان بر ضلالت و باطل اجماع نمایند و ارباب وحدت وجودی از لکها گذشته اند معاذ الله که بر بطلان جمع شوند باطل از سایهٔ ایشان گریزان است رحمة الله علیهم و معارف توحید و اتحاد در کتب این اکابر موجود است ازین علوم برتر رفته باشند اگر چه در کتب یافته نمی شود بجناب این اکابر اعتقاد درست داریم پس مقتضای سیر لطیفهٔ قلبی است که از سکر و غلبهٔ محبت باین چنین اسرار تکلم فرموده اند این فقیر تابع این اکابر احمدیهٔ مجددیه است ذوقا و وجدانا و مقصود منحصر درین معرفت نیافته است و آنچه بزرگان احمدی مجددی گفته همه را حق دیده است هر مقام این عزیزان انوار و علوم علیٰحده دارد و مقامات عالم خلق ایشان چه انوار و وسعت نسبت دراد چه احوال های لطیفه بیرنگ می بخشد جزاهم الله خیر الجزاء تحریر این

معانی اگر ذوقا و وجدانا نمی یافت هرگز نمیکرد وخدای تعالی مرا بیامرزد در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا که مردم در نظر مؤمن کمتر از پشک نباشد مؤمن نمی شود یعنی در نفع و ضرر النافع هو اللّٰه سبحانه و الضار هو اللّٰه جلّ جلاله موجودات اگر غیر حق نباشند پس رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و کعبهٔ شریفه و قرآن مجید و صلوة و صوم و امثال آن را چه ظن توان کرد اشتغال باین ها چگونه درست آید و وجودات متبرکهٔ آن را چگونه چنین باید دید که سلطان المشایخ رحمة اللّٰه علیه[۱] فرموده اند سلطان المشایخ قدس اللّٰه سره العزیز عدم تأثیر خلق را بیان فرموده اند نه آن که رسول و کعبه و قرآن مجید و صلوة و صوم را عین حق گفته اند و در کلام قدمای حضرات چشتیه رحمة اللّٰه علیهم جز زهد و تعبد و ترک و انزوا و زوال انانیت از اسرار توحید سخن نکرده اند متأخران خصوصا جناب مبارک ابن العربی رحمة اللّٰه علیه درین باب بسیار غلو دارند حضرت شیخ ابن العربی سند متأخران و حجت متقدمان اند علم توحید را بتفصیل بیان فرموده جزاهم اللّٰه خیر الجزاء پیران ما از کلام ایشان استفاده دارند چنانچه استفاده ابن حاجب[۲] و ملا جامی و رضی در نحو از سیبو یه ثابت است و جزئیات مسائل زیاده تر از سیبو یه بیان کرده اند **مسئله** تخلیل اصابع ارجل را خوب نوشته اند و احادیث و اقاو یل فقه تحریر فرموده اند از تحت القدم از خنصر قدم یمنی تخلیل اصابع تا تحت خنصر قدم یسری مسنون است چنانچه بیان کرده اند تخلیل اصابع دستها معمول نیست در حدیثی که تخلیل اصابع دستها وارد شده گفتگو کرده اند حاجت بتخلیل اصابع نیست مگر اصابع ارجل را تخلیل مؤکد است پنجاه سال در ادراک حالات باطن که چیست و از کجا است بسر برده ام خدا کند که لقای معرفت افزا بکیفیات و انوار مکتسبه و متوارثه و موهو به آنقدر دل را محظوظ سازد که این همه ادراکات در برابر آن مثل لاشئ گردد کسی هست که او را کشف عنایت شود کسی است که او را ادراک حالات مرحمت گردد بنده بسبب تیرگی استعداد کشفی ندارم

---

(۱) سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.]

(۲) ابن حاجب عثمان مالکی نحوی توفی سنة ٦٤٦ هـ. [۱۲٤۸ م.]

وجدان و شوق و ذوق کرامت کرده اند نعمتهای متواتره و متکاثره منعم حقیقی از شکر و حمد و مدح و ثنا افزون است شکر نعمتهای حق چندان که نعمتهای حق امیدوار است که بدعای دوام عافیت و حسن خاتمه مدد فرما باشند صاحبزاده های عالی جناب سلمهم الله تعالی و جعل الله سبحانه کل فرد منهم قطبا و غوثا و اماما بعد قبول سلام نیاز احوال شریفه در کسب علوم و تعمیر اوقات باذکار بطریقهٔ انیقه آبای کرام خود رحمهم الله نگاهدارند و بنده را بدعا و یاد حق مسرور فرمایند و این عزیزان را تأکیدات بلیغه در کسب علوم و تعمیر اوقات بوظائف اعمال و اذکار نمایند اهمال درین باب تجویز ندارند قطب الاقطاب مودود رحمة الله علیه[۱] در عمر هفت سالگی قرآن مجید با ترجمه یاد کرده اند اتّباع آبای عظام ضرور و فرض است و السلام ملفوظات بزرگان در زهد و توکل و مقامات عشره و نرافل و عبادات معلوم نیست که مأخذ این قدر نمازها از کجا دارند و حکایات الصالحین و کلام نقشبندیه در توجه و حضور و متابعت سنة سنیه شامل است معلوم نیست که ملفوظات آنجناب چه قسم است دو ورق نمونهٔ آن افادات می تواند شد چنانچه رساله برهان البیعة اکثر آن متضمن کلام حضرت ابن عربی است و مذاق ایشان را شامل بایّهم اقتدیتم اهتدیتم.

مکتوب نوزدهم

باین بنده لاشئ جامع این مکاتیب عفی عنه صدور یافته در جواب عریضه و بیان خوشنود گشتن از مطالعهٔ رسالهٔ مراتب الوصول که تصنیف کرده ارسال حضور نموده بود بل بعضی نصائح و طریقهٔ تسلیک طالبان و تقید بجا آوردن سجدات نیازمندی بجناب ایزد سبحان و معین کردن حصه فقرا در فتوحات و مذکور حدیث و تفسیر و مکتوبات و غیره قبل از توجه و حلقه و ما یناسب ذلك

بســـم الله الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی مراتب والا شان حضرت شاه رؤف احمد

(۱) خواجه مودود چشتی توفی سنة۵۲۷ هـ. [۱۱۳۳م.] در هندوستان

صاحب سلمهم الله تعالی بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته گذارش مینماید دو قطعه عنایت نامه مع رسالۀ شریفۀ صادقۀ مصدوقه رسیده مسرتها بخشید جزاکم الله خیر الجزاء و از مندرجه آن خیلی سرور حاصل شد حق تعالی و تبارک زیاده تر برکت و اشاعت طریقۀ شریفۀ احمدیۀ مجددیه علی صاحبها الصلوة و التحیة عنایت فرماید بر استقامت مردانه باشند و از همه کس بیگانه و با خدا یگانه و در محبتها دیوانه و ما از آن صاحبزاده والا مناقب بسیار خوش هستیم خدای تعالی در هردو جهان خوش دارد و مشایخ کرام نیز رحمة الله علیهم از شما خوش باشند و هر گاه در دلها توجه و حضور و جمعیت و وسعت انوار پیدا شود بهتر آن است که آن توجه مضمحل گردد باز توجه بفوق بکنند خدا کند که تصفیۀ قلب و تزکیه نفس بطالبان خدا حاصل شود فقیر را از دعا فراموش نکنند و آن چه از فتوحات عنایت شود حصۀ فقراء معیّن باشد و فقراء که جلساء الله اند همراه شما باشند و مذکور تفسیر و حدیث و مکتوبات شریفه و عوارف و تعرف و نفحات و فقه در حلقۀ متبرکه شده باشد و وقتی از اوقات سجدات محبت و نیاز مندی و تضرعات و گریه و زاری بجناب حضرت باری کرده باشند در خلوتی که خالی از غیر باشد این فقیر حقیر لاشئ را بدعا یاد دارند و از مطالعه رساله شریفه بسیار خوش شدیم حق تعالی آنچنان کند که مضامین رساله شریفه کمالاً و تکمیلاً علی احسن الوجوه در شما و در یاران شما ظهور کند و طالبان خدا را بهره یاب کند و حق تعالی آنچه آبا و اجداد کرام شما را عطا کرده شمارا عنایت کند و السلام علیکم و علی من لدیکم.

مکتوب بیستم

بصاحبزادۀ عالی نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب سلمهما الله تعالی صدوریافته درجواب عرائض ایشان ودربیان آنکه در توجه و ادراک حالات نیک نیک نظر باید نمود امرآسانی نیست

کسب مقامات مجدّدیه سالک را که سیر متوسط داشته باشد در ده سال می‌شود

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی نسب حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب سلمهما اللّه تعالی بعد سلام نیاز واضح باد دو قطعه رقیمهٔ شریفه بورود مسعود مسرّت رسانید و مندرجه در یافت شد از اوقات خود نوشته بودند اللّه تعالی زیاده تر توفیق کرامت فرماید و اتباع بزرگان خود در اعمال و نتائج آن عطا نماید در توجه و ادراک حالات نیک نیک نظر نمایند امر آسانی نیست بعد مدتها تحقیق و تأصل انوار میشود ثمرهٔ آن تهذیب اخلاق و برای خدا بودن و بی توجیه و تأویل راضی مرضی شدن کرامت میفرمایند و دل حزینی و سینهٔ بی‌کینه و نیت صالحه بی قصد می باید حزن گذشته که عبث و بی اخلاق و بی نیت نیک بعمل آمد و حزن آینده معلوم نیست که در تقدیر چیست سینهٔ بی‌کینه بدون دیدن تقدیر یا فعل الهی سبحانه کی بهم میرسد نظر بر اصل پیدا کنم و لوث وجود خود از لوح هستی پاک نمایم ای برادر

مصرع:

تو مباش اصلا کمال اینست و بس

ذات و افعال و صفات خود را مستهلک دانیم و لب چون و چرا نگشائیم اگر معرفت معیت که با همه است عیان شود و آثار و صفات که (... فِی اَنْفُسِکُمْ اَفَلَا تُبْصِرُونَ * **الذاریات: ۲۱**) در ممکن مشهود گردد از اسرار علم باطن بهره حاصل شود معاذ اللّه این معرفت عزیزان چرا نوشتم من نادان معارف چه دانم بی قصد و توجه وقت شما را ضایع کردم معاف خواهند فرمود پیر ما فرمودند سالها از پیران کبار کسب نسبت نموده مقامات حضرت مجدد رضی اللّه عنه کسی که سیر او متوسط باشد در ده سال میشود مولوی غلام یحیی در پنج سال به نصف طریقه رسیدند غرض که احتیاط ضرور است منکر را دست آویز بدست نیاید و السلام.

مکتوب بیست ویکم

بجناب خواجه حسن صدوریافته دربیان آنکه علوم صوفیه وجدانی است وعلم الهی دراحاطهٔ ممکن ممکن نیست ومایناسب ذلك

بســـــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

بجناب فیض مآب صاحبزدهٔ والا نسب عالی حسب حضرت خواجه حسن صاحب سلمه اللّٰه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش مینماید نوازشنامه محررهٔ دهم شعبان هژدهم آن بورود مسعود فرحت فراوان رسانید علوم صوفیه از تصفیهٔ باطنیه همه وجدانی است حجت است بر ایشان کمالات حضرت حق سبحانه بر انواع ظهور یافته بعضی را بکمالی مشرف ساخت و بعضی را بعلمی ممتاز فرمود موافق این آیت شریفه علوم الهی در احاطه ممکن ممکن نیست (... رَبِّ زِدْنِي عِلْماً * طٰهٰ: ١١٤) طالبان بر کمال بجد و جهد آن را در یافته اقرار و تصدیق آن کرده اند حضرت حافظ ابوسعید پیر زادهٔ مجددی سلمهم اللّٰه تعالی در آنجا آمده اند نوشته ام که بخدمت برسند ایشان از حضرت شاه درگاهی رنگی را از نسبت چشتی بر داشته بودند و بتوحید چنانچه رایج است گو یا بودند نزد این ناچیز برای کسب نسبت مجددی آمدند آه آه من کجا و کمال و اکمال این نسبت عالیه کجا به نمی ازان دریاها رسیده ام های وای این بود در قسمت من هر که به نمی رسیده سیرابی و شادابی دیگران ازو معلوم بهر صورت از انوار این نسبتها بهره در یافته اند بخدمت مشرف می شوند صحبت اهل باطن سکوت و انعکاس انوار باطن است و صحبت علماء بعلم و گفتگوی ایشان بوجدان و دریافت خود پر از معارف مجدد الف ثانی اند و نوری از هر نسبت آن پیشوای اهل تحقیق و باطن ایشان تافته است بسیار بزرگ اند احوال فقیر زبانی ایشان در یافت خواهد شد و السلام.

مکتوب بیست و دویم

بمیان محمد حسن وکیل انگریز صدور یافته در ردّ نیازی که نواب امیر خان برای خرج خانقاه عرش اشتباه مقرر کرده بود

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة اللّه چهل سال یا زیاده شده باشد که در خلوتی بدل از آرزو شکسته و در بروی خلق بسته بصبر و قناعت بسر برده می شود و بی روز و روزینه و بی تعین بعافیت و فراغت معاش بسر برده میشود الحمد للّه علی نعمائه بنواب صاحب امیر الدوله ازین امر مذکور نباید کرد قبول نیست مبادا در طریقهٔ فقر و قناعت و صبر و توکل عیبی و عاری در این آخر عمر لاحق گردد

بیت:

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم * بامیر خان بگوی که روزی مقدر است

درین عمر احتیاج بمحتاجان بردن خلاف استغناء و کبریای درو یشان است

شعر:

خاک نشینی است سلیمانیم * عار بود افسر سلطانیم

هست چهل سال که می پوشمش * کهنه نشد خلعت عریانیم   و السلام

مکتوب بیست و سیوم

بحضرت مولانا خالد رومی [۱] صدور یافته دربیان حب صرفه

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

پیران کبار ما رحمة اللّه علیهم فرموده اند که تعین اول حب ذاتی است و این حب را چندین درجات و اعتبارات است محبوبیت ذات پاک خود را و این را حقیقت

---

(۱) مولانا خالد بغدادی توفی سنة ۱۲۴۲ هـ. [۱۸۲۶ م.] فی الشام

احمدی گفته اند و محبیت ذات پاک خود را بامتزاج محبوبیت این اعتبار را حقیقت محمدی فرموده اند صلی الله علی صاحبها و بارك و سلم و محبیت ذات پاک خود را این را حقیقت موسوی فرموده اند و انس حضرت ذات پاک خود را مرتبه خلت فرموده اند و این خلت حقیقت ابراهیمی است علی نبینا و علی جمیع الانبیاء الصلوة و السلام و همین حب ذاتیه منشأ و مبدأ جمیع کمالات است چه کمالات ذاتیه و چه کمالات اسمائیه و صفاتیه شما بلحاظ همین حب ذاتیه با جمیع درجات و اعتبارات آن کمالات مراقبه کرده باشید که فیوض این همه درجات بر هیئت وحدانی می آید و گاهی مراقبه جدا جدا باین درجات باید نمود و بنده مراقبه بهمین ملاحظه رؤف احمد و مولوی غلام محی الدین را تعلیم نمودم وسعت در نسبت باطن اینها پیدا شد ذوق و شوق و گرمی و بیتابی مقتضای قلب است و در اولیای کرام شایع است و فیوض آن مراتب در اصحاب کرام شمولی داشت این است وجه فضل اصحاب عظام بر اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم و السلام.

مکتوب بیست وچهارم

بصاحبزاده صدور یافته در جواب تکرار بیعت و آنکه ورای توحید وجودی و شهودی مقامات دیگر هم پیش می‌آیند مع انکار بعضی کسان و احوال دیگر عزیزان به بیان گوهر فشان

بخدمت شریف مسند افروز اولیاء کرام حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمه الله تعالی لاشاعة الطریقة الشریفة آمین از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند رقیمۀ کریمه بورود مسعود مسرت فراوان بخشید از ملاقات خواجه محمد حسن صاحب مرقوم بود بسیار بجا شد ایشان در عدم جواز تکرار بیعت و مسئله توحید وجودی بسیار غلو دارند آن چه نوشته اند که بیعت بر دست دو خلیفه منع ازان جهت است که

موجب فساد خواهد شد و تکرار بیعت صوفیه مشتاقان کسب نسبت برای اصلاح باطن است قیاس یکی بر دیگری درست نباشد و پیران مجددی در یافته اند و بکشف صریح صحیح معلوم فرموده که بعد ظهور معرفت وحدت وجود توحیدی دیگر پیش می آید و بعد زان سیر در مراتب دیگر است که این دو توحید را در آنجا هیچ ظهوری نیست و این هردو توحید در راه میماند حضرت خواجه محمد حسن صاحب باین تحریر اعتبار نکردند مجادله نیست آنچه وجدانی و مقرر بنده بود نوشت (مَا عَلَى الرَّسُولِ اِلاَّ الْبَلَاغُ ...* الآية. المائدة: ۹۹) پیشینیان را بتصفیه و ریاضت بغلبهٔ محبت اسرار ظاهر میشد پسینیان بمحبت و اعتقاد که بآن عزیزان داشتند بتکلفات و تدقیقات موافق آن غلبه حال از کتاب و حدیث آن معانی بر آوردند و آن معنی حدیث نیست.

مکتوب بیست و پنجم

بجناب خواجه حسن مودود صدور یافته در کمال انکسار و دید قصور خود مع بیان جواز تکرار بیعت برای اصلاح باطن نه بجهت فساد وآنکه ورای علم توحید وجودی و شهودی مقامات دیگر اند که هزاران متوسلان مجددیه بآن سرفراز شده اند

بجناب مبارک مقدس صاحبزاده عالی نسب والا حسب خواجه حسن صاحب احسن الله سبحانه اليه بعطاء مرتبة الاحسان و دوام الرضوان از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند صحیفهٔ شریفهٔ محرره دهم شعبان بورود سعادت توامان مسرّت فراوان رسانید الله تعالی آنجناب را تبحر در علوم شریعت و طریقت عطا فرماید در مقدمه تکرار بیعت آنچه تحریر فرموده اند بجا است لیکن تکرار بیعت بر دست دو خلیفه مسلمانان در ظاهر موجب فساد میشود در صوفیه تکرار بیعت چرا جائز نباشد برای اصلاح و تصفیه باطن نه برای فساد و در مسئله توحید آن چه گو یند مشرب ما مشرب جمیع انبیاء است علیهم السلام و بدون این عقیده فائده نیست شیخ عبد الرزاق و

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیهما از وجدانیات خود گفته اند حجت نیست هزاران مجددیه بعد حصول این مشرب برتر رفته اند و آنجا از این خیالات مغلوبان محبت هیچ نیافته و عالم و عاقل و متشرع و متورع بودند شهادت دو کس کافی است چه جای شهادت الوف صدیقان خدا بی نهایت است و فیوض و علوم الهی انتها ندارد و السلام.

مکتوب بیست و ششم

در بیان آنکه اعتقاد توحید وجودی از ایمانیات نیست و این احوال در قرن اوّل نبوده این معارف در راه پیش می آیند و نسبت حضور موافق قرن اول است

الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله و اصحابه اجمعین معنی قرآن مجید و احادیث شریفه موافق محاورۀ عرب آنچه علمای اهل سنت و جماعت بی تأویل صوفیه بیان فرموده اند بران ایمان واجب است و مدار شرع بر غیریت است صوفیۀ وجودیه بغلبه محبت که بکثرت ذکر و نوافل عبادات و ترک مألوفات می شود بتوحید وجودی قائل شده اند و کشف را دلیل آرند علما آنرا قبول ندارند مثل مجتهدان امت پس بر ظاهر نصوص ایمان می آریم و یاد داشت و آگاهی که پرتوی است از مرتبۀ احسان شب و روز دران شغل داریم پس غضب کردن و غصّه شدن برین فقیر نیز مشروع نیست و اتّباع قائلان توحید وجودی که از مقاصد نیست و در قرن اوّل مشهود و معمول نبود بر کسی لازم نیست قائل آن حضرت شیخ ابن عربی باشد یا حضرت ملا جامی و حضرت شیخ محب الله اله آبادی رحمة الله علیهم و حضرت علاء الدوله سمنانی با حضرت عبد الرزاق کاشی درین امر مجادله دارند و حضرت مجدد رحمة الله علیه می فرمایند و حضرت علاء الدوله نیز ارشاد می نمایند که این معارف در راه سلوک پیش می آیند اهل محبت و ریاضت آن چه محض توهم پیدا کنند معتبر نیست (... وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی * طٰهٰ: ۴۷) اتّباع ظاهر نصوص نمودن و تأویل اهل

وهم و خیال گذاشتن و به نسبت حضور و یاد داشت مشغول بودن مشابه است بحال اهل قرن اوّل رضی اللّه تعالی عنهم.

مکتوب بیست و هفتم

به غلام محمد خان صدور یافته در بیان استفسار حالات مع امر بتوجه گرفتن ازین جامع مکاتیب نالائق کار و دیگر نوازشات در بارهٔ این ناهنجار

خان صاحب عالی مراتب غلام محمد خان سلمه اللّه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام اشتیاق معلوم نمایند دیر است که ورود عنایت نامهٔ مسرت رسان نگردیده امید که به تحریر احوال خود شادکام فرموده باشند درین ولا صاحب جامع کمالات حضرت رؤف احمد صاحب بعنایت الهی طریقه از فقیر گرفته اجازت یافته اند مناسب آن نمود که ایشان دران ضلع الفت دارند و طریقه را رواج بخشند و شما را اگر فرصت باشد از ایشان توجه بگیرند بس مناسب است اللّه تعالی بیمن قدم ایشان دران ضلع برکت و آبادی کرامت فرماید و السلام.

مکتوب بیست و هشتم

نیز بخان مذکور صدور یافته در جواب عریضهٔ او مع تقید فاتحهٔ بزرگان خواندن

خان صاحب عالی مراتب والا مناقب غلام محمد خان صاحب سلمهم اللّه تعالی بعد از سلام اشتیاق واضح باد رقیمه کریمه ورود نموده مسرت رسانید و مندرجه در یافت شد برای دعا نوشته اند و التماس التجا بجناب مجیب الدعوات مرقوم بود دعا کرده شد آینده نیز التماس و التجا بحضرت جود و عطا که وهاب بی منت و بخشندهٔ

عطیات بی نهایت است کام بخشی دو جهان نمی از بحار عطای او و مقصود رسانی دارین بوی از گلستان نعمای او نموده می شود امید که بصدق وعدۂ الهی بنمایند مرتبۂ پذیرائی یابد و جمعیت و کامیابی حاصل روزگار خان صاحب مهربان شود آمین هردو شجره فرستاده شد یک وقت فاتحۂ پیران نقشبندیه رحمة الله علیهم و یک وقت فاتحۂ پیران قادری علیهم الرّحمة خوانده مقاصد خود بواسطۂ آنها طلب نموده باشند انشاء اللّه تعالی تأییدها خواهند یافت.

مکتوب بیست ونهم

بحاکم سرونج صوبه مالوه در اشارۂ طریقه گرفتن ازین نالایق کارو ما يناسب ذلك

بخدمت شریف خان صاحب عالی مراتب منور خان صاحب سلمهم اللّه تعالی بعد سلام سنة الاسلام واضح باد سالها شد که بتحریر احوال شریف مسرور نفرموده اند دوستی مقتضی آن است که احوال خود نوشته رفع انتظار فرموده باشند صاحبزاده والا نسب حضرت رؤف احمد صاحب که بشما ربط دوستی دارند ازین فقیر طریقه گرفته و فیض حاصل نموده اجازت یافته بخدمت میرسند هر که از ایشان طریقه گیرد سعادت اوست بخدمت ایشان حاضر باشند و السلام بخدمت دوستان سلام رسانند.

مکتوب سی ام

بجناب شاه عبد اللطیف در ترغیب افاده نمودن ازین هیچمدان که فی الحقیقة فیض حضرت ایشان است

بخدمت شریف شاه صاحب والا مناقب حضرت شاه عبد اللطیف صاحب معروف میان نتهی صاحب سلمهم اللّه تعالی بعد سلام نیاز گذارش مینماید عنایت

نامه بورود مسعود مسرت بخشید با این همه الطاف سلامت باشند یاد آوری بزرگان خوردان را موجب سعادت ایشان است امید که بدعای خیر حسن خاتمه و دوام عافیت و سلامت ایمان و مغفرت مدد فرما باشند حضرت میان رؤف احمد پیرزاده سلمهم الله تعالی ازین فقیر طریقه گرفته بشغل و مراقبه فیض حاصل کرده اجازت یافته اند تأثیر در صحبت و توجه ایشان الله تعالی عنایت فرموده است فالحمد لله علی ذلك ایشان را آنجا فرستاده شده تا هر که خواهد از ایشان استفاده نمایند الله تعالی آنچه گمان بنده در حق ایشان است صادق فرماید آمین و السلام.

مکتوب سی ویکم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب صدوریافته دربیان آنکه فقیر از ایشان ناخوش نیست و ما یناسب ذلك

بخدمت شریف صاحبزاده والا نسب عالی حسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام اشتیاق واضح باد دیروز هژدهم محرم عنایت نامه بورود مسعود رفع انتظار فرمود قبل ازین خطی در ڈاک فرنگی ملفوف سه خط یکی در تعزیت حضرت سراج احمد صاحب بفرزندان ایشان دو یم بخدمت شیخ فضل امام جیو سیوم بخدمت حضرت مولوی بشارت الله صاحب بخدمت شریف ارسال یافته امید که رسیده باشد کسی از نافهمی خود سخن بیجا نوشته بنده از آنجناب ناخوش نیستم وجه ناخوشی چیست معاذ الله نوشته بودم که در پاس خاطر متوسلان آنحضرت مغفرت پناه باشند و در آمدن و نیامدن و بودن در رام‌پور یا در لکهنؤ یا در دهلی آن چه دل شریف شهادت بدهد بعمل آرند مقصود یاد الهی است سبحانه و السلام.

مکتوب سی و دویم

نیز به صاحبزاده موصوف صدور یافته در بیان شمه از احوال مولانا خالد رومی که از خلفای حضرت ایشان اند و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت بعد سلام و نیاز واضح می نماید عنایت نامه بورود مسعود مسرتها رسانید از احوال باطن شریف خود و تأثیرات قلوب طالبان مرقوم بود الحمد لله علی ذلك بنهایات کمالات این طریقه و غایت اشاعت انوار نسبت شریفه با کمال استقامت فائز فرماید و ذات شریف را مثل آبا و اجداد کرام آن حضرت واسطهٔ هدایت امت مرحومه نماید آمین بمجرد آمدن عنایت نامه بجواب آن پرداخته می شود معلوم نیست که آنجا چرا نمی رسد عن قریب است که خطی مبشر از ترقیات نسبت باطن مولانا خالد سلمه الله تعالی و شیوع طریقهٔ شریفهٔ بتوجهات ایشان و تأثیرات قویهٔ نسبت شریفه ایشان در ملک روم و بغداد و گرفتن پانصد عالم متبحر طریقه از ایشان و کثرت خلفاء ایشان و ورع و تقوی و اخلاص ایشان باین طریقه از روی خطی که فرستاده اند و حاجی حسن از آنجا آمده فرستادهٔ ایشان در راه بغارت رفتن اسباب و هدایا مرسلهٔ ایشان بخدمت سامی نوشته شده بخبر استقامت مولانا خالد سلمه الله تعالی بر طریقه و فقر و قناعت و صبر و ورع و اشاعت انوار طریقه در آنجا دل بسیار بسیار خوش شده سبحان الله و الحمد لله آن صاحب نیز شادیها بکنند باین عنایت بی غایات حضرت حق سبحانه حاجی حسن مسهل گرفته اند بعد فراغت خواهند رفت خطی در احوال خود و سرور خاطر از احوال ایشان زودتر بفریسند بوعدهٔ اقامت تا دو ماه اینجا آمده اند بیضاوی و مدارک و خیر جاری و آن چه از شرح هم بدست آیند و نهایة قدری نویسانیده و آن چه از کتب موجود است و هر چه بدست آید بباید فرستاد و السلام و بدعای سلامت ایمان و عافیت دارین یاد این فقیر ضعیف البته نموده باشند رمضان المبارک بکمال ضعف دل و دماغ درین ایام نیز گذشت و می گذرد الله تعالی عاقبت

بخیر فرماید طفلی که اینجا فرستاده بودند ترغیب بخواندن و توجه گرفتن نداشت آواره بود در آنجا باشد خوب است بخدمت بزرگان سلام نیاز احمد سعید اسعده الله سبحانه بکمالات ظاهر و باطن فائز باشد.

مکتوب سی و سیوم

نیز به صاحبزاده مسطور صدور یافته در بیان عمل برای دفع وبا و احوال بیعت میر قمر الدین

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله عنایت نامه نوشته نوزدهم محرم بتاریخ نوزدهم صفر رسید مندرجه اش واضح شد از تأثیر وبا در آنجا نوشته اند الله تعالی همه مسلمانانرا ازین بلیه محفوظ دارد زندگی دنیا برای کسب حسنات بسیار غنیمت است دعا برای حفاظت کرده میشود الله تعالی قبول فرماید آیة الکرسی هر سه (۳) (قل) صبح و شام و وقت خواب سه سه مرتبه مردم ورد نمایند محفوظ می مانند انشاء الله تعالی و بیست سه (۲۳) روز شده است که مولوی بشارت الله صاحب بیست و هفتم محرم روانهٔ آن طرف شده اند الله تعالی بخیریت رسانید یکسال اینجا بودند یکبار بیمار شدند تا یکماه و دو یم بار بیمار شدند تا دو ماه در ضعف و نقاهت بتأکید طلب اقربا تشریف بردند اخلص الله عن جمیع الآفات و السلام و بجمیع دوستان حضرت احمد سعید صاحب و امین احمد و مولوی مراد الله صاحب سلام خوانند میان قمر الدین یک ماه و سه روز شده است بهرهٔ وافر حاصل کرده به نسبت مجددیه مناسبتی پیدا نموده در طریقهٔ مجددیه بیعت نموده اجازت و خرقه خلافت سرفراز یافته تشریف به پشاور بردند عفاه الله و جعله الله للمتقین اماما این خرق عادت و کرامت بود از پیران عظام منکران را کامیاب نمودن و بمقصد اقصی رسانیدن

بیت:

اولیا را هست قدرت از اله ٭ تیر جسته باز گردانند ز راه

مکتوب سی و چهارم

باین نالائق صدور یافته در بیان آنکه اگر قصد اینجا کنند استخاره نمایند

بخدمت شریف صاحبزادۂ اعلی مرتبه میان رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام واضح باد جواب خط شریف فرستاده شد خدا کند که رسیده باشد و مارا مقدور خرید کتب نیست و اگر قصد آمدن اینجا بکنند استخارۂ مسنونه بعمل باید آورد بعد ازان عزیمت اینجا و با خدا باشند و مُعرض از ماسوا و السلام و احوال باطن خود و تأثیر آن در مستفیدان نیز نو یسند و السلام.

مکتوب سی و پنجم

به صاحبزاده ابو سعید صاحب صدور یافته در بیان آنکه بواسطۂ شجرۂ پیران کبار حل مشکلات خود از جناب واهب عطیات خواهند و بر طریقه مستقیم باشند و مع حالات بعضی مریدان که حاضر شده اند و رخصت گرفته اند

بخدمت شریف صاحبزاده والا نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز واضح می نماید درین مدت سه (۳) قطعه عنایت نامه ورود نموده بر مندرجۂ آن مطلع فرمود جواب یکی ازان بدست سید عمر که در شاه جهان‌پور می باشد ارسال خدمت ایشان داشته بفضل الهی رسیده باشد اقامت شریف چندی دیگر درینجا ضرور است تا حضرت حق سبحانه چه خواسته است شجرۂ طیبه هر روز خوانده بعد ازان بواسطۂ آن اکابر عرض حاجات بجناب قاضی الحاجات ضرور است حضرت مجدد رضی الله عنهم در دفع جمیع مکروهات و أداء دیون توجه خواهند فرمود بعنایت الهی ترقی ظاهر و باطن می شود بر طریقه مستقیم

باشند حضرت شیخ سیف الرّحمن احمد از جالندهر در این ضعیفی و کبر سن تشریف آورده اند اللّه تعالی زودتر کامیاب فیض باطن فرماید محض برای طریقه آمده اند مولوی بشارت اللّه جیو نوزدهم ربیع الاول و قاضی جیو رفتند و میان جلیل الرّحمن احمد به سهرند شریف رفتند دوازده کس در دو روز رفتند خدای تعالی حافظ هر کس باد بخدمت جمیع صاحبزادها و والد ماجد خود عرض سلام نیاز برسانند.

مکتوب سی و ششم

به صاحبزاده میان ابوسعید صدور یافته در امر ترک نمودن صحبت اغنیا و منع فرمودن از همنشینی ایشان

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش مینماید به بیان بشارت رقیمهٔ کریمه این بنده را باخبار خیریت مسرّت بخشید عجب که وطن خود رامپور گذاشته اقامت متوسلان نصر اللّه خان و دربانی آنها اختیار کردند ایشان کیانند و کیستند بد نامی مفت چه معنی دارد پاس خاطر والده گاجده یک روز دو روز نه که مدتها در رامپور مستفیدان بسیار بودند دهلی جای پیران کبار است اگر تنور باطن خود و تنور دلهای کسان منظور بود بهتر از دهلی جائی نیست اللّه تعالی هر جا رزّاق است صاحب فقر و فاقه و قناعت و ریاضت خود اختیار کرده و الا کاذب باشد این بندهٔ لاشی درین و یرانه و منکران بسیار هرگز نمرده ام این صدق وعدهٔ الهی است سبحانه و السلام.

مکتوب سی و هفتم

نیز به صاحبزاده مسطور صدور یافته در جواب عریضه ایشان مع دیگر حالات متفرقه عزیزان

بخدمت شریف صاحبزادهٔ والا نسب حضرت ابوسعید و احمد سعید صاحب سلمهما الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و نیاز واضح نماید عنایت نامه برسید و رفع انتظار نمود از ارادهٔ لکهنؤ مرقوم بود رسید مع الخیریة بر نگارند در اوقات مرجوه و التجا بجناب حق سبحانه بواسطه مشایخ کبار رحمة الله علیهم برای سعة مکان و گشادگی و تنگی‌های بسته لازم گیرند قمر الدین نیز بلندی در چند ماه حاصل کرده در مجددیه بیعت نموده خلافت یافته از یک و نیم ماه بوطن خود رفت پیر محمد خان ملقب بشاه آدم در کشمیر بغلبه کثیره قوت توجه می نمایند در توجه تأثیر قوی پیدا شده سبحان الله الحمد لله گل محمد در ملک خود مرجع و مآب طالبان گشت.

مکتوب سی و هشتم

بمولانا خالد رومی در نصیحت صدوریافته

انتقام لائق عنوان ما و شما نیست صبر و عفو کمینه خوی نیک متخلقان باخلاق الهی است الله تعالی عمل باین آیة کریمه که (**اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ ...# المؤمنون: ٩٦**) کرامت فرماید عاقبت هر امر را نیک ملاحظه نمایند تا طریقه بدنام نشود نظر باراده یا به تقدیر الهی یا بفعل حق سبحانه یا سزای اعمال بد خود باید که ملکهٔ راسخه باشد و السلام.

مکتوب سی و نهم

باین بندهٔ لاشی صدور یافته در استفسار احوال مستفیدان وآنکه هرکه مصافحه بیعت نماید توقف نکنند و استخاره و شهادت قلبی هر دو مساوی اند

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله عنایت نامه رسید مضمون دریافت

شد در تحریر مطالب منشی‌گری و شاعری بگذارند و بعبارت صاف احوال خود و احوال مستفیدان بنویسند و از واردات و حالات باطن هر که مصافحهٔ بیعت خواهد توقف نفرمایند استخاره هم معمول است شهادت قلبی هم کافی است بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام.

مکتوب چهلم

به صاحبزاده ابوسعید صاحب صدور یافته در تقید تعمیر اوقات باعمال و اذکار بکمال عبودیت وانکسار

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام اشتیاق واضح می نماید دو رقیمهٔ شریفه بورود مسعود مسرّت بخشید و در یافت مندرجهٔ آن هر دو که مخبر تعمیر اوقات بوظائف اعمال صالحه و ظهور تأثیرات توجه موجهه در دلها دل را بسیار محظوظ گردانید اللّهمّ زد فزد باتباع پیران کبار رحمة الله علیهم مؤکد باشند و بانکسار تمام و عبودیت و عبدیت اوقات شریفه معمور دارند بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام بدوستان سلام برسانند بر وهم لا طائل خود هیچ درون مبارک نیارند الله تعالی خوش دارد.

مکتوب چهل ویکم

نیز به صاحبزاده مذکور صدور یافته در ممانعت مذکور در المعارف که ملفوظات حضرت ایشان است از جهت کمال انکسار خود

حضرت سلامت از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام مسنون واضح نماید رقیمهٔ کریمه ورود فرمود مضمون او در یافت شد الله تعالی زیاده تر توفیق کرامت فرماید خرافات و مزخرفات که حضرت رؤف احمد جمع کرده اند مذکور آن روا نیست

بآب یا بغیر آب شسته پاره نمایند مذکور نفحات و رشحات و عوارف و کلام حضرت امام غزالی رحمة الله علیه بسیار مناسب است تا غیرتی و عبرتی دست دهد سستی و کسل رخت بر بندد درویشی و مسکنت و اندوه و حضور لازم گردد بخدمت صاحبزادها سلام نیاز رؤف احمد کجا رفتند بسلام هم یاد نمی کنند و السلام در تحریر مبالغه نباید نمود و خود را بغیر وسیله و بنده را بهمین قسم باید نوشت.

مکتوب چهل و دویم

در جواب عرایض خوشدامن مولوی بشارت الله صاحب که در طلب جناب مولوی مسطور ارسال حضور پر نور نموده حلیه تحریر یافت

بخدمت شریف صاحبۀ مشفقه مهربان سلمها الله تعالی فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز و التماس دعا که درین وقت ضعف پیری بدعا مدد فرما باشند گذارش می نماید دو قطعه عنایت نامه بورود مسعود مسرّت بخشید در طلب حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی مرقوم بود انشاء الله تعالی عن قریب بخدمت میرسند اگر چه بنده بیکار و مددکار می مانم مولوی حسن علی جیو پیش ازین از رفتن ایشان بسیار ملامت کرده اند که ایشان را از خود چرا جدا کرده اند لیک خاطر عاطر مقدم است الله تعالی ایشان را همه جا خوش و خرّم و مروج طریقۀ بزرگان و درستی علوم دینی داراد آمین در حق ایشان و این پیر عمر ضائع کرده دعا فرموده باشند بخدمت عزیزان و دوستان سلام برسد.

مکتوب چهل و سیوم

بجناب مولوی هادی احمد صدور یافته در ترغیب التزام صحبت جناب مولوی بشارت اللّه صاحب و تقید اذکار و اشغال فرمودۀ مولوی صاحب را مع بعضی از نصایح

بخدمت شریف مولوی صاحب عالی مراتب حضرت مولوی هادی احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز میرساند عنایت نامۀ سامی بورود مسعود مسرّت بخشید از شوق ملاقات بنده مرقوم بود دیدن حضرت مولوی بشارت اللّه صاحب سلمهم اللّه تعالی بهتر از دیدن بنده است بالتزام صحبت شریف ایشان و آنچه از اشغال و اذکار فرموده اند مرتبۀ احسان **(کانك تراه)** بهم رسانند تا دین درست شود و نیز پایۀ محبت که در دل غیر محبت الهی هیچ نماند و معرفت نقد وقت سازند واقعات را از تقدیر یا بفعل الهی دیده راضی بقضا باشند و در اشتیاق لقا و رضا عمر بسر بریم و السلام.

مکتوب چهل و چهارم

بقاضی صدور یافته در تقید ذکر و دوام توجه و انکسار و تعمیر اوقات بمراقبات و اذکار

قاضی صاحب شمشیر خان صاحب سلمه اللّه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز واضح می نماید رقیمۀ کریمه رسید مسرّت بخشید مندرجه اش واضح گردید در یاد حضرت حق سبحانه عمر و انفاس متبرکه بگذرانند و ذکر و دوام توجه و نیاز و انکسار لازم گیرند و بمراقبه و تلاوت اوقات خود را معمور دارند مردمان که برای توجه پیش ایشان بیایند باید که باین فقیر متوجه شده توجه نمایند و خود را درمیان نه بینند

مصرع:
از ما و شما بهانه بر ساخته اند

و السلام و بدوستان سلام رسانند و تأکید نمایند که بر نماز و ذکر و استغفار و درود و تلاوت مواظبت بکنند

بیت:

بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ * شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند

آن شمشیر الهی بشمشیر محبت خودی را بریده اتحادی پیدا می نماید.

مکتوب چهل وپنجم

به صاحبزاده میان احمد سعید درتقید و تعمیر اوقات بوظائف و مراقبات و تحصیل علوم و مطالعۀ کتب صوفیه مثل عوارف و مکتوبات صدور یافته

بر خوردار احمد سعید طال عمره و رزقه الله سبحانه کمال آبائه و سلمه الله بالعافیة بعد دعا معلوم نمایند که کتاب شما رسید مسرور ساخت تکلف در خطاب و القاب نباید کرد و همیشه اوقات بوظائف و اعمال حسنه و دوام پرداخت نسبت باطن و تحصیل علم و مطالعۀ مکتوبات شریفۀ بزرگان خود و کتب قدمای صوفیه و عوارف المعارف و آداب المریدین[۱] رضای الهی سبحانه و اشتیاق لقا کسب نمایند بدعای خیر مرا نیز یاد دارند.

مکتوب چهل وششم

بجناب شاه عبد اللطیف صدور یافته دربیان کلمات بشارت افزا دربارۀ این کمترین کنّاسان آن آستانۀ علیا

---

(۱) **مؤلف (آداب المریدین)** ابو النجیب السهروردی و امام احمد ربانی است

شاه صاحب عالی مراتب والا مناقب حضرت عبد اللطیف عرف میان نتهی شاه صاحب سلمهم اللّه تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید عنایت نامه رسید و از مطالعۀ آن مسرت‌ها حاصل گردید حق تعالی آن والا مناقب را در هردو جهان خوش و خرّم داراد ورود مسعود صاحبزاده عالی مراتب شاه رؤف احمد صاحب آن جا از مغتنمات است و شیوع طریقۀ انیقۀ عجیبه بواسطۀ ایشان پیدا شده و زمینیان از انوار اینطریقه انیقه فخر بر آسمانیان نمایند و السلام.

مکتوب چهل و هفتم

بمیان رسول بخش گنگوهی صدور یافته در تعمیر اوقات

بزرگان فرموده اند هر که بما لابد معاش قانع نیست و اوقات بوظائف نیک معمور ندارد و از حضرت حق سبحانه غیر حق می خواهد قبولی نخواهد یافت از آخر شب تا به اشراق بذکر و شغل پرداختن بعد توجه و فاتحه بحضرات مشایخ رحمة اللّه علیهم بعد از اشراق شغل علم و قرآن یا آنچه مفید باشد نمودن تا چاشت و بعد چاشت طعام خوردن بعد زان بذکر و شغل مشغول بودن تا قیلوله بر آگاهی نماید بعد ازان اول وقت ظهر خوانده تلاوت قرآن مجید نمودن بعد ازان شغل علم نمودن تا عصر و مغرب تهذیب قلب از خواطر ساختن بعد ازان مطالعه کتاب بچند مرتبه کردن بعد طعام نماز خوانده درود فرستادن بر حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و خواب بر صفای درون و آگاهئ قلب و بخواب رفتن کم از دو پهر و در هر لحظه توجه بدل و حضرت حق و انتظار فیض داشتن و از صحبت فساق و غافلان پرهیز نمودن و در گفتگو نرمی سخن ورزیدن و بمعارضه و مباحثه نیفتادن و عداوت و کینه در سینه نداشتن و واقعات از تقدیر دانسته پرخاش نکردن و اخلاق حسنه کسب نمودن بهر چه میسر باشد بعمل آرد.

مکتوب چهل و هشتم

حضرت سلامت بعد سلام نیاز می رساند الحمد لله که بنده بخیریت است و صحت و عافیت ذات مبارک مستدعی دیر است که بر احوال ایشان اطلاعی ندارد و بتحریر آن رفع انتظار فرمایند و احوال صحبت حافظ ابوسعید صاحب و حضرت رؤف احمد صاحب و دیگر صاحبزاده ها ارسال نمایند و امیدوار است که بدعای حسن خاتمه و عافیت مدد فرما باشند و السلام.

مکتوب چهل و نهم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب در بیان آن که جلدی در مراقبات نباید کرد وقتیکه تحقیق و تأصل در یک مراقبه نشود مراقبه دیگر نباید گفت که بدنامیٔ طریقه است و ما يناسب ذلك

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله رقیمۀ شریفه رسید مندرجه اش واضح گردید دل بسیار خوش شد دعاها در حق ایشان کرده شد الله تعالی قبول فرماید اذکار ومراقبات در هر اصطلاح که ایشان را گفته شد دران جَلَدی نباید نمود تا وقتیکه تحقیق و تأصّل در یک مراقبه پیدا نشود مراقبۀ دیگر نباید گفت تا بدنامیٔ طریقه نشود الهامات که بر قلب و روح و نفس وارد می شوند منشأ آنها نیز دران وقت معلوم می شود و السلام بخدمت میان احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام واضح باد رقیمۀ کریمه رسید مندرجه اش واضح گردید احوال باطن خود نه نوشتند لازم که بشغل باطن و توغل حدیث اوقات خود را مصروف دارند بدوستان سلام رسانند.

مکتوب پنجاهم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب و احمد سعید و بندۀ لاشی رؤف احمد در نصایح ضروری صدور یافته

بخدمت شریف صاحب زاده عالی نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب و رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید رقیمۂ کریمه در رسید بخیریت در رامپور ورود یافت و رفع انتظار شد بر طریقۂ آبای کرام رحمة الله علیهم استقامت دارند و مشغول در یاد حق باشند و السلام حضرت رؤف احمد جیو کسی میگفت ارادۂ دهلی دارند اگر استخاره راه ذهد بیایند و الا پرداخت نسبت باطن نمایند و بمردم طریقه بگویند.

مکتوب پنجاه ویکم

باین بندۂ لاشی جامع مکاتیب رؤف احمد عفی عنه و استفسار احوال باطن و اخذ این طریقه صدور یافت

حضرت سلامت فقیر عبد الله معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز می رساند عنایت نامۂ رنگین عبارت دقیق الاشارة رسید بر مندرجه اش مطلع فرمود شاعری و منشی‌گری باید گذاشت و صاف عام فهم باید نوشت احوال باطن خود و اگر کسی برای‌توجه می آید چه حال پیدا کرده بنویسند و اوقات بذکر وفکر معمور دارند و السلام.

مکتوب پنجاه ودویم

به صاحبزاده میان ابوسعید صاحب صدوریافته دراحوال مرض خود

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله بیماریٔ زکام و سرفه تا یک و نیم ماه لاحق شده ضعف قوی در یافت از ده دوازده روز بواسیر بادی لاحق است و درد مزیل روح در گهڑی ذبح می نماید نشستن و بر خاستن وجمیع حرکات و اکل و شرب و تلاوت قرآن موقوف هیچ وردی جز تأسف و انفعال از گذشته و خوف آینده در اعمال نامه نیست خدای کریم بواسطۂ پیران کبار که از پنجاه سال بر در ایشان برای حصول سلامتیٔ ایمان و دوام عافیت و مغفرت آشیان کرده ام گناهان بیامرزد و هر مشکل آسان تر فرماید.

مکتوب پنجاه و سیوم

باین بنده لاشئ رؤف احمد عفی عنه در کمال دید قصور خود

حضرت سلامت این بندۀ فقیر غلام علی عفی عنه ناچیز لیاقت ندارد که کسی برای طلب طریقۀ شریفه تشریف فرما شود ستاری حضرت ستار است سبحانه و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجه می فرمایند جزاهم الله خیر الجزاء این کمترین سکان کوی مجددیه میخواهد که صاحبزادها برای طلب این نسبت بیرنگ بی کیف بیایند آمدن آن حضرات را غنیمت میدانم لیک کار آهسته آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام طریقه را از حضرت واهب العطیات سبحانه طلب فرمایند.

مکتوب پنجاه وچهارم

نیز باین کمینه خاکروبان خانقاه امجد رؤف احمد در استفسار احوال باطن و احوال یاران طریقه

صاحبزاده ولایت نسبت حضرت رؤف احمد جیوسلمهم الله تعالی از فقیر عبد الله معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام واضح باد پیش ازین چند رقیمۀ ایشان رسید مسرور ساخته بودند و حالا از مدت صحیفه شریفه نرسیده لازم که احوال خود و احوال یاران خود بنو یسند که رفع تشو یش گردد و بنده را بدعا یاد دارند با احمد خان جیو و غلام محمد خان سلام رسانند.

مکتوب پنجاه وپنجم

بجناب خواجه حسن مودود در جواب کتابت ایشان بکمال دید قصور خود صدور یافت

حضرت سلامت فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز معروض میدارد عنایت نامه مشتمل بر تفصیلات بی نهایت ورود فرمود اطلاع بر مضامین آنکه تمام لطف و کرم بود سخت منفعل و متأسف ساخت که عنایت نامهٔ حضور در بارهٔ این فقیر لاشی باین مرتبه باشد و خود را فرا یاد ضمیر مبارک ندهد از آدمیت دور از بزرگان عطا و از خوردان خطا انشاء الله تعالی آینده مقصر نخواهد شد تقصیر تقصیر.

مکتوب پنجاه و ششم

باین بندهٔ نالائق رؤف احمد عفی عنه مشتمل بر بعضی کلمات عنایت آمیز شکایت انگیز که از رحمت و رأفت محرر شده اند صدور یافت

بخدمت شریف صاحبزاده عالی مراتب والا مناقب حضرت عبد الرّؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید الحمد لله تا نوزدهم ربیع الاوّل خیریت حاصل است و این ضعف مفرط لازم کبر سن و پیری **اللّهم انی اعوذ بك من ان اردّ الی ارذل العمر** بدعاء حسن خاتمه و مغفرت گناهان گذشته و آینده و فریاد بالتجاء مغفرت و رحمت سابقه بواسطهٔ مشایخ رهنما همت مشکل کشا نمایند و صحت و سلامت و عافیت و استقامت و توفیقات نیک برای همه عزیزان خصوصا حضرات شما مسألة می رود الله تعالی باجابت رساند از رامپور که رقیمهٔ شریفه فرستاده اند رسیده مسرور فرمود و ازین راه دور که باین نالائق رسد و کجیها دارد احتراز نموده براه راست بمطلب رسیده الحمد لله بکار مأمور و یأس از خلق و امید از خدا عمر بگذرانند **حسبنا الله و ایاکم و نعم الوکیل** و السلام بدوستان التماس دعا و سلام.

مکتوب پنجاه و هفتم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صدور یافته در بیان احوال رخصت شدن

مولوی بشارت الله صاحب و آنکه بودن یکی از شما هر دو صاحبان در اینجا ضرور است

الله تعالی بافاضات کاملهٔ جناب فیض مآب صاحبزاده والا نسب حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمه ربّه طریقه شریفه احمدیه مجددیه را رواج کرامت فرماید و دلها را نورانی نموده منقطع و متبتل نماید فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز و اشتیاق واضح می گرداند رقیمهٔ کریمه بورود مسعود فرحت فراوان رسانید تحریر الفاظ اشتیاق بکثرت ضرورتی ندارد و این عبارت کفایت کند که این جا خیریت است الله تعالی ملاقات میسر آرد از روزیکه عزیمت آنطرف کرده اند همین یک خط رسید باید که در هر ماه اخبار خیریت مرقوم بوده باشند و سه روز شده که خطی بدست برادرم میان سید علی فرستاده شد خدا کند که برسد بر طریقهٔ شریفه ظاهرا و باطنا بجد باشند از ماه ذی الحجه دو خط مولوی بشارت الله جیو رسیده اگر ملاقات شود بعد سلام ظاهر نمایند خانه میان نقش علی جیو از اصحاب مولوی نعیم الله جیو معلوم خواهد شد سالها است که خط نفرستاده اند وجه آن معلوم به نقش علی جیو خواهد بود مولوی مرزا حسن علی جیو از رفتن مولوی بشارت الله صاحب بسیار ناخوش شده مرا ملامت کردند که تو ایشان را چرا ازینجا رخصت کردی زود طلب باید نمود و حضرت رفیع الدین جیو فرمودند که بودن یکی از شما صاحبان درینجا ضرور است و السلام از دوستان سلام خوانند و بدوستان آنجائی سلام رسانند برخوردار احمد سعید طال عمره کسب طریقه و علم نماینده سلام خوانند بخدمت شیخ فضل امام جیو بعد سلام بگویند کتب خود بطلبند.

مکتوب پنجاه و هشتم

بشاه پیر محمد صدور یافته در بیان آنکه در راه خدا کمر جان و همت محکم بسته اوقات بیاد حق و اتباع حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گذارند

بخدمت شریف صاحب والا مناقب مقبول بارگاه آله سلمه اللّه تعالی و جعله للمتقین اماما از فقیر عبد اللّه معروف غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز واضح باد الحمد للّه که اینجا خیریت است و خیریت آنجا مطلوب خداوند کریم بمحض فضل عمیم بکاری که سرفراز و ممتاز فرموده است شکر و سپاس آن مقدور این خاکسار ناچیز نیست استدامت و استقامت بر آن روزی باد صحیفۀ شریفه ورود نمود مسرتها رسانید و مندرجه اش واضح شد و در راه خدا کمر جان و همت محکم بسته اوقات بیاد حق و اتّباع حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم مستحکم دارند و بحال مستفیدان توجهات بلیغه بکنند اللّه تعالی شما را بواسطۀ پیران کبار سبب افادۀ نسبت های این خاندان شریفه بفرماید صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم و دوام التجا بجناب کبریا و یأس از خود و ما سوا طریقۀ دوستان خداست بنده را نیز در دعا یاد دارند و السلام.

مکتوب پنجاه و نهم

به صاحبزاده میان ابوسعید صاحب در بیان خرید کتب احادیث وبعضی نصائح

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة اللّه صحیفۀ شریفه رسید مندرجۀ آن واضح شد اگر چه صحاح سته و مُوطّا و کتاب لغت در کار است لیکن اللّه تعالی هر گاه قیمت آن میفریسد گرفته خواهد شد و کتب تحصیلی نیز و السلام بخدمت احمد سعید جیو سلمه اللّه تعالی و دیگر دوستان سلام و طلب دعا به فکر آخرت و پرداخت نسبت باطن و دوام ذکر و ترک آنچه نه در کار است همه کس مواظبت دارند تا فردا حسرت نشود بخدمت شیخ فضل امام جیو سلام پیوسته در یاد حق باشند و بَلَغْو و لا یعنی عمر خود ضائع نکنند روز حساب در پیش است و بی ضرورت قصد حضرت دهلی نکنند.

مکتوب شصتم

بجناب پادشاه هندوستان محمد اکبر پادشاه در بیان دریافت نمودن سید اسماعیل مدنی که یکی از خلفای حضرت ایشان اند ظلمت در جامع مسجد از راه کشف وآن تصاویر بودند که پادشاه نهاده بود و منع فرمودن ازآن کار که بت پرستی است وما یناسب ذلك [۱]

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله سبحان الله از عجائب حضرت او سبحانه چه نوشته شود این سید که از مدینۂ منوره بکسب نسبت حضرت مجددیه رضی الله عنهم نزد این لاشئ تشریف آورده امشب شب جمعه در مسجد جامع در آثار شریف رفت گفت اینجا ظلمت اصنام معلوم میشود و این گفتن او از محض نور ایمان است او چه داند که درین آثار چیست تحقیق شد که تصویر درینجا نهاده اند از بندگان و تصاویر پیغمبر خدا علیه السلام و أئمۂ اهل بیت و اولیاء رضی الله عنهم که ساختن و پیش خود داشتن آن در شرع محمدی جائز نیست تصویر حضرت ابراهیم علیه السلام را خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بدست مبارک شکسته اند تصویر پیر خود و تصویر پیغمبر خدا و تصویر جناب أمیر المؤمنین علیهم السلام بتان اند ترک تعظیم آن بکنند که صنم پرستی است تاب الله علیه و سنگی بران نقش قدم ساخته گویند که نقش قدم پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم بت است های مسلمانی و توحید وای پادشاهی و متابعت اسلام کجا شد تدبیری نمایند و این بت پرستی موقوف نمایند چه نالم وچه گریه کنم بر خرابی مسلمانی و مداهنت و سستی مسلمانان غلبۂ کفر ازان است به بتان کافران محتاج اند الله تعالی هدایت فرماید در مسجد جامع و قلعۂ پادشاهی که هر دو جای مسلمانان است بت نهادن چه معنی دارد و الله اگر مرا قوتی عود نماید از شهر بت پرستان هجرت نمایم آمین.

---

(۱) محمد اکبر شاه ثانی تولد ۱۱۷۳ هـ. [۱۷۶۰ م.] جلوس ۱۲۲۱ هـ. [۱۸۰۶ م.] وفات ۱۲۵۲ هـ. [۱۸۳۶م.]

مکتوب شصت و یکم

بخواجه حسن مودود در بیان علم الیقین و عین الیقین و وجه انا الحق گفتن که از بعضی صوفیه صادر شده است و ما یناسب ذلك

بجناب مستطاب مستغنی عن الالقاب حضرت خواجه حسن صاحب سلمهم الله تعالی آنچه ارشاد فرموده اند همه بجا و معقول و ضروری و تسلیم است که مشرب اولیای کرام رحمة الله علیهم بیان کرده آن اکابر بریاضات شاقه و جان بازیها حاصل نموده اند از کثرت اذکار و مراقبات و غلبه محبت اسرار توحید واضح میشود بارک الله باین توضیح مسئلهٔ توحید ممنون ساختند جزاکم الله خیر الجزاء سخنی اگر نگویم ترک حقوق کرده باشم و اگر گویم در حضور بزرگان ترک ادب میشود لیک برای جواب امر کرده اند و الأمر فوق الأدب آن سخن اینست مجددیه میفرمایند علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین اگر گفته شود بر این معنی معقول میگردد و ظهور کیفیت و انوار در مراقبات و اذکار علم الیقین است و حضور و توجه که پرتو مرتبه احسان است فروغی دل را عطا نماید عین الیقین است و حق الیقین تخلق باخلاق آلهی گفته اند گفتم من که از استغراق در مفهوم ذکر که لحاظ آن در ذکر ضرور است تنوری پیدا شود و متخیل گردد که باین مفهوم حاصل شد اتحادی و یگانگیٔ حق الیقین بود حضرت سلامت کیست که انکار معرفت می نماید روز بهان بقلی[۱] و ملا علی قاری رحمهما الله در رد این معرفت اصرار کرده اند و بنده در جواب گفتم و نوشتم مجنون عامری بغلبه محبت که از ترک مألوفات و کثرت ذکر لیلیٰ انا لیلیٰ گفت و دیدهٔ کشف اتحاد پیدا کردند تصفیه بریاضات که اثری از آثار جسم خلا کند و روح منزه میگردد اگر بغلبهٔ ذکر اتحادی بمرتبهٔ تنزیه بهم رساند و حسین بن منصور[۲] رحمه الله انا الحق گوید میزسد پس ما وا پس ماندگان مشتغل باین معرفت نتوانیم شد انا احمد بلا میم و عرب بلا عین از حدیث نیست موافق مقصود خود تابعان اهل توحید ساخته اند

---

(۱) روزبهان بقلی شیرازی کبروی توفی سنة ٦٠٦ هـ. [١٢٠٩ م.] در شیراز

(۲) حسین بن منصور حلاج استشهد سنة ٣٠٦ هـ. [٩١٨ م.] در بغداد

عفا الله عنهم خطب نهج بلاغت صحت ندارد و اسرار توحید بر قلوب ار باب ریاضت و غلبهٔ محبت فائز شده بمرتبه که انکار آن نمیرسد پس تابعان این مشرب نصوص قرآن مجید و حدیث شریف را برای تأیید مشرب متبوعان خود چرا تأویل فرمایند درین معرفت شکی نیست بگمانیکه همین دید را مقصود داشته شود آیة (... **لَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا** * **طه: ۱۱۰**) منع نماید و علما از آن ابا میکنند در حق صوفیهٔ علیه نیز آنجناب ارشاد نکردند که بدون اعتقاد این معرفت وصول چرا نیست ارشاد موقوف علیه بودن البته بر قلم هردو باید فرمود که وصول چیست.

مکتوب شصت و دویم

بخواجه حسن مودود در بیان نسبت این طریقهٔ شریفه و آنکه هر کسی میخواهد که از طریقه خود بهره بر دارد و الاّ به محض انتساب چه فایده

زینت بخش مسند هدایت و ولایت خواجه حسن صاحب سلامت فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز گذارش می نماید تفضل نامه بورود مسعود مسرّتها بخشید شکر این الطاف بی غایت که قصور اهل تقصیر بنظر چشم عفو ملحوظ نموده در خور بزرگی خویش سلوک می نمایند مقدور بیان نیست باین مهربانیها سلامت باشند بدعای حسن خاتمه و همت مشکل کشا و حصول این مدعا که از نسبت عزیزان و آن دوام توجه و التجا بجناب کبریا است و نسبت های احمدیه مجددیه که آن شمول نور حضور است جمیع لطائف بلکه زیاده آنرا این خاکپای درو یشان را عنایت فرمایند هر کسی میخواهد که از طریقهٔ خود بهره بردارد و الاّ بمحض انتساب چه فائده اقرار توحید و تصدیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم کفایت کند الله تعالی عاقبت بخیر فرماید

رباعی:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد

الله تعالی این حالت بدعای سامی نصیب فرماید والسلام.

مکتوب شصت و سیوم

به صاحبزاده شاه ابوسعید صاحب صدور یافته در بیان مکتوب صاحبزادهٔ مذکور و منع نمودن از سفر حج و عمل فرمودن باستخاره که در حج نفل مرضی حضرت امام ربانی نیست و بیان احوال خود و ما یناسب ذلك

بســــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

بجناب فیض مآب صاحبزادهٔ ولایت نسب عالی حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلمه اللّٰه تعالی علی مفارق الطالبین بعد سلام مسنون السلام علیکم و رحمة اللّٰه و دعای عافیت و سلامت و استقامت **جعلکم اللّٰه للمتقین اماما** گذارش می نماید دیروز دو یم رجب عنایت نامه رسید مندرجه واضح شد ارادهٔ حج نوشته اند استخاره ها نمایند در راه اکثر در اعمال فتوری شود حج نفل مرضی حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه نیست از ایشان استیذان کنند بعد هفت استخاره بلکه زیاده ازان آنچه باسترضای حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه پیش آید مبارک خواهد بود ضعف قلب و ضعف پیری بر این فقیر مستولی است و شدت خارش آن قدر است می تواند مرض موت باشد بدعا و همت و ثواب ختمها مدد فرما باشند بسلامت ایمان و حسن خاتمه و دوام عفو و عافیت و اشتیاق لقای جان فزای این فقیر و همه را روزی باد آمین آمین و دیگر آنچه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نوشته اند بسیار مسرور و شادکام فرمود حق تعالی زیاده ازین رواج طریقه کرامت فرماید و طریقه از طرف شما تا قیامت باقی و مستدام بماند آمین و احمد سعید را دعا و سلام خوانند.

مکتوب شصت و چهارم

بخواجه حسن مودود در بیان مذهب ارباب توحید وجودی صدور یافته

حضرت سلامت همه او است گویان چه میگویند هر گاه ممکن را عین حی لا یموت سبحانه یقین میکنند مرگ بر ممکن چرا طاری شد و امر بعبادت و جهاد چرا صدور یافت مراتب وجود ثابت کرده ازین اعتراض بر آمدن معقول نیست عقل کی تجویز می نماید که شخص خود قاتل و خود مقتول گردد و خود را سجده کند ذابح و مذبوح یکی شود ممکن نیست حضرت سلامت آن مسئله مفصلاً نوشته میکنم که این شبهات زائل گردند در ذکر و دعا که انوار متموج میگردند همین نور بسیط است که محیط اشیاء است و آن انبساط حضرت وجود است درینها کل ممکنات را ازین نور وجود زمین و آسمان و هیچ چیز بیرون نیست پس این نور وجود در لحاظ داشته ادراک آن می نمایند و خود را واصل و موحد میدانند که حضرت حق سبحانه محیط و ساری در ایشان معاذ الله سبحانه (... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * شوری: ۱۱) حضرت سلامت بیعت خلفا و صحابهٔ کرام بر دست همدیگر محض برای متابعت است در ترویج اسلام یا باین بیعت کسب فیوض هم میکردند و اگر نمیکردند فضل سابق بر لاحق چگونه ثابت شود.

مکتوب شصت و پنجم

بشاه پیر محمد کشمیری در بیان آنکه تاثیر که در مریدان شما ظاهر میشود از خود نه فهمند این همه از پیران کبار است و بعضی نصائح ضروری

بخدمت شریف شاه صاحب حقائق و معارف دستگاه حضرت پیر محمد شاه صاحب سلمهم الله تعالی و جعلهم للمتقین اماما از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام سنة الاسلام و دعای کمال استقامت و عافیت و سلامت معلوم باد رقائم کرائم بیک مضمون دو سه بار رسید بعنایت آلهی سبحانه تأثیر قوی در توجه پیدا شده و مردم طالبان جمع آمده اند اجازت و خلافت هم داده اند الحمد لله الله تعالی زیاده تر ترقیات

كرامت فرمايد اين تأثير از جاى ديگر است شكر پيران كبار رحمة اللّه عليهم لازم
شناسند و باين اجتماع غره نشوند مبادا استدراجى باشد معاذ اللّه هميشه خايف و ترسان
باشند بذكر و مراقبه و پرداخت نسبت باطن بوظائف اعمال اوقات خود معمور دارند و
ياس و نا اميدى از ماسوى وتوقع از فضل خدا سبحانه و خلوت و انزوا شعار خود و سرمايهٔ
عزت و آبروى خود نمايند از انكار و اقرار پروا نكنند اقرار از نعمتهاى الهى و انكار از
شآمت اعمال ماست مستغفر باشند و منفعل دل شكسته درستى اين كار است

مصرع:

اين فتح جز شكست ميسر نميشود

در اجازت تأمل بسيار بايد نمود دوام حضور و جمعيت و ترك و احوال و كثرت
اعمال و تأثير ضرور است آنچه از غيب برسد حصهٔ فقرا مقرر دارند مساكين در صحبت
شما جمع باشند بخوش خوارگى خو نكنند و بميسور زندگى نمايند كتب تفسير و
حديث و علوم صوفيه و مكتوبات شريفه حضرت مجدد رحمة اللّه عليه در مجلس شما
باشد واجب شناسند خائف از خاتمه باشند متواضع و متذلل مسكين بيچاره فقير آواره و
از اوهام خود را بر كناره دارند مرا نيز در دعا ياد دارند و السلام كمالات را منسوب
بحق سبحانه يافتن و خودرا عدم محض ديدن وقائع يومى را از تقدير آلهى تعالى النافع
هو اللّه و الضار هو اللّه ناشى داشتن بلكه ديدن و ترك رنجشها نمودن شعار دوستان
خدا است عم نواله

مصرع:

تو مباش اصلا كمال اينست و بس

نسبت فعل و صفت از خود منتفى شود

مصرع:

رَوْ درو گم شو وصال اين است و بس

اولا استغراق در انوار نسبت باطن با سكر مى باشد در آخر بصحو آيد پس توجه بسيط
بحضرت حق سبحانه باتّباع حبيب خدا صلى اللّه عليه و سلم حاصل زندگيست.

مکتوب شصت و ششم

در بیان تقید گزاردن نماز در اوّل وقت با جماعت و بعضی مسائل آن و نوافل و تلاوت و درود و استغفار که سبب ترقیات باطن است و ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و محل لطائف

بعد حمد و صلوة واضح باد که نماز اول وقت با جماعت ادا نمایند و ترتیل حروف در قراءة بکنند و قومه و جلسه در نماز فرض و نزد علماء حنفیه واجب و کسیکه بسنّیت قومه و جلسه رفته است آنرا قریب واجب میداند بترک آن عمدا اعاده نماید و بترک آن بسهو سجدهٔ سهو واجب میشود قاضی‌خان[۱] مفتی حنفیه در فتاوی خود چنین مقرر کرده و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاهی ترک قومه و جلسه و ترک طمانینت در نماز نکرده اند و فرموده اند **(صلوا کما رأیتمونی اصلّی)** نماز خوانید چنانچه دیدید که من نماز میخوانم و بعد هر نماز تسبیح و تحمید و تکبیر چنانچه معمول است و درود خوانده متوجه بدل منتظر فیض از مبدأ فیاض باید نشست تا در نماز چه کیفیت و چه فیض عنایت کرده اند تهجد و اشراق و چاشت و اوّابین و وقت خفتن درود و استغفار و قراءة سورهٔ **(تبارك الّذی)** و هر سه (۳) **(قل)** معمول بزرگان است و واقعات روز مرّه را از تقدیر دانسته چون و چرا نکردن و امور خود را بوکیل کار ساز سبحانه سپرده سعی در أدای وظائف و اعمال و دوام ذکر بدل و زبان نمودن در هر نفس توجه بدل و توجه دل بجناب حضرت حق داشتن و دل را از خواطر گذشته و آینده نگاهداشتن و بذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات بافتقار تمام پرداختن و هیچ مقصود در خاطر نداشتن و خود را ناقابل و نا لائق ذکر حضرت حق سبحانه دانسته و یقین نموده منت حضرت کریم مطلق سبحانه بر خود دیده از این اعمال و اذکار عوض نخواستن توفیق ذکر و اعمال نعمتی است که شکر آن محال است در گفتگوها مِراء و جدال و بحث نکردن این است طریقهٔ اهل معرفت الله تعالی همه مخلصان را و این

---

(۱) قاضیخان حسن فرغانی توفی سنة ۵۹۲ هـ. [۱۱۹۶ م.]

فقیر حقیر عمر ضائع کرده را نیز باین سعادت مشرف دارد آمین کلمهٔ تمجید[۱] و سبحان الله و بحمده و کلمهٔ توحید و تلاوت وظیفه باید نمود آنچه میسر شود در هر عمل توجه بدل و آگاهی حضرت حق سبحانه ضرور است تا عمل قابل قبول گردد در روزه از غیبت و دروغ و لغو احتراز کردن واجب است مراقبهٔ احدیت صرفه و مراقبهٔ معیت لازم است تا وصلی پیدا شود بعد فراغت از وظائف بشغل کتب حدیث و علوم صوفیه کسب سعادت نمودن ضرور است و ترک عادات و حرکات و سکنات و ملاقات مردم و در اکل و شرب و خواب بتوسط نمودن و رعایت اعتدال کردن ضرور است کسی را که در طریقهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مناسبتی بالطائف فوقانی دست داده و از مراقبات آن درجات حظی یافته التزام آن مراقبات و نوافل نماز و طول قنوت بر ارکان نماز اطلاق می نمایند در نماز و کثرت تلاوت و درود سعی نماید تا به ترقیات کثیره برسد **بیان طریقهٔ اوّل** از لطیفهٔ قلب که محل آن زیر پستان چپ مائل به پهلو است ذکر اسم ذات الله الله نمایند تا که حرکت پر حلاوت پیدا شود باز از لطیفهٔ روح که محل آن زیر پستان راست محاذی آن است ذکر میکنند باز از لطیفهٔ سر که محل آن برابر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت در وسط سینه است باز از لطیفهٔ خفی که محل آن برابر پستان راست بفاصلهٔ دو انگشت در وسط سینه است باز از لطیفهٔ اخفی که محل آن عین وسط سینه است باز از لطیفهٔ نفس که محل آن پیشانی است باز از تمام بدن که آنرا سلطان الاذکار گویند دل را از خواطر گذشته و آینده نگاهداشته و توجه بدل نموده ذکر می کنند باز نفی و اثبات معمول است زبانرا بکام چسپانیده و دم را زیر ناف بند نموده بزبان خیال کلمهٔ **لا** بدماغ رسانیده کلمهٔ **اله** را بر دوش رسانیده **الاّ الله** بر دل ضرب می نمایند بطوری که گذر آن بر لطائف خمسه افتد و معنی اینست که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک وقت مشغولی اول بیست و پنج بار استغفار نموده و فاتحهٔ بزرگان خوانده ذکر می نمایند هر گاه کیفیت و جمعیت پیدا می شود آنرا نگاه میدارند و اگر مستور شود باز ذکر می‌کنند.

---

(۱) کلمه تمجید (لا حول و لا قوة الاّ بالله العلی العظیم)

مکتوب شصت و هفتم

در دفع شبهات بعضی منکران که بی تحقیق بر کلام فیض نظام حضرت امام ربانی مجدد ألف ثانی رضی الله تعالی عنه نموده اند [۱]

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که بر کلام حضرت مجدد رحمة الله علیهم بی تحقیق اعتراضها می نمایند میگویند که ایشان بجناب حضرت غوث الثقلین رضی تعالی الله عنهم آنچه نه لائق شان آدمی است نوشته اند معاذ الله این چه دروغ بیفروغ است یاوه گویان میگویند غفر الله لهم ایشان در رسالهٔ مبدأ و معاد که منسوب است بایشان نوشته اند درین عروج اخیر که عروج در مقامات اصل است باین فقیر مدد از روحانیت حضرت غوث اعظم محی الدین شیخ عبد القادر بود قدس الله تعالی سره الاقدس و بقوت تصرف از آن مقام گذرانید و باصل الاصل واصل گردانیدند و نیز نوشته اند که از مشائخ عظام چشتیه روحانیت حضرت خواجه قطب الدین[۲] پیش از دیگران امداد این درویش فرمودند رحمة الله علیهم و در رسالهٔ مکاشفات غیبیه که از مکشوفات ایشان است میفرمایند رحمة الله علیهم باید دانست که واصلان ذات ازین بزرگواران را که بافراد ملقب اند نیز اقل قلیل اند اکابر اصحاب و ائمهٔ اثناعشر از اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین باین دولت فائز اند و از اکابر اولیاء الله غوث الثقلین قطب ربانی محی الدین شیخ عبد القادر جیلانی قدس الله سره الاقدس باین دولت ممتاز اند درین مقام شان خاص دارند اولیاء دیگر ازان خصوصیت قلیل النصیب اند و همین امتیاز فضلی باعث علو شان ایشان شده است که فرموده اند (قدمیّ هذه علی رقبة کل ولی الله) اگر چه دیگران را هم فضائل وکرامات بسیار است اما قرب ایشان باین خصوصیت ازهمه زیاده تراست در عروج بآن کیفیت کسی بایشان نمیرسد و باصحاب وائمهٔ اثناعشر درین باب مشارک اند (**ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ *الجمعة: ٤**) و در جلد ثالث مکتوبات خود در آخر مکتوب آخر نوشته اند رحمة الله

---

(۱) امام ربانی مجدّد الف ثانی توفی سنة ۱۰۳٤ هـ. [۱٦۲٤ م.] در سرهند

(۲) قطب الدین بختیار اوشی چشتی توفی سنة ٦۳۳ هـ. [۱۲۳٦ م.] در دلهی

علیهم هر کرا فیض و هدایت میرسد بتوسط ائمهٔ اثناعشر علی الترتیب بوده رضی الله تعالی عنهم تا آنکه نوبت بشیخ عبد القادر رسید قدس سره منصب مذکور بایشان مفوض گشت وصول فیوض و برکات درین راه بهر که باشد از اقطاب و نجباء بتوسط شریف او مفهوم میشود چه این منصب غیر او را میسر نشده تا معاملهٔ توسط فیضان بر پا است بتوسل اوست رحمة الله علیه در همان مکتوب خود را نائب و حضرت غوث الثقلین را منیب نوشته اند و خلیفهٔ خلف پیر خود می باشد چنانچه ماه از خورشید اما قول بی صرفه گو یان که نزول حضرت غوث الثقلین ناقص نوشته اند معاذ الله این افترا است که در هیچ جا این لفظ و نسبت نقصان بآنجناب مستطاب تحریر نکرده مگر این عبارت که عروج شان از اکثر اولیاء برتر واقع شده و همین است سبب کثرت ظهور خوارق آنجناب در مکتوبات متبرکه اینست و اینهم است در کلام ایشان که هر کرا عروج بلند تر نزول او کامل تر خواهد بود و نوشته اند چندانکه نزول کامل تر افادهٔ فیوض ازو زیاده تر خواهد بود و افاضات و اشاعت انوار طریقهٔ منیفه و شریفه که از جناب حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنهم [۱] بظهور آمده مقدور بیان نیست بدانکه بی ادبی در جناب اولیا رحمة الله علیهم فسق است و هیچ فاسق و مبتدع ولی نمیشود و قال الله تعالی (**... اِنْ اَوْلِيَآؤُهُ اِلاَّ الْمُتَّقُونَ ...* الآية. الانفال: ٣٤**) بدانکه اتّباع سنت موجب فضل اولیاء و طرق میشود حاصل در وی عقیدهٔ صحیحهٔ اهل سنت و جماعت و اخلاق و اعمال و احوال باطنی است در طریقهٔ حضرت مجدد که طریقهٔ حضرت بهاء الدین رضی الله عنهما است بی مزج بدعت شائع است بی تعصب نظر باید کرد در احوال متوسلان طریقهٔ این اکابر رضی الله تعالی عنهم **اللّهمّ ثبّتنا علی طریقهم المستقیم آمین** کسیکه ملاحظهٔ مکتوبات نماید هیچ اعتراض نخواهد یافت و السلام أمر بطلب صلوة ابراهیمی علیه السلام همه امت را صادر شده پس صلوة ابراهیمی بهر معنی که باشد اُمت را در تحقیق آن دخلی است از یکی کم و از یکی زیاده و الله اعلم وانبیاء علیهم الصلوة را بواسطهٔ امت ثوابها میرسد **الدال علی الخیر**

---

(۱) غوث الثقلین عبد القادر گیلانی توفی سنة ٥٦١ هـ. [١١٦٦ م.] في بغداد

کفاعله و برفع توسط از مشائخ قائل شده اند حضرت عائشهٔ صدیقه رضی الله تعالی عنها در وقت نزول آیة برائة ایشان فرموده اند حمد خدا میکنم و بس در غلبهٔ احوال کلمات مصروف عن الظاهر بسیار صادر شده تأو یلات آن کرده اند پس تأو یل را در کلام دخلی ثابت است و السلام.

مکتوب شصت و هشتم

در بیان تحقیق مسئلهٔ وحدت وجود و ما یناسب ذلك

معلوم نمایند که مولوی نور محمد جیو از فقیر پرسیدند که نزد تو تحقیق مسئلهٔ وحدت وجود چیست گفتم تهذیب باطن ضرور است و ازین گفتگو چه فائده در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله عنهم ازین توحیدها هرگز نبود اقبال بآخرت و اعراض از دنیا و اتّباع پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظاهرا و باطنا قبلهٔ همت داشتند در آخر قرن ثانی صوفیه پیدا شدند و مجاهدات قو یه که آنرا جهاد اکبر فرموده اند موافق این آیت شریفه (**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** ...* **الآية. العنكبوت: ٦٩**) و ترک و تجرید و خلوت و انزوا و کثرت اذکار طریقهٔ خود نمودند پس بکثرت اذکار و طاعات وتصفیهٔ قلب و تزکیهٔ نفس محبت غلبه نمود و در غلبهٔ محبت و ذوق و حال این اسرار ظاهر شد هر کرا بریاضات و مجاهدات و غلبه محبت این معرفت مکشوف شود بر او حجت میتواند شد نه بر غیر او کسیکه بتقلید و خیال پختن و غلبه وهم و مطالعهٔ کتب توحید این چنین سخن بر زبان راند قاضی مسلمانان او را زجر نماید علما ازین معرفت انکاری نمایند شیخ علاء الدوله سمنانی [۱] و روز بهان بقلی [۲] از صوفیه رحمة الله علیهما منکر اند این معرفت را آنچه مختلف فیه باشد اعتقاد آن روا نیست جاهلان و غافلان را ازین گفتگو منع می باید کرد تا بجناب کبریا سبحانه بی باکی و بی ادبی نکنند گفت شیخ علاء الدوله بشیخ

---

(۱) علاء الدوله سمنانی توفی سنة ۷۳٦ هـ. [۱۳۳۵ م.]

(۲) روز بهان بقلی شیرازی کبروی توفی سنة ٦۰٦ هـ. [۱۲۰۹ م.] فی شیراز

ابن عربی در حاشیه فتوحات ای شیخ اگر کسی ترا عین فضلهٔ تو بگوید بسیار رنجه گردی بجناب مقدس منزه این چنین بی أدبی میکنی معاذ الله سبحان الله تب الیه حضرت مجدد فرموده اند این معرفت که دیدن یک هستی است در ممکنات ندانستن و خیال پختن در سیر لطیفهٔ قلب پیش می آید و از احوال قلبی است نه حقیقت أمر در لطائف دیگر اسرار علیحده دست میدهد در سیر لطیفهٔ روح سلب نسبت صفات از خود و انتساب آن بحضرت حق سبحانه در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات سالک در ذات او تعالی و در سیر لطیفهٔ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در سیر لطیفه اخفی تخلق باخلاق الٰهی سبحانه و در سیر لطیفهٔ نفس ظهور توحید شهودی و آن دیدن شهود حضرت حق سبحانه است در مظاهر کونیه و در سیر لطائف عالم خلق حقیقت بندگی العبد عبد و الحق حق جلوه گر میگردد و چندانکه نسبت باطن بلندتر میرود قوت در عقاید حقه که معارف انبیاء است علیهم السلام و رسوخ در عبودیت دست میدهد حاصل فنا و بقا که در طریقت و حقیقت رو میدهد آن است که آنچه نظری است بدیهی گردد و آنچه استدلالی است کشفی شود و هوا تابع گردد چنانچه آورده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **(لا یؤمنّ احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به)** پس ظهور سرّ توحید از احوال قلب است و آن یک لطیفه است از لطائف عشره سبحان الله و بحمده کسیکه سلوک مقامات این طریقه از مشائخ عظام کرده بنهایت سلوک این طریقه رسیده است بر وی ظاهر است که توحید از احوال قلبی است حقیقت أمر بگفت و شنود و سیر و مطالعهٔ مکتوبات علمی حاصل میشود نه حالات و کیفیات و انوار و اسرار

مصرع:

رَوْ قیامت شَوْ قیامت را ببین

و السلام خود را منسوب نمودن بطریقهٔ حضرت مجدد بذکر قلبی با آنکه آباء و اجداد مجددی بودند بدون کسب جمیع مقامات و آنچه دران طریقه حاصل میشود دور است از عقل و طریقهٔ حضرت مجدد علماء و عقلاء کسب کرده شهادت به صدق معارف و

حالات و انوار و اسرار آن داده اند دران شبهتی و ترددی نیست حق تعالی بفضل خود روزی فرماید

بیت

بوقت صبح شود هم چو روز معلومت * که با که باختهٔ عشق در شب دیجور

هر که بآن مقامات طریقه حضرت مجدد رحمة اللّٰه علیه و بحالات و اسرار و انوار و کیفیات هر مقام فائز گردیده معارف ایشان بر وی حجت است نه بر غیر آن.

مکتوب شصت و نهم

در بیان آنکه نسبت در میان خالق و مخلوق مثل نسبت کوزه و کلال است و اسرار و اتحاد وعینیت که بر جان بازان راه آلهی مکشوف شده اند باعث آن غلبهٔ محبت است و کثرت ذکر وترک مألوفات وبیان شمه از احوال حضرت مجدّد که بخدمت پدر بزرگوار خود نسبت توحید وجودی حاصل نموده بودند و باز بتوجهات حضرت خواجه محمد باقی رضی اللّٰه عنه توحید شهودی عیاناً در یافتند و آنکه توحید وجودی مقتضای لطیفهٔ قلب است و در لطائف فوقانی ازین توحید هیچ نیست آنجا اوّل توحید شهودی باز محض نسبت بندگی ثابت است بخواجه محمد اکرم (اکبر) خان حیدرآبادی

بســـم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

فقیر غلام علی عفی عنه بعد حمد و صلوة واضح می نماید که از کتاب و سنت ثابت است که نسبت خالقیت و مخلوقیت مثل نسبت کوزه و گلال فیما بین حضرت حق سبحانه بی تأویل و تأمّل ظاهر است و مدار شرع شریف و بعثت أنبیاء علیهم السلام بر غیریت است خلق غیر خدا است تعالی أوامر حق سبحانه تعالی مثل جهاد و حج و نماز و غیره مُنبئ از محض غیریت است در اصحاب کرام و کلام ایشان رضی

الله تعالی عنهم بجز بندگیٔ خود و معبودیت حق سبحانه هرگز در یافت نمیشود و آنچه از جناب أمیر المؤمنین خلیفهٔ رسول الله حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه در اتحاد و توحید نقل کنند ثابت نمیشود و کمالی که در قرن اوّل از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بأهل آن رسیده مقتضی نسبت بندگی است با حق تبارك و تعالی در قرون متأخره صوفیهٔ علیّه پدید آمدند و کمالی دیگر ازان حضرت حق سبحانه بر این اکابر ظاهر شد و آن نسبت قلبی است مقتضای آن ذوق و شوق و نعره و آه است گرمی و حرارت محبت که از صوفیهٔ صافیه مرو یست از کثرت ذکر و ترک مألوفات غلبهٔ محبت ظهور یافت و آن باعث اتحاد و توحید گردید مجنون عامری از ترک مرغوبات و کثرت ذکر و خیال لیلیٰ انا لیلیٰ گفت دو جسم کثیف اتحاد پیدا کرد از ریاضت و ترک مرغوبات جسم حکم روح پیدا می نماید و از غلبهٔ محبت بمرتبه تنزیهٔ متحد میشود در دید سالک نه در واقع تعالی الله سبحانه عن ذلك آفتاب درآئینه‌ها بصفات خود منعکس میشود و غیریت در نظر تیز بین باقی است پیر ما حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه از پدر خود رسائل توحید خوانده توحید علمی حاصل کردند و در صحبت حضرت شیخ المشایخ خواجه محمد باقی بالله رضی الله تعالی عنه [۱] این توحید شهوداً و عیاناً در یافتند باز ایشانرا ترقیات عنایت شد ازان جهت توحید شهودی بیان کردند در این توحید وحدت شهود است وجرم آئینه که در آن آفتاب میتابد و از شعشعان انوار و حرارت گو یا در وی آفتاب موجود است و او در خارج موجود است و در توحید وجودی ممکنات در دید امواج وجود حضرت حق است سبحانه معلوم نمایند که از کثرت ذکر و نوافل غلبهٔ محبت میشود ازین غلبه سکر و سکر بر این توحید باعث میشود و اهل سکر باین دید معذور اند و آنچه محض بخیال پخته کنند بکفر نزدیک است و الحاد و زندقه اعتباری ندارد و از مقتضای لطیفهٔ قلبی است که این معرفت پیش می آید و در سیر لطائف فوقانی ازین توحید هیچ نیست آنجا اوّل توحید شهودی باز محض نسبت بندگی ثابت می شود ما للتراب و رب الار باب و در صحبت این ناچیز اگر خدا

---

(۱) محمد باقی بالله توفی سنة ۱۰۱۲ هـ. [۱۶۰۳ م.] فی دهلی

خواهد در سیر قلبی توحید وجودی پرتوی اندازد اگر کسی بسیر لطائف فوقانی میرسد ازین معرفت نام و نشان نمی یابد همه اوست گو یان اگر در غلبهٔ سکر و احوال این توحید بر زبان آرند معذور اند لیکن دار منصور موجود است مارا و مسلمانان را نسبت بندگی و غیریت عقیده باید نمود و بوظائف عبودیت عمر بسر باید برد اگر احیاناً بی اختیار طریقهٔ صوفیه و کثرت محبت در سکر چیزی بر زبان آید لا بأس به مگر عقیدهٔ موافق کتاب و سنت لازم باید گرفت و ازین هذیان بازاریان و بنگیان استغفار باید نمود و حضرت ملا جامی [۱] و حضرت ابن عربی رحمة الله علیهما درین مسئله معذور اند اهل عقل و شرع بایشان اقتدا نمی کنند اگر مثل آنها از کثرت نوافل و اذکار چیزی یافت شود دم نباید زد نسبتها که فیما بین خالق سبحانه و خلق و رأی علماء ظاهر است نسبت مخلوقیت است که اهل سنت و جماعت گفته اند کشف و شهود بزرگان است حجت بر ایشان است نه بر دیگران بدون کشف خلاف علماء محل خطر است.

مکتوب هفتادم

در منشأ توحید وجودی و اثبات و اسرار آن در لطیفهٔ قلب و بیان مقامات دیگر که فوق وحدت الوجود بمکاشفه حضرت امام ربانی مجدد ألف ثانی رضی الله تعالی عنه بثبوت پیوسته اند و بیان آنکه در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا مردم در نظر مؤمن کمتر از پشک شتر نباشد مؤمن نشود و فرق در مکشوفات حضرت محی الدین ابن العربی و حضرت مجدّد رضی الله عنه

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت خواجه حسن ارشاد کرده اند که معرفت توحید وجودی متفق علیهای جمیع عارفان است شک نیست که طریقهٔ صوفیه علیه از کثرت نوافل و عبادات و

---

(۱) نور الدین جامی توفی سنة ۸۹۸ هـ. [۱۴۹۲ م.] فی هرات

اذکار موجب غلبهٔ محبت میشود آن سبب اتحاد با محبوب میگردد مجنون عامری در غلبهٔ محبت مخلوقی ترک مألوفات خود کرده بذکر و تصوّر مقصودش پرداخت دعوای انا لیلیٰ کرد صوفیهٔ صافیه را که ریاضات و مراقبات و توجه تام بحضرت ذات پاک دارند اگر چه آنجناب قدسی قباب در غایت تنزیه است از غلبهٔ محبت متخیل متیقن میگردد این همه اوست غلبهٔ محبت است که دو بدن کثیف را یکی گردانید اگر روح لطیف را با مرتبهٔ مقدسه الٰهیه سبحانه که معیت او از ایمانیات است متخیل باتحاد گرداند دور نیست پیران ما نیز باین معرفت اقرار دارند لیکن علاء الدوله سمنانی ابو المکارم حضرت رکن الدین رحمة اللّه علیه و اتباع ایشان ازین معرفت تحاشا دارند با حضرت عبد الرّزاق کاشی [۱] رحمة اللّه علیه چه معارضه ها فرموده و آن ردّ و بدل در نفحات حضرت ملا جامی رحمة اللّه علیه مذکور است و بزرگان سهرندی بعد اثبات این مسئله معارف دیگر بیان کرده آری آیهٔ شریفه (**... قُلْ رَبِّ زِدْنی عِلْماً * طه: ۱۱٤**) اشاره است بآنکه کمال انسانی منحصر در حصول یک نحو علم نیست و جم غفیر مقر است بآنکه صوفیه که این دید را کمال دانسته اند وهمی بیش نیست علماء و عقلاء خلاف آن گفته اند و آن موافق است بشرع شریف که بنای آن بر غیریت است کفر و اسلام را یکی اعتقاد کردن نه از عقل است غلبهٔ سکر است که باین اتحاد باعث شده باین غلبه معذور اند این عقیده را سبب حصول و وصول دانستن معلوم نیست که از کجا بر آورده شده از حصول وصول بعد رفع حجب ظلمانی که رذائل نفسانی و وساوس شیطانی است و مستور شدن انوار صفات از نظر است مرتبهٔ احسان دست میدهد کانا رأی عین و کنا نترای اللّه سبحانه ههنا از صحابه کرام مروی است که کمّل عارفان اند رضی اللّه تعالی عنهم و ازین ائمهٔ هدی کسی نسبت اتحاد و عینیت ثابت نکرده و از جمیع اولیاء در علم و معرفت مرتبهٔ عالی دارند متأخران نقشبندیه از طرف شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی باللّه رحمة اللّه علیهم لطائف بسیار دریافته اند و در سیر هر لطیفه علوم و معارف جدیده بیان کرده اند در سیر لطیفهٔ قلبیه اسرار توحید وجودی بیان

---

(۱) عبد الرّزاق کاشی کمال الدین توفی سنة ۷۲۰ هـ. [۱۳۲۰ م.]

نموده اند و در لطائف فوقانی معارف دیگر یافته اند عالمی از اصحاب ایشان باین اسرار اعتراف کرده هرگز متصور نمیشود که این قدر جماعت مسلمانان بر ضلالت و باطل اجماع نمایند ارباب وحدت وجودی از لکها گذشته اند معاذ الله که بر بطلان جمع شوند باطل از سایهٔ ایشان گریزان است رحمة الله علیهم و معارف توحید و اتحاد در کتب این اکابر موجود است ازین علوم برتر رفته باشند اگر چه در کتب یافته نمیشود بجناب این کُبرا اعتقاد درست داریم پس مقتضای سیر لطیفهٔ قلبی است که از سکر و غلبهٔ محبت با چنین اسرار تکلم فرموده این فقیر تابع اکابر احمدیهٔ مجددیه است ذوقا و وجدانا مقصود منحصر درین معرفت نیافته است و آنچه بزرگان احمدیۂ مجددی گفته اند همه را حق دیده است هر مقام این عزیزان انوار و علوم علیحده دارد و مقامات عالم خلق ایشان چه انوار و وسعت نسبت دارد چه احوال‌های لطیفه بیرنگ می بخشد جزاهم الله خیر الجزاء تحریر این معانی بخدمت عالی اگر ذوقاً و وجداناً نمی یافت هرگز نمیکرد بخدمت بزرگان طول کلام از ادب نیست خدای تعالی مرا بیامرزد و در حدیث شریف آمده که حاصل آن اینست که تا که مردم در نظر مؤمن کمتر از پشک شتر نباشد مؤمن نمی شود یعنی در نفع و ضرر النافع هو الله سبحانه الضار هو الله جلّ جلاله معنی این عبارت شریف خود مفصل ارشاد فرمایند موجودات اگر غیر حق نباشند پس رسول الله صلی الله علیه و سلم و کعبهٔ شریف و قرآن مجید و صوم و امثال آنرا چه ظن توان کرد و اشتغال بآنها چگونه درست آید وجودات متبرکهٔ آنرا چگونه چنین باید دید که سلطان المشایخ [۱] رحمة الله علیهم فرموده اند سلطان المشایخ قدس الله سره العزیز عدم تأثیر خلق بیان فرموده اند نه آنکه رسول و کعبه و قرآن مجید و صلوة و صوم را عین حق گفته اند و کلام قدماء حضرات چشتیه رحمة الله علیهم جز زهد و تعبد و ترک و انزوا نیست از اسرار توحید سخن نکرده اند متأخران خصوصاً جناب مبارک ابن عربی رحمه الله درین باب بسیار غلو دارند حضرت شیخ ابن عربی سند متأخران و حجت متقدمان اند علم توحید را بتفصیل بیان فرموده جزاهم الله خیر الجزاء پیران ما از

(۱) سلطان المشایخ نظام الدین اولیا توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] فی دهلی

کلام ایشان استفاده دارند چنانچه استفاده ابن حاجب و ملا جامی و رضی[۱] در نحو از سیبویه[۲] ثابت است و جزئیات مسائل زیاده تر از سیبویه بیان کرده اند این عبارت بحضرت خواجه حسن در مکتوبی نوشته ام علوم و معارف صوفیهٔ علیه ناشی از صفای وجدان است حجت است بر ایشان نه بر غیر حضرت شیخ عبد الرّزاق کاشی رحمة الله علیه جمیع انبیاء را علیهم السلام به مشرب توحید وجودی انگاشته اند و آن دیدن یک هستی است مثل امواج آب دریا در ممکنات و نه دانستن که یکی است بتقلید که توحید بی مجاهدات و ریاضات و کثرت اذکار حاصل و معتبر نیست فرود آورده دلیلی از کتاب و سنت ندارد عبد الرّزاق بر وفق مدعای خود که ثبوت توحید وجودی است ندارد و آنچه گویند که بدون این اعتقاد حصول در حصول میسر نیست آنرا هم اصلی نیست از اصحاب کرام که ائمهٔ واصلان اند رضی الله تعالی عنهم این اوهام اهل سکر هیچ مروی نیست اتّباع اصحاب عظام رضی الله تعالی عنهم اجمعین معمول نمودن واجب است حضرات مجددیه مقامات طریقهٔ خود را بسیار بیان کرده اند در قلب این معرفت را یافته و در لطائف عالم أمر معارف دیگر تقریر کرده اند و در ولایات کیفیات دیگر و در کمالات سه گانه حالات و علوم دیگر و در حقایق عالم دیگر است و باین مقامات علماء و عقلاء هزاران رسیده اند هیچ اشتباهی دران نیست و در این مقامات عالیه هیچ از توحید وجودی و شهودی مکشوف نمیشود همه اینها اهل صحو اند و متبع سنت کثر الله سبحانه امثالهم بطریق اصحاب کرام علیهم الرضوان مناسبت دارند جز عبودیت و صفائی و یقین نقد حال شان نیست و در نسبتهاء باطنی و سعتها و بیرنگها و لطافتها مشهود دارند.

مکتوب هفتاد ویکم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در تعزیت برادر کلان ایشان خواجه حسین مرحوم و احوال اولیاء الله که بعضی از غموم محزون می گردند و بعضی

---

(۱) رضی الدین محمد استرابادی نحوی توفی سنة ٦٨٦ هـ. [١٢٨٧ م.]

(۲) سیبویه عمرو نحوی توفی سنة ١٧٧ هـ. [٧٩٣ م.]

از آلام مسرور می شوند و بعضی را غم و شادی مساوی است و بیان نسبت چشتیه و نسبت قادریه و نسبت نقشبندیه و نسبت احمدیهٔ مجدّدیه و فرق در میان نسبت طریقه و ما یناسب ذلك

حضرت سلامت فقیر عبد الله معروف غلام علی بعد سلام نیاز گذارش می نماید کرامت نامهٔ گرامی بورود مسعود بر الطاف شامله بشارت رسان گردید ازین تحریر عنایت تقریر صریح در یافت میشود که هنوز غم این ماتم جگر سوز خاطر عاطر را مشوش میدارد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امام مرسلان است فرمود ای ابراهیم که پسر آنحضرت است ما در غم تو غمناکیم و اشک از چشم مبارک میرفت در مقتضای بشریت نا چاری است حضرت سیّد محمد گیسودراز [۱] رحمة الله علیهم از مرگ پسر خود بیخود بوده در بیهوشی میفرمود بجناب مقدس قدوس منزه از ادراکات سبحانه **هندی** ای پنوتی تو پوت کی قدر کیا جانی **فارسی** ای بی پسر تو قدر پسر چه دانی؛یکی بود که در غمها شادی نماید دیگری در غموم محزون تر گردد یکی را هردو برابر بود کسی را که اتّباع حبیب خداست صلی الله علیه و آله و سلم او را فضل است بر دیگران محمد را بنمود که مرا چنین باید بود در عنایت نامه الفاظ تفویض هم بود آری بی مقام تسلیم بندگی ثابت نشود تسلیم و رضا آخرین مقامات سلوک است که ولایت بدون این مقامات و مقام جذبی صورت نه بندد و الله تعالی بعد حصول مقامات سلوک و مقام جذبی بولایت خاصه که آن حصول معیة او سبحانه است بادراک بیچون و از غلبهٔ شهود معیت صفات بشریت و دعوی هستی استهلاکی یابد این پیر عمر ضائع کرده را بواسطهٔ بزرگان مرحمت فرماید حضرت سلامت افاده فرمایند که نسبت چشتیه عبارت از چیست ذوق و شوق و نعره از تأثیرات نغمه و گرمئ جهر که لازم آن نسبت است میشود نه ذات نسبت است این جهر بلکه لازم نسبت امت نسبت قادریهٔ عالیه عبارت از چیست دیدن منامات و واقعات از لوازم آن نسبت است نسبت نقشبندیه بعد حصول ذکر قلبی و جمعیت خواطر عبارت از حصول توجه و یاد داشت

(۱) گیسودراز محمد خلیفهٔ نصیر الدین چراغ دهلی خلیفه نظام الدین اولیا دهلوی توفی سنة ۸۲۵ هـ. [۱۴۲۲م.]

است که در دل گو یا دیدهٔ نگرانی پیدا شود و آن توجه شمولی پیدا نماید تمام بدن را و نسبتهای احمدیهٔ مجددیه عبارت از پیدا شدن توجه در هر لطیفه از لطائف سبعه تا که این توجه زائل گردد و حضور حق سبحانه مانند حضور نفس سالک شود و ذوق و شوق و توجه نماند در لطائف عالم خلق وسعتی در انوار نسبت و لطافت احوال دست دهد و ظهور توحید از غلبهٔ محبت میشود از کثرت اذکار دست میدهد در هر خاندان معمول است و السلام و الاکرام.

مکتوب هفتاد و دویم

بمیر فرخ حسین صدوریافته درمذمت طلب دنیا وقبائح کثرت شغل علم طب وعلوم فلاسفه وبعضی نصایح ضروریه لازم گرفتن صحبت فقرا که بهتر از صدرنشینی اغنیا است وما يناسب ذلك

بخدمت شریف میر صاحب عالی مراتب سلمهم الله تعالی بعد سلام اشتیاق گذارش می نماید رقیمهٔ کریمه بورود مسعود مسرت رسانید تشریف شریف بآن سمت بردن را بوجوه موجه ساخته اند همه آن غیر موجه است آنچه بخاطر می آید آنرا موجه مینمایند گاهی منشی میشوند و گاهی محدّث و گاهی خوش نویس گاهی حافظ گاهی طبیب در اصل طینت سامی را میلی بدنیا است طبابت فن نافع است اما نظری بأسباب و تأثیر اندازد و موجب کسب صفای صحبت هر کس میشود لهذا باین دو أمر طلب شغل آن پیش نگرفتم هم چنین علوم فلاسفه ملهی است ازان اعراض کردم و شما را طب و فلسفیت دو پر پرواز قضای همنشینئ عزیزان است میخواستم که علم میراث که بوراثت از حضرت أمير المؤمنين علی و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم بدل‌های اهل صفا رسیده بشما رسانیم و آن علم احوال است که از دوام ذکر و توجه و تلاوت و درود و استغفار و غیره عنایت می نمایند و اسرار توحید و تفرید و ترک و تجرید و یأس از محتاجان و امید از حضرت غنی سبحانه داشتن برزق مضمون ساختن

و در شهود حضرت حق سبحانه استغراق داشتن (... وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...*الآية. الحديد: ٤) مطمح دل نمودن و آنچه در کتب صوفیه مرقوم است اگر چه درین وقت که وقت کفر و فسق و بدعت است آن امور بسیار کم شده بهر حال چیزی نقد دلها میشود که ممتاز میگردند مرغی که قصد آسمان نماید اگر چه نمیرسد سرفراز و از شرّ گربها آزاد میشود این همه از صدور اهل بیت عظام و اصحاب خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم و صوفیه کرام رسیده است شما را ازان نفرت است

مصرع:

شب سمور گذشت و شب تنور گذشت

نرمی سمور بمحاسبه نزدیک تر است و گرمی تنور از مؤاخذه دور آستان نشینی فقرا بهتر از صدر گزینئ اغنیاء وفقکم الله تعالی و ایّای لمرضاته سبحانه تعریف حکیم صاحب سلمهم الله سبحانه للافادات با دعای نیک در بارگاه ایشان میشود سلامت باشند با کرامت احوال خود اصلاح آن بر دعای جناب سامی است عمر بآخر رسید وقت تداوی نیست اندیشۀ گناهان و هول قبر و قیامت در نظر داریم امید که مغفرت نمایند تجاران و آهنگران و غیرهم پیشۀ آباء میخواهند و بران استقامت دارند مگر این مردم از آن اجتناب دارند شیوع جهل ازان است.

مکتوب هفتاد و سیوم

بخواجه حسن مودود صدور یافته در احوال والد ماجد خود که نسبت قادریه داشتند نور الله مرقده و احوال استفادۀ خود بطریقه انیقه نقشبندیه و جواب بعضی اعتراضات که ملا عبد الحق بر کلام حضرت مجدّد نموده اند از کلام ملا مسطور

بســــم الله الرّحمن الرّحیم

حضرت سلامت این کمترین درویشان بلکه ننگ و عار ایشان خانه زاد قادریه است و بزرگان من قادری بودند پدرم بولایت قادریه مشرف گشتند مزار ایشان

دلیلی است بر آن انکار شائع برین خاندان [یعنی خاندان مجددیه] درین نافهم [یعنی عبد الله دهلوی رحمة الله علیه] اثری داشت ارادهٔ الهی سبحانه و تقدیر باین خاندان مستبعد ساخت لیک در دل گرفتگی بود پس بمطالعهٔ کلام و مقالات حضرت مجدّد شرفی یافت و مناسبتی که بفیوض ایشان رسید آن اوهام زائل شد بلکه رساله در جواب حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه که بی تحقیق محض باستماع سخنان بی صرفه گو یان در انکار و اعتراضات بر کلام حضرت مجدد نوشته زبان طاعنان دراز ساختند تحریر کرده ام سبحان الله من جاهل کجا و مقابلهٔ حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه کجا از اینجا احوال اعتراضات دریافت میشود که جاهلی آن اعتراضات بردارد پس اعتراضات قدری ندارد حکیم ذکاء الله خان صاحب بعد مطالعهٔ آن رساله فرمودند که این رساله در رد اعتراضات کافی است و حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه در مکتوبات موسومه بنام حضرت میرزا حسام الدین خلیفهٔ حضرت خواجه محمد باقی بالله رحمة الله علیهما نوشته اند که در دل چیزی از غیب افتاده آن اعتراضات نماند که با چنین عزیزان بد نباید بود غشاوهٔ بشریت نمانده گفتم من سبحان الله آن اعتراضات از بشریت بود نه تأیید حقانیت چنانچه خود اقرار کردند اینست حال کمل علما اللّهمّ اغفر جم غفیری از مخلصان جواب انکار نوشته اند حضرت مجدد سید المرسلین صلی الله علیه و سلم را نبی الانبیا نوشته اند و همسری را کفر نوشته اند میگو یند آنچه الله تعالی مرا از قرب و کمال عطا فرموده بواسطهٔ سید انبیاء است صلی الله علیه و آله و سلم و اتّباع او و هیچ ولی بأدنی نبی بلکه بهیچ یک اصحاب کرام نمیرسد او یس قرنی[۱] باشد یا عمر بن عبد العزیز [۲] رحمة الله علیهما نوشته اند که ولایت و معرفت و علوم باطن همه را بواسطهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان پیر من محمد باقی است قدس سره از اَلِفْ و بَا درین طریقهٔ تصوف تا بملکهٔ مولو یت در علم باطن بنظر عنایت پیر خود حضرت خواجه محمد باقی رسیده ام اگر سر خود فدای آستانهٔ مبارک ایشان همه عمر نمایم هیچ از خدمت نکرده باشم در بارهٔ اولیاء عظام نوشته اند که این کمینه خوشه

---

(۱) اویس بن عامر قرنی تابعی یمنی مخضرمی در سنه ۳۷ هـ. [۶۵۷ م.] شهید شد

(۲) عمر بن عبد العزیز استشهد سنة ۱۰۱ هـ. [۷۱۹ م.]

چین و زله بردار ذیل ایشان است شکر نعمتهای اینها مقدور من نیست نوشته اند که از غلبهٔ دید قصور و فنا خود را از کافر فرنگ بدتر می یابم فکیف از کبراء دین در بارهٔ حضرت ابن عربی رحمة الله علیه نوشته اند که شیخ مقتدای متأخران و سند متقدمان است ما نیز از خوان نعمت او بهره یافته ایم آنچه از معارف از حضرت شیخ باقی مانده آنرا بیان کرده ایم چنانچه در نحو سیبویه و دیگران از قدما استاد اند و صاحب کافیه و رضی تابع آنها و الوش خوران اکابر اند حضرت شیخ ابن عربی از مقبولان است منکر او در خطر نوشته اند که حضرت غوث الثقلین واسطهٔ فیض ولایت اند گو یا در زمرهٔ اصحاب کرام و اهل بیت عظام اند رضی الله تعالی عنهم نوشته اند که بتوجه حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه قطب الدین رضی الله تعالی عنهما من بترقیات رسیده ام حضرت سلامت معلوم نیست که مکتوبات حضرت مجدد بتفصیل بمطالعهٔ مبارک آمده است آن مکتوبات پیش این فقیر بود مولانا خالد روسی[۱] سلمه الله تعالی از فقیر با خود برد و این مولانا خالد نام این ناچیز شنیده از سلیمانیه که بیست منزل آن طرف روم است پیش فقیر حقیر آمده تا ده ماه در خلوتی نشسته استفاده کرده رفت در ملک خود و بغداد شریف و آن طرفها مقتدای طالبان حق سبحانه است سبحان الله من ناچیز و علما ازین حقیر استفاده نموده طریقهٔ باطن تلقین نمایند **ان الله یفعل بالضعیف ما یتحیر فیه القوی** اوّل انکار حضرت مجدّد کرد و حرف بیجا گفت آخر بعد حصول فیض طریقهٔ مجددیه بسیار معتقد شد و مکتوبات حضرت مجدّد با خود برد که عربی نمود دفع منکران خواهم کرد ازان ملک یکی را از شاگردان خود با عرضی احوال خود و تحفهٔ نیازی برای این فقیر فرستاده و نوشته که پانصد عالم متبحر این ملک طریقهٔ مجددیه از من گرفته به نسبت رسیده اند سلمه الله تعالی لترویج الطریقة المجدّدیة مولوی هراتی عالمی متبحر اول انکار داشت بعد کسب طریقه سخت معتقد حضرت مجدد شده در کابل و غزنی و قندهار سر آمد مرشدان این طریقه است حالا پیر و ضعیف شده ام کسل غالب است قصور در اوقات راه یافته الله تعالی عاقبت بخیر

---

(۱) مولانا خالد بغدادی توفی سنة ۱۲٤۲ هـ. [۱۸۲٦ م.] در شام

فرماید امید وار دعا است حضرت سلامت حضرت خواجه شمس الدین رحمة الله علیه بحال بنده بسیار مهربان بودند از دور این فقیر را دیده از اسپ فرو می آمدند و من گواهم که ایشان کیفیت باطن داشتند حضرت سلامت چه خوش باشد که آنحضرت برای زیارت مزارات مقدسه قدوم فرمایند وزیارت ضعفا را حاصل شود حضرت سلطان المشایخ[۱]رحمة الله علیه دروقت ملاقات حضرت شیخ رکن الدین[۲]رحمة الله علیه فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محض برای تربیت ضعفای مسلمانان در مدینه تشریف فرمودند شیخ رکن الدین فرمودند که بعضی ترقیات موقوف بر فقرا و ضعفاء مدینه منوره بود ازین جهت رفتند حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه ازین توجیه شیخ رکن الدین خوش نیستند عجب چرا خوش نیستند نبی را بواسطهٔ هدایت امت ثوابها میرسد **(الدال علی الخیر کفاعله)** الله تعالی این فقیر و آن حضرت را در یاد خود داشته عاقبت بخیر فرماید آمین زیاده امیدوار دعا است و السلام حضرت سلامت آنچه حاصل از اختیار طریقهٔ علیهٔ صوفیه است عقیدهٔ صحیحهٔ أهل سنت و جماعت و توفیق اعمال موافق فقه و اخلاق صبر و توکل و غیرهما و احوال باطن از حضور و یاد داشت و انوار در اصحاب این طریقه موجود است از پیران کسب کرده اند

مکتوب هفتاد وچهارم

درجواب بعضی طعنها که براین طریقهٔ شریفه بطور ایهام نوشته بود وبرمز واشارت مع احوال بیعت حضرت مجدد وحضرت میرزا صاحب قبله و بیان توحید وجودی وشهودی نیز بخواجه حسن صدوریافته

حضرت سلامت سلمکم الله تعالی لانتفاع المسلمین و ابقاکم از جانب غلام علی عفی عنه بعد سلام و نیاز و تحیهٔ اسلام السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بعرض میرساند صحیفهٔ شریفه بلکه صحائف منیفه بورود مسعود ممتاز فرمود علوم صوفیهٔ علیه و

---

(۱) سلطان المشایخ نظام الدین اولیا توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] فی دهلی. هوخلیفة فرید الدین گنجشکر و هوخلیفة خواجه قطب الدین بختیار کاکی

(۲) شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی توفی سنة ۷۳۶ هـ. [۱۳۳۵ م.]

فوائد وافیهٔ سنیه دران رسائل اندراج یافته برای سالکان راه کافی است الله تعالی این فقیر را نیز ازین افادات سامیه بهره یاب فرماید هرگز معلوم نبود که این قدر از معارف و اسرار تصوف ملازمان سامی را حاضر است تقریری بجا و تحریزی رسا دارند غالب است که در این معلومات از ملهمات خود آنجناب نیز مندرج باشد الله تعالی هر کرا میخواهد بعلم و عمل و علوم و معانی سرفراز میفرماید الحق ذات سامی صفات درین وقت یادگار اسلاف صالحه است سلامت باشند باکرام و کرامت بنده پیش ازین معروض نموده بود که آن چه در راه خدا سبحانه نافع باشد به تحریر آن ممنون باجابت سازند آن معروض این تحریرات نافع نموده اند و آینده نیز تکلیف خواهند کشید اگر چه برای عمل حرفی کافی بود لیک هر تازه ذوقی دیگر دارد در نسبت شریفهٔ حضرت خواجه نقشبند قدس الله سبحانه سره الاقدس از مغلطهای نافهمان و بی ادبی و نارسائی آنها ارشاد نموده اند یعنی ترا می باید که ازین ناشایستگیها دور و از کسی که این چنین بی ادب باشد نفور باشی الله تعالی باین ارشاد سلامت دارد توفیق اجتناب این ضعیف را کرامت فرماید خلیفهٔ خدا نائب مصطفی صلی الله علیه و سلم امام المحققن مجدّد ألف ثانی رضی الله تعالی عنهم از والد ماجد خود طریقهٔ چشتیهٔ صابریه و قادریه رحمة الله‌علیهم تلقین یافته بخدمت امام الائمه خواجهٔ خواجگان حضرت محمد باقی بالله قدس سره رسیده تربیتها یافتند و بیمن انظار مرحمت آنحضرت در اندک مدت در مدارج کمال ترقیات بی اندازه کردند ملفوظات حضرت خواجه خواجگان بنظر شریف گذشته باشد بلندئ استعداد و سیر مرادئ ایشان بسیار میفرمایند شیخ احمد آفتابی است که مثل ما هزاران ستارگان در سایهٔ ایشان گم اند میفرمایند در تفضل نامهٔ اسمی ایشان

مصرع: و للارض من کأس الکرام نصیب

معلومات شما بسیار صحیح بیمن تربیت حضرت خواجهٔ ایشان را طریقهٔ نو کرامت کردند آنجناب مقامات و اصطلاحات جدیده در طریقهٔ خود بیان فرمودند هر مقام علمی جدا و کیفیتی علیحده دارد هزاران علماء و عقلاء بتربیت ایشان بآن حالات و کیفیات و اسرار اقرار کردند و بشهادت اهل علم و شرع دران طریقهٔ جدیده اشتباهی نماند و

مغفرت گناهان در بارهٔ این خاکپا فرمایند جزاکم الله احسن الجزاء حضرت سلامت نبی الانبیاء دانستن ایشان حضرت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نوشتن که همسری کفر است و هیچ ولی به ادنی نبی بلکه به ادنی صحابی نمیرسد و من کمینه خوشه چین و زله بردار نعم اولیاء کرام هستم و وصول از امور اربعه در خاندان ایشان عقیده صحیح و اعمال موافق فقه و اخلاق و احوال نسبت بأخذ طریقه ایشان شده و الاّ دین خود را کسی بر باد نمی دهد وکافر و فاسق هرگز ولی نمیشود **(اللّهمّ احینی مسلماً و أمتنی مسلماً و احشرنی مسلماً)** مریدئ قادریه و نقشبندیه و اخلاص چشتیه برای حصول اسلام است و بس بهر صورت بندهٔ گنه‌گارِ ربّ عالمیان است و امیدوار عفو و مغفرت لا یضره المعصیة و شرمسار از ظهور قصور در جناب بزرگان و متوقع صفح و مکرمت لا ینفد خزائن الرّحمة بنده ضعیف امیدوار هست که بیمن الطاف بزرگان بیاد حق محفوظ و محظوظ

بیت:

مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد

در بارهٔ این کمترین صادق آید بنده حال خود این دارد که در آخر این طریقه از صفا و طمانینت دست میدهد محبوس است الله تعالی ازین حبس بر آرد وقت حلقه و مراقبه و ذکر و تلاوت همین صفا و اطمینان زیاده میشود و استغراق و بیخودی که در لطیفهٔ قلبی بسکر بود حالا سکر نیست و زوال خطر است و قطع امید و طمانینت بصدق وعدهٔ آلهی سبحانه و سلب نسبت افعال و صفات از عباد و عدم توجه در لطائف حاصل سماع و آواز حزین و اشعار محبت و ذکر اولیاء کرام رحمة الله علیهم نسبت باطن را در اهتزاز می آرد ذکر جهر متوسط و سماع غیر ممنوع نزدیک حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنهم اهل قلب را رقت می بخشد اطالت بحد رسید المرجو عفوکم و السلام ارشاد کرده اند جعله الله وجودیاً و شهودیاً ظاهر است که وجودیه رائی و آئینه را یکی یافته اند و شهودیه غیر ثابت می نمایند که جرم آئینه در نظر بصیرت مستور نیست و وجودیه از غلبهٔ سکر جرم آئینه را نمی بینند پس وجودی و شهودی بودن چگونه متحقق

شود و بطور بزرگان احمدیهٔ مجدّدیه معرفت توحید وجودی از سیر لطیفهٔ قلب بهم میرسد و معرفت توحید شهودی از سیر لطیفهٔ نفس حاصل شود پس مراد این باشد که هر دو معرفت نقد حال گردد اما بیتابیهای حاصله در ظهور توحید وجودی باذکار و مراقبات و نوافل که پیدا می‌کنند مضمحل خواهد شد و باللّه استعیذ حد خود نگاهدارم و گویم **لا اله الاّ اللّه محمد رسول اللّه** من نااهل را ازین حالات چه خبر بظهور و صفا و کم خطرگی بسر برم که حاصل پنجاه ساله درویشئ من است **اللّهمّ انی اسئلك من خير ما سألك نبيك محمد صلى اللّه عليه وآله وسلم واعوذ بك من شر ما استعاذك منه نبيك محمد صلى اللّه عليه وآله وسلم** هر کسی لایق ظهور اسرار نیست

بیت:

نه سلطان خریدار هر بنده است * نه در زیر هر ژندهٔ زنده است

و السلام.

مکتوب هفتاد و پنجم

در بیان آنکه کمالات آلهیه در هر خاندان برنگ دیگر ظهور نموده اند لیکن معیار آنها شریعت است و معنی بیت حکیم سنائی[۱] مع فوائد کثیره نیز بخواجه حسن صدور یافت

مکرر بجهت تنقید و سره ساختن قلمی میشود که حضرت حق سبحانه کمالات متنوعهٔ خود را در خاندانهای صوفیهٔ علیه ظاهر فرمود و ائمهٔ آن طریق را هدایت تلقین اذکار و اشغال برای کسب آن مراتب نمود مقامات و اصطلاحات در طریقهٔ خاص خود بیان فرمودند پس آن مقامات و تجلیات مدارج قرب بکشف صحیح و وجدان صریح در کتب خود مدوّن ساختند باز حکمت بالغهٔ آلهیه طالبان را از علماء و عقلاء بتحصیل آن انوار و فیوض و مقامات معین گردانید تا آن حالات و کیفیات و علوم متنوعه در بواطن خود عیان یافتند و به تصدیق الوف اهل علم در آن مقامات شکی

---

(۱) ابو المجد مجدود بن آدم حکیم سنائی توفی سنة ٥٣٥ هـ. [١١٤١ م.] در غزة

نماند و هر یک ازین طریق کسب کمالات آلهیهٔ محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم شاه راه هست کشاده برای تحصیل مقصود آماده از محبت و توحید و معرفت و صراط مستقیم محمدی صلی الله علیه و آله و سلم با این همه معیار قبول حضرت حق سبحانه اتّباع نبی معصوم است صلی الله علیه و آله و سلم اهل هر خاندان را در عقائد خود و اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و احوال سنیه اگر متابعت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم درین عزیزان یافته نشود هیچ طریقه رواجی نیابد مگر اطلاع بر حقیقت هر طریقه کما هی بی ورزش اذکار و اشغال و مراقبات خاصهٔ آن و صحبت مکملان آن طریقه متعذر می نماید و العلم عند الله سبحانه معنی این بیت که حضرت مولانا روم رحمة الله علیه [۱] در مثنوی شریف بیان فرموده اند

بیت:

بهر چه از دوست وامانی چه زشت آنحرف چه زیبا
بهر چه از راه دور افتی چه کفر آنحرف چه ایمان

نزد فقیر اینست عزیزان بجز از ذکر و توجه از نوافل عبادات که از ایمان است و مُخل میشود در کسب حضور و توجه در اول سلوک منع فرمایند حضرت شاه کلیم الله چشتی رحمة الله علیه همین طور تربیت مقرر نموده اند و گاه بود که در غلبهٔ احوال ادای فرائض هم متعذر میشود و اعمال ظاهر مشوش می نمایند و این همه از ایمانیات است و موحدان کذائی از تصدیق انبیاء علیهم السلام تبری کنند که اثبات غیریت است تاب الله علیّ و علیهم می گوید این کمترین درویشان بلکه خاکپای ایشان غلام علی عفی عنه که بعد سلوک از علوم توحید که آنچه کبرای دین در غلبهٔ احوال فرموده اند عذری دارند مجنون عامری در غلبهٔ محبت انا لیلیٰ گفت غلبهٔ محبت و سکر و مستی عذر خواه است خود را به نسبت حضور جمعیت و آگاهی در کم خطرگی یا بی خطرگی داده باتیان ظاهر اعمال مرویه از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت ایمان و احتیاط تصدیق می نماید بصبر و قناعت و رزق مقسوم چشم حرص و

---

(۱) مولانا جلال الدین محمد رومی توفی سنة ٦٧٢ هـ. [١٢٧٣ م.] فی قونیه

طمع کور ساخته بدنیا مزید خوش زندگی میکند فالحمد لله علی ذلك حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه و مبارکا علیه کما یحب ربنا و یرضی و صلّی الله علی سیدنا و مولانا محمد و علی آله و صحبه و بارک و سلم الله تعالی عواقب امور بخیر فرماید باطن بنور حضور و آگاهی که پرتو اشعّات مرتبهٔ احسان است آراسته و همت از التفات ما سوا پیراسته ظاهر باعمال و اخلاق نیک تهذیب یافته و بصبر و توکل و قناعت و تفویض رو ازین و آن بر تافته نعمتی است بزرگ کیفیات اذکار و محبت لازم عنایات حضرت او سبحانه است و بی شهود وحدت در کثرت نمکی در طریقه نیست و علامات آن اعراض است و السلام.

مکتوب هفتاد و ششم

در بیان نسبت نقشبندیه و احمدیهٔ مجددیه در تعزیت نیز بخواجه حسن صدور یافت

بعد سلام نیاز گذارش می نماید تفضل نامه بورود مسرتها بخشید باین مهربانیها سلامت باشند بدعای حسن خاتمه و همت مشکل‌کشا حصول این مدعا که از نسبت این عزیزان و آن دوام توجه و التجا بجناب کبریا است و نسبتهای احمدیهٔ مجددیه که آن شمول نور حضور است در جمیع لطائف بلکه زیاده آنرا این خاکپای درویشان را عنایت فرمایند هر کسی میخواهد که از طریقهٔ خود بهره بر دارد و الاّ از محض انتساب چه فایده اقرار توحید و تصدیق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کفایت کند الله تعالی عاقبت بخیر فرماید

شعر:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

الله تعالی این حالت بدعای سامی نصیب فرماید باستماع واقعهٔ جانکاه صاحبزادهٔ عالی

نسب خواجه یوسف صاحب دل بسیار متألم شد الله تعالی مغفرت فرماید و باقی ماندگانرا بر اتباع قدمای مشایخ خود موفق فرماید تا شرف بیوت ایشان آنها را حاصل میشود بسیار ضعیف و ناتوان گشته ام معاف فرمایند خط بدست دیگری نو یسانیده.

مکتوب هفتاد و هفتم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در بیان آنکه مکشوفات اولیا حجت است بر ایشان نه بر دیگران و آنچه میگو یند که بدون توحید وجودی حصول و وصول نیست اصلی ندارد و بیان مقامات حضرت مُجدّد و جواز تکرار بیعت برای کسب فیض باطن

علوم و معارف صوفیهٔ علیّه ناشی از صفای وجدان است حجت است بر ایشان نه بر غیر حضرت شیخ عبد الرّزّاق کاشی رحمة الله علیه جمیع انبیا را علیهم السلام بر مشرب توحید وجودی و آن دیدن یک هستی است مثل امواج آب در دریا در ممکنات و ندانستن است بتقلید که توحید بی مجاهدات و ریاضات و کثرت اذکار حاصل و معتبر نیست فرود آورده دلیلی از کتاب و سنت ندارد و آنچه گو یند که بدون این اعتقاد حصول و وصول میسر نیست آنهم اصلی ندارد از اصحاب کرام که أئمهٔ واصلانند رضی الله تعالی عنهم این اوهام اهل سکر هیچ مروی نیست اتّباع اصحاب عظام رضی الله تعالی عنهم اجمعین معمول نمودن واجب است بزرگان مجددیه مقامات طریقهٔ خود بسیار بیان کرده اند در قلب این معرفت را یافته اند و در دیگر لطائف عالم أمر معارف دیگر تقریر کرده اند در ولایات کیفیات دیگر و در کمالات سه گانه حالات و علوم دیگر و در حقایق عالمی دیگر است و باین مقامات علماء و عقلاء هزاران رسیده اند هیچ اشتباهی دران نیست و درین مقامات عالیه هیچ از توحید وجودی و شهودی مکشوف نمیشود همه آنها اهل صحو اند و متبع سنت کثر الله سبحانه امثالهم بطریق اصحاب کرام علیهم الرضوان مناسبت دارند جز عبودیت و صفاء بروی یقین نقد حال

شان نیست در نسبتهای باطنی وسعتها و بیرنگی ها و لطافت‌ها مشهود دارند حضرت سلامت هر کس از طریقهٔ خود بکمالی رسیده است بعضی توحید را بخیال پخته خورسند اند و بعضی بذوق تار و نغمه محظوظ و بعضی بأشک گرم که از ذکر جهر و حبس نفس می آید احتظاظ دارند این همه حالات بسیار خوب دل سرد از دنیا و فنا و بقا و ترک و تجرید و انزوا نقد وقت این عزیزان بادا **هدیٰهم الله سبحانه و اٰتانا الی مرضیاته** امیدوار است که آن حضرت برای حصول شربی کافی و وافی ازین طریقهٔ مجددیه در بارهٔ این فقیر حقیر و حسن خاتمه و رضا و شوق لقا و اتباع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بهمت مشکل گشا دعای حاجت روا مدد فرمایند زیاده و السلام و الاکرام حضرت سلامت همه اوست گو یان چه میگو یند هر گاه ممکن را عین حی لا یموت سبحانه یقین می کنند مرگ بر ممکن چرا طاری است و امر بعبادت و جهاد چرا صدور یافت مراتب وجود ثابت کرده ازین اعتراض بر آمدن معقول نیست عقل کی تجو یز می نماید که شخصی خود قاتل و خود مقتول گردد خود را خود سجده کند ذابح و مذبوح یکی شود ممکن نیست حضرت سلامت در ذکر و دعا که انوار متموج میگردند همین نور بسیط است که محیط اشیا است و آن انبساط حضرت وجود است بر هیا کل ممکنات و ازین نور و وجود زمین و آسمان و هیچ چیز بیرون نیست پس این نور و وجود در لحاظ داشته ادراک آن می نمایند و خود را واصل و موحد می دانند که حضرت حق سبحانه محیط و ساریست در اشیاء معاذ الله سبحانه (**...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * شوری: ۱۱**) حضرت سلامت بیعت خلفا و صحابهٔ کرام بر دست همدیگر محض برای متابعت است در ترو یج اسلام یا باین بیعت کسب فیوض هم میکردند و اگر نمی کردند فضل سابق بر لاحق چگونه ثابت شود فایدهٔ تکرار بیعت اتّباع اصحاب کرام است رضی الله تعالی عنهم (**علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین**) فائده در تکرار بیعت بر دست حکام منع فساد انتظام است و در بیعت بر دست اهل باطن که تکرار گردد اصلاح پس قیاس یکی بر دیگر درست نباشد.

مکتوب هفتاد و هشتم

بخواجه حسن صدور یافت در بیان جواز تکرار بیعت بدست شیوخ متعدده برای کسب تهذیب باطن

بعد سلام میرساند الحمد لله که صحت و عافیت حاصل است و سلامت خیریت ذات با برکات مستدعی عنایت نامه به ورود مسعود راحتها رسانید و مندرجهٔ آن واضح شد آنچه قبل ازین تحریر یافته این که بعد حصول انتساب بیک طریقه بواسطهٔ بیعت کردن بدست برزگی اگر صلاحیت داشته باشد بعقیده و عمل و اخلاق و احوال و ترک و انزوا و تأثیر صحبت کثیر آثار بجهت این انتساب بیعت ثانی اصلی ندارد اگر در صحبت و اذکار معمولهٔ آنخاندان نسبت خاص و حالات در آنجا دست ندهد مجوز است که بخدمت مرشدی دیگر استفاده نماید بلکه واجب اگر طالب فیض آلهی است سبحانه باسترضای او یا بجهت تأکید امر بیعت کند لازم بجهت استفسار و تنقید معلوم خود بود حالا از تحریرات لاحقهٔ آنجناب امتناع تکرار بیعت در یافت شد در مقدمه مسئلهٔ توحید آنچه ازین طریقهٔ احمدیهٔ مجددیه وجداناً در یافته گذارش نموده معذور دارند غم ایمان و انفعال معاصئ هفتاد ساله و شهود استغنا و کبریای این لاشی را در یافته است بدعاء همت سلامت ایمان و مغفرت و رضوان در بارهٔ این ننگ درو یشان مدد فرما باشند باز بخاطر می آید که منع از بیعت بر دست شخصی دیگر بعد زان که بیعت بر دست شخصی منعقد گشت و امنیت و انتظام در خلق ظاهر شد ازان جهت است که موجب فساد و زورست خواهد گردید و در طریقه بجهت اصلاح باطن هست که از اول مرشد نسبت مع الله و حضور و محبت و معرفت و اخلاق و توفیق اعمال نیافته پس منع بیعت در ظاهر ازان است که فساد و فتنه نشود و جواز بیعت مکرره در باطن از آن است که صلاحیت پیدا شود آنجا موجب فساد و اینجا بموجب حصول صلاح پس قیاس صحیح نیست در بیعت امر مؤکد می شود بیعت مکرره اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم برای امتثال و موافقت در امور اسلام است

محتمل است که تکرار بیعت برای فیوض هم باشد و الاّ سابق را فضل ثابت نمیشود و الله اعلم پس تکرار بیعت بجهت فیوض اسنادی یافت (**علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین**) رضی الله تعالی عنهم مدد فرما باشند موت این چنین پیش آید آمین هزار آمین

شعر :

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگرکه ازین جهان فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

مکتوب هفتاد و نهم

نیز بخواجه حسن صدور یافته در معنی قلندر و صوفی و معنی فقیر که هر حرف اشارت است بنکات عجیبه و در توحید قالی و منع از بعضی امور نامشروع ایماءً وما یناسب ذلك

سوز سینهای مقتبسان انوار بزم جهان آرای آن آفتاب ظلمت زدای محبت الهی آتش افروز معرفت و آگاهی باد از جانب فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام نیاز آنچه گذارش نموده می آید سپاس هزار سپاس عنایات بی غایات آنجناب معلی القاب است که بتواتر ارسال التفات نامه‌ها یاد این کمترین در و یشان میفرمایند الله تعالی باین همه تفضلات سلامت با کرامت داراد کرامت نامه در بیان معنی قلندر و صوفی و اقوال اولیاء کرام رحمة الله علیهم در معنی تصوف که هر یکی موافق حال خود تقریر نموده دیگر مطالب ارجمند ورود نموده بر تبحر طبیعت مبارک در علوم صوفیهٔ علیه آگاهی بخشید بعد تفسیر و حدیث بهتر از علوم صوفیهٔ صافیه شغلی نیست که جانرا ضیاء و دل را صفا می بخشد و از اخلاق حسنه حظی وافر کرامت می نماید و باعمال مرضیه توفیق رفیق میفرماید و عبرتی و حیرتی نقد وقت میگردد ما اسیران نفس و هوارا ازان بزرگان اعلامی و تنبیهی است ما غافلانرا الله تعالی بزرگان را جزای خیر عطا نماید که از

تفقد احوال خوردان نظر رحمت دریغ نمی دارند قلندر در تصفیهٔ باطن و محو و بیخودی سعی می نماید باعمال ظاهر چندان پروا نمی کند صوفی در تصفیه ظاهر و باطن و ازالهٔ شرک خفی همت می گمارد و وجود خلق از نظرش بر خاسته است نسبت فعل و صفت جز بحضرت حق سبحانه نمی نماید صوفی را بر قلندر مزیّتی ثابت است معلوم نیست که کدام معنی آن است که قلندر بآن از صوفی فضلی پیدا کند ارشاد فرمایند ظاهر موافق شرع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و باطن از دید ماسوا و از خواطر و آرزو مصفی باشد اینست حال صوفی پس بهتر باشد از کسیکه رعایت ظاهر نکند وجه ترجیح قلندر بر صوفی البته القا نمایند چون معنی قلندر و صوفی ارشاد می فرمایند امید که ازین هردو مرتبه به یمن تحریر معرفت تقریر حظی باین پیر عمر ضایع کرده برسد هر کسی از طریقهٔ خود حظی وافر میخواهد بنده حیران است که عمر بکسل گذشته و مرگ بر پیشانی نشسته ضعف پیری در یافته و مرض پنجهٔ توانائی بر تافته بگرد سبکروان طریقهٔ خود. هم نه توانم رسید فوا اسفا اگر دستگیری از پا افتادگان نشود فوا حسرتا دعا و همتی برای حسن خاتمه باین اُمنیه ابن فارض رحمة الله علیه [۱]

مصرع:

اروم و قد طال المدی منك نظرة

دست دهد و بقیهٔ حیات در شهود ما به الحیاة بسر شود چون طریقهٔ نقشبندیه دوام آگاهی و یاد داشت است همت عالی نَهْمَتْ دارند در هر لحظه و آن توجه و حضور یاری بخشِ مِن ناتوان باد

مصرع: رَوْ دَرُو گُم شو کمال اینست و بس

وقایع و افعال و صفات را باو سبحانه منتسب دار و دل از چون و چرا پاک کن

مصرع:

تو مباش اصلا وصال این است و بس

محو یتی بدست آر و آنا را بر خود اطلاق مکن امیدوار است که برای حصول این معنی

---

(۱) ابن فارض عمر توفی سنة ٦٣٦ هـ. [١٢٣٨ م.]

باین ناچیز البته البته دعاء فرمایند معنی تصوف آنچه بخاطر عاطر آمده بسیار بجا است در معنی فقیر هر حرف اشارتی است برای ما نافهمان الفاء فضل حق اگر استقامت بر فاقه نماید القاف قرب او سبحانه اگر قناعت اختیار کند الیاء یاری حق اگر بر یاد دوام نماید الراء رحمت و رؤیت اگر ریاضت گزیند و الا فضیحت و قهر رسیده یأس یافته رانده بود از درجه فقرای باب الله سبحانه معاذ الله

بیت:

بهر چه از دوست دور افتی چه زشت آن حرف و چه زیبا
بهر چه از راه وامانی چه کفر آن حرف و چه ایمان

این شعر از قصیدهٔ حکیم سنائی است رحمة الله علیه در مثنوی شریف معنی آن فرموده اند دیگر از مکارم اخلاق سامی نوشته میشود استفساراً جواب ارشاد فرمایند در قدمای این خاندان عالیشان ذوق و شوق و استغراق و کمال جهد و زهد معمول بود این توحید قالی که بمحض توهم و خیال بدون ریاضات و کثرت اذکار شیوه ساخته اند اصلش از کجا است شرع شریف این خیالات را قبول ندارد آنچه از غلبات محبت که از کثرت نوافل و اذکار وارد شود سکر عذر خواه آن خواهد بود و این کثرت ملاهی و کثرت انعقاد مجامع اصناف خلائق و تجویز رقص فواسق از کجا اختیار نموده اند آنچه خلاف شرع است با وصف قدرت چرا ممانعت ازان نمی نمایند و صحبت اغنیا داشتن و طعام اینها خوردن که شرط میکردند بر مریدان خود امتناع ازان این عزیزان اعزهم الله تعالی چرا اختیار کرده اند دل من ازین اختیار خلاف وضع مشایخ کرام علیهم الرحمة بسیار متأسف میشود **بیت:**

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم * که دل آزرده شوی ور نه سخن بسیار است

فاضلی از روم پیش این بنده باستفاده آمده جبرا و کرها درینجا بوده از دیدن اطوار اهل هند که فسق و بدعت رواج دارد مضطرب بوده زودتر مراجعت کرد که عجب اهل اسلام این بلاد اند که از حدیث صحیح که منکر را بدست یا بزبان منع باید نمود یا

بدل بد باید بود اگر بدل بد می بودند در خلاف شرع حاضر نمی شدند و فساق و مبتدع را پیش خود راه نمی دادند در چنین جا کسی می باشد ؟ بر تو ضرور است که ازین جا بیرون شو کسانیکه علم ظاهری دارند از صحبت اینها مسائل دین استفاده میشود و از صحبت ارباب فقر دوام ذکر و انوار و کیفیات محبت و تحقیق معارف دست میدهد درین شهر کسی مشهور نیست که غلبهٔ احوال باطن دارد حضرت خواجه درد و شاه اودانی رحمة الله علیهما از نسبت نقشبندی حظی وافر داشتند و مرشد بندهٔ مجددی بودند نسبت بیرنگ و بی کیف بوسعت تمام بمردم میرسانیدند حضرت سلامت عمر بآخر رسید و جز انفعال در نامهٔ اعمال نیست (**... وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ...* الآية. الحشر : ١٨**) چندانکه نظر کرده شود غیر از تقصیر و ندامت تقدیم نکرده است الا ان یتغمدنی الله بسبق رحمته امید است که توسل باذیال مکرمت و شفاعت بزرگان وسیلهٔ نجات گردد میخواهد که بر طبق قطعه ابن یمین رحمة الله علیه ازین جهان برود **شعر:**

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * دانی که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

برای این مطلب بهمت مشکل کشا و دعای حاجت روا مدد فرما باشند و با این نااهلی خود که نه از اولاد حضرت غوث الاعظم رحمة الله علیه و نه از نبائر حضرت خواجه معین الدین چشتی [۱] قدس سره نه علمی که قبولی عطا فرماید و نه عملی که درِ معرفت کشاید باین اطوار زندگی و تقسیم اوقات و باین وتیره حالات خوش باشم و خوش بزیم و خوش بمیرم موافق مضمون قطعهٔ مرقومه و السلام.

مکتوب هشتادم

بمولوی ولی الله سنبهلی تحریر یافته در جواب عریضه ایشان که شکایت

---

(۱) معین الدین چشتی توفی سنة ٦٣٤ هـ. [١٢٣٦ م.] فی اجمّیر

از بیرنگی نسبت باطن خود نوشته بودند و وجه تفوق این بیرنگی بر نسبت ذوقیه

حضرت سلامت چندانکه نسبت باطن بلند تر رود ذوق و شوق و کیفیات کم میشود از اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم که در نسبت باطن از اولیاء عظام رحمة الله علیهم برتر بودند این کیفیات و استغراق و بیخودی منقول نیست مگر مرتبۂ احسان **(ان تعبد ربك كانك تراه)** که جزء سیوم ایمان است از اولیا زیاده داشتند و مرتبۂ احسان آن اکابر گو یا شهود عینی بود و اولیارا آن مرتبه که آنرا شهود و مشاهده و حضور و یاد داشت و آگاهی گو یند خیال است تا فضل اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت گردد بلکه در نسبت فوقانی توجه و حضور کم میگردد و حضور مثل حضور نفس و ذات خود میشود وسعت انوار بی کیف و اتباع هوٰی لما جاء به المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نقد وقت میگردد این است مختار حضرت مجدد رضی الله عنه و الآ ایشان فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار است و این انتظار در لطیفۂ قلبی دست میدهد پس ازین بی کیفیتی شکایت نیست لطافت و بیرنگی کمال طریقۂ احمدیۂ مجددیه است کثر الله سبحانه اهلها و افاض علینا برکاتهم فی الدارین آمین.

مکتوب هشتاد و یکم

بمولوی صاحب جامع علم و عرفان مولوی بشارت الله بهرائچی صدور یافته در بیان اذکار و مراقبات لطائف عالم امر و لطیفۂ نفس و عناصر ثلثه و منع فرمودن اجازت تعلیم طریقه بدون حصول ملکۂ یاد داشت و تهذیب رذائل

مولوی صاحب فضیلت و طریقت مرتبت مولوی بشارت الله صاحب سلمه الله تعالی و آفرده لما خلق له از فقیر غلام علی عفی عنه بعد سلام و دعای سلامت و

استقامت واضح باد طریقهٔ باطن که بشما گفته شده بران مواظب باشند از گفتن ذکر اسم ذات از هر لطیفه و ذکر نفی و اثبات بلحاظ معنی و لحاظ هر لطیفه چاره نیست درویشی با خدا بودن است و بس در وقت ذکر ایّ ذکر کان ملاحظهٔ مبدأ آن لطیفه ضرور است لطیفهٔ قلبی را ناشی از تجلیات افعالیه دانسته و توجه بروح پر فتوح محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نموده که از قلب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیوض ولایت و تجلّیات افعالیه رسیده متوجه بقلب بوده بذکر و توجه باید پرداخت تا که ملکهٔ یاد داشت و حضور و جمعیت قوی گردد و سر توحید پرتو اندازد و توجه که پیدا شده بود مستور و مضمحل گردد باز لطیفهٔ روح را ناشی از تجلیات صفات ثبوتیه دانسته و توجه بروح محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم الف الف صلوة کرده که از روح آنحضرت فیوض ولایت صفات ثبوتیه بحضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام وارد شده متوجه بروح بوده ذکر و توجه باید نمود تا که جذب و نسایم کیفیات لطیفه باطن را درگیرد و سلب نسبت صفات از خود و نسبت قیام آنها بحضرت حق سبحانه و تعالی نقد وقت گردد باز لطیفهٔ سر را ناشی از شیونات ذاتیه دانسته و توجه بسر حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نموده که از لطیفهٔ سر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیض ولایت بحضرت موسی علیه السلام رسیده متوجه بسر بوده ذکر و توجه باید کرد هر گاه حالات و کیفیات ظاهر شود و اضمحلال ذات خود در ذات حضرت حق سبحانه در یابد باز لطیفهٔ خفی را ناشی از تجلیات صفات سلبیه دانسته و توجه بلطیفهٔ خفی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرده که از لطیفهٔ خفی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فیض ولایت صفات سلبیه بحضرت عیسی علیه السلام فائض گردیده ذکر و توجه بلطیفهٔ خفی باید کرد تا که تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر مشهود شود و کیفیت مناسب آن لطیفه حاصل شود باز لطیفهٔ اخفی که ناشی از شانی است جامع این مراتب را و زیر قدم آنحضرت است و ولایت خاصهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باید پرداخت تا که حالات علیحده و تخلق با اخلاق آلهی پیدا آید و سعی باید نمود که توجه هر لطیفه رو باستتار و اضمحلال آرد تخلق بصفت

الملک آنکه مالک هوا و نفس خود گردد تا نامرضی حضرت حق سبحانه ازو صادر نگردد تخلق بصفت القادر آنکه قادر گردد بر خود و نشود که قدرت را در هیچ امر نسبت بخود نماید زیر قدم بودن لطیفهٔ یکی از انبیاء علیهم السلام بآن معنی است که صفتی از صفات حقیقیه مربی آن نبی است صلی الله علیه و آله و سلم و آن صفت جزئیات بسیار دارد یک جزو آن مربی سالک است و باید که کیفیات و حالات هر لطیفه مشابه حالات آن نبی باشد اگر چه آن صاحب را مناسبتی بر نسبتهای این لطایف حاصل است لکن برای تقویت و حصول کیفیات و اسرار هر لطیفه بطریق ما سبق گاهی شغل لطایف کرده باشند اولی بود یا دیگری را بنهج مسطور ارشاد فرمایند مناسب باشد و در هر لطیفه توجه بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم برای آن است که مناسبتی و التفاتی ازان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شود و مرا ناگوار می آید که توجه بغیر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرده شود اگر چه ایمان و یقین بحضرات انبیا علیهم السلام حاصل است لیک در وحدت توجه که اصل این راه است قصوری می آید و مشایخ را رحمة الله علیهم مثل عینک تصور نموده بآنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت حق سبحانه متوجه باشند در هر امر نیت متابعت آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم ضرور است در هر امر و هر عمل که ازان حضرت بامت رسیده است از فرض و نفل و توجه بآن حضرت باید نمود که آن حضرت مبدأ العمل اند و در خوراک خوردن گوشت و سرکه و کدو و شیرینی و خربزه و تربوز آنچه خورده میشود نیز توجه بجناب مبارک باید کرد که آن حضرت فرموده و کرده اند تا عنایت از جناب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در رسد و منصبغ بانوار اتباع فرماید در تهذیب لطایف مستفید توجهات بلیغه باید نمود تا که یاد داشت در هر لطیفه و کیفیات آن قوتی نگیرد و انقطاع و اعراض از دنیا و اهل آن و صبر و توکل و رضا و تسلیم و تهذیب اخلاق و تبدیل رذایل دست ندهد و سر معیت بیچون و أقربیت بیچون ظاهر نشود و غلبات احوال در نگیرد کسی را اجازت نباید داد و در مراقبهٔ اقربیت جذبات و حالات همه لطایف را میرسد تحصیل آن ضرور است و در مراقبهٔ

محبت ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ زوال انا و زوال رذایل صفات دست می دهد سعی نمایند که این معانی نقد وقت شود و در دوائر ثانی و ثالث و قوس مراقبه و توجه باصول باید کرد و دائرۀ ثانی را اصل دائرۀ اول و ثالث را اصل ثانی و قوس را اصل ثالث دانسته و در هر یک دائره توجه و ذکر و توجه بروح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باید نمود بعد حصول حالات و کیفیات اصول اصول صفات و اسما بتهذیب عناصر مراقبه مسمی الباطن و کثرت ذکر و طول قنوت در نماز نوافل باید پرداخت نشود که بی حصول ملکه یاد داشت و تهذیب رذائل و شکست و مسکنت و نیستی کسی را اجازت فرمایند تا طریقه بدنام نشود که درین طریقه الفاظ بی معنی مستعمل نیست معاذ الله غلبات احوال محبت و شهود حضرت حق سبحانه و تعالی و کمال معرفت و توحید پیدا باید گردد و افعال را منسوب بواحد حقیقی یافتن و صفات را پرتو صفات آلهیه دیدن از ذات خود نشانی نیافتن این همه اقسام معرفت است و در وقت ظهور مخالف طبع چین بر جبین نینداختن و اگر ظاهر شود زودتر ازان مستغفر بودن این است راه تصوف و شغل علم تفسیر و حدیث و علوم قدماء صوفیه مثل رساله قشیری [۱] و عوارف و تعرف و احیاء العلوم البته می باید و کثرت علوم منطق و دیگر علوم خوب نیست و السلام.

مکتوب هشتاد و دویم

باین جامع مکاتیب صدور یافته در تعبیر رؤیا که بشرف زیارت حضرت فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنها مشرف شده بود معه بعضی نصائح و دعاء ترویج طریقه و ما یناسب ذلك

بخدمت شریف صاحبزادۀ عالی نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام مسنون واضح باد عنایت نامۀ سامی رسید باخبار خیریت مسرّت رسانید و مندرجه در یافت شد الحمد لله که بعنایت آلهی سبحانه صحت یافتند الله تعالی

(۱) عبد الكريم قشيرى توفى سنة ٤٦٥ هـ. [۱۰۷۲ م.] في نيشاپور

همیشه بصحت و عافیت و استقامت داراد واقعهٔ مبشره خوب است می تواند که آنجناب رضی الله تعالی عنها خود تشریف آورده باشند ید فیضی که از أئمهٔ اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم درین طریقه رسیده است بصورت آنجناب متمثل شده بتسلیهٔ شما آمده است الحمد لله الله تعالی شما را بعمر احمدی رسانیده مروّج طریقهٔ انیقهٔ مفیدهٔ مفیضهٔ احمدیهٔ مجدّدیه کثر الله امثالهم دارد اوقات بأذکار و مراقبات و تلاوت و درود و استغفار و نوافل در خلوت و انزوا بامید از فضل خدا سبحانه و یأس از ماسوای و التجا بحضرت حق عم نواله بواسطهٔ مشایخ کرام رحمة الله علیهم معمور دارند و السلام آبخورهٔ آبگینه که تحفهٔ اغنیا است نه فقرا رسید جزاکم الله.

مکتوب هشتاد و سیوم

نیز باین جامع مکاتیب صدور یافته در تقید توجهات نمودن بحال مولوی حبیب الله صاحب مع نصائح دیگر

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله و برکاته مولوی حبیب الله بخدمت میرسند بحال ایشان توجهات فرمایند تا حضور و جمعیت و جذبات و واردات و تهذیب لطائف و تبدل رذائل بحماید و تفویض و تسلیم و رضا و مقامات عشرهٔ صوفیه حاصل شود و از احوال خود و مستفیدان نوشته باشند و از ورد واهب العطیات سر نیاز[۱] و التجا حرکت نکند **انت حسبی فلا تکلنی الی نفسی طرفة عین** موطاء امام محمد و سنن ابو داود و ابن ماجه و ترجمهٔ حضرت عبد الحق رحمة الله علیه و آنچه از کتب تحصیلی میسر شود در کار است بتوجه و دعا و همت درین وقت پیری و ضعف مدد فرما باشند جزاکم الله خیر الجزاء.

مکتوب هشتاد وچهارم

نیز باین جامع مکاتیب صدور یافته در بیان آنکه شجرهٔ بزرگان خود

---

(۱) مقامات عشره: توبه، زهد، ورع، صبر، فقر، شکر، خوف، رجا، توکل، رضا (نشر المحاسن).

خوانده بجناب او سبحانه عرض حاجات نمایند و ختم پیران لازم شناسند

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام نیاز گذارش می نماید مدتها شد که بر اخبار خیریت آنجناب اطلاع نیست بتحریر احوال شریف و احوال مستفیدان رفع انتظار فرمایند و شجرۂ بزرگان خود خوانده بجناب او سبحانه عرض حاجات و جمعیت ظاهر و باطن و متابعت آن اکابر کرده باشند ختم حضرت شاه نقشبند [۱] و ختم حضرت مجدد رحمة الله علیهما لازم شناسند و السلام.

مکتوب هشتاد وپنجم

(رساله اوّل)

در بیان اقسام بیعت و شرائط پیری و آثار تأثیر صحبت بمریدان و بیان آنکه ذکر اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بخیر باید کرد و تفضیل یکی از اولیا بر دیگری نباید نمود و مذکور سماع و درویشی و اقسام توحید و اجازت و خلافت و نماز و روزه و نهی از بدعت و رسوم کفار

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله معروف بغلام علی قادری نقشبندی مجددی عفی عنه گذارش می نماید که در یابند که بیعت بمعنی عهد کردن است و استوار بودن بران و معمول است در طریق صوفیه و آن سنت اصحاب کرام است رضی الله تعالی عنهم **بیعت** سه قسم است بیعت اوّل توبه که بر دست بزرگی بر ترک گناهان بیعت نماید و آن بگناه کبیره شکسته گردد و باز مکرر بیعت کند و در غیبت اختلاف

---

(۱) شاه نقشبند محمّد بهاء الدین بخاری توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.]

است و بتحقیر مسلمانی غیبت گفتن و بیان مناقص البته کبیره بود بیان معایب اساتذه که در وثوق اینها قصور است و معایب مشایخ مبتدع لازم است تا مسلمانان پرهیز نمایند **دویم** بیعت برای انتساب بخاندانی بجهت حصول بشاراتی که دران خاندان است و امید شفاعت آنها مثلا قادری میشود تا در بشارت حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنهم که فرموده اند مریدان من بی توبه نه میرند شامل شود تکرار این بیعت ضرور نیست **سیوم** بیعت برای استفاده از خاندانی می نماید پس اگر اشغال و اذکار و مراتب اخلاص آن بزرگان چندی بجا آورد و فائده نیافت لازم صدق طلب است که بخاندانی دیگر رجوع نماید اگر مرضی مرشد باشد یا نه باز بیعت بدست مرشد ثانی کند و از پیر اوّل انکار نکند که قسمت او آنجا نبود و اگر در شریعت و طریقت او فتوری یافته و با اهل دنیا و طلب دنیا مبتلا گردیده از مرشدی دیگر فیض باطن و محبت و معرفت حاصل نماید طفل که باتباع کسی بیعت کرده است بعد رسیدن او بشعور و عقل مختار است هر جا که خواهد بیعت نماید یا بر همان بیعت پیر اوّل باشد اگر شائستهٔ پیری است پیر کسی است که متبع سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد ظاهراً و باطناً و تارک بدعت و بر عقیدهٔ بزرگان سلف مانند حضرت غوث الثقلین و شیخ الاسلام گنجشکر[1] رحمة الله تعالی علیهم مستقیم بود و از علم ضروریٔ فقه بهره داشته باشد اگر حدیث مشکوٰة شریف و تفسیر قرآن مجید در مطالعه دارد و بر کتب اخلاق صوفیه منهاج العابدین و کیمیای سعادت حضرت امام غزالی رحمة الله علیه و مانند آن و کتب احوال بزرگان و ملفوظات آنها مزاولت نماید برای تصفیه و تزکیه بسیار مفید است و از دنیا و اهل آن احتراز بکند و تعمیر اوقات بوظائف اعمال نیک و خلوت و انزوا نماید امید از خدا و یأس از ماسوٰی لازم شناسد یاد نمودن قرآن مجید اگر متعذر است چند جزء آن تلاوت نموده باشد و بکثرت ذکر از کیفیات باطن بهره مند بود توبه و انابت و زهد و ورع و تقوی و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا طریقهٔ خود دارد از دیدن او خدا سبحانه یاد آید و دل را صفائی از خواطر دست دهد اگر چشتی است از

---

(۱) فرید الدین گنجشکر چشتی مرشد نظام الدین اولیاء توفی سنة ٦٦٤ هـ. [١٢٦٦ م.] در ملتان

صحبت او ذوق و شوق و گرمی و بی تابئ دل و ترک و تجرید حاصل گردد و اگر قادری است صفائی قلب و مناسبت بعالم ارواح و ملائک و از گذشته و آینده علمی نقد وقت او شود و اگر نقشبندی است حضور و جمعیت و نسبت یاد داشت و بیخودی و جذبات و واردات دست دهد و اگر مجددی است آنچه در لطائف فوقانیه کیفیات و صفاء و لطافت نسبت باطن و انوار و اسرار که در طریقهٔ مجددیه مقرر است پیدا شود و اگر در صحبت او این احوال ظهور نکند توان گفت

بیت:

صحبت نیکان ز جهان دور شد * خان عسل خانهٔ زنبور گشت

مرید کسی هست که آتش طلب آرزوها از باطن او بسوزد و درد محبت بیقرار دارد سحرخیز و از دیدهٔ حسرت اشکریز باشد ناکامی و خاکساری شعار او از گذشته شرمساری و از آینده ترسکاری کار او تقسیم اوقات بر اعمال خیر مقرر نماید در قضایا صبر و عفو و نظر بر مشیت حضرت حق سبحانه لازم گیرد به تقصیر خود معترف باشد و مردم را معذور داند و بر هر نفس آگاه از ذکر حق سبحانه باشد مبادا که این نفس آخرین بود و به غفلت بر آید و در محاورات از پرخاش و الزام خصم اجتناب نماید مبادا بدلی آزار برسد که خانهٔ خدا است سبحانه ذکر اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین بخیر کند بلکه موافق حدیث شریف در این واقعات سکوت اولی است که طعن اینها تا دور میرسد هر گاه که حاضران تهذیب نیافتند و جانفشانیها نکرده اند غائبان را چه توقع و دوستی اینها بدوستی حبیب خدا است صلی الله علیه و آله و سلم و در اولیاء کرام بگمان خود تفضیل یکی بر دیگری نکند یکی را فضل دادن بنص و اجماع صحابه میشود رضی الله عنهم جنون محبت از اعتبار ساقط است **سماع** را بزرگان شنیده اند بی مزامیر و بی حضور امارد و نساء و اجتماع نااهلان در صحبت مبارک حضرت سلطان المشایخ رضی[۱] الله تعالی عنه ملاهی هرگز نبود گریه بود و سوز جگر چنانچه در فوائد الفؤاد و سیر الاولیا مفصل مذکور است خلاف پیران کبار دل را سیاه مینماید قلّت سماع برای بسط قبض باطن یا زیادتئ انبساط یا برای درد و معانی

(۱) سلطان مشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] در دلهی

که در اشعار محبت و رقت قلب میشود مقرر نموده اند نه برای اجتماع غافلان و این مجامع بر چنین سماع فسق است زنهار ازان پرهیز بکند اگر کسی ملاهی را جائز داشته از غلبهٔ حال معذور است اتّباع آن منع است موافق شرع شریف ذکر جهر برای علاج دل مقرر نموده اند خفی اولی است هر وقت می شود و فضل ذکر خفی بر جهر ثابت است از روی حدیث شریف جهر برای حرارت دل و رفع کسل چند بار بتوسط جائز تواند شد از غلبهٔ محبت که بکثرت اذکار و ریاضات میشود اسرار توحید ظاهر میگردد و آن دیدن یک هستی است در ممکنات نه دانستن ممکنات را عین ذات حق سبحانه گمان نمودن و بتقلید ارباب حال بوهم و خیال این معرفت بر زبان راندن و خود را موحد گرفتن دور است از عقل و شرع حضرت رکن الدین ابو المکارم علاء الدولة سمنانی[1] و حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیهما و أتْباع ایشان دیده اند و دریافته اند که معرفتی سوای این معرفت نیز حاصل میشود و موافق مذاق انبیاء است علیهم السلام **درویشی** با خدا بودن و حسن اخلاق و اتّباع شریعت است دل از خاطر غیر پیراسته و ظاهر باتّباع حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آراسته و دوام حضور که آنرا مرتبهٔ احسان گویند لازم باطن گردیده عجب سعادتی است اگر عطا کنند و محروم ندارند توحید افعالی افعال را از فعل یک فاعل دیدن و توحید صفاتی صفات را پرتو صفات حق سبحانه یافتن و ذوات را در ذات او تعالی محو دیدن از اولیاء کرام مرویست

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

اجازت و خلافت کسی اگر نسبت و حالات باطن کسب نماید و تهذیب اخلاق و صبر و توکل مبتدا و قناعت و رضا و تسلیم و ترک دنیا کند و شایستهٔ این مرتبهٔ بلند باتّباع سلف صالح باشد باید داد و بیحصول حالات و کیفیات باطن بمجرد تلقین اذکار اجازت دادن حرام است و خلاف خبر پیران کبار یکی را مغرور ساختن و دیگری را محروم گردانیدن دور است از عقل و شرع الله تعالی شمارا و این پیر عمر ضائع کرده را

---

(۱) علاء الدولة احمد سمنانی کبروی توفی سنة ۷۳۶ هـ. [۱۳۳۶ م.]

رضای خود و رضای حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم و اشتیاق لقای خود کرامت فرماید

شعر: خدا یا بحق بنی فاطمه * که بر قول ایمان کنی خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول * من و دست و دامان آل رسول

بدانکه نماز بجماعت و با طمأنینت در رکوع و سجود و قومه و جلسه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است قومه و جلسه بعضی فرض گفته اند قاضی خان[۱] از مفتیان حنفیه واجب گفته و بترک آن بسهو سجدهٔ سهو واجب میگوید و اگر عمداً ترک کند باعادهٔ نماز قایل است کسیکه سنت مؤکده گفته است آن قریب است بواجب ترک سنت باستخفاف کفر است در قیام کیفیتی جداست و در رکوع جدا و در قومه و جلسه و سجود و قعود حالات و کیفیات متنوعه دست میدهد نماز جامع انواع عبادات است تلاوت و تسبیح و درود و استغفار و دعا را شامل است اشجار گویا در قیام اند و حیواناتِ در رکوع و جمادات در قعده نماز مشتمل بر عبادت اینها است نماز در معراج فرض شده کسیکه بطریق مسنون صاحب معراج صلی الله علیه و آله و سلم ادا نماید بعروجی در مقامات قرب برسد ارباب ادب و حضور عروج ها در نماز می یابند خدا و رسول احسانی بر امت کرده اند که نماز را فرض نموده اند پس اورا است منت و احسان و و یراست صلوات و تحیت و ثناء در نماز عجب صفائی و حضوری حاصل میشود پیر ما فرمود رضی الله عنه در نماز اگر چه رؤیت نیست حالتی کالرؤیة می باشد و این از مجربات است وقتیکه حکم تحویل قبله از بیت المقدس بسوی قبلهٔ ابراهیم علیه السلام شد یهود گفتند نمازها که بطرف بیت المقدس کرده اید حکم آنها چیست آیة شریف نازل شد (**... مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ... * الآية. البقرة: ١٤٣**) ای صلواتکم نماز را بایمان تعبیر فرموده است پس ضائع کردن نماز از طریق مسنون ضائع کردن ایمان است و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گردانیده شده است خنکی و خوشی چشم من در نماز یعنی در نماز ظهور و شهود حضرت ذات است که

---

(۱) قاضیخان حسن فرغاني توفي سنة ٥٩٢ هـ. [١١٩٦ م.]

چشم مرا راحت میرساند فرمود پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم **(ارحنی یا بلال)** راحت رسان مرا ای بلال باذان و اقامت نماز کسیکه راحت از غیر نماز فهمد مقبول نیست کسی که این تلاوت و انواع اذکار را متضمن است کسیکه نماز را ضائع می نماید امور دیگر را از دین ضائع تر خواهد ساخت **روزه** بکلام لغو و غیبت بی ثواب میگردد غیبت محبط ثواب اعمال است ازان احتراز واجب است سخت بیعقلی بود که بجد و کد اعمال کرده شود و ثواب آن حبط گردد و اعمال بجناب کبریا او سبحانه عرض میشوند بی ادبی بود که غیبت و لا یعنی بجناب پروردگار خود عم نواله روانه کند شنیدن سرود و تار و نغمه و طنبور و دیدن رقص و ساختن نقل مزارات مقدسهٔ حضرات حسنین رضی اللّه تعالی عنهما که عزیزان اختیار کرده اند ننگ و عار مسلمانی است تصویرات اکابر ساخته بزیارت آنها توسل بجناب کبریا میخواهند از اسلام نیست نادیده صور بزرگان میسازند این افتراست تاب اللّه علیهم سید اسماعیل عالم و محدث سلمه اللّه تعالی و بارک فیما اعطاه از مدینهٔ منوره برای کسب طریقهٔ مجددیه پیش بنده آمده بود اورا برای زیارت آثار شریفه در مسجد جامع فرستادم رفت زودتر بر گشت گفت آنجا ظلمت بتان است اگر چه انوار پیغمبر خدا هم است صلی اللّه علیه و آله و سلم از مجاور آن پرسیدم که در درگاه شریف آثار کیست گفت در صندوق تصویرات بزرگان نهاده شده جزم کردیم که این ظلمات تصاویر است آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم تصویر حضرت ابراهیم علیه السلام را بدست مبارک خود شکسته اند باین عمل مبادا که این آیهٔ شریفه صادق آید (**... مَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ * يوسف: ١٠٦**) مرغ چنگانیدن وکبوتر بازی و هر لهو حرام است سنگ تراشیده آنرا قدم شریف پیغمبر خدا قرار دادن این هم مانند تصویر پرستی است بجا آوردن رسوم کفار **هولی و دوالی و بسنت و نوروز** مجوسان تشبه بکافران است العیاذ باللّه هرگاه پیران باین قبایح مرتکب باشند مریدان را سندی حاصل شد پیری و مریدی بتقوی میشود کیفیت باطن و کشف و خرق عادت کفار را هم می شود ریاضات و اشغال که سبب تسخیر جاهلان میگردد چنانکه سیفیها و نقش و تعوید

نوشتن برای کسب دنیا است اعتباری ندارد و اتّباع پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم دین مسلمانی است و راه قرب حق سبحانه و این است طریق اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی اللّه تعالی عنهم و نزول قرآن مجید برای همین است اللّهم اهدنا الصراط المستقیم بر صراط پیغمبر خود و صراط اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی اللّه تعالی عنهم ثابت دار آمین.

مکتوب هشتاد و ششم

(رساله دویم)

در بیان طریقه شریفه شاه نقشبند رحمة اللّه علیه و چیزی از احوال حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه مع دفع اعتراضات که نافهمان بر کلام آنحضرت نموده اند

طریقۀ شریفۀ حضرت شاه نقشبند رحمة اللّه علیه دوام ذکر خفی و توجه بقلب و توجه قلب بحضرت حق سبحانه است و نگهداشت خواطر و باز گشت بعد چند بار ذکر بگو ید خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده حضرت شیخ عبد الحق رحمه اللّه در رساله موصل مرید الی المراد فرموده نزد انصاف طریقه بهتر از طریقۀ نقشبندیه نیست برای حصول فنا و بقا انتهی و شیخ عبد الحق از طرق متعدده استفاضه فرموده رحمة اللّه علیه و از طریقۀ نقشبندیه در صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی رحمة اللّه علیه نسبت حضور و یاد داشت حاصل نموده **قلت** بالتزام این طریقه اتباع شریعت و ترک بدعت دست میدهد و توسط در هر امر از مأکولات و عبادات می نمایند و بمقامات بلند میرسند شصت رکعت نماز دو سیپاره کلام اللّه هزار بار درود اگر وقت عشا نزدیک بخواب باشد بهتر است و کلمات[1] طیبات و آنچه بحدیث صحیح ثابت شود معمول است در طریقۀ حضرت خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه این طریقه علماء پسند است محنت کم و نفع بسیار حضرت مجدد بعد تلقین اذکار چشتیه

و قادریه و سهروردیه از والد خود و اخذ طریقه کبرو یه از حضرت یعقوب صرفی رحمة الله علیهما از جناب حضرت خواجه محمد باقی [۱] رضی الله عنه طریقهٔ نقشبندیه گرفته بیمن صحبت مبارک ایشان بکمالات و مقامات و حالات و جذبات و واردات و کیفیات و علوم معارف کثیره و اسرار و انوار بسیار رسیدند باز ببرکت تربیت آنجناب بطریق جدیده از موهبت حضرت حق سبحانه امتیاز یافتند و حضرت خواجه اثبات آن فرمودند درین طریقهٔ جدیدهٔ حضرت مجدد اصطلاحات و مقامات بسیار اند و در هر اصطلاح کیفیات و حالات علیحده و اسرار و انوار جدا است این طریقهٔ ایشان بشهادت علماء و عقلاء ثبوتی یافت و عالمی باین طریقه از واصلان حق سبحانه شد بر تو ظاهر است که در کلام بزرگان کلمات مصروفه از ظاهر بسیار است و آن کلمات را مخلصان تأو یلات نموده اند همچنین آنچه مورد اعتراضات در کلام ایشان باشد بتأو یل مشروع میگردد جناب حضرت غوث الثقلین را نوشته اند که ایشان واسطهٔ فیض ولایت اند و در اصحاب کرام و اهل بیت عظام معدود اند در مقامات خلت که أمر بطلب زیادتی آن وارد شده همه مسلمانان شریک اند برکات آن از بعضی کم و از بعضی زیاده همسری جناب پیغمبر خدا کفر گفته اند رسالهٔ معراجیه و مساوات در حاسدان شهرت دارد در کلام ایشان هیچ جای اعتراض نیست ایشان جواب اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان نیز بی تحقیق و بی علم انکار اولیا دلها را سیاه می نماید معاذ الله این کمترین درو یشان بلکه خاکپای ایشان غلام علی عفی عنه بیعت بخاندان عالیشان قادریه دارد و باشغال و اذکار نقشبندیهٔ مجددیه تربیت یافته و نیازی بحضرات چشتیه هم حاصل است الحمد لله که بحصول مناسبتی به نسبتهای نقشبندیهٔ مجددیه حظها از کیفیات و حالات باطن یافته شکروسپاس آن اکابر مقدور بیان نیست امیدوار است که چنانچه از فیوض و برکات خود در دنیا این کمترین را مستفیض فرموده اند در عقبی نیز بشفاعت خود از مفلحان و اهل نجات و رفع درجات فرمایند آمین جزاهم الله عنی خیر الجزاء و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و بارك و سلم.

(۱) محمد باقی بالله توفی سنة ۱۰۱۲ هـ. [۱۶۰۳ م.] فی دهلی

مکتوب هشتاد و هفتم

(رساله سیوم)

در احوال حضرت خواجۀ خواجگان پیر پیران امام الطریقه مرهم دلهای دردمند حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّٰه عنه

سطری چند از احوال شاه نقشبند رضی اللّٰه عنه تبرکاً نوشته شد این احوال در مقامات ایشان [۱] مذکور است مفّصل امام اولیا صاحب الطریقه خواجۀ خواجگان حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّٰه عنه از سادات کرام اند و نسب مبارک ایشان میرسد بحضرت امام تقی (زین العابدین) رضی اللّٰه عنه ولادت با سعادت

---

(۱) انیس الطالبین مصنفه صلاح بن مبارک بخاری بروایت حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره توفی سنة ۸۰۲ هـ. [۱۴۰۰ م.] فی بخاری نقل کردند خواجه علاء الحق و الدین عطر اللّٰه تربته که دران ابتدا که بحضرت خواجه قدس اللّٰه روحه نقیر پیوستم روزی با جمعی از درو یشان در شهر بخارا در درون دروازه کلاهی بود که امراء و حکام می پوشیدند و حضرت خواجه بسط عظیم داشتند چنانکه همه را ازان صفت ایشان ذوق پیدا شده بود در آنحال حضرت خواجه برای درو یشانیکه در صحبت ایشان بودند هر یکی را کلاهی پوشیدند آنگاه خواجه فرمودند چون کلاه اهل ملک بر سر نهادیم می باید که در مملکت تصرف کنیم اکنون خودرا بر کدام اهل ملک زنیم از درو یشان پهلوان محمود علیه الرّحمة درو یشی بود که دران صحبت ذکر حاکمی کرد که در آن عصر در ماوراء النهر حاکم بود خواجه فرمودند برو زدیم حاضران تاریخ آنرا ثبت کردند و در آن مجلس کسی بود که بکابل می رفت بنزدیک یکی از امرای بخارا که ازین حاکم ماوراء النهر گریخته بود خواجه بدست آن روندۀ کابل مکتوبی بر امیر بخارا فرستادند که چنین حال چنین شد باید که پانصد دینار معامله بدست دارندۀ مکتوب نزدیک درو یشان روانه کنی بعد از چند روز خبر آوردند که آن حاکم ماوراء النهر کشته شد تفحص کردند در همان تاریخ بود همه ازان حال تعجب کردند و گفتند حق تعالی و تقدس بندگان خواص خود را چنین تصرفها داده است و آن واقعه سبب مزید یقین جماعتی شد حضرت خواجه فرمودند دران اوقاتیکه این معنی از ما بظهور می آید ای دوستان ما میانه نیستیم بر ما بی خواست می گذرانند و گرنه از فقیر مفلس عاجز جز تقصیر چه در وجود آید

بیت:

زهی سلطان بی همتا که با چاکر کند سودا * اگر خواهد دهد کالا و گر خواهد بر اندازد

با وجود این کمال و قرب که حضرت محمدی را صلی اللّٰه علیه و سلم بود باو خطاب آمد که **(وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ رَمىٰ * الانفال: ۱۷)** ازینجا معلوم کن که احوال بیچارگان امت او چه خواهد بود هر چه از درو یشان او صادر می شود ایشان را در آن اختیار و حظی نیست بجهت راه نمودن طالبان است

آنجناب در محرم سنه ۷۱۸ هـ. ثمانية عشر وسبعمائة است اوليا رضى الله عنهم مثل حضرت حكيم على ترمذى [۱] و حضرت خواجه اسحاق يسوى [۲] رحمهما الله سبحانه و غيرهما از سالها بشارت بوجود ايشان ميدادند كه در بخارا مجذوبى و محبوبى ظاهر ميشود عالم بنور هدايت و ولايت او نورانى گردد و حضرت خواجه محمد بابا سماسى [۳] رحمة الله عليه وقتيكه در ديه ايشان ميگذشتند ميفرمودند مرا ازينجا بوى ولايت ولى خدا سبحانه مى آيد نزديک است كه اين قصر هندوان قصر عارفان گردد روزى فرمودند آن بوى زياده شد مانا كه آن ولى متولد شده باشد حضرت خواجه را بخدمت ايشان بردند فرمودند اين همان ولى است كه ما بوى اورا از سالها شميده بوديم صاحب خاندان عالى گردد اولياء در خاندان او بسيار پيدا شوند حضرت خواجه نقشبند رحمة الله عليه را در عمر هژده سالگى جاذبهٔ حق سبحانه رسيد روى همت از همه بر تافته در راه سلوک طريقهٔ عليهٔ صوفيه در آمده رياضت و عبادت پيش گرفتند تا هفت هفت روز فاقه مى نمودند تا تصفيه دست دهد علوم دين خوانده و علم حديث از امام الهدى بهاء الدين قشلاقى رحمة الله عليه سند كرده اند مولانا بهاء الدين قشلاقى از اجلّهٔ اولياء اند در اوّل ملاقات بحضرت خواجه بهاء الدين فرمودند اين چنين مرغى كه توئى ديگر عارف ديگرانى است ميخواهى كه بينى اورا عرض كردند البته پس بالاى بام آواز دادند كه عارف بيا مولانا محمد عارف از شصت كروه آواز مبارک شنيده و بيک قدم بيامد و بخواجه نقشبند ملاقى شد وى از مستفيدان مولانا بهاء الدين قشلاقى است و بعد مولانا از حضرت سيد مير كلال فيوض بسيار داشته حضرت خواجه نقشبند تعظيم او بسيار ميكردند رحمة الله عليهم حضرت خواجه نقشبند بصحبت مبارک سيد السادات حضرت مير كلال رحمة الله عليه خليفهٔ حضرت مولانا بابا سماسى كه بچهار واسطه بخواجه جهان حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانى ميرسند استفادهٔ نسبت خواجگان كردند و حضرت مير موافق وصيت پير خود بسعى بليغه تربيت ايشان بجا

---

(۱) محمد بن على حكيم ترمذى استشهد سنة ۳۲۰ هـ. [۹۳۲ م.]

(۲) احمد يسوى توفى سنة ۵۹۰ هـ. [۱۱۹٤ م.]

(۳) خواجه محمد بابا سماسى توفى سنة ۷۵۵ هـ. [۱۳۵٤ م.] در بخارى

آورده پس بعد حصول نسبت حضرت میر فرمودند همت شما بلند افتاده است مرغ روحانیت شما از بیضه بشریت بر آمده هر جا که بوی ازین مطلب دریابند رجوع نمایند حضرت خواجه تواضع نمودند و عرض کردند سر من خاک آستانهٔ شما است و آنچه در یافته ام مرا کفایت کند فرمودند مرضی الهی همین است مشایخ از شما راضی اند و توجه بتکمیل و علو درجات شما دارند پس حضرت خواجه ناچار سفر در طلب مقصود گزیده آخر بصحبت شیخ قشیم که از أجلّه مشایخ اند و میرسند بسید احمد یسوی که آن و حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی از خلفای خواجه‌حضرت یوسف همدانی رحمة الله علیه چندی استفاده کرده وی فرموده در بارهٔ حضرت خواجه باین چنین حرارت طلب شوق دلی و بی آرامی زبخارا آمده و حضرت قشیم شیخ از خاندان یسو یه از اجلّهٔ عرفا است وقتِ انتقال خود دریافته بی سبقت مرض فرمود آب گرم کنید گوری کندید پس چند بار ذکر گفته جان بحق سپرد یکبار حضرت خواجه عرض کردند الهی از دریای محبت خود که بر ارواح دوستان خود ریختی قطرهٔ از آن به بهاء الدین بده ندا آمد که ای دون همت از ما قطره می طلبی پس تپانچهٔ سخت بر کلّه خود زدم که درد آن تا مدتها یافتم گفتم اگر آخر سلطان بایزید بسطامی اوّل بهاء الدین نه باشد محبت خدا بر بهاء الدین حرام پس بمجاهدات قویه رسیدند آنجا که رسیدند آثار و انوار و حالات و کیفیات ولایت و تصرفات و خرق عادات که از حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه صدور یافته از دو صد سال (۲۰۰) از هیچ ولی مروی نیست وجه تسمیهٔ ایشان به نقشبند آنست که از آبای کرام ایشان کسی قالین باف بود نقشبندی میکرد یا گو یم از دلهای طالبان نقش غیر باندک توجه می شستند و انتساب طریقه بایشان برای آنست که جذبی دوام از نفی و اثبات حاصل میشود در حضرات خواجگان معمول بود و جذبی از مراقبه معیت پیدا می شود حضرت ایشان را مرحمت شد و هر دو جذب را رواج دادند در صحبت ایشان در چند روز از غلبهٔ حالات امتیاز در نمکین و شیرین نمی کردند جزاه الله خیر الجزاء آثار هدایت و رشد از طفلی ازیشان ظاهر بود کرامات و خرق عادات و تصرفات حضرت خواجه در مقامات شان مذکور است حدی ندارد چهار

ساله بودند فرمودند این گاو ما گوساله ماهنچه (یعنی سفید) پیشانی خواهد آورد و آنچنان شد روزی مذکور احیاء و اماتة که از اولیا ظاهر شده در میان بود بمحمد زاهد فرمودند بمیر بمرد فرمودند زنده شو زنده شد روزی بخسرو گفتند خودرا فدا کن درین راه خود را بدریا بینداز پس خود را بدریا بیفکند مردم گفتند خودرا در تهلکه بیجا انداخت فرمودند خسرو بیرون آی از دریا برآمد یک موی او تر نشده گفت در آنجا حجره بود مراقب بودم آنجا روزی مذکور پرواز اولیاء در هوا شد فرمودند این چه کار است به زنبیل فرمودند در هوا بر شو و ازان توده خاک که آنجا افتاده بود خود را پر کرده می آر زنبیل در هوا رفت و ازان توده خاک خود بخود پر کرده می آورد چندین بار چنین کرد تا که فرمودند بس کن بس کرد شخصی بزیارت حضرت خواجه آمد گفت که ازین دریا که در راه بود پا بر آب نهاده خشك پا بگذشتم ودر راه قطاری از آهوان دیدم گفتم که پیش من بیائید آهوان نزدیك من آمدند اینها را تماشا نمودم گفت مرا طعامی گرم می باید دیگی پر از طعام گرم پیدا شد وقتیکه بحضور حضرت خواجه رسیدم فرمودند از روزیکه از خانه بر آمدهٔ نظر ما بر تست دست زیر پای تو ما نهادیم از دریا خشك پا بگذشتی آهوان را ما بتماشای تو آوردیم طعام گرم ما پیش تو نهادیم این احوال که در باطن تست اگر خواهیم بگیریم پس توجه بسلب آن نموده اورا خالی کردند باز القای آن در باطن او فرمودند باز گرفتند باز فیض و احوال بلند از خود باحوال او عنایت فرمودند و فرمودند الله تعالی ما را قدرت بسلب و عطاء احوال کرامت فرموده است شخصی گفت که عم من مرد فرمودند نمرده است من نمیخواهم که بمیرد و سر فرو برده گفتند زنده شد روح اورا از فرشته گرفتم ببدنش در آوردم بهمت وتوجه طالبان را بمقصود رسانیدن خاصهٔ حضرت خواجه است که دلها را بتوجه ذاکر مینمایند و بالقای فیوض جمعیتی خواطر وجذبات وواردات عنایت می فرمایند و از حالی بحالی و از مقامی بمقامی برتر میبرند وطالب را درآن دخلی نیست مگر بمراقبه وذکر درآن درجات قوت وتثبیت پیدا می نمایند خلیفهٔ ایشان حضرت خواجه علاء الدین عطار عرض نمودند که درویشی گفته است احوال دل پیش من مانند ماه چهاردهم است فرمودند احوال نورانیت دل خود گفته است قلب کبیر که آنرا حقیقت

جامعهٔ انسانیه گفته اند آن دیگر است پس گریبان ایشان گرفته توجه نمودند ایشان عرش و مافیها را در خود مشاهده کردند و بحقیقة قلب کبیر باندک التفات حضرت خواجه رسیده باین وسعت کمال باطن فائز شدند حضرت خواجه فرمودند دل این است نه آن حضرت خواجه عطار میفرمودند بیمن عنایت خواجه همه عالم را بولایت توانیم رسانید لیکن مرضی حق نیست سبحانه اصحاب حضرت خواجه در چند روز از غلبهٔ حالات در نمکین و شیرین امتیاز نمیکردند یک بار بر کنیزکی توجه نمودند سرشار و بیخود گردید بخانه رفت مالکه اش بدیدن او بیهوش افتاد زن همسایه آمد بدیدن مالکه اش مغلوب غلبات بیخودی و سکر گردید

شعر:

سکه که به یثرب و بطحا زدند * نوبت آخر به بخارا زدند
از خط آن سکه نشد بهره مند * جز دل بی نقش شه نقشبند
این گوهر پاک نه هر جا بود * معدن او خاک بخارا بود
اوّل او آخر هر منتهی * آخر او جیب تمنا تهی

اندراج نهایت در بدایت که خاصهٔ حضرت خواجه است پرتوی است از تصرفات پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم در اول صحبت آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم دلهای مردمان چشمهٔ حکمت میشد و افضل می گشت از اولیا علیهم الرّحمة هر گاه دوام توجه و حضور در صورت بی خطرگی یا کم خطرگی یا دوام کیفیت قلبی حاصل شود این را اندراج نهایت در بدایت گویند حضرت خواجه میفرمودند مرا آن کرامت کرده اند که بواسطهٔ من بلا بر گردد در بلا التجا بما کن و حاجت را روائیه ببین سی سال است آنچه بهاء الدین میگوید خدا می کند مزار حضرت خواجه مطاف عالم حاجت روائی زائران است یکی را بأمر بادشاه از منارهٔ بلند بزیر انداختند هیچ آسیبی باو نرسید گفت توجه بمزار خواجه نقشبند مشکل گشا کردم دستی از مزار بر آمد و مرا گرفته اینجا ایستاده کرد اوزبکی گفت یا حضرت خواجه ریش ندارم بعنایت حضرت

خواجه ریشی گرد بر روی او پیدا شد قاضی جاهل گفت یا حضرت خواجه علم ندارم فورا بعنایة حضرت خواجه عالم فقیه گردید الحق دولت ندهد خدا کسی را بعبث حضرت خواجه فرموده اند که مرا طریقهٔ عنایت کرده اند که البته موصل است که در آن طریقه محرومی نیست یافت بسیار است بفضل الهی فیضها میرسد در طریقهٔ من مجاهده نیست باتباع سنن و عمل بعزیمت کامیاب می شود ما فضلیانیم ما مرادانیم اتّباع سنت حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و عمل بعزیمت و ذکر خفیه طریق من است از کثرت ذکر بند میرسد از پیران کبار خود یافتند و بمراقبه معیت که جذبهٔ قو یه عنایت میشود حضرت را نواخته اند خواجه بتمیزی در این دو جذبه امتیازی یافتند و طریقه بایشان انتسابی گرفته ملا جامی رحمه اللّه تعالی[۱] میگو ید وفات ایشان شب سیوم ربیع الاول است اندکی از احوال خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه نوشته شد که اندک دلیل بسیاری بود و مفصل در مقامات ایشان مذکور است وصیت کردند که پیش جنازه ایشان کلمه و آیة نخوانند چرا که بی ادبی میشود این ابیات بخوانند:

بیت:

مفلسانیم آمده در کوی تو * شیئاً للّه از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر پهلوی تو

فائدة: بدان و یادگیر هر گاه در بی خطرگی یا کم خطرگی دل را حضوری و توجهی یا کیفیتی از کیفیات قلبیه حاصل گردد اینحالت را اندراج النهایت در بدایت گو یند این حضور و کیفیت در نهایت طرق دیگر اگر دست دهد کبریت احمر است و این حضور و توجه درجات دارد هر گاه حضور شش جهت را احاطه نماید آنرا نسبت نقشبندی گو یند و در نسبت مجددی هر لطیفه را از لطائف عشره این حضور پیدا شود کذا قالوا و ما فقیران بواسطهٔ پیران این همه احوال را دیده و نموده ایم فالحمد للّه سبحانه. **بیت:**

نقشبندیه عجب قافله سالار اند * که برند از ره پنهان بحرم قافله را

---

(۱) ملا نور الدین عبد الرحمن جامی توفی سنة ۸۹۸ هـ. [۱۴۹۳ م.] در هرات

مکتوب هشتاد و هشتم (رساله ششم)

در جواب اعتراضات که ملا عبد الحق دهلوی بر کلام حضرت مجدّد رساله نوشته اند

بســـــم اللّٰه الرّحمن الرّحیم

بدانکه حضرت مجدّد رضی اللّه عنه جواب اعتراضات که نافهمان بر کلام ایشان می نمایند در مکتوبات خود خود تحریر کرده اند حاجتی ندارد که دیگری جواب آن بنویسد و همه مخلصان و فرزندان ایشان نیز متصدی دفع آن شده اند حضرت شاه یحیی[۱] پسر ایشان و حضرت محمد فرخ[۲] و حضرت عبد الاحد[۳] نبیره های ایشان و مرزا محمد بیگ بدخشی [٤] در مکۀ شریفه و حضرت شاه ولی اللّه[٥] محدث و قاضی ثناء اللّه[٦] و دیگر عزیزان از مخلصان ایشان بردّ آن پرداخته اند کسی که تأویل عبارت بطور صوفیۀ عالیه میداند نزد او هیچ اعتراض نیست و حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّه علیه که بتحریر اعتراضات زبان بی صرفه گویان را در طعن دلیر ساخته سخن بطور علمای ظاهر فرموده اند و کلام حضرت مجدد بطور علمای باطن است آن از عالمی دیگر و این از مقامی دیگر است اعتراض کجا است بدانکه جناب شیخ حضرت عبد الحق بعد استفاده از اکابر قادریه و چشتیه و غیرهم از حضرت خواجه محمد باقی رحمة اللّه علیه استفاضه نموده اند بیمن صحبت حضرت خواجه حضور نسبت نقشبندیه حاصل نمودند و این مطلب در رسالۀ بیان سلاسل مشایخ خود نوشته اند و در رسالۀ **(موصل المرید الی المراد)** نوشته اند که نزد اهل انصاف طریقۀ نقشبندیه اقرب طرق است و برای حصول فنا و بقا بهتر ازین طریقه نیست و در رسالۀ انکار حضرت مجدد نوشته اند محبتی که مرا با شما است کسی را با شما نخواهد بود شما عزیزید و طریقۀ شما عزیز حضرت

---

(۱) شاه یحیی مجددي توفی سنة ۱۰۹۸ هـ.[۱٦۸۷ م.]

(۲) محمد فرخ بن محمد سعید مجددی توفی سنة ۱۱۲۲ هـ. [۱۷۱۰]

(۳) عبد الأحد بن محمد سعید مجددی توفی سنة ۱۱۲٦ هـ. [۱۷۱٤ م.]

(٤) مرزا محمد بیگ توفی سنة ۱۱۱۰ هـ. [۱٦۹۸ م.]

(٥) شاه ولی اللّه دهلوی توفی سنة ۱۱۷٦ هـ. [۱۷٦۲ م.] در دلهی

(٦) محمد ثناء اللّه توفی سنة ۱۲۲٥ هـ. [۱۸۱۰ م.] در پانی پت هندستان

خواجه اثبات شما بسیار میکردند و نیز نوشته اند که یکبار در بارهٔ شما بجناب الهی سبحانه متوجه بودم که این مقامات که ایشان میگویند حق است یا اصلی ندارد آیة شریفه که در رفع اشتباه حقیت موسی علیه السلام نازل شده در حق حضرت مجدد بر دل حضرت عبد الحق نازل شد پس تأمل ضرور است آیة شریفه اینست (... **اِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ اِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِى يَعِدُكُمْ ...* الآية. المؤمن: ٢٨)** موسی علیه‌السلام برحق بودند فرعون را بانکار وببعض جزا رسید غرق شدن و تباهئ ملک و باستیفاء جزاء در قیامت معذب شود چنانچه آیة شریفه بر آن دلالت مینماید آیة **(فَاَخَذَهُ اللّٰهُ ...* الآية. النازعات: ٢٥) قلت** ازین آیهٔ شریفه مفهوم میشود که اتباع حضرت مجدد مانند موسیان بر حق اند و میتوان گفت که نافهمان مراد کلام ایشان نمی فهمند مانند آل فرعون بر ناحق معاذ الله که در رفع اشتباه حقیقت موسی علیه السلام نازل شده در حق حضرت مجدد بر دل حضرت شیخ عبد الحق نازل شد پس تأمل ضرور است در بارهٔ شما در باطن فقیر وارد شده در مکتوبی مرسل بحضرت میرزا حسام الدین خلیفهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیهما نوشته اند که غباری که فقیر را بخدمت حضرت شیخ احمد بود رفع شد و غشاوهٔ بشریت نماند بذوق و وجدان در دل چیزی افتاده که با چنین عزیزان بد نباید بود سبحان الله مقلب القلوب است ظاهر بینان استبعاد خواهند نمود حاصل آنکه اگر حضرت شیخ عبد الحق **مطالعهٔ مکتوبات حضرت مجدد می نمودند و بعد حضرت خواجه ملاقات ایشان** میکردند هرگز انکار نمیکردند آنچه از زبان زیاده گو یان شنیده اند بردّ آن پرداخته اند گو ثبوتی نداشته باشد قول شریف ایشان غشاوهٔ بشریت در میان نمانده اشارت می نماید که تحریر اعتراضات از بشریت و نفسانیت بود نه از راه حقیقت سبحان الله این است احوال علما و اولیاء رحمة الله علیهم وای بر حال جهّال حساد و معاند نافهم معاذ الله حسن عقیده موافق اهل سنت و جماعت و عمل بر فقه و تخلق باخلاق صوفیه و اشاعت کثرت انوار نسبت باطن و کمال استقامت که حضرت مجدد بآن موصوف بودند دلیلی است واضح بر حقانیت طریقهٔ ایشان که بیمن تربیت حضرت خواجهٔ

خواجگان خواجه محمد باقی رحمة الله علیه بطریقه و مقامات و حالات و علوم و معارف آن امتیاز یافته اند و آنحضرت تحریر آن فرموده و علماء و عقلاء به صحت آن شهادت داده بعضی علوم ایشان بظاهر در فهم نیاید بتأو یل درست میشود تأو یل معمول است در طریق مستقیم صوفیه بعضی اقوال حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه باجوبۀ آن نوشته می شود **قوله** شما ترک ادب بجناب پیر خود کردید **جواب** این ثابت نمی شود حضرت مجدد میفرمایند در بعضی از مکتوبات خود آنچه مرا از علم و معرفت حاصل شده همه به برکت تربیت حضرت خواجه است قدس سره در علم باطن از الف با تا بملکۀ مولو یت بمحض توجهات علیۀ ایشان رسیده ام بیک توجه عنایت ایشان آن یافته ام که اهل مجاهده را در سنین حاصل نیست

بیت: هر که بتبریز یافت یک نظر شمس دین * طعنه زند بر دهه و خنده کند بر چله

و بخدمت هر دو پیر زادۀ خود حضرت خواجه کلان و خواجه خورد رحمة الله علیهما که اینها ارادت و بیعت و اخذ فیوض نسبت حضور از حضرت مجدد دارند در مکتوبی میفرمایند در ادای احسان های والد ماجد امجد شما را اگر سر خود را بر آستان شما بخاک برابر کنم هیچ نکرده باشم آنچه از کمالات و مقامات قرب و علوم و معارف این حقیر ناچیز را حاصل شده همه بواسطۀ خواجۀ خواجگان شیخ المشایخ امامنا و مرشدنا و هادینا حضرت خواجه محمد باقی است رضی الله تعالی عنهم **قوله** شما نزول حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالیٰ عنه ناقص نوشته اید **جواب** ایشان وجه ظهور کثرت خوارق عادات از جناب غوث الثقلین نوشته اند که عروج ایشان از اکثر اولیاء بلند تر واقع شده و جهت کثرت ظهور خوارق گردیده و هیچ جا نسبت نقصان نزول بآنحضرت نکرده اند معاذ الله آنچه مفتریان میخواهند میگویند معلوم نیست که حضرت شیخ عبد الحق نقصان نزول از کجا نوشته اند چندانکه در کلام ایشان تجسس کرده شد در هیچ جا نسبت نقصان بآنجناب نکرده اند در صورت نقصان نزول افاضه کم میشود و افادات جناب مبارک حضرت غوث الثقلین [۱] بمرتبۀ نیست که در

(۱) غوث الثقلین سید عبد القادر گیلانی توفی سنة ٥٦١ هـ. [١١٦٦ م.]

احصای ما و شما آید حضرت مجدد نوشته اند که حضرت غوث الثقلین واسطهٔ فیض ولایت اند و در اعداد اصحاب کبار و اهل بیت عظام داخل اند رضی الله تعالی عنهم و خود را نائب و آنجناب را منیب نوشته اند که خلیفه قائم مقام پیر میشود **قوله** شما خود را همسری پیغمبر خدا میگویند **جواب** بدانکه در آیت شریفه (**... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ...﴿ الآية. الكهف: ٢٨**) جماعت اصحاب را مرید حق سبحانه تعالی میفرماید و آیت شریفه (**... يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ...﴿ الآية. الفتح: ١٠**) نیز اصحاب کرام را مرید حق سبحانه تعالی می نماید پس آنچه از آیات ثابت شود جای اعتراض چرا گردد و آنچه میگویند که ایشان میفرمایند درین فیض وهبی واسطه نیست الحق در فیض کسبی واسطه را دخل است نه در فیض وهبی اگر منصب داری که بواسطهٔ وزیر معروضات خود بپادشاه میرسانید تا آنکه بی واسطه بحضور معروض نماید این همه از کمال تقرب و جاه وزیر است در حضرت پادشاه که بندهٔ او باین مرتبه رسیده است و لا محذور برفع توسط حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها و خود حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه و دیگر علمای صوفیه قائل اند ازین بیان حضرت شیخ همسری و مساوات فهمیده معترض شده اند ایشان خود نوشته اند همسری کفر است پس تهمت همسری با خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان بستن دور از انصاف است و قول حضرت عائشه صدیقه وقت نزول آیة براءت ایشان از افک در جواب ما در خود گفته احمد الله لا غیر و آیة شریفه (**... مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ ...﴿ الآية. الانعام: ٥٢**) رفع توسط می نماید **قلت** بدانکه توسط پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در اتّباع عقاید و اعمال و اخلاق حسنه و معاملات نیک همیشه ثابت است ثبوت رفع توسط در کلام بزرگان از غلبه احوال است که حیلولیت ذات پاک واسطهٔ کائنات علیه افضل الصلوات در آخر مشهود نمی شود نه که در واقع نیست چنانچه عینک موجب صفائی نگاه و روشنی حروف است لیکن در وقت توجه بحروف ملحوظ نیست معاذ الله علم و عمل و اخلاص و محبت و قرب همه بواسطهٔ آنجناب مقدس است صلی الله علیه و آله و سلم **قوله** شما خود را شریک دولت نوشته اند و آن مستلزم مساوات پیغمبر خدا است صلی الله علیه و

آله و سلم **جواب** ایشان خود در مکتوب نفی مساوات می، نمایند می فرمایند شریک دولتم نه شرکتی که ازان همسری خیزد که آن کفر است بلکه شرکت خادم با مخدوم بدانکه در دولت توحید و ایمان و انوار ولایت که پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و سلم خازن و قاسم آن است هر که شریک نیست مسلمان نیست پس شریک شدن با پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم مرضی حق سبحانه است اما در نبوت که ختم است بر خاتم الرسل صلی اللّه علیه و آله و سلم هیچ مسلمان در آن شرکت نمی گوید و نمی اندیشد و آنچه میگویند که ایشان نوشته اند بعضی از درجات خلة پیغمبر خدا را بواسطهٔ فردی از افراد امت حاصل شده و ازان ذات خود مراد داشته ایشان هیچ جا ازان فرد خود را مراد ننوشته اند بدانکه امر بطلب صلوة ابراهیمی با زیادتی آن همه امت را وارد است حصول آن از بعضی کم و از بعضی زیاده چنانچه ثواب حسنات امت موافق این حدیث **(الدّال علی الخیر کفاعله)** از همه امت حاصل شده از بعضی کم و از بعضی زیاده پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمودند که مفاتیح و خزائن زمین مرا عنایت کردند و آن خزائن زمین و تسلط بر ملک بعد پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم بواسطه خلفاء راشدین رضی اللّه تعالی عنهم و سلاطین نامدار رحمة اللّه سبحانه علیهم حاصل شده و می شود تسلط بر ممالک و محاربات برای دفع کفار که موجب ظهور اسلام و ایمان است واسطهٔ حصول ثواب است برای پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم که امر کرده اند باین أمر در رواج دین آمر و مأمور هر دو در ثواب شریک اند و این ثواب بواسطهٔ خلفا و سلاطین بآنجناب حاصل شد و ترقی درجات بعد انتقال ازین عالم ثابت است پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم را خدا خلیل خود اختیار فرموده پس امر بصلوة ابراهیمی و اتّباع ملت ابراهیم علیه السلام برای زیادتی آن مرتبه میتواند شد و ثواب بواسطه امت موافق حدیث **(الدال علی الخیر کفاعله)** حاصل است پیغمبر را صلی اللّه علیه و آله و سلم تا قیامت دقائق فقه و دقائق اسرار تصوف بواسطهٔ مجتهدان و صوفیه ظهور یافته بی تأملی مبادا بلفظ حصول گوید معاذ اللّه

مصرع: بعد از خدا بزرگ توئی قصّهٔ مختصر

صلی الله علیك و بارك و سلم آنچه میگو یند ایشان خود را مجدد نوشته اند درین چه قباحت است در حدیث شریف آمده که بعد هر مائة مجددی پیدا می شود که امر امت را تازه می نماید مجدد در سلاطین چنانچه عمر بن عبد العزیز و مجدد در امور دین در علماء چنانچه امام شافعی [١] و مجدد در صوفیه معروف کرخی[٢] و در اسرار علم امام غزالی و مجدد در افاضهٔ فیوض با کثرت خوارق حضرت غوث الاعظم این مجددان أمر امت را تقو یت فرموده اند و شیخ جلال الدین سیوطی[٣] در حدیث مجدد است و علم حدیث را رواج بخشیده و حضرت مجدد ألف ثانی در بیان مقامات طریقت و حقیقت ممتاز اند رسوخ رواج دادن در علم دین با کثرت افشای انوار فیوض دلیل است بر مجدد بودن آن اکابر هم چنین کثرت فیوض و افادات که صحبت مبارک ایشان و اسرار توحید و شهود وحدت در کثرت و نسبت حضور و یاد داشت و مراتب کمالات نبوت و حقائق الهیه و حقائق انبیاء علیهم السلام که بی مجاهدات و ریاضات در صحبت ایشان در اندک زمان دست میداد سالکان را بر درجات ولایات ترقی حاصل میشد از دلائل مجدد بودن ایشان است رضی الله تعالی عنهم آنچه میگو یند ایشان خود را از امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم افضل نوشته اند معاذ الله این افترای مفتریان است ایشان ادنی صحابی را از اولیا بهتر میدانند میفرمایند بشرف صحبت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که صحابه را رضی الله تعالی عنهم حاصل بود او یس قرنی و عمر بن عبد العزیز به هیچ صحابی نمیرسند بجناب حضرت خواجه نوشته اند که مقامی بس شگرف مرتفع منقش و ملون بنظر آمد و محاذی آن مقامی دیگر که بانعکاس نقوش و الوان آن رنگین است ظاهر شد آن مقام مرتفع از حضرت خلیفه اوّل است رضی الله تعالی عنه و ثانی از من ظاهر است هر کمالیکه در پیر می باشد باطن مرید بانعکاس آن ملون میشود مرید مقتبس است از انوار پیر مگر این مقام اندکی رفعتی دارد چنانچه صفحه را ارتفاع باشد پس هیچ فضل ثابت نشد دیگر حضرت خواجه درین دید ایشان قدحی نکردند آنچه میگو یند که ایشان رساله در

---

(١) امام محمد شافعی توفی سنة ٢٠٤ هـ.[٨١٩ م.] در مصر
(٢) معروف کرخی مرشد سری سقطی توفی سنة ٢٠٠ هـ. [٨١٥ م.] در بغداد
(٣) عبد الرحمن سیوطی شافعی توفی سنة ٩١١ هـ. [١٥٠٥ م.] در مصر

معراج خود نوشته اند و سبقت اسپ خود از اسپ پیغمبر خدا ثابت نموده این همه از مفتریات دروغ گو یان است هیچ جا این چنین نفرموده اند ایشان از اولیای خدا اند و افترا و کذب صفت اولیا نیست آنچه میگو یند که ایشان در طریقهٔ خود مقامات عالیه بسیار بیان نموده اند و آن مستلزم قصور بزرگان است حضرت غوث الثقلین در غنیة الطالبین که تصنیف ایشان است در فصل ادب مرید با شیخ زیادتی مرید بر شیخ نوشته اند حاصل آنکه گاه باشد که مرید را بعد رسیدن بعلوم و مقامات شیخ حضرت حق سبحانه متولی تر بیت میگردد و بکمالات و حالات دیگر میرسد قولهم فی الغنیة رضی اللّٰه تعالی عنهم فیتولی الحق عزّ و جلّ تر بیته و تهذیبه و یوفقه علی معنی خفیت علی الشیخ فیستغنی بر به عن الغیر انتهی پس باین تقریر حضرت غوث الثقلین زیادتی مرید بر شیخ ثابت شده ایشان خود را می نو یسند این کمینه رذیل زله خوار خوان نعم این اکابر است بانواع نعم این حقیر را تر بیت فرموده اند نوشته اند که این فقیر را که حضرت خواجه قطب الدین مددگار ترقی شده اند حضرت غوث الثقلین بتوجهات شریفه امدادها فرمودند بدانکه درین کلام شریف رفع توسط ثابت میشود ظاهر است که از ملّت محمدی که جامع کمالات عالیه است بملل انبیاء علیهم السلام هیچ منقصتی راه نیافته حق تعالی موافق حکمت بالغهٔ خود هر کرا خواست بکمالی ممتاز فرمود و هر کمال الهی واجب التعظیم است حضرت مجدد در طریقهٔ جدیدهٔ خود که متضمن ده لطیفه است در هر لطیفه کیفیات و علوم و انوار جدا جدا بیان فرموده سوای آن هم تحریر کرده اند و عالمی را از علماء و عقلاء بهره یاب ساخته اند و آن اصطلاحات و مقامات بشهادت جماعت کثیره ثابت شده که احتمال وهم و خطا نماند جزاهم اللّٰه تعالی خیر الجزاء مقامات قرب را در ذوق و شوق و استغراق و بیخودی منحصر داشتن خلاف آیهٔ شریفه است (... **وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً * طٰهٰ: ۱۱۰**) فضل ثابت است مگر تمام مقامات طریقهٔ ایشان همه متوسلان را حاصل نمی شود لهذا در احوال متوسلان طریقهٔ ایشان اختلاف بسیار است و از مراتب مزید قرب کسی کسی را اطلاعی نیست مگر پیشینیانرا بر متأخران فضل ثابت است بسبب تر بیت و تلقین با این همه گفته اند که

حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ شهاب الدین [۱] و حضرت علاء الدوله سمنانی و حضرت سلطان نظام الدین[۲] و حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیهم در کمالات سبقت داشتند از پیشینیان اگر کسی در متأخرین بوفور فیوض و حالات ممتاز باشد در شرع شریف منعی ندارد و آنچه میگو یند که ایشان اولیاء را در ظلال تجلیات الهیه گفته اند بر تو ظاهر است که اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم باقصی درجات قرب رسیده اند و آن درجات اصول تجلیات است و هیچ ولی بمرتبهٔ صحابی نمیرسد پس سیر اصحاب کرام در اصول مقامات باشد و سیر اولیاء عظام در ظلال آن و سیر تجلیات ظلال اسما و صفات را در اصطلاح خود ولایت صغری مقرر کردن و سیر اصول تجلیات را در ولایت کبری نام نمودن در شرع و عقل منع نیست محبت هم مانع نتواند شد بدانکه موافقت این آیة شریفه (... **رَبِّ زِدْنِي عِلْماً** * **طٰهٰ: ١١٤**) امر بحصول ترقی است در مراتب علم و علمی که نقد وقت باشد ازان اعراض ضرور تا علم و مشاهده و معرفت در درجات عالیهٔ قرب او سبحانه دست دهد آنچه میگو یند ایشان کلمات فخر و مباهات خود بیان کرده اند کلمات مباهات از بزرگان بسیار مرو یست در وقت ظهور نسبت بقائیه و عروجات افتخار و مباهات ظاهر میشود در وقت ظهور نسبت فنائیه غلبهٔ دید قصور پیدا می شود حضرت مجدد میفرمایند کاتب یمین خود را بیکار می یابم و خود را از کافر فرنگ بدتر فکیف از کبرای دین

بیت: من آنخاکم که ابر نو بهاری * کند از لطف بر من قطره باری

و آنکه میگو یند که ایشان انکار توحید وجودی می نمایند ایشان هرگز انکار توحید وجودی نکرده اند می گو یند که این معرفت در راه می آید و معارف دیگر بعد زان دست می دهد ایشان از حال خود چنین نوشته اند که از صحبت والد ماجد خود که از خلفاء حضرت شیخ عبد القدوس[۳] بودند رحمة الله علیهم رسائل توحید خوانده علم این معرفت حاصل نموده بودم پس بیمن تربیت حضرت خواجه قدس سره علم آن معرفت

---

(۱) شهاب الدین سهروردی توفی سنة ٦٣٢ هـ. [١٢٣٥ م.] در بغداد

(۲) سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء چشتی توفی سنة ٧٢٥ هـ. [١٣٢٥ م.]

(۳) عبد القدوس چشتی توفی سنة ٩٤٤ هـ. [١٥٣٨ م.] در کنکوه هندوستان

معاینه شد و از دانستن بشهود عیان مبدل شد مدتی مغلوب الاحوال این معرفت بودم اللّه تعالی بفضل خود معرفتی دیگر عطا فرمود که آن موافق کتاب و سنت است بی تأو یل پس این معرفت در راه پیش می آید و از غلبهٔ محبت عذری دارد و حضرت شیخ ابن عر بی[1] را رحمة اللّه علیه سند و تمسک متقدمان و متأخران نوشته اند میفرمایند که مارا نیز از کلام ابشان فوائد رسیده است و حظی حاصل شده جزاه اللّه بدانکه در کلام الهی سبحانه و کلام پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم سخنها است که بی تأو یل فهم دران قاصر است و هم چنین در کلام اولیا سخنها است که آنجا تأو یل باید نمود تا گمان نیک که مأمور به است از دست نرود هر تأو یلی که در کلام اولیاء کرام نمایند از غلبهٔ سکر یا تحدیث نعمت یا ترغیب طالبان یا عدم مساعدت الفاظ بمعنی و آن در کلام حضرت مجدد نیز جاریست صلی اللّه تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و بارک و سلم حضرت شیخ عبد الحق رحمه اللّه در شرح فارسی رسالهٔ (**فتوح الغیب**) تصنیف حضرت غوث الثقلین رضی اللّه تعالی عنهم نوشته اند گاه اسرار دقیقه و علوم غامضه بر قلوب عرفاء وارد میشود عبارت بآن کفایت نمی کند پس تسلیم و تفو یض آن بعلم حضرت علیم مطلق سبحانه باید نمود و زبان انکار نه باید کشود بدانکه حاصل اخذ طریقهٔ صوفیهٔ کرام عقیدهٔ صحیح أهل سنت و جماعت موافق تحریر نقول و تخلق باخلاق بطور صوفیهٔ علیه و عمل موافق فقه و اجتناب بدعتها و حصول احوال سنیه است که بر دلهای اهل محبت وارد میشود الحمد للّه که بعنایت الهی درین طریقه این مراتب دست میدهد اللّه تعالی این کمینه را نیز ازین طریقهٔ شریفه فیوض نسبتها کرامت فرماید بلکه جمیع طالبان حق را تا دریابند که کمالات باطن را نهایتی نیست و الحمد للّه اوّلاً و آخراً و الصلوة و السلام علی محمد و آله و اصحابه اجمعین تکفیر کسی بی دانستن مراد کلام او سخت منع است گفته اند اگر در کلام شخصی مسلمانی هفتاد وجه کفر باشد و یک وجه اسلام اورا کافر نباید گفت تکفیر کسی که بکفر سزاوار نیست بقائل عائد میگردد این چنین است در حدیث شریف علی صاحبه افضل الصلوات و التحیات و آله و اصحابه اجمعین معترضان حضرت علیهم الرّحمة اعتراض

---

(۱) محی الدین ابن عربی شیخ اکبر توفی سنة ٦٣٨ هـ. [۱۲٤۱ م.] در شام

دارند که شما درجات متابعت بسیار میگوئید و نظر باعمال آنحضرت از مجاهدات و غزوات در شما هیچ نیست **جواب** در فرائض و واجبات و سنن مؤکده اتّباع لازم است و ازین مجاهدات و ریاضات بمقدور کسی مقصر نیست بلکه گو یم این غلبات جوع و طول قیام و قنوت در تهجد که قدم مبارک ورم می نمود و سبقت در محار بات خاصهٔ آنحضرت است فرمود أمیر المؤمنین علی رضی اللّه تعالی عنهم ما در شدت حرب پناه بآنحضرت میگرفتیم پس در جهاد اصغر و در جهاد اکبر استطاعت شرط است معترضان و مقتدایان شما نیز مقصر اند مگر بمقدور (**یسّروا ولا تعسّروا * و خذوا من الاعمال ما تطیقون * یرید اللّه بکم الیسر**) اللّه تعالی محن و مشاق را آسان نموده است فالحمد للّه دیگر آنکه ایشان نفرموده اند که در جمیع اعمال آنحضرت متابعت کرده میشود در عقاید و اعمال فقه و اذکار قلبیه و احوال باطن و در هبوط و عروج نسبت باطن متابعت داریم بر تو پوشیده نیست که بدون این درجات متابعت، کسی ولی نمیشود و این شور و غوغا از نافهمیٔ کلام ایشان است مگر این لفظ که از کمال متابعت اتحادی به متبوع پیدا می شود عزیزان فنا فی الشیخ فنا فی الرسول فنا فی اللّه اصطلاح مقرر دارند از فنا فی الرسول انصباغ برنگ کمالات آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم مراد داشته اند و همین مراد کلام ایشان است بی محابا و بی لحاظ خودرا و ممکنات را خدا میگو یند تاب اللّه علیکم وضع شرع شریف و نزول قرآن مجید بر غیریت است کلام اهل سکر حجت نیست ایشان از ظهور پرتو کمالات آنحضرت در تابع اتحاد بآنجناب فرموده اند و مشهور است که محمد را بنمود که مرا چنین باید بود ایشان به بندهٔ خاص اتحاد ثابت می نمایند و شما اتحاد بخدا سبحانه تعالی اللّه عن ذلك جناب معترضْ چشمی پوشیده بی تأمل اعتراضات می نماید تا مردم را از طریقهٔ ایشان که صراط مستقیم است باز دارد و برین مشک خاشاک نتوان افشاند که بوی خوش مشک پنهان نماند معترض رحمة اللّه علیه افاده می کند که درو یشان اول عهد بر فضل فقر از غنا می گرفتند و ایشان میل بغنا و اسباب دنیا دارند این غلط است ثابت نیست میفرمایند آستان نشینی فقرا به از صدر آرائی اغنیا است می فرمایند درو یشان اینجا اگر چه وجه معلوم ندارند

برزق مضمون فراغتها دارند گویم که برای حاجات ضروری خود و تفقد حال فقرا طلب غنا محمود است حضرت سلیمان علیه السلام و أمیر المؤمنین عثمان و عبد الرحمن بن عوف و صحابه بعد آنحضرت اسباب دنیاوی بسیار داشتند و در مراتب قرب آنجماعة هیچ منقصتی راه نیافت این است عقیدهٔ اهل سنت و جماعت اختلاف است در فضل فقر مع الصبر و فضل غنا مع الشکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که طاقت بار فاقه داشتند فقر اختیار کرده اند میفرمایند **(أبیتُ عند ربی فیطعمنی ویسقینی)** صلی الله علیه و آله و سلم پس اگر ضعف در عبادت از فقر باشد غنا که موجب قوت در طاعت گردد افضل باشد از فقرکه براغنیاء شاکرین زبان دراز فرمودن غافل شدن است ازین حدیث **(...ذَٰلِكَ فَضلُ اللهِ یُؤتیه مَنْ یَشَآءُ ...*الآیة.الحدید:۲۱)** که در بارهٔدولتمندان شاکر فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

کمترین درویشان بلکه خاکپای ایشان عبد الله معروف بغلام علی عفی عنه مصافحهٔ بیعت در طریقهٔ شریفهٔ قادریه نموده و بحضرات چشتیه نیاز و اخلاص دارد اما اذکار و اشغال و مراقبات و کسب نسبت باطن از خاندان عالیشان بزرگان نقشبندیهٔ مجددیه رحمة الله علیهم نموده است پس حق بزرگان مجددی برین فقیر ثابت است لهذا این رسالهٔ مختصر را برای مخلصان این طریقه تحریر نموده در دفع اعتراضات کافی است و حاجت رسائل مبسوطه نیست الله تعالی بیمن توسل بذیل عنایت حضرات این خاندان علیهم الرضوان این عمل این عاجز را قبول نموده سزاوار رضا و عطای این اکابر فرماید و دوام رضای خود و شوق لقاء روح افزاء و اتّباع حضرت مصطفی و حسن خاتمه کرامت نماید آمین و صلیالله تعالی علیه و آله و اصحابه اجمعین و بارك و سلم.

مکتوب هشتاد و نهم

در فوائد جلیله که دانستن آن نقشبندی مجددی را ضرور است

بســــــم الله الرّحمن الرّحیم

ظاهر است که تخیلات متّبعان خیال و اوهام از اعتبار ساقط است آنچه یافته شده است و نموده میشود نوشته می آید بدانکه امام ربانی مجدّد ألف ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی رحمة الله علیه [۱] میفرمایند که رسائل توحید ار والد ماجد خود خلیفهٔ حضرت عبد القدوس رضی الله عنه خوانده علمی بمعرفت توحید وجودی پیدا کردم باز بتوجهات شیخ المشایخ خواجه عبد الباقی و تلقین و تربیت ایشان آن علم مبدل بشهود و عیان گردید و اتصال بتجلی حضرت حق جلّ و علا که قبلهٔ همت حضرت ابن عربی است حاصل گشت و علوم بسیاری ازین معرفت دست داده مغلوب ساخت پس بعنایت الهی بواسطهٔ حضرت خواجه ترقیات بسیاری واقع شد و از علم و شهود که آن دید و یافت هستئ حضرت حق است در مجالی ممکنات هیچ نماند و معرفتی دیگر حاصل شد و آن وحدت شهود حق است سبحانه در مرایای ممکنات درین معرفت غیریت باقی است چنانچه آیینه از نور و لمعان و شعشعان آفتاب ممتلی است و جرم آیینه باقی چنانچه آیینهٔ معرفت اولی در سیر لطیفهٔ قلب پیش می آید و آن از غلبه محبت است صاحب این معرفت از غلبهٔ سکر و محبت معذور می تواند شد و معرفت ثانیه در سیر لطائف فوقانی ظاهر می گردد باز بجذبات عنایت الهی ترقیات دست داد و معارف موافق مذاق انبیاء علیهم السلام پیش آمد درین معرفت ثالثه اثری از توحید وجودی و شهودی نیست چنانچه در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم ازین هردو توحید مذکوری نبود توحید وجودی و توحید شهودی را مقصود دانستن از تخیلات است که مدار شریعت بر غیریت است آیات و احادیث را که علماء تفسیر آن کرده اند و بطور مذاق انبیاء بر اوهام و خیال فرود آوردن از شرع نیست و کسیکه بتطبیق آن هردو معرفت قائل شده از قوت ملکهٔ علمی است آن از جای دیگر ناشی است و این از جای دیگر اینست اجمال طریقهٔ حضرت مجدد که موافق مذاق انبیاء است علیهم السلام طریقهٔ مجددیه بشهادت علماء و عقلاء ثبوت یافته دران شبهه نیست کسیکه نسبت تمام خاندان حضرت مجدد

---

(۱) الامام الرّبانی احمد الفاروقی توفی سنة ۱۰۳٤ هـ. [۱٦۲٤ م.] فی سرهند

که آن ولایات و کمالات و حقائق است حاصل نماید این معارف را بیقین میداند این علوم از ظن و گمان نیست واقعی و نفس الامریست پس آنچه از غلبهٔ احوال سکر باشد اعتقاد را نشاید آنچه علماء فرموده اند اعتقاد آن واجب است العبد عبد و الحق حق اگر غیریت ثابت نشود تکلیف شرائع برای چه فرموده اند **بدانکه** انتساب و بیعت بطریقه برای حصول فیض خاص آن طریقه است اگر حاصل نشود جای دیگر بیعت کند اگر طالب صادق است و السلام بحث آنچه نه ضرور دینی است بیفائده است و کسی را کافر گفتن بی امر شرعی جائز نیست اگر هفتاد وجه کفر داشته باشد و یک وجه اسلام اورا کافر نباید گفت **(الحق یعلو و لا یعلی علیه)**.

مکتوب نودم

(ایضاح الطریقه)

در بیان احوال بیعت و ارادت خود در خاندان قادریه و کسب سلوک نمودن در نقشبندیه و فوائد ضروریه از کلام حضرات خواجگان نقشبندیه و اکابر احمدیه مجدّدیه و سلوک و تسلیک مجددیه کثر الله امثالهم مع فوائد دیگر به تکلیف بعض عزیزان صدور یافته

بســـــم الله الرّحمن الرّحیم

بعد حمد و صلوة فقیر عبد الله عرف غلام علی عفی عنه گذارش می نماید که بیست و دو ساله بودم که هدایت و عنایت بی غایت الهی شامل حال این فقیر گردیده بجناب فیض مآب فرید زمان وحید دوران مطلع انوار منبع اسرار محیی سنن نبو یه قیّم طریقهٔ احمدیهٔ مجدّدیه شمس الدین حبیب الله حضرت مرزا جان جانان [۱] قدس الله سره العزیز رسانید و مستفید شرف ارادت و بیعت بخدمت مبارک حضرت ایشان در خاندان علیهٔ قادریه گردانید آنحضرت اگر چه افاده و القای نسبت نقشبندیهٔ مجدّدیه میفرمودند و این نسبت و اجازت آن از سید السادات سید نور محمد بدایونی گرفته اند

---

(۱) مرزا مظهر جان جانان استشهد سنة ۱۱۹۵ هـ. [۱۷۸۱ م.] فی دهلی

رحمة اللّه علیه و ایشان از خلفای معرفت افزای شیخ سیف الدین[۱] خلیفه و خلف الصدق عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم بودند قدس اللّه اسرارهم لیکن اجازت طریقهٔ علیهٔ قادریه از روح پر فتوح حضرت غوث الثقلین رضی اللّه تعالی عنه نیز دارند میفرمودند بعد انتقال حضرت سید بأمر ایشان استفاده از شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد رضی اللّه عنه کردیم و ایشان از خلفای هدایت فرمای دلیل الرّحمن حضرت شیخ عبد الاحد[۲] سجاده نشین خازن الرّحمة حضرت محمد سعید بودند رضی اللّه عنه میفرمودند بخدمت حضرت شیخ بجهت طلب اجازت خاندان عالیشان قادریه عرض نمودیم قبول فرمودند و بحال فقیر توجهی نمودند غیبتی دست داد و در آن غیبت بجمال جهان آرای رسول خدا صلی الّه علیه و آله و سلم مشرف شدیم دیدیم که حضرت شیخ رضی اللّه عنه بحضور مبارک برای اجازت آن خاندان برای فقیر عرض می نمایند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم می فرمایند که بحضرت غوث الثقلین عرض بکنید حضرت شیخ رضی اللّه عنه بآنحضرت معروض داشتند پذیرا فرمودند و بخادم خود برای عطای تبرک خرقه اجازت امر نمودند خادم خلعتی از سندس گران بها آورده بر گردن فقیر نهاده و در باطن فقیر عجب برکتی و کیفیتی تازه وارد شد که در بیان راست نمی آید بعد مشاهده این واقعه بأمر حضرت شیخ قدس سره از غیبت افاقتی دست داد حضرت شیخ مبارک باد این عطاء کرامت فرمودند انوار نسبت قادریه که در این خاندان از مشایخ کرام متوارث است بحصول این اجازت زیاده تر گردید میفرمودند از جناب مبارک حضرت خواجه قطب الدین [۳] رضی اللّه عنه نسبت چشتیه نیز مارا رسیده است و کیفیت آن نسبت شریفه گاه گاه خود بخود ظهور می نماید و شوق و ذوق و سوختگی که از لوازم این خاندان است دل را باهتزاز می آرد و درین وقت میل بسماع و رقت و گریه پیدا می شود

بیت: **بر سر بازار صرافان عشق * زیر هرداری دکان دیگر است**

---

(۱) محمد سیف الدین بن محمد معصوم فاروقی توفی سنة ۱۰۹٦ هـ. [۱٦۸٤ م.] در سرهند شریف
(۲) عبد الاحد بن محمد سعید فاروقی توفی سنة ۱۱۲٦ هـ. [۱۷۱٤ م.]
(۳) قطب الدین بختیار چشتی اوشی توفی سنة ٦۳٤ هـ. [۱۲۳۷ م.] در دلهی

حضرت ایشان قدس سره جامع نسبت نقشبندی و مجددی و نسبت قادری و چشتی بودند لیکن نسبت بزرگان مجددی بر ایشان غالب بود برعایت آداب خاندان نقشبندی استعمال اذکار و اشغال این طریقه شریفه می نمودند عالمی از موايد فيوض و برکات ایشان بهره یاب گردید تا آنکه خلفاء و خلفاء خلفاء ایشان در اطراف عالم هدایت طالبان راه خدا می نمایند این فقیر مسکین بذکر و شغل باطنی از حضرت ایشان تلقین یافته برین طریقه مواظبت نمودم و تا پانزده سال اقتباس انوار صحبت حلقه و ذکر و توجه و مراقبه حضرت ایشان داشتم و بیمن توجهات روح افزای حضرت ایشان مناسبتی بحالات و واردات این طریقه علیه بهمرسید و ادراک و وجدان و کیفیات مقامات و اصطلاحات آن حاصل شد فالحمد لله علی ذلك در این ایام گذشته هجرت مقدس هزار و دو صد دوازده (۱۲۱۲ هـ.) است بتکلیف بعضی عزیزان این چند فوائد از کلام مبارک حضرات خواجگان نقشبندیه و اکابر مجددیه رضی الله عنه التقاط نموده جمع کرده آمد و این همه تحریر و تقریر این فوائد از برکت صحبت کثیر البرکت حضرت ایشان است رحمة الله علیه رحمة واسعةً و الا سخن از مقوله بزرگان راندن کار این بی سر و سامان نیست

بیت:

جمال همنشین در من اثر کرد * و گرنه من همان خاکم که هستم

بدانکه طریقه مجدّدیه مبنی است بر اصول طریقه نقشبندیه و آن وقوف قلبی و توجه بمبدأ فیاض و نگهداشت خواطر و دوام ذکر و اعتصام بصحبت شیخ مقتداست در هر مقام لحاظ مورد فیض و مأخذ آن می نمایند و بر اذکار و اشغال همان طریقه مواظبت میفرمایند تا مقامات بلند و اصطلاحات ارجمند این بزرگواران چیزی دیگر است چنانچه در ضمن این فوائد ملخص آن باختصار مذکور میگردد الحمد لله که بیمن صحبت پیر دستگیر قیّم طریقهٔ احمدیهٔ مجدّدیه محیی سنن نبو یه کسیکه مستفید ازین طریقه شود و نهایات سلوک این اکابر برسد میداند که این مقامات چیست و منبع این بحار فیوض و برکات کیست

بیت: آنچه پیش تو بیش ازین ره نیست * غایت فهم تست ا نیست

میفرمایند که حاصل این طریقهٔ شریفه دوام حضور و دوام آگاهی است بحضرت ذات الهی سبحانه بالتزام عقیدهٔ صحیحه موافق اهل سنت و جماعت و اتباع سنت نبویه علی صاحبها الصلاة و التحیة و هر که یکی ازین امور ثلاثه ندارد از طریقهٔ ما می بر آید نعوذ بالله منها این حالت را در طبقهٔ صحابه رضی الله عنهم احسان میگفتند و در اصطلاح صوفیه شهود و مشاهده و یاد داشت و عین الیقین میگویند و برای حصول این دولت که سرمایهٔ صحت عبودیت است سه طریقه مقرر نموده اند

اوّل طریقهٔ دوام ذکر است بشروط آن و ذکر بر دو قسم است اول اسم ذات است طریقش آنکه زبان بکام چسپانیده و بزبان دل که محل آن زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت است اسم مبارك الله را بگوید و مفهوم آن در لحاظ داشته که ذاتیست موصوف بصفات کامله و منزه از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و این لحاظ را پرداخت وجود ذهنی گویند در وقت ذکر حرکت در زبان و بدن پیدا نشود و در تمام اوقات بر این ذکر مواظبت نماید تا دل جاری شود پس از لطیفهٔ روح که محل آن زیر پستان راست بفاصلهٔ دو انگشت است ذکر نماید پس از لطیفهٔ سر که محل آن برابر پستان چپ که مائل بوسط سینه بفاصلهٔ دو انگشت است ذکر نماید باز از لطیفهٔ خفی که محل آن برابر پستان راست است بفرق دو انگشت مائل بوسط سینه ذکر کند باز از لطیفهٔ اخفی که محل آن در عین وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطائف خمسه جاری شوند بذکر باز از لطیفهٔ نفس که محل آن در وسط پیشانی است و از لطیفهٔ قالبیه نیز ذکر اسم ذات معمول است دویم ذکر نفی و اثبات است طریقش آنکه اول نَفَس خود را زیر ناف بند کند پستر زبان بکام چسپاند و بزبان خیال کلمهٔ **لا** را از ناف تا بدماغ رساند لفظ **اله** را بر دوش راست فرو آورده لفظ **الاّ الله** را بر دل ضرب کند بوجهیکه اثر ذکر به لطائف خمسه رسد و لفظ **محمد رّسول الله** را در وقت نفس گذاشتن بخیال بگوید شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاك و معنی لازم است هر لفظ را پس لفظ بی معنی متصور نشود و نیز از شروط است در وقت نفی نفی هستی خود و جمیع

موجودات و در وقت اثبات اثبات ذات حضرت حق سبحانه ملحوظ داشتن اگر چه نفی متعلق بتمام مقصودات شده اما لحاظ را وسعتها است و نیز از شروط است در هردو ذکر بعد چند بار بزبان دل بکمال خاکساری و نیازمندی مناجات و التجا نمودن که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو ترك کردم دنیا و آخرت را از برای تو محبت خود و معرفت خود ده اگر طالب صادق ضعیف باشد ترك کردم دنیا و آخرت را نگوید و الاّ هردو جمله را گفتن لازم گیرد و نیز شرط است توجه بقلب بی آنکه شکل صنوبریٔ دل یا نقش اسم ذات در تصور آرد و این توجه را وقوف قلبی گویند و این توجه قائم مقام ضرب است که در طرق دیگر در ذکر شایع است و نیز شرط است توجه بذات الهی داشتن نگران بجهت فوق باشد که بذات الهی نگران متوجه و منتظر فیض است رعایت جهت فوق بپاس ادب است که اللّه تعالی فوق همه اشیاء است بلکه وقوف قلبی و توجه بمبدأ فیاض از ارکان ذکر و طریقهٔ علیه است که حصول نسبت حضور بی این دو رکن محال است و نیز شرط است دل را از خواطر وسوسه ها باز داشتن بمجرد خطور خطره دل را نگاه باید داشت تا خواطر استیلا نیابند و این را نگهداشت گویند حبس و حصر نَفَس در ذکر مفید است شرط نیست حرارت قلب و شوق و رقت قلب و نفی خواطر و ذوق و محبّت از فوائد حصر نفس است و می تواند که موجب حصول کشف باشد و در ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق معمول است لهذا این را وقوف عددی گویند فرموده اند که وقوف عددی سبق اوّل است از علم لدنی باین معنی که حصول کیفیات و علم آن و کشوف و اسرار و دریافت آن همه ازین ذکر است و این ذکر مأثور است از حضرت خضر علیه السلام با رعایت حبس نفس پس اگر در یکدم تا بیست و یك بار رسانیده است و فائده بر آن نشده عملش باطل است در طریقه محسوب نیست از سر گیرد و شروط را نیك احتیاط نماید

طریق دوم مراقبت است و آن نگهبانیٔ دل از خواطر و نگرانیٔ فیض الهی است بیواسطهٔ ذکر و بی رابطهٔ مرشد باید که در جمیع اوقات به نیاز و شکست تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی اللّه بی مزاحمت خواطر ملکهٔ دل گردد و این لحاظ ذات تقدس و تعالی

و دوام توجه قسم اعلای ذکر است که مقصود اهم از اذکار حضور مسمی مطلوب است بحضور اسم که آن واسطه است حصول مطلوب را میفرمایند مراقبه اقرب است بجذبه از نفی و اثبات از دوام مراقبه بمرتبهٔ وزارت توان رسید اشراف بر خواطر و تصرف در ملك و ملکوت از مراقبه است اما ملکهٔ مراقبه بی کثرت ذکر و صحبت ارباب جمعیت دشوار است

طریق سیوم استفاده از صحبت صاحب کمال است که بیمن توجه و اخلاص او دل از غفلت پاك گردد و بجاذبهٔ محبت او انوار مشاهدهٔ الهی بر دل درخشیدن گیرد در حضورش برعایت ادب و رضای خاطر در غیبت بنگاهداشت تصور او فیض یاب شود گفته اند که این امر تمام ادب است و هیچ بی ادب بخدا نرسد من ضیع الرّب الادنی لم یصل الی الرّب الاعلی میفرمایند این‌طریق موصل تر وآسان تر است از طریق ذکر و طریق مراقبه و این را **(ذکر رابطه)** گویند پیر کسی است که ظاهرش باتباع سنت آراسته باشد و باطنش از التفات ما سوی پیراسته در صحبت او باطن از نقوش ما سوی مصفا و بهمت او دل متوجه جناب کبریا گردد اما ظهور تأثیر بمقدار سعی و اخلاص است و بتدریج تأثر و تأثیر زیاده میشود.

رباعی:

با هر که نشستی و نشد جمع دلت * و ز تو نرمید زحمت آب وگلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش * ورنه نکند روح عزیزان بحلت

معتبر در تأثیر حصول جمعیت خواطر و توجه بجناب الهی و انجذاب قلبی است تدریجاً که علامت خرق حجب است و ظهور گرمی و حرارت اگر چه مفید و ذوق افزاست اما در قرن اول نبود **بدانکه** مفید تر و معمول در طریقهٔ شریفه آنست که طالب هر گاه خواهد مشغول شود اولا چند بار توبه و استغفار از معاصی نماید و مرگ را حاضر داند پس صورت درویشی که ازو طریقهٔ ذکر یافته رو بروی دل خود بأدب تمام حاضر نماید تا جمعیت و کیفیت پیدا آید باز بذکر بشرائط آن مشغول شود اول باسم ذات که موجب حصول حرارت و شوق است پس بنفی و اثبات و اگر دل از حصر نفس مانده

شود بیحصر نفس ذکر کند و در ذکر و مراقبه توجه باحدیت صرفهٔ حضرت ذات نماید ذکر بی توجه وسوسه بیش نیست ذکر تهلیل زبانی اگر چه تا حصول ملکهٔ حضور معمول نیست لیکن بشرائط مذکوره نیز مفید است کثرت ذکر می باید و دل بی ذکر کثیر نمی گشاید هیچ وقت از اوقات بی ذکر و توجه و نیاز بجناب الهی نگذرد و در انجمن و ملاقات مردم نیز بذکر و آگاهی مشغول باشد فیض حق ناگاه برسد لیکن بر دل آگاه برسد

بیت:

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی * شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

این حالت را خلوت در انجمن گویند الصوفی کائن بائن (یعنی کائن حقیقة و بائن صورة) بدانکه از تعلق خاطر بماسوی و رسوخ ذمائم در باطن سده در فیض می افتد پس بکلمهٔ **لا** نفی آن باید نمود مثلا برای زوال حسد **لا اله** نیست حسد در من **الاّ اللّٰه** مگر محبت خدا باین لحاظ کثرت نفی و اثبات و تضرع بجناب الهی برای ازاله آن نماید تا آنکه ذمیمه زائل گردد و هم چنین هر مانع را از باطن ازاله کند تا تصفیه و تزکیه حاصل شود ورزش این شغل قسمی است از سفر در وطن ذکر است که موجب حصول فنا و بقا است ذکر است که موصل بخداست

بیت:

ذکر گو ذکر تا ترا جان است * پاکیٔ دل ز ذکر رحمن **است**

(... وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * الانفال: ٤٥) چون کیفیتی در ذکر حاصل شود بحفظ کیفیت پردازد و چون مستور شود باز بر سر ذکر رود تا آنکه کیفیت و حضور ملکه گردد هر گاه جذبهٔ قبول میرسد نسایم فیوض و نفحات رحمانیه باهتزاز می آید و گاه گاه وارد فیض ناگهان دل را می رباید و نیستی رو نماید چون این حالت تواتر و تکاثر نماید امید دوام حضور و حصول فنا است

بیت:

وصل اعدام گر توانی کرد * کار مردان مرد دانی کرد

بحصول و دوام حضور طالب بحقیقت ذکر فائض گردد و پیش ازین صورت ذکر بود نه حقیقت آن این حالت را اندراج نهایت در بدایت گو یند و حصول این معنی طالب را درین طریقه مانند اخذ ذکر و اشغال است در طرق دیگر از مرشد حصول این حالت موقوف بر قوت توجه مرشد است کسی را زودتر و کسی را دیر حاصل میشود نزد قدمای این طریقۀ علیه علیهم الرحمة لطائف عبارت از درجات استیلاء حضور حضور حق اگر با حضور خلق برابر بود ذکر قلب گو یند و حضور حق اگر بر حضور خلق غالب است ذکر روح و اگر حضور حق با غیبت از حضور خلق است ذکر سر و اگر حضور حق با غیبت از خود و حضور خلق است ذکر خفی

بیت:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

و نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر لطیفه جدا است و سیر و سلوک و فناء و بقاء و علوم و معارف هر یک ازان جدا است لهذا آنحضرت رضی الله عنه طالبان راه حق را تهذیب و تسلیک لطائف جدا جدا میفرمودند می فرمودند این طریق که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام است پنج ازان در عالم أمر و دو ازان در عالم خلق می افتد و دو قدم گفتن باعتبار عالم أمر و عالم خلق است اما فرزندان ایشان قدس الله اسرارهم بعد حصول فنای قلب تهذیب لطیفه نفس مقرر نموده اند که در ضمن سلوک قلب و نفس این چهار لطیفه را نیز فنا و بقا حاصل میشود و درین وقت همین معمول است که اهل طلب را فرصت نیست و کار دیگر در پیش است میفرمایند که چون سالک بدل خود متوجه شود و دل خود را بحق سبحانه جمع یابد این حالت دوام حضور است و حضور حاصل است اگر چه علم بحضور در تمام اوقات حاضر نیست چنانچه علم بحضور نفس خود در وقت اشغال بامور کم میشود علم است و علم علم نیست لیکن چون دوام بی خطرگی و دوام کیفیتی از کیفیات قلبی و دوام نگرانی وانتظار (**... كأنك تراه ...**) درحالت بیداری و خواب در سخن‌گفتن و غضب راندن و در جمیع اوقات لازم قلب شود و حضور بی غیبت ملکه گردد و معتبر در دوام آگاهی اینست و اینست یاد

داشت و غیر ازین همه پنداشت این حالت را عین الیقین گویند

رباعی:

تا دوست بچشم سر نه بینم هر دم * از پای طلب کجا نشینم هر دم
گویند خدا بچشم سر نتوان دید * آن ایشان اند من چنینم هر دم

این رباعی اشارت است بحالت مذکروه اما از غلبه حال فرق در رؤیت بصر و مشاهدهٔ بصیرت نمی تواند کرد و الاّ رؤیت الهی سبحانه بدیدهٔ سر در دنیا واقع نیست بعد از آن مراقبهٔ معیت (**...وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...* الآية. الحديد: ٤**) و ذکر تهلیل زبانی میفرمایند و این مراقبه در ولایت صغری کنند که ولایت اولیا است رحمة الله علیهم درین ولایت سیر در ظلال اسماء الهی است و مقام حصول جذبه است درینجا جذبات و غلبات نسبت و طپش و شوق و آه و نعره و رقّت و گریه و ذوق و وصول و یافت مقصود و دید سلب نسبت افعال از عباد و توحید فعلی و تجلیٔ برقی و شهود وحدت در کثرت و دیگر حالات انس و وحشت و هیجان و حیرت نقد وقت میشود و سر معیت و احاطه اگر دیدهٔ بصیرت بینا است مکشوف میگردد و الاّ بوجدان خود معیت حق سبحانه مدرک میشود کما لا یخفی علی ارباب هذه الولایة الثابتة لهم فی الخارج لا المحصلة فی الخیال **بیت:**

خواجه پندارد که مردی واصل است * حاصل خواجه بجز پندار نیست

استغراق و سکر و مستی و قطع علاقهٔ علمی و حبی و جهل و نسیان ما سوی و سلامت قلب که خطره هرگز در دل نفوذ نکند دست دهد و فنای قلب که عبارت از دوام بیشعوری از ماسوی است حاصل آید

بیت:

کی بود خود ز خود جدا مانده * من و تو رفته و خدا مانده

فنارا چهار قسم گفته اند اوّل فنای خلق که امید و بیم از ماسوی منتفی شود دو یم فنای هوا که در دل آرزوئی بجز ذات مولی نماند سیوم فنای ارادت که صفت بایست و

خواست از سالک زائل گردد چنانچه از اموات چهارم فنای فعل که **(بی یبصر و بی یسمع و بی ینطق و بی یمشی و بی یعقل)** نقد وقت گردد رباعی:

علم صوفی عین ذات حق بود * علم حق او خود صفات حق بود
علم حق در علم صوفی گم شود * این سخن کی باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشره که توبه و انابت و زهد و قناعت و ورع و شکر و صبر و توکل و تسلیم و رضا است متصور نیست که درین مقامات اگر قدم گاهی راسخ نشود باری گذرگاه خود ضرور است که درین خاندان نسبت اجمالی و جذبی است حصول این مقامات بتفصیل در سلاسل دیگر است که سیر در آنجا تفصیلی و سلوکی است بدانکه از کلام اکابر متقدمین این طریقهٔ شریفه قدس الله اسرارهم کمال عبارت از رسوخ ملکه حضور و حصول فنا و بقا معلوم میشود میفرمایند آخر کار انتظار است پس اگر طالب بدوام حضور و وسعت نسبت قلبی مشرف شود و حضور جهات سته را احاطه نماید و توجهی باشد بی کیف و بر همین بس نموده پرداخت آن نماید بدرجات حضور که بیان کرده شد البته برسد و از دوستان خدا است مستغرق دریای وحدت و قابل اجازت طریقه اما در طریقهٔ علیهٔ مجددیه تا بفنای نفس و کمالات ولایت کبری نرسد اجازت مطلقه نمی شود در فنای قلبی خطره از دل برود اما از دماغ ریزان شود و بعد فناء نفس از دماغ نیز منتفی گردد و بعد زان در ادراک خطره که از کجا می آید حیرت است انتفای خطره از دل و دماغ پیش ارباب عقل معقول نیست لیکن طریقهٔ دوستان خدا ورای نظر و عقل است پس بعد تمام شدن معاملهٔ قلب تهذیب لطیفهٔ نفس که محل آن پیش حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه پیشانی انسانست معهود است و علم بتمامی مقام قلب که ولایت صغری است ارباب کشف و معرفت را آسان است اما اهل وجدان و ذوق را بالهام و القا از جناب الهی یا حضرات مشایخ رحمة الله علیهم معلوم میشود می تواند که آثار آن حصول وسعت در انوار نسبت باشد گویا سینه از انوار هم چو پیاله پر از آب لبریز گردد و جهت فوق که در توجه

نگرانی متوهم می شود و مستور شود و بساطتی در حضور پیدا آید و العلم عند الله اینجا مراقبه اقر بیت حضرت ذات (**نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ*ق:١٦**) می‌نماید و ذکر تهلیل بشرائط آن ترقی می بخشد و حضور و نگرانی و عروج و نزول و جذبات چنانکه در مقام قلب بود دزین جا نیز نقد وقت می شود بلکه انجذاب تدریجا تمام بدن را در می یابد و بدن مشمول انوار نسبت می شود و کیفیات و حالات اینجا نسبت بمقام قلب بی مزه و کم حلاوت است اما چون درین نسبت قوتی پیدا شود حالات سابقه فراموش گردد مورد فیض اینجا بالاولیت لطیفۂ نفس است این مقام را ولایت کبری گو یند که ولایت انبیاء است علیهم الصلوة و السلام این ولایت علیه متضمن سه (۳) دائره و یک قوس است نصف سافل دائرۂ اولی مشتمل اسماء و صفات زائده و نصف عالی متضمن شیونات و اعتبارات ذاتیه است و دائرۂ ثانیه متضمن اصول آن و دائرۂ ثالثه متضمن اصول آن اصول و قوس متضمن اصول اصول آن اصول است این اصول سه گانه اعتبارات اند در حضرت ذات که مبادی صفات و شیونات شده اند

بیت:

روی جانان را نقاب اندر نقابی دیگر است
هر حجابی را که طی کردی حجابی دیگر است

فنای حقیقی و حقیقت اسلام و شرح صدر و مقام دوام شکر و رضا که چون و چرا بر حکم قضا بر می خیزد در قبول تکلیفات شرعیه احتیاج دلیل نمانده و استدلالی بدیهی گردد و اطمینان از شورشهای مقام جذبه و قوت یقین بمواعید الهی و استهلاک و اضمحلال چنانچه برف در آفتاب میگدازد او توحید صفاتی و انتفاء اَنَا که وجود و توابع وجود را منسوب باو سبحانه یابد و در اطلاق لفظ آنا بر خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن نیّات و دید قصور که بغیر شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیب اخلاق که حاصل سلوک است و تزکیه از رذائل حرص و بخل و حسد و حقد و کبر و حب جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست دهد

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

در دائرهٔ دو یم و غیره نگرانی و توجه که متوهم میشد مدرک نمیگردد که نفس صاحب توجه فنا یافته نگران که باشد درینجا مطمئنه بر تخت صدر ارتقاء می نماید و انجذاب صدر را مدرک میشود درینجا مراقبه حضرت ذات من حیث المحبة (... **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...* الآية. المائدة: ٥٤**) تا ولایت علیا می نمایند تعبیر از مقامات قرب که مرتبهٔ بیچونی و تنزیه حاصل است و در عالم مثال مشهود میشود بدائرهٔ مناسب دیده اند و الاّ جائی که خداست دائره کجا است بعد تمام شدن ولایت کبری و سیر در اسم هو الظاهر سیر و سلوک در ولایت علیا است که ولایت ملأ اعلی است علیهم السلام در این ولایت کار بعناصر ثلثه سوی عنصر خاک افتد درینجا مراقبه ذاتی که مسمی هو الباطن است می نمایند و ذکر تهلیل و صلوة نافله درینجا ترقی می بخشد و توجه و حضور و عروج و نزول عناصر ثلثه را بهم میرسد و گاهی بدن مانند یک چشم نگران مدرک می شود و در وقت سلطان الاذکار که مبتدیان را حاصل میگردد و بدن را صفائی دست داده بود آن صفا دیگر است و این تصفیهٔ عناصر دیگر حالات و کیفیات اینجا با لطافت و نزاکت است و وسعتی عجیبه در باطن پیدا می شود و مناسبتی با مَلَأِ اعلی حاصل می گردد و می تواند که ملائکهٔ کرام ظاهر شدن گیرند و اسراری که لائق ستر و خفا است مدرک گردد

مصرع: هنيئاً لأرباب النّعيم نعيمها

بعد حصول سیر اسم هو الظاهر و اسم هو الباطن دو جناح برای سیر بسوی مقصود که ذات بحت است حاصل می شود پس بانجام رسانیدن معامله ولایت علیا اگر فضل الهی شامل حال شود سیر در کمالات نبوت واقع خواهد شد و آن عبارت است از دوام تجلیٔ ذاتی بی پردهٔ صفات و اسما درین مقام شگرف که قطع یک نقطه درینجا بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بی جهت می شود و نگرانی و توجه های سابقه و طپش طلب و بیتابی شوق زائل می شود و برو یقین دست میدهد و دست حال و مقام و معرفت ازینجا کوتاه است (**لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ... * الآية. الانعام: ١٠٣**) بر صدق حال گواه است

بیت:

بطر ازدامن ناز او چه زخاکساری ما رسد * نزد آن مژه به بلندیٔ که بگرد سرمه دعارسد

در اینجا یافت و ادراک علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت و وصل عریان حاصل می شود و وصول است حصول نیست

بیت:

اتصالی بی تکیف بی قیاس * هست رب الناس را با جان ناس

صفای وقت و حقیقت اطمینان و اتّباع هوی لما جاء به المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و بی کیفیتی و یأس و حرمان دست می دهد معارف و حقایق اینجا شرائع است و بس که این مقامات انبیاء است علیهم السلام و تابعان را به تبعیت و وراثت حاصل شده توحید وجودی و شهودی از معارف ولایت بود در راه می ماند اما عروج و نزول و جذبات لطیفه خاک را بالاصالة و به تبعیت لطائف ثلثه را میسر می شود مورد فیض در اینجا بالاصالت لطیفه خاک است و به تبعیت تمام بدن درینجا مراقبه ذات بحت معرّا از جمیع اعتبارات و حیثیات سابقه مینمایند و تلاوت قرآن مجید و طول قنوت در نماز در کمالات ثلثه و حقائق سبعه و جز آن که من بعد پیش خواهد آمد ترقی می بخشد همین بیرنگیها و لطافتها در پیش می آید که این مقامات بلند درجات و امواج بحر نا متناهی ذات بحت الهی است جل جلاله در کمالات رسالت و کمالات اولو العزم و حقائق سبعه و جز آن مورد فیض هیئت وحدانی سالک است که بعد تنویر و تکمیل لطائف عشره حاصل شده و عروج و نزول و انجذاب نصیب تمام بدن است

مصرع: این کار دولت است کنون تا کرا رسد

از کمالات رسالت و کمالات اولو العزم چیزی نوشته نشد و حقیقت کعبه عبارت از ظهور سرادقات عظمت و کبریائی ذاتیه الهیه است و حقیقت قرآن عبارت است از مبدأ وسعت بیچونی حضرت ذات و حقیقت صلوة عبارت از کمال وسعت بیچونی حضرت ذات فرموده اند از کلام حضرت مجدد قدس سره مستفاد میشود که **معبودیت صرفه**

که بعد از حقیقت صلوة مشهود بود بیچونی صرف ذات بود که ازان نصیبه بمقبولان برسد و بر آن داخل دائرۀ قیومیت می شود و از ذاتی که قیام جمیع حقائق امکانی بآن تواند بود بهره می یابند مقامات عابدیت و سیر قدمی و سلوک بانتهای این حقائق تمام میشود بعد زان معبودیت صرفه است و بس و اینجا سیر قدمی ممتنع گفته اند و سیر نظری جائز داشته مقام خلت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و آن مقام است بس شگرف کثیر البرکات انبیاء درین مقام تابع اند حضرت خلیل را حبیب الرحمن علیه و علیهم السلام بأمر (**... وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْرٰهِیمَ حَنِیفاً ...* الآیة. النساء: ۱۲۵**) مأمور است لهٰذا درصلوة و برکات مطلوبه خودرا تشبیه میفرماید بصلوات ابراهیمی علیه السلام **اللّهم صلّ علی محمد و علی آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انّك حمید مجید** ازینجا دریاب خیر و برکت این مقام عالی را مرکز این مقام محبت صرفه ذاتیه حقیقت موسوی است علیه السلام و بسیاری از پیغمبران بمتابعت او باین مقام رسیده اند و در قرب و معیت ممتاز اند علیه السلام این مرکز بتدقیق نظر کشفی دائرۀ عظیم می نماید و مرکز این دائره محبیّت و محبوبیّت ممتزجتین حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم گویا دو میم اسم مبارک محمد بر این محبیّت و محبوبیت اشاره میفرمایند و نیز درین مرکز که بغور نظر رفته می شود و مثل دائرۀ رفیع الشان بنظر می آید مرکز این دائره محبوبیت صرفۀ ذاتیه حقیقت احمدی است صلی الله علیه و آله و سلم و میم اسم مقدس احمد ازین معنی رمزی وا می نماید **بدانکه** این عظمت و کبریا و این وسعت و این محبت و درجات آن می تواند که در نفس حضرت ذات باشد که حصول این مراتب بعد تحصیل تجلیات ذاتیۀ دائمیه که در کمالات نبوت حصول میشود پیش می آید با عظمت و وسعت بودن و محب و محبوب خود شدن تحقیق آن موقوف بر اضافت غیر نیست محض وجوه و اعتبارات است مر حضرت ذات حق را تعالی و تقدس و نیز مقتضای محبت که در سیر ظلال و صفات پیدا شود اذواق و اشواق قلبی است و محبتی که در این مقامات محض بفضل الهی دست دهد موجب کمال اطمینان و وسعت و بیرنگی باطن و ارادۀ طاعت و استوای ایلام و انعام محبوب می گردد چنانچه

شهادت وجدان اهل وصول این مقامات مصداق این معنی است حصول این معنی در کمال مقامات سافله نیز می شود فارق قطع و خاصه این مقام چه باشد بلکه انصاف آن است که هر مقامی را آثار خاصه که مطلقا در دیگری حاصل نشود و همه را که در آن مقام شامل باشد و بآن استدلال بر حصول آن مقام توان کردنیست توقع آن هم نباید داشت و اگر از صفات اضافیه باشد و آن در اوّل درجهٔ ولایت کبری گذشته رجعت قهقری لازم می آید فتأمل بالجمله حقیقت محمدی و حقیقت احمدی با حضرت ذات نزدیک تر اند و آن حضرت رئیس محبوبان گشت و تابعان او خیر الامم صلی الله علیه و آله و سلم **اللّهم ارزقنا حبك وحبه واتّباعه وشفاعته ورضاك** ورضائه بعده حب صرف و لا تعین است که سیر قدمی ازانجا کوتاه است و سیر نظری روا **بدانکه** نزد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تعیّن اوّل تعین حبّی است و مرکز آن تعیّن حب باعتبار محبوبیت ذاتیه حقیقت احمدی است و تعین روحی آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم و باعتبار محبوبیت و محبیت ممتزجتین حقیقت محمّدی است و تعین جسدی آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و باعتبار محبیت صرفه حقیقت موسوی است و تعین موسی علیه السلام و محیط آن مرکز که مثل دائره است در صورت مثالی خلّت است و آن حقیقت ابراهیمی است علیه السلام و تعیّن ثانی تعیّن وجودی است و مانند ظل است تعیّن اوّل را تعین حضرت ابراهیم است علیهم السلام و مبدأ تعین هر پیغمبری و رسولی حصه است از حصص این تعین وجودی و از امتان نیز اگر کسی را ببرکت متابعت انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات درین تعین وجودی نصیبی باشد و حصّه یا نقطه آن تعین مبدأ تعین آن کسی بود مجوز است بلکه واقع ملائکه علیین را علیهم السلام نیز مبادی تعینات در همین تعین وجود است و حقیقت أمیر المؤمنین حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه که مبدأ تعیّن اوست بی توسط أمری ظل حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم بر نهجی که هر چه دران حقیقت کائن است بطریق تبعیت و وراثت دران ظل ثابت ازینجا است که حضرت صدیق رضی الله عنه ضمنیهٔ کبری داشتند که از کمال محبت و معیّت در ضمن حبیب خدا صلی الله علیه و

آله و سلم سیر مقامات قرب میفرمودند **(ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر)** و این مرتبهٔ عالیه شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد [۱] رضی الله عنه به تبعیت و وراثت حاصل شده بود و حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه حضرت ایشان مارا رضی الله عنه بضمنیت خود ممتاز فرموده اند چنانچه روزی حضرت شیخ رضی الله عنه فرمودند که الله تعال امشب مارا به نسبت تازه سرفراز فرموده است حضرت ایشان ما بعرض رسانیدند که از فلان وقت این نعمت عظمی کرامت کرده فرمودند آری شما ضمنیت ما دارید شما را نیز باین دولت سرفراز فرموده اند سبحان الله زهی قبول و صحت کشف و ادراک حالات و مقامات در حقائق انبیاء کرام علیهم السلام کثرت درود با برزخیّت روح مبارک پیغمبری که با حقیقت او اتصالی بهمرسیده ترقی افزا است **اللّهم صلّ علی سیدنا محمد حبیبك و ابراهیم خلیلك و بارک و سلم** یا درودی که در تشهد معمول است تا سه هزار ورد سازد درین مقامات انوار نسبت و ارواح طیبهٔ آن اکابر علیهم التسلیمات ظهور کند و در ایمانیات قوتها بیفزاید **بدانکه** این ولایات ثلثه و این کمالات ثلثه و حقائق سبعه و دیگر مقامات که نمی ازان دریا درین قرطاس تراوشی یافته همه متوسلان این خاندان شریف را میسر نیست بعضی بولایت قلبی بلکه در دائرهٔ امکان و بعضی بولایت کبرٰی و قلیلی بکمالات ثلثه و نادری بحقائق سبعه و جز آن فائز می شوند ازین است که در حالات و تأثیرات این عزیزان تفاوتها است که حالات و علوم هر مقام جدا است چنانچه نمونهٔ ازان تحریر یافته بالجمله در ولایات خصوصا در ولایت قلبیه تأثیر و حالات با ذوق و شوق و حرارت ظاهر شود و در کمالات نبوت و حقائق سبعه جمعیتی با صفا و لطافت بیرنگ پیدا گردد که درینجا تجلیات ذاتیه بی پردهٔ اسماء و صفات ظهور دارد کما لا یخفی علی اهلها و تفصیل این مقامات و معارف در مکتوبات حضرت مجدد مذکور است رضی الله تعالی عنه و بالفعل درین کمالات ثلثه و این حقائق سخن نمودن رسمی بیش نیست استعداد کجا و کرا لیاقت این مقامات بلند است

---

(۱) محمد عابد الصدیقی خلیفة عبد الاحد توفی سنة ۱۱۶۰ هـ. [۱۷۴۷ م.] فی دهلی

بیت:

نه هر که سر بتراشد قلندری داند * نه هر که آیینه سازد سکندری داند

بشارات معمولهٔ این خاندان بی تحقق آثار و علامات آن در خارج و باطن سالک مسموع و معتبر نیست

مصرع:

مگر موشی بخواب اندر شتر شد

آنچه مشهور است که علم احوال ضرور نیست مراد علم تفصیل احوال یا کشف احوال است و اگر فرضا عدم تغیر باطن از ورود حالات باشد پس بیخطرگی و دوام نگرانی و فناء هوا و فناء اراده و فناء آناً ضرور است حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنهم میفرمودند قریب است که راه تسلیک جمیع مقامات مجددیه مسدود شود و اشاره بقرب انتقال خود فرمودند و فرمودند معلوم نیست که بر روی زمین کسی را قوت تسلیک تمام مقامات باشد محمد احسان در روضة القیومیت که در مناقب حضرات مجددیه رضی الله عنهم نوشته نیز نقل این معنی نموده پس جذبات و کیفیات ولایات و وسعتها و بیرنگیهای کمالات نبوت و دیگر مقامات گواه صدق حصول مقامات کافی است از وهم و خیال چه میشود به بشارات بی حقیقت مغرور ساختن و مردم را در غیبت انداختن چه فائده فائده نیست مگر ظاهر را باتّباع سنت آراستن و باطن را بدوام حضور و توجه بجناب الهی سبحانه منور داشتن درویشی چیست یکسان زیستن و یکسو نگریستن

بیت:

تا ز قید خود پرستیها دمی آسودمی * همچو مظهر کاش راهی باخدا بودی مرا

اسرار توحید وجودی و احاطه و سریان ارباب فناء قلب را که بتعمیر اوقات بوظائف عبودیت و کثرت ذکر بتربیت حضرات مشایخ بمقام جذبه و سکر و مستی و غلبهٔ محبت و تجلی برقی مشرف شده اند پیش می آید اما توحیدی که بمحض مراقبه سریان وجود و همه اوست و هو الموجود متخیل گردد و استیلاء واهمه بیش نیست از

حیّز اعتبار ساقط است و علوم توحید شهودی اهل فناء نفس را که بعد حصول فناء قلب در غلبات انوار حق بانتفاء آنَا و توابع وجود استهلاک یافته اند مکشوف میشود و در کمالات نبوت و دیگر مقامات مجددیه که دوام تجلی ذاتی و تمام صحو و هشیاری است حقائق و معارف علوم شرائع است و بس ارباب توحید وجودی عالم را بحضرت حق جلّ و علا نسبت اتحاد و عینیت ثابت کنند و اهل توحید شهودی نسبت ظلیت مقرر نمایند و کسانیکه ازین هردو مقام گذشته اند بکمالات نبوت به تبعیت و وراثت رسیده اند از غایت تنزیه مقصود را از اثبات هر نسبت تبرّیٰ فرمایند الاّ نسبت مخلوقیت و مصنوعیت

مصرع: ما للتراب و رب الارباب

این معرفت ذوقی و وجدانی است نه تقلیدی اما ظهور این اقسام علوم هر سالکی را میسر نیست (**ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** * **الجمعة: ٤**) می تواند که سالک بولایات و کمالات نبوت فائز شود و ازین علوم اورا هیچ نگشاید

بیت:

نه سلطان خریدار هر بنده ایست * نه در زیر هر ژندۂ زنده ایست

اما حاصل سیر و سلوک حصول فنا و دوام حضور و تهذیب اخلاق و اخلاص تمام و رفع کلفت در أدای احکام شرعیه با دیگر حالات بی انکشاف اسرار توحید دست میدهد حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه سیر و سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرموده اند که بنور تشرع بسیار آراسته است و نسبت احراریه که خواجۂ احرار از آباء کرام خود دارند قدس سره و منشأ اسرار توحید وجودی است گذاشته که در آن مزلّت اقدام پیش می آید و آنکه درین وقت اکثر ارباب سلوک از ذوق و وجدان هم بهره تمام ندارند می تواند که از دوریٔ زمان نبوی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و قرب قیامت و فتور استعداد باشد پس آنچه بزرگان دین از معارف بیان فرموده اند همه اش حق است هر کس را آنچه پیش آمده وانموده است تفاوت در معارف از جهت اختلاف در مقامات الهیه راه یافته معاذ اللّٰه که کذب را مدخلی باشد تا کسی تکذیب صدیقان نماید اما تغلیط وجودیه

اهل توحید شهودی را چنانکه گو یند زعمت طائفة ان التوحید شهودی لا وجودی فما وصلوا الی حقیقة المقام از عدم ظهور معارف مقامی است که در آنجا علوم توحید شهودی منکشف میشود و این مشرب صافی از ظاهر نصوص روشن و بکشف کمل تابعان که از سکر و شطح بر آمده از صحو و هشیاری که مشرب انبیاء است علیهم السلام حظ وافر دارند مبرهن است هیچ شنیدی که کسی از صحابهٔ کرام که افضل از اولیاء عظام اند به همه او است گو یا شده باشد عبارات را بر مشرب خود فرود آوردن از غلبهٔ حال است هم چنین تطبیق معارف مختلفه با هم از قوت تأو یل عبارات است تا اختلاف از میان بر خیزد و الاّ اتحاد مقتضیات متباینه مقامات مختلف چگونه صورت پذیرد و اگر عبارات بتأو یل متحد نمایند حالات و اذواق مقامات متفاوت کی یکی میشود اگر گوئی هوای زمستان و تابستان در نفس هوائیت یکی است برودت و حرارت هوا متحد نتواند شد با این همه علوم و معارف هر مقام جداست و انوار و فیوض هر مرتبه جدا پس این همه تطبیق از قوت ملکه مقال بود نه از غلبهٔ واردات حال و العلم عند اللّه تحریر و تقریر سخن بزرگان در خور لیاقت این بی سر و سامان نیست

بیت:

حرف درو یشان بدزد داد مرد دون * تا بخواند بر سلیمی زان فسون

اما از تعطشی که باحوال بزرگان دارد سخنی چند از کلام عزیزان التقاط نموده لعل اللّه یرزقنی صلاحا

بیت:

گر ندارم از شَکَرْ جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر

اگر طالبی بیاید تکرار استخاره موافق حدیث یا شهادت قبول قلب در بارهٔ او ضرور است و درین افاده جز اشتراک در فیوض یکدیگر منظور نباشد تا فائدهٔ بران مترتب شود بعد تلقین تو به و استغفار ذکر اسم ذات میفرمایند و توجه نمایند دل خود را مقابل دل او نموده همت القای ذکر کنند تا دلش ذاکر شود و حرکت درو پیدا آید کسی که دلش متأثر نشود محض بوقوف قلبی پردازد هم چنین هر لطیفهٔ خود را برابر لطیفهٔ او داشته

توجه القای ذکر باید نمود هر لطیفه را جدا جدا چند روز توجه نمایند تا لطائف سبعه بفضل الهی گو یا بذکر خدا گردد پس بذکر نفی و اثبات و مراقبهٔ احدیت صرفه ارشاد نمایند و همواره بر دل او توجه القای انوار نسبت که از بزرگان رسیده است و جذبی بفوق نموده باشند انشاء اللّه تعالی در چند روز دل سالک نورانی گردد و درین ضمن دیگر لطائف نیز متلون بانوار میشود رنگ نور قلب زرد و رنگ نور روح سُرخ و رنگ نور سر سفید و رنگ نور خفی سیاه و رنگ نور اخفی سبز و رنگ نور لطیفهٔ نفس بیرنگ است و ازین رنگها درو منعکس میشود و دیدن انوار مقصود نیست انوار بیرونی چه کمی دارد که کسی سعی برای تماشای انوار درونی نماید و منامات و واقعات جز مبشرّات نیستند

بیت:

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گو یم * چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گو یم

از اجلهٔ واقعات رؤ یت باری تعالی و زیارت آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم اگر از شائبهٔ وهم و خیال مبرا باشد وجه اشتباه حقیقت بموهوم آنکه لمعان انوار ذکر یا محبت و اخلاص یا مناسبت استعداد بجناب آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم یا رضاء مرشد یا نسبت باطنی او یا کثرت درود یا خواندن بعضی اسماء یا احیاء سنت یا ترک بدعت یا خدمت سادات یا توغل بعلم حدیث بصورت آن حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم متصور می شود پندارد که بشرف زیارت مشرف شده است و آنچنان نیست بلکه به نمی ازان دریای رحمت سیراب شده ازین است که بصورت مختلفه آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم را می بینند اگر صورت مبارک که در مدینهٔ منوره موجود است و صاحب شمائل آنرا بیان نموده بیند البته سعادتیست بزرگ و موجب ترقی در باطن و ازدیاد توفیق میشود و الاّ دل بوهم و خیال خوش میشود و همبرین قیاس است زیارت ارواح طیبهٔ مشایخ کبار رحمة اللّه علیهم هم چنین صحت کشف کَونیات بسیار متعذر است معتقد و متخیل خود یا خبر مشهور که در مردم قرار یافته یا معامله عمرو بصورت معاملهٔ زید یا القای شیطانی یا هوای نفسانی در مرآت خیال منعکس میشود

پندارد که صورت عمرو در عالم مثال دیده است و گاهی از شروط وقوع امر معلوم نمیشود لهذا غلط واقع میشود پس راه رضا و تسلیم پیش گرفته متوجه بجناب احدیت باید شد و باین و آن نباید پرداخت (... **وَ اُفَوِّضُ اَمْرِیَ اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ** * **المؤمن: ٤٤**) و سعی باید نمود و جانی باید کند تا شاهد مقصود از گوش بآغوش برسد شهودی که جان را پیش از گرفتاری ببدن بود و در ظلمات جسمانی آنرا گم نموده پیدا باید کرد و کسی را که بعنایت کشف می نوازند انوار و سیر خود را بنظر بصیرت مشاهده می نماید و الاّ جمعیت خاطر و توجه بقلب و نگرانی بمبدأ فیاض رفته رفته ترقی می یابد در چند مدت لطیفهٔ قلب منور شده از قالب می بر آید ارباب وجدان را جذب و کشش لطائف مدرک میشود که سلوک عبارت از رفتن است و رفتن متضمن است جذب را و چون لطیفهٔ قلب از قالب بر آید کسی را از قلب ببالا راهی گشاده و کسی را مثل قبه نور منارهٔ بالای سر ایستاده دریافت میشود گاهی حالت عروج که دل را بجانب فوق کشان و گاهی حالت نزول که گو یا قلب را بجهت تحت روان می یابد تا آنکه تدریجا لطیفهٔ قلب را با اصل خود که آنرا قلب کبیر و حقیقت جامعه انسانی گو یند و بالای عرش مجید است واصل و متحد می یابد خیال نکنی که اینجا قلب را فنا حاصل شد این از مغلطه کشفی است تا اینجا نصف دائرهٔ امکان و سیر آفاقی تمام می شود و نصف دیگر که عبارت از سیر در عالم أمر است و بلا مکانیت موصوف هنوز در پیش است بعد اتمام دائرهٔ امکان و سیر در ولایت صغرٰی قلب را صورت فنا حاصل میشود کسی که از غلطی کشفی رسیدن بقلب کبیر را حصول فنا و سیر در اصول لطائف را ولایت کبرٰی و فنای نفس داند ظاهر است که مستفیدان اورا از کیفیات و جذبات و دیگر احوال که در ولایت صغرٰی پیش می آید و رسیدن باین ولایت شرط است وصول ولایت کبرٰی را چه حاصل خواهد بود محض بخمول در کوه ایام گذاری نموده اند فنا کو و ولایت کجا الله تعالی مراد ایشانرا بجذبات فضل عمیم خود بمقامات ارباب تحقیق رساند آمین چون بجذبات عنایت الهی و توجهات مشایخ هردو قوس دائرهٔ امکان تمام شود و دریافت تمامیت سیر موقوف بر کشف صریح یا وجدان

صحیح است و علامت ان حصول حالت دوام حضور است در بیداری و خواب یا بعضی از دیگر کیفیات سیر در ولایت صغریٰ پیش می آید و جذبات قو یه و دیگر حالات و اسرار نقد وقت میشود و نور این ولایت مشابه بنور ماهتاب است درین مقام چون رسوخی و قوتی پیدا کند قابل اجازت مقیده میشود و در ولایت کبریٰ که نور آن مشابه آفتاب نیم روز است اجازت مطلقه می فرمایند **فصل** بعد حصول حقیقت فنا و بقا بر هر خاطری که متوجه میشود الله تعالی آنرا سر انجام میفرماید پس برای القای توبه بر کسی که بر شریعت استوار نیست متوجه حال او بوده همت نمایند که ملکهٔ صلاحیت که نفس شما را بتفضل الهی راسخ شده در نفس او حاصل شود هم چنین چند وقت متوجه باشند یا خود را همان کس گنهگار در خیال خود تصوّر نموده چند روز تو به و استغفار نمایند انشاء الله تعالی بر شریعت ثابت گردد و بجهت حل مشکلات آنچه مقصود است در لحاظ داشته همت نمایند تا مطلوب حاصل گردد مریض را صحیح و تندرست ملحوظ نموده همت نمایند یا قصد ازاله مرض فرمایند تا بفضل الهی شفا یابد در یافت خاطر باطن غیر کسی را که صید دل بیخطره با صفا حاصل است چندان متعذر نیست بعد مقابل داشتن دل بدل غیر متوجه بوجدان خود شوند هر خطره که در دل قرار گیرد خطره از باطن اوست و خواطر که در باطن می آید بر اقسام است از چپ پای دل بطول أمل و تسو یف عمل و جرأت بر گناه و غرور مغفرت الهی خطره شیطانی است و از راست پای دل بطاعت و ذکر و أمر خیر خطرهٔ ملکی است و از بالای دل بخودی و خود آرائی و عار و ننگ خطرهٔ نفسانی است و از فوق همه بترک همه و ترک مقامات و حالات نیز خطره رحمانی است برای در یافت امور مغیبه بعالم مثال و ملأ اعلیٰ تطلع نمایند در غیبت یا در خواب چیزی واضح خواهد شد اما حکم بعد تکرار توجهات نمایند برای ادراک باطن اهل الله دل خود را از حالتی که دارد خالی تصور نموده مقابل دل آن بزرگ دارند هر حالتی که در باطن پیدا شود انعکاس احوال شریفهٔ اوست اکثر از ارباب خاندان چشتیه حرارت و شوق و از بزرگان قادریه صفا و لمعان و از اکابر نقشبندیه بیخودی و اطمینان مدرک می شود و احوال بزرگان سهروردیه

مشابهت بحالات نقشبندیه دارد قدس الله تعالی اسرارهم اجمعین فیض نسبت اهل الله مثل نور خورشید که از روزنی می تابد یا مانند ابری که محیط گردد یا مانند نسیم خنکی می وزد یا مانند باران یا مانند آب روان یا مانند چادر باریک که تمام بدن را شامل گردد یا مانند شبنم لطیف مدرک میشود و اهل ادراک را احوال ارباب قلب بر قلب با ذوق و شوق و حرارت محبت و نسبت اهل ولایت کبریٰ بر لطیفه نفس نیز باطمینان و استهلاک و اضمحلال ظاهر شود بلکه تمام بدن را در گیرد و نسبت ارباب کمالات نبوت و دیگر مقامات مجددیه بلطافت و بیرنگی و وسعت تمام لطائف را محیط میشود بلکه از ادراک آن نزدیک است که نزدیکان دوری نمایند تا بدوران چه رسد لهذا از غایت لطافت و بیرنگی از نسبت این خاندان شریف مردم اعراض نموده طلب نسبتی که ذوق و شوق دارد و ناشی از مقام قلب و تجلیٔ افعالی است می نمایند و ندانند که این لطافتها از کجا است و حال آنکه در وسط ره درین طریقه اذواق و اشواق عجیبه و جذبات غریبه در پیش می آید و احوال اهل این طریقه استمراری است و کمّل این طریقه را در مقام تجلی ذات دائمی بی پردهٔ اسما و صفات و درجات آن قدم گاهی است راسخ پس بیرنگی و غایت لطافت وصف نسبت باطنی ایشان آمد که دست ادراک ازان کوتاه گشت نارسیدگان گویند که در صحبت ایشان جمعیت مائی و صفائی حاصل است و کسی را که درین طریقه سیر بمرتبهٔ ظلال اسماء و صفات یا تجلی صفاتی است البته تأثیر توجه او با کیفیت تیز و قوت مدرک شود پندارند که باطن ایشان قوی است نی بلکه رسیدگان بدوام تجلی ذاتی در افاضهٔ فیوض و برکات شانی عظیم دارند و مستفیدان ایشان در اندک مدت حرارت و شوق و حضور پیدا کنند هو (اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نَارًا ...* الآیة. یس: ۸۰)

بیت:

در نیابد حال پخته هیچ خام * پس سخن کوتاه باید و السلام

در طرق دیگر که از کثرت ذکر جهر و حبس نفَس و اشتغال سماع حرارت قلبی و ذوق و شوق اکثر ظاهر شود و کیفیاتی که در مقام جذبهٔ نقشبندیه و حصول فنا حاصل گردد

در هردو قسم حالات فرقها است اینجا وسعت نسبت باطن و دوام حضور و کثرت انوار و برکات نقد وقت است و توحید حالی بی استیلای وهم ظاهر شود و آنجا محض حرارت و تپش قلبی است که از بعض عوارض لاحق گردیده است اگر حالت توحید است از غلبۀ واهمه و مراقبه توحید است اما اگر این نسبت شریفه بفنا و بقا برسد اکسیر اعظم است در احیای دلهای طالبان راه خدا

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

بدانکه از کثرت مراقبه که آن عبارت از نگهبانئ دل از خواطر و انتظار فیض الهی است در نسبت باطن عمقی و قوتی پیدا شود و از کثرت ذکر تهلیل که آن عبارت از نفی هستئ خود و هستئ جمیع موجودات و اثبات هستئ حق تعالی است با رعایت شروط مقرره فنا و نیستی قوی گردد و از کثرت تلاوت قرآن مجید نورانیت و صفا و از کثرت استغفار و نماز تضرع و نیاز و از کثرت درود منامات و واقعات عجیبه ظاهر شود و اگر به نسبت فنائیۀ خود متوجه شوی حالتی دیگر و اگر به نسبت بقائیۀ خود توجه نمائی ذوق دیگر روی نماید در وقت بسط حالت اگر چه یکسر مو متغیر شود شکر پیش گیر و اندک مدان و در وقت قبض بعد غسل بآب سرد و الاّ بآب گرم دوگانه نماز و استغفار کنی و اگر قبض نرود باز غسل یا وضوء بر وضوء و تضرع و التجا با یزد سبحانه نمائی تلاوت قرآن مجید بترتیل و تذکر موت و زیارت گورستان کهنه و حضور در مواقع خیر و صدقه از احب مال و توجه بمرشد دافع قبض است از لقمۀ حرام قبض و بی حلاوتی تا سه روز و از لقمۀ شبهه تا تحلیل آن و از صغائر ذنوب تا وضوء و ادای نماز می ماند و از تجلی هو القابض رفع قبض بر ارادۀ الهی است کوشش میکن و کشائش را چشم میدار

بیت:

عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد * ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست

میفرمایند هر کرا ضبط اوقات بدوام ذکر و وظائف عبودیت و قناعت بلابُد معاش نیست و از خدا غیر خدا سبحانه میخواهد در راه خدا ناقص است و حضرت خواجه بزرگ امام

طریقه خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه وظائف و اوراد طریقه خود را بر آنچه از احادیث صحیحه ثابت شود قصر فرموده اند پس اهل این طریقه را از کمال اتباع سنت ناگزیر است وقت صبح بأدعیهٔ مأثوره بقدر میسور باید پرداخت ده بار درود و ده بار استغفار و ده بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و آیة الکرسی یکبار سورهٔ اخلاص و معوذتین سه سه بار سبحان الله و بحمده صد بار وقت شام و خفتن نیز بخواند پس بعد فاتحه و رجوع بارواح طیبه حضرات مشایخ قدس الله تعالی اسرارهم بذکر و مراقبه مشغول شود و در وقت اشراق دوگانه شکر نهار و دوگانه استخاره باین نیت بگذارد الهی از علم تو استخاره میکنم که آنچه از مرادت روز و شب در بارهٔ من بهتر باشد مرا پیش آید و از سوء قضا مرا نگاهدار و رضا بقضا کرامت فرما بعد زان بدرس کتاب و امور ضروریه بپردازد در وقت چاشت چهار رکعت که در حدیث صلوة الاوابین همین نماز ضحی است (... **إِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا** * **الاسراء: ٢٥**) پس اگر میسّر شود قیلوله نماید که مؤیّد قیام لیل است و وقت فئ زوال چهار رکعت بطول قنوت بخواند بعد سنت مغرب شش رکعت که بصلوة الاوّابین در مردم مشهور است و اولی بیست رکعت است و شب را اگر میتواند تثلیث نمایند ثلث اوّل و آخر برای أدای حقوق مولی جلّ و علا و ثلث وسط بجهت استراحت نفس خود مقرر نماید و الا تربیع لیل از مهمات داند دو پهْر خواب کافی است نماز تهجد که آن بعد از خواب برخاستن است و مغلوب النوم را پیش از خواب هم جائز است و بی توفیق را وقت چاشت تدارک آن ضرور است دوازده رکعت یا ده یا هشت آنچه تواند بخواند در نوافل قراءت سورهٔ **(یس)** معمول است و الاّ سورهٔ اخلاص بخواند وقت سحر دعا و استغفار و ذکر و مراقبه نماید اگر از ثلث شب بیدار شود بعد فراغت از اذکار اندکی بخواب رود که آنرا خواب مشاهده گویند نماز صبح در اوّل وقت که ستارگان درخشان باشند بخواند اورادی که در احادیث ثابت شده وظیفه باید نمود و تلاوت قرآن مجید حافظ را در تهجد بهتر است و غیر حافظ قرآن بعد نماز اشراق یا نماز ظهر بتلاوت بترتیل و تحسین صوت پردازد و بمقدار یک جزو یا زیاده مقرر نماید و اگر شوق و ذوق مطلوب باشد اندکی جهر متوسط نماید کلمه

تمجید صد بار و کلمه توحید صد بار و درود صد بار بعد از نماز خفتن و الاّ هر وقت که میسّر شود معمول هزار بار است هر قدر که تواند بخواند استغفار (**رب اغفر لی و ارحمنی و تب علیّ انك انت التواب الغفور**) صد بار (**رب اغفر و ارحم و اهدنی السبیل الاقوم**) صد بار (**اللّهم اغفر لی و ارحمنی و لوالدی و لمن توالد و للمؤمنین و المؤمنات**) بیست و پنج بار بخواند **بدانکه** این نمازها و تلاوت و اوراد بی حضور قلبی صحیح نیست لهذا فرموده اند سالک بعد ادای نماز فرض و سنن مؤکده بجز ذکر و مراقبه نپردازد تا که حضور ملکه گردد و بفناء نفس و تهذیب اخلاق مشرف شود پس هر وردی از أوراد و امری از امور معاش و درس و تدریس که پیش گیرد بپرداخت وقوف قلبی و یاد داشت لازم شناسد اما در علوم دقیقه توغل مضر است و شغل علم دینی ممد نسبت باطن فرموده اند خصوصا علم حدیث که جامع است تفسیر و فقه و علوم تصوف را بشرط توجه بروحانیت مقدس و مطهر آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم و حفظ ادب کلام رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم این چند فقرهٔ جامعه بر رسم تبرک از کلام مبارک حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی [۱] رضی اللّه تعالی عنه ناگزیر همه سالکان است نوشته می شود اللّه تعالی کاتب را نیز توفیق عمل بران کرامت فرماید **نصائح** حضرت خواجه عبد الخالق رحمة اللّه علیه میفرمایند وصیت می کنم ترا ای پسرک من بعلم و ادب و تقوی در جمیع احوال بر تو باد که تتبع آثار سلف کنی و ملازم سنت و جماعت باشی و فقه و حدیث آموزی و از صوفیان جاهل بپرهیزی و نماز بجماعت گزاری بشرطیکه امام و مؤذن نباشی هرگز طلب شهرت مکن که شهرت آفت است بمنصبی مقید مشو دائم گمنام باش در قبالها نام خود منویس بمحکمهٔ قضا حاضر مشو و ضمان کسی مباش بوصایای مردم در میا و با ملوک و ابنای ایشان صحبت مدار خانقاه بنا مکن و در خانقاه منشین و سماع بسیار مکن که سماع بسیار دلرا بمیراند نفاق پدید آرد و نیز بر سماع انکار مکن که سماع را اصحاب بسیار اند کم گو کم خور کم خسپ از خلق بگریز چنانچه از شیر بگریزند و ملازم خلوت خود باش با امردان و زنان و مبتدعان و توانگران

---

(۱) خواجه عبد الخالق الغجدوانی توفی سنة ۵۷۵ هـ. [۱۱۸۰ م.] فی بخاری

و عامیان صحبت مدار حلال بخور از شبهه بپرهیز تا توانی زن مخواه که طالب دنیا شوی و در طلب دنیا دین بباد دهی بسیار مخند و از خندهٔ قهقهه اجتناب کن که خندهٔ بسیار دل را بمیراند باید که همه کس را بچشم شفقت نگری و هیچ فردی را حقیر نشمری ظاهر خود را میارا که آرایش ظاهر از خرابی باطن است با خلق مجادله مکن از کسی چیزی مخواه و کسی را خدمت مفرما و مشایخ را بمال و تن و جان خدمت کن بر افعال ایشان انکار منما که منکر ایشان هرگز رستگاری نیابد بدنیا و اهل دنیا مغرور مشو باید که دل تو همیشه اندوهگین بود و بدن تو بیمار چشم تو گریان عمل تو خالص دعای تو به تضرع جامهٔ تو کهنه رفیق تو درویش مایهٔ تو فقه خانه تو مسجد مؤنس تو حق سبحانه تعالی باشد

احوال حضرت مجدد رحمة الله علیه امام ربانی مجدد ألف ثانی[۱] صاحب الطریقه حضرت شیخ احمد فاروقی رضی الله عنه طریقه چشتیه از پدر بزرگوار خود گرفته اند و از ارواح طیبهٔ این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم فیضها و اجازت و خلافت یافته و در خوردی باز منظور نظر عنایت حضرت شاه کمال قادری قدس سره بودند و خرقه تبرک حضرت شاه کمال از دست شاه سکندر رحمة الله علیهما در واقعه حضرت شاه کمال بالباس آن ایشان را تأکیدات فرموده پوشیدند و از ارواح مقدسه اکابر خاندان قادریه و روح پر فتوح حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه بفیوض و برکات و اجازت و خلافت فائض شده اند و اجازت طریقهٔ کبرو یه از مولانا یعقوب صرفی که در خطه کشمیر کمالات ایشان مشهور است دارند اما نسبت حضرات خواجگان نقشبندی قدس الله اسرارهم که از خواجهٔ آفاق حضرت خواجه باقی بالله یافته اند بر حضرت ایشان غالب است و ذکر و شغل و وضع و آداب همین طریقه معمول دارند پس تحریر هر چار شجره ضرور است برای تبرک و تیمن تا موجب برکت متوسلان این سلسله علیه باشد و با وجود اخذ و کسب فیوض هر چار خاندان عالیشان از جناب الهی بمواهب جلیله و عطایای نبیله سرفراز شده اند که عقل در ادراک آن کمالات و حالات حیران است حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه در بارهٔ حضرت

(۱) امام ربانی مجدد الف ثانی توفی سنة ۱۰۳٤ هـ. [۱٦۲٤ م.] در سرهند شریف

ایشان فرموده اند که هم چون ایشان زیر فلک نیست و درین امت مثل ایشان چند کس معلوم میشود و معلومات و مکشوفات ایشان همه صحیح و قابل آن است که بنظر انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات در آید و از مکاتیب شریفه حضرت خواجه قدس الله سره العزیز کمال حضرت ایشان معلوم میشود ملا بدر الدین در (حضرات القدس) و محمد هاشم کشمی در (برکات احمدیه) و محمد احسان در (روضة القیومیه) و دیگر عزیزان مقامات و طاعت و عبادات حضرت ایشان مفصل تحریر نموده اند و حضرت شاه ولی الله [۱] رحمة الله علیه بعد تحریر مناقب حضرت ایشان نوشته اند (لا یحبه الاّ مؤمن تقی و لا یبغضه الاّ منافق شقی) محمد هاشم کشمی در برکات احمدیه نوشته وقتیکه حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه اصحاب خود را بجهت استفاده از حضرت ایشان ترغیب نموده بسرهند فرستاده اند یکی از امتثال أمر شریف ابا نموده پس در خواب می بینند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطبه در مدح ایشان میخوانند میفرمایند که مقبول میان احمد مقبول ما است و مردود میان احمد مردود ما است حضرت شیخ عبد الحق رحمة الله علیه[۲] در خاتمهٔ رساله که از سؤالات بر کلام شریف حضرت ایشان نموده می نو یسد که مرا در بارهٔ شما این آیة شریفه (... **وَاِنْ يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَاِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِى يَعِدُكُمْ ...* الآية. المؤمن: ٢٨**) القا گردیده مخفی نیست که این آیة کریمه در رفع اشتباه حقیت حضرت موسی علیه السلام است مر فرعون و فرعونیان را سبحان الله حضرت ایشان موسوی المشرب بودند اگر چه حضرت شیخ را از فرط غضب رفع شبهات از این کریمه نشده اما بعد چندی بحقیت کمالات حضرت ایشان اقرار نموده اند چنانچه در مکتوب مرسل حضرت شیخ عبد الحق بخدمت حضرت مرزا حسام الدین احمد که از اجلهٔ خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند رحمة الله علیهما مذکور است که حضرت شیخ از انکار خود باز آمده و میفرماید که چنین عزیزان را بد نباید پنداشت و انکار و اقرار کسی که بترجمه لفظ عربی وامانده سخن از تعصب گو ید و با معارف دقیقه مساسی ندارد اعتبار نیست کسی که دیدهٔ بصیرت او بینا و نظر

---

(۱) شاه ولی الله احمد الدهلوی توفی سنة ۱۱۷۶ هـ. [۱۷۶۳ م.] در دهلی

(۲) عبد الحق دهلوی توفی سنة ۱۰۵۲ هـ. [۱٦٤۲ م.] در دهلی

کشفی او در تدقیق حقائق رسا باشد اگر در سخن اولو الابصار خوض کند جا دارد و با اینهمه مولانا محمد بیگ بدخشی در رفع اعتراضات که بر کلام حضرت ایشان متعسفان می نمایند در مکه شریفه رساله ترتیب داده بمهر مفتیان چار مذهب رسانیده و بالفعل درینجا موجود است و دیگر مخلصان حضرت ایشان نیز برچیدن این اذی از سلوک راه خدا سعادت یافته و حضرت ایشان خود نیز دفع اعتراض فرموده اند پیش اهل انصاف دور از حسد و اعتساف اجوبۀ حضرت ایشان کافی و شافی است میفرمایند کلام ما خالی از سکر نیست صحو خالص نصیب عوام است میفرمایند در این راه اشتباه بسیار است از اشتباه ظل باصل و عروج بنزول الاّ من عصمه الله تعالی میفرمایند کشوف و معارف خلافِ کتاب و سنت مقبول نیست نزد خرد دقیقه یاب ازین سه جمله کلام شریف حضرت ایشان جواب هر اعتراض می تواند شد و تفصیل هر جواب در مکتوبات شریفه حضرت ایشان مسطور است فارجع الیها اما از تحریر معارف غریبه و مقامات جدیده و بعد تقریر و تثبیت معارف متقدمین نقصانی بجناب آن اکابر عائد نیست چنانچه از ظهور ملت محمدیه علی صاحبها افضل الصلوات و التسلیمات بملل سابقه منقصتی لاحق نشده از مذهب جدید شافعی که تلمیذ حضرت امام مالک [۱] است به مذهب امام مالک قصوری راه نیافته میفرمایند که معرفت خدا بران کس حرام است که خود را از کافر فرنگ بهتر داند فکیف از اکابر دین میفرمایند که من کمینه خوشه چین خرمنهای دول ایشانم در ذیل زلة بر دار خوانهای نعم اینها ایشانند که بانواع تربیت مربی ساخته اند و باصناف کرم و احسان مرا منتفع گردانیده حقوق این اکابر قدس الله اسرارهم بر خود لازم دارم میفرمایند که این علوم و معارف از وحدت وجود و احاطه و سریان ذاتی و غیر ذلك این اکابر را در وسط راه پیش آمده باشد و ازان مقام ترقی فرموده باشند اگر تتبع کلام اولیاء کرام رحمة الله تعالی علیهم نمائی به بینی که چه سخنهای بلند ازین اعزه بر زبان آمده است بزرگی میفرمایند سبحانی ما اعظم شانی لوائی ارفع من لواء محمد دیگری میگوید قدمی علی رقبة کل

---

(۱) امام مالك بن انس بن مالك بن ابی عامر الاصبحی توفی سنة ۱۷۹ هـ.[۷۹۵م] درمدینۀ منورة

ولیّ الله دیگری گفته قدمی علی جبهة کل ولی الله و در این کل اصحاب عظام و حضرت امام مهدی رضی الله عنهم که بالاتفاق افضل اولیاء کرام اند داخل اند و دیگری گفته که قدمی در مقامات قرب از خود بیشتر دیدم غیرتم آمد که هیچکس بر من سابق نیست گفتند قدم مبارک آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم خاطر من تسکین یافت دیگری فرموده که در مقامات قرب از دریائی گذشته ام که انبیاء علیهم السلام این طرف آندریا مانده اند و حضرت شیخ محی الدین رحمة الله علیه خود را خاتم ولایت نوشته اند فرموده اند که خاتم رسالت از خاتم ولایت استفاده می نماید پس هر توجیهی که تابعان این اکابر در چنین کلمات افاده میفرمایند از غلبهٔ حال یا مأمور بودن باظهار آن مقامات یا تحدیث نعمت الهی یا ترغیب طالبان راه یا صرف عبارات از ظاهر که گاهی الفاظ این بزرگان بمعانی مقصود مساعدت نمی نماید پیش انصاف همان توجیه جواب اعتراضات است که اهل ظاهر را بر کلام حضرت ایشان مظنون میشود (**... فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * الانعام: ١١٤**) علوم ومعارف هرکه موافق کتاب و سنت بیشتر است در بعضی غیر معقول خود تأویل تفویض باید نمود و زبان اعتراض نباید گشود منکر این طائفهٔ علیه قدس الله اسرارهم در محل خطر است حضرت عبد الله انصاری رحمة الله علیه[١] فرموده اند انکار مکن که انکار شوم است انکار آن کند که ازین کار محروم است الله تعالی ما و شما را محبت خود و محبت دوستان خود عطا فرماید آمین (**المرء مع من احب**).

مکتوب نود ویکم

به منشی امین الدوله احمد خان صدور یافته در مواعظ عبرت انگیز ونصائح حسرت آمیز بعنوانی که مرتکبان کبائر را راه توبه کشاید از ضلالت دلالت هدایت فرماید درپرده نفس نفیس خود جلوه ظهور داده

---

(١) عبد الله انصاری حنبلی توفی سنة ٤٨١ هـ. [١٠٨٨ م.] در هرات

منشی صاحب والا مراتب عالی مناقب سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله حضرت منشی نعیم الدین خان صاحب مناقب آنجناب بسیار بیان فرمودند لهذا گذارش میرود که بگوشه چشم عنایت یاد دوران فرمایند و توجه نمایند که عمر این پیر در گناهان بگذشت گناهان محضه از گِلَه و غیبت و طعن و لعن و حیفی بحال عزیزان یا مخلوطه نماز بی حضور و بی ترتیل قراءت و روزه مشوب بلغو و لا یعنی و تلاوت بدون تدبر معنی و اوقات خالی از خشیت و حضور حق سبحانه و انفاس در غفلت مصروف اعمال نامه را سیاه ساخت فَوَا اَسَفَا در باغ جهان برای گل آمدیم و خار در بار داریم فَوَا حَسْرَتَا صحت و عافیت و کامیابیها مرحمت فرمودند در شکر آن همه قصور فَوَا نَدَامَتَا بقرآن مجید و نبی حمید صلی الله علیه و آله و سلم عنایتها شد در سپاس آن این همه غفلت معاذ الله حیرتها است که فردا بچه رو پیش خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم قبولی پیدا شود چه نافهمیها است بدرجه شفاعت و مغفرت رسیدن باین عدم لیاقت متعذر مگر سابقه رحمت در یابد تدارک ما فات الله تعالی بفضل خود می تواند فرمود و الاّ هیچ عذری نیست انا لله مرگ بر سر و قیامت نزدیک کدام عمل بکار آید نیکان بجنت بروند و بتنعمات و دیدار حضرت حق برسند و ما غافلان در محاسبه در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است گرفتار های های یا لیتنی لم اخلق تأمل ضرور است که فردا حسرت نشود التزام اعمال چنانچه سحر خیزی و از دیده حسرت اشک ریزی و مجاهدات و جانفشانی از مقربان بارگاه الهی سبحانه مرو یست الله تعالی غیرت و حمیت مرحمت فرماید حضرت منشی نعیم الدین خان و آنجناب مهربان در اوقات خاصهٔ خود یاد پیران شکسته بال در راه مانده فرمایند

بیت:

سبک پی جوانان چه منزل رسند * نخسپند که وا مانده گان در پس اند

دعای غایب برای غایب اسرع است در اجابت از شب نهم جمادی الثانی بدرو یشان برای دعای خیر برای آنجناب گفته شد بعد ختم نیز دعا کرده میشود بنده نیز از دعا غافل نیست الله تعالی بکامیابی دارین فائز فرماید و بنده را نیز آمین و السلام و الاکرام.

مکتوب نود و دویم

در بیان آنکه آن حضرت صلّی اللّه علیه وآله وسلم جامع جمیع کمالات الهیه اند و هر علومی و معارفی که در امت ظاهر شده پرتو یست از کمال او صلی اللّه علیه وآله وسلم که ظهور او موقوف بر وقت خاص آنشخص خاص بود وما یناسب ذلك

بدانکه پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و سلم سید المرسلین جامع کمالات آلهیه است و علوم و فیوض که در علما و اولیا رحمة اللّه علیهم رواج دارد پرتوی است از کمالات او صلی اللّه علیه و آله و سلم کمالی از افاضات آنجناب بر دلهای اصحاب کرام تافته آنهارا باقصی مراتب قرب الهی سبحانه رسانید وآن ظهور تجلیات ذاتیهٔ دائمه است پس باعلیٰ درجه احسان و برّ و یقین و محبت و معرفت حضرت حق سبحانه رسیدند و اعراض از دنیا و اقبال بآخرت و اتّباع سنن هدیٰ بلکه سنن عادی آنحضرت سجیهٔ رضیهٔ خود ساختند حظها از نماز بطریق مسنون که معراج مؤمن است و تلاوت قرآن و اذکار مأثوره می یافتند وطن و ملک و املاک گذاشته همت بمحاربات کفار و آرزوی شهادت فی سبیل اللّه داشتند نسبت سکینه طمأنینت گویا بسرهای ایشان طیور نشسته اند و از کمال حضور گویا رؤیت عینی نقد وقت اینها بود می گفتند کنّا نترای اللّه ههنا اولیا را شهود خیالی میشود و اصحاب کرام را رؤیت غیبی از انعکاس مشاهدهٔ قویه آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم و این از وجوه فضل ایشان است بر اولیای امت از کمال مجاهدات در راه خدا و ترک دنیا و رغبت آخرت از خود خبری نداشتند کمال مرتبه احسان وصفا و لطافت حالات که دست ادراک ازان کوتاه است سرمایهٔ ایشان بود و فنا و بقا و استغراق و بیخودی و اسرار توحید وجودی و کثرت خوارق عادات ازین اکابر منقول نیست باز کمالی از دل پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم اللّه تعالی در امت ظاهر فرمود قابل این کمال کبرای صوفیه مثل حضرت ذو النون [۱]

---

(۱) ذو النون ثوبان مصری توفی سنة ۲۴۵ هـ. [۸۵۹ م.] در مصر

مصری و حضرت ابو یزید بسطامی[۱] و حضرت جنید[۲] و امثال اینها رحمة الله علیهم شدند و از مقتضیات این کمال ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و ناله و اسرار توحید و استماع اشعار نغمه و وجد و رقص و میل بحسن و جمال و کم خوردن و کم خفتن و غیرهما و متحیر در مشهود حق سبحانه بودن و سکر و مستی و فنا و بقا و عالم را مظهر وجود حق و توابع آن یافتن از معارف این کمال است این کمال از اسرار قلبی است درینجا تجلیات افعالیه و صفاتیه ظهور دارد ازین ذوق و شوق قلبی و دید نور توحید هر طرف انجمن ها آراسته شد و ولوله و طنطنه و شورش و گرمی و بی تابی دل در جهان پیدا آمد وغلغلهٔ آه ونالهٔ دل گداز درگنبد وتار پیچید وجوّ آسمان پر شد ازگرمیهای آثار محبت جان سوز ساکنان ملأ اعلیٰ حیران وجد وتواجد دل سوختگان گردیدند صعقه های تجلی غلبات عشق واشتیاق واحراق جانهای از خود رفتگان پرداخت صبر و خرد رخت قرار وآرام بیرون انداخت واشعار محبت وشوق آه و ولوله و حیرانی ارواح خبر داد

بیت: ای عجب آن عهد و آن سوگند کو * وعده های آن لب چون قند کو
چه بهانه میدهی شیدات را * ای بهانی شکر لبهات را

ازین گرمی های ناله و آه و بیتابیهای و نعره های جانکاه ملائک سرگردان و مقدسان در فهم این معنی همه نادان ملک را از سوز آتش عشق آدم چه خبر و جن را ازین گرمی های جانسوز چه اثر اربعینات و انواع اذکار اگر چه از جوگیه باشد اختیار نمودند(**سبحان الله عما یصفون**) لکن طریقه اصحاب کرام که آن صفاء مرتبه احسان و اقتصار اذکار مأثوره بود ناپیدا شد بهمین حالات قلبی ولایت را بر نبوت فضل دادند که در ولایت توجه و روی بحق است و در نبوت توجه بخلق **بدانکه ولایت** از تجلیات افعالیه و صفاتیه فائض است و نبوت از تجلیات ذاتیهٔ دائمه که صاحب آن بنهایات مقامات قرب رسیده توجه و انتظار ندارد و در ولایت توجه باقی است که علامت نارسائی بکمال مقصود است **اللّهم ارنا الحق حقا واهدنا الصراط المستقیم** از نبی اولیاء

---

(۱) طیفور بایزید بسطامی توفي سنة ۲٦۱ هـ. [۸۷۵ م.] در بسطام

(۲) جنید بغدادی توفي سنة ۲۹۸ هـ. [۹۱۰ م.] در بغداد

بر آمده اند باتّباع او و ولی محتاج است در صعود مقامات به نبی صلی اللّه علیه و آله و سلم باز کمالی از لطیفهٔ نفس مقدس پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ظهوری یافت و ازین کمال حظی وافر بحضرت شاه نقشبند عنایت فرمودند بلکه این کمال خاصه حضرت شاه نقشبند است رحمة اللّه علیه درین کمال حضور توجه و مشاهده که از خلو قلب از آرزو و دوام آگاهی بحضرت حق سبحانه حاصل میشود و جذبات و واردات و شمول توجه جهات سته را لازم میگردد تورع و تشرع و عمل بعزیمت پیش نهاد میشود بعضی را اسرار توحید واضح میگردد و الاّ دوام توجه و کیفیات در بی خطرگی یا کم خطرگی حاصل وقت می شود توسط در امور از مأکولات و عادات و عبادات طریقهٔ حضرت خواجه است و بهمت دلها را ذاکر و نورانی ساختن و از خواطر پرداختن و کارها سر انجام فرمودن از خصائص شاه نقشبند است جزاه اللّه ذکر خفی با توجه بقلب و حضرت حق سبحانه و التزام صحبت مرشد مختار ایشان است مرشد باید که کثیر الاحوال بکسب کمالات قلبیه و حالات لطیفه نفس از استهلاک و اضمحلال و غیره باشد و الاّ ناقص است و از ناقص کامل نیاید چنانچه شریعت سمحهٔ نافعه از آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم ظهور یافته بنی آدم را مقرب بارگاه الهی سبحانه ساخته طریقهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان شاه نقشبند بکمال سیر و سهولت در افاضهٔ احوال باطن را کامیاب فرموده **سبحان اللّه وبحمده** و این طریقه اسهل طرق در افاضهٔ احوال باطن و کثیر النفع و علما پسند است باز کمالی از جناب پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم حق تعالی حضرت مجدد رحمة اللّه تعالی علیه را کرامت کرد و در طریقهٔ حضرت مجدد تصفیهٔ قلب و لطائف عالم أمر و تزکیهٔ نفس و استقامت بدن و لطافتهای نسبتهای کمالات و حقائق هر کرا حق تعالی میخواهد عنایت این طریقه می نماید بسبب کثرت نسبتها و علو مقامات همه کس را حاصل نمیشود و هر جا خدا خواسته است میرسند لهذا در علوم و حالات اختلاف دارند توحید وجودی و توحید شهودی درسیر بعضی درجات این طریقه اگر حق تعالی فضل نماید ظاهر میشود و باز بجذبات و عنایت الهی بآن درجات عالیه فائز میگردند که اسرار و سکر و بیخودی

صوفیه را آنجا راه نیست سبحان الله این نالائق سزاوار تقریر مراتب قرب اولیاء نیست رحمة الله علیهم لیکن برای حصول افتخار و سعادت حرفی چند از مقامات بزرگان نوشته ام

بیت:

گر ندارم از شَکَرْ جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر

کثرت کمالات الهی که بواسطه حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم امت را بآن نواخته چه مقدور بیان است و هر یکی را از اولیاء خصائص بسیارست و هر فرد را از انسان سیر انواع تجلیات بیشمار بعضی از کمالات را تقریر کرده شد **بدانکه** در طرق اولیاء طریقهٔ حضرت شاه نقشبند بطریقهٔ اصحاب کرام مناسبت تمام دارد الله تعالی مرا و ترا در اتّباع این طریقه و احوال مقامات آن بهره ور دارد و حظی وافر نصیب فرماید و عنایت از شاه نقشبند و خلفای ایشان شامل حال ما وا پس ماندگان گرداند بعلمی دلگشا و بهمتی کار فرما داریم مگر ارشاد حضرت خواجه «ما مرادانیم ما فضلیانیم» مارا امیدوار میدارد فالحمد لله علی ذلك نوشتهٔ شما رسید که اگر شخصی اعتقاد حقیقت توحید وجودی با توحید شهودی نماید حکم او چیست بدانند که قرآن مجید و شریعت برای تصحیح عقائد و ایمانیات و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و معاملات بتراضی یکدیگر ورود یافته و از اثر بمؤثر رفتن و باستدلال یقین توحید ایمانی قوی داشتن و تصدیق نبی در آنچه آورده صلی الله علیه و آله و سلم و خوف قیامت و واقعات را از تقدیر حق تعالی دانسته رضا یا صبر بآن حاصل نمودن و دوام ذکر و مرتبهٔ احسان در عبادات لازم دل و جان داشتن و نیت جهاد در دل راسخ نموده و توکل و قناعت و تسلیم و تفویض و وثوق بر وعده های حق سبحانه قوی ساخته خشیت و رضا را مددگار استعداد موت کردن از مأمورات الهی و مختار اکابر دین است هر کرا درین امور ظاهر و باطن قصوری باشد قصور است در دین او تمام امت بهمین طریق مأمور اند آنچه مردمان بکثرت اذکار و پیوست ریاضات در خیال بسته آنرا وحدت وجود مقرر کرده اند مأمور به نیست و این اوهام مستولیه قابل اعتقاد نتواند شد مبنای شرع بر غیریت است و در

مقامات عالیه تجلیات ذاتیهٔ دائمه که اصحاب کرام رضی الله عنهم بآن درجات رسیده اند ازین خیالات هیچ نبود و آن اوهام ازان اکابر هرگز مروی نیست ما مردم اتّباع امام العرفاء و المحققین حضرت مجدد رحمه الله داریم که آنچه علوم و معارف از جناب قائل قول صدق سبحانه (... رَبِّ زِدْنِي عِلْماً * طه : ١١٤) ایشان را مرحمت می شد بعلماء و عقلا می نمودند سخن بتقلید و وهم گفتن اعتباری ندارد ایشان میفرمایند که رسائل توحید از والد ماجد خود حضرت شیخ عبد الاحد خلیفهٔ حضرت شیخ عبد القدّوس[١] رحمة الله علیهما خوانده علمی باین معرفت حاصل نمودم باز بیمن تربیت و تلقین و صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی قدس سره العزیز آن بعیان و شهود مبدل گردید و اتصالی و تجلّی ذاتی برقی که قبله همت حضرت شیخ ابن العربی است رحمه الله دست داد و علوم و اسرار این معرفت بسیار حاصل شده مغلوب گردانید باز بعنایت الهی و توجهات حضرت خواجه بترقیّات کثیره فائز شدم و معرفتی ورای معرفت مذکوره بحصول آمد و آن وحدت شهود حضرت حق است سبحانه در مرایای ممکنات درین معرفت غیریت باقی است چنانچه آیینه از لمعان آفتاب ممتلی گردد و حرارت و قرص شمس پیدا شود اگر آیینه آنا الشمس بگوید بظهور لمعات و انعکاس قرص آفتاب کاذب نتواند شد اما جرم آیینه باقی است این است غیریت آیینه از اتحاد بآفتاب معرفت اولی در سیر لطیفهٔ قلب ظاهر میگردد و آن از غلبهٔ سکر و محبت است وصاحب این معرفت از سکر معذور میتواند شد ومعرفت ثانیه درسیر لطائف فوقانیه پیش می‌آید وسکر بصحو مبدل میگردد باز بجذبات عنایات الهی ترقی واقع شد ومعارف موافق مذاق انبیاء علیهم السلام پیش آمد واز توحید وجودی که درسیر تجلیات افعالیه ظهور مینماید واز توحید شهودی که درسیر تجلیات صفاتیه واضح میگردد اثری نماند تجلیٔ ذاتیٔ دائمی ازین معانی هیچ نگذاشت محض عبودیت و ذل عبدیت نقد وقت گشت قلت اعتماد تخیلات متصوفه خلاف طریق شرع است اعتقادات مقررات علماء از واجبات است تا دین درست حاصل شود آیات را که معانی آنها علماء موافق مذاق انبیاءعلیهم السلام

---

(١) عبد القدوس چشتی توفی سنة ٩٤٤ هـ. [١٥٣٨ م.] در کنکوه هند

فرموده اند بتأویل بر خیالات فرود آوردن موافق غلبهٔ اوهام هرگز مرضی نتواند شد و تطبیق وحدت شهود با وحدت وجود و آنرا تابع این معرفت ساختن از قوت ملکهٔ علمی است معرفتی از مقامی ناشی میشود و معرفتی از مقامی دیگر حاصل میشود هردو در نفس الأمر یکی نتواند شد توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب و توحید شهودی در سیر لطائف فوقانی و ازین هردو توحید اثری نیافتن در تجلیات ذاتیهٔ دائمه و جز عبودیت و عبدیت حاصل نداشتن کسی که بجمیع مقامات طریقهٔ حضرت مجدد رحمه الله رسیده و وجدان صحیح و علمی صریح دارد برو ظاهر است و محض انتساب طریقهٔ حضرت مجدد رحمه الله تا کسب نوری از انوار این طریقه بمعارف ثلثه مذکوره نمیرساند و سخن بظن و تخمین و بتقلید گفتن اعتباری ندارد غرض از طریقهٔ صوفیه آن است که فیض باطن حاصل شود و کیفیات قلبیه نقد وقت گردد و الاّ جائی دیگر بیعت نماید و السلام تحریر رقعه پیش از ورود خطی است که پانزدهم رجب نوشته شده حضرت سلامت بزرگان دین و طالبان حق الیقین بسبب غلبات محبت ترک و تجرید و کثرت ریاضات و اذکار طریقه خود ساخته موافق **(موتوا قبل ان تموتوا)** از حظوظ خود دست برداشته بفنا از خود و بقا بحق سبحانه باخلاق او عم نواله تخلق قوی پیدا نموده باین معرفت که از سکر محبت است رسیدند و رسائل در اثبات آن نوشتند و آیات را بتأویل بر مقصود فرود آوردند درین معرفت که با دوست یکی بودند بهتر است از بندگی و غیریت شوری در جهان افگندند مغلوبان جانباز استهلاکی در خیال محبوب بهمرسانیده از خود رفتند بوالهوسان تکیه بذکر **لا اله الاّ آنا و انا الله** گزیده بوهم همه او است توحید متخیل را رواج دادند پیر ما باین معرفت رسیده مقتدای ماست پیروی او ضرور بنای پیروی پیر اوّل که پیشوای انبیاء است عند الله منظور اگر رسیدگان بلطائف فوقانی مجدّدیه در معرفت قلبیه استقرار می نمودند مجنون وار آنا لیلیٰ بر خیال او شان استیلاء می نمود و گرفتاران سیر قلب اگر ترقی میکردند از اتحاد و عینیت تبری میفرمودند سوای معرفت معروفه که در عالم شهرت یافته در هر زمان موجود است اِتْ وَلْ تُون اُتْ وَلْ تُون توهین تون توهین تون هین وی تون هوسین وی تون معارف علوم

دیگر است بر قلوب و ارواح عارفان فائض گردیده است موافق انبیاء علیهم السلام (... وَلاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً * طه: ۱۱۰) **اللّهم ارنا الحق حقاً** این ننگ و عار درو یشی سخت حیران است و پشیمان تا انجام چه شود (اللّهم احینی مؤمناً و أمتنی مؤمناً و احشرنی مؤمناً) توسل بطریقهٔ حضرت غوث الثقلین و حضرت شاه نقشبند و حضرت مجدّد ألف ثانی رضی اللّه تعالی عنهم محض برای آن است که مردن بر کمال ثبات ایمان شود

بیت:

مصحف بکف و پا بره دیده بدوست * باپیک اجل خنده زنان بیرون شد

امیدوار دعاء است.

مکتوب نود و سیوم

بحضرت خواجه حسن مودود صدوریافته در تطبیق این دو حدیث شریف (الفقر فخری) و (الفقر سواد الوجه فی الدارین) بر تقدیر ثبوت اینها

مرقوم بود که درین دو حدیث که مردم مشهور می نمایند تناقض است تطبیق بکنند و الاّ آنحضرت تطبیق خواهند فرمود ازین چه بهتر افاده فرمایند و معانی بیان نمایند تا مستمعان مشتاقان بفائدهٔ جدیده بهره یاب گردند حدیث **(الفقر فخری)** گو یند اصلی ندارد و ثابت نمیشود حضرت شیخ سعدی [۱] آنچه شنیده نوشته اند که از فقر یاد آرد بلی افتخار در صورتی که ثابت باشد گوئیم که فقر دو قسم است فقر محمود و فقر مذموم فقر مذموم که از عدم اسباب بی صبری نماید معاذ اللّه سیاه روئی در آخرت است خلاف أمر خدای تعالی و رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم کرده باشد که أمر بصبر وقوع یافته و در دنیا بشکایت و اظهار تنگی بی آبروی است **(الفقر سواد الوجه فی الدارین)** ثابت شد و فقر محمود آنکه از عدم اسباب صبر بلکه رضا بلکه التذاذ بآن نماید و در باطن عدم آرزو و عدم التفات بغیر وثوق برجا و خوف و توجه بحضرت کبریا

---

(۱) سعدی شیرازی توفی سنة ٦٩١ هـ. [۱۲۹۲ م.] فی شیراز

سبحانه (... کانك تراه ...) ملکه قوی باشد و این نگاه و مرتبه احسان آنچنان غلبه کند که هرجا مشهود او حق باشد (الفقر اذا تم هو الله) یعنی عدم التفات بغیر بلکه غلبه شهود استیلا یافته هرجا در ظاهر و باطن مشهود حقیقت الحقائق گردد پس این صبر و رضا و این چنین شهود و تصفیه مقصود اولیاء کرام است رحمة الله علیهم و فخر اینها و این اسرار و مقامات از تجلیٔ صفاتی سرزده است تجلی صفاتی و آنچه آنجا حاصل شود از تجلیٔ ذاتیٔ دائمی که بعد قطع تجلیات افعالیه و صفاتیه و بسیر اسم الظاهر و اسم الباطن و هر چه ازین قرب بر بواطن انبیاء علیهم السلام و أمر و نهی بسیار فروتر است الله تعالی از فقر مذموم نگاه داشته بکمال فقر محمود رساند و از آنچه اولیارا بآن افتخار میرسد بهره یاب گرداند ما واپس ماندگان که عمر ببطالت بسر برده ایم و درین ضعف پیری که جز حسرت و ندامت از گذشته و ترسان از آینده که در پیشانی چه نوشته شده و کسل و سستی در اعمال نداریم چه کنم ربّ (... **اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** * الانبياء: ۸۳).

مکتوب نود وچهارم

در بیان مراقبات و اذکار و اشغال لطیفه قلب و لطیفه نفس و حالات و کیفیات آنها و توحید وجودی و توحید شهودی و ما یناسب ذلك

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که اختیار طریقه شریفه صوفیه علیّه برای حصول غلبه محبت است و معرفت و افعال و صفات و ذات را از حضرت حق سبحانه دانسته چون و چرا را راه ندهد و بغیر او تعالی نپردازد و محبت و معرفت بدون اتّباع حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بی ذکر کثیر و دوام توجه و التجا بجناب الهی در هر أمر حاصل نمیشود پس جمیع اوقات بلکه جمیع لمحات بذکر و توجه معمور داریم و غفلت از یاد حق سبحانه نورزیم اعمالی که از حدیث شریف ثابت است و تلاوت و استغفار و درود و تسبیح و تحمید و تقدیس ورد سازیم و صبر و قناعت و تحمل و توکل و تسلیم

و رضا که از اخلاق مرضیهٔ اولیاء رحمة الله علیهم است عادت مستمره گردانیم تا نسبتی بطریق دوستان خدا پیدا شود **بدانکه** در طریقهٔ شریفه مقامات و اصطلاحات مقرر کرده اند و در هرجا انوار و اسرار و علوم و کیفیات اگر فضل الهی شامل شود دست میدهد بر ما و شما دوام ذکر و مراقبه و اتباع سنن و آداب مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم فرض طریقه محبت است

بیت:

ما نیستانیم عشقش آتش است * منتظر کان آتش اندر نی زند

در دائرهٔ امکان که اول دوائر است مراقبهٔ احدیت صرفه که مسمی اسم مبارک الله است و موصوف بجمیع صفات کمال و منزه از جمیع سمات نقصانات می نمایند هر گاه کیفیت و جمعیت تا چهار گهڑی برسد باز دائرهٔ ولایت صغری که ولایت اولیاء است مراقبهٔ معیت (**... وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ... * الآية. الحديد: ٤**) میکنند و درین ولایت سیر در تجلیات افعالیهٔ الهیه که ظلال اسما و صفات است پیش می آید و حالات و کیفیات و اسرار بسیار حاصل میشود بعد ازان که حظی درین مرتبه در باطن پیدا شود و اغلب اوقات توحید وجودی ظاهر میگردد و آن یافتن و دیدن است وجود ممکنات را موج دریای هستیٔ حق تعالی بعین هستی او سبحانه است در کثرت امکان نمودی پیدا کرده و این دید از غلبه محبت ظاهر میشود و بسبب کثرت ذکر و مراقبه و نوافل لازم باطن میگردد و آنچه باستیلای واهمه و بمراقبهٔ همه اوست عادت نمایند اعتباری ندارد و پیش خواهد آمد دائرهٔ ولایت کبریٰ متضمن سه (۳) دائره و قوس است و این ولایت کبریٰ ولایت انبیاء است علیهم السلام و درین ولایت سیر در تجلیات اسما و صفات و اصول آن بیان نموده اند در دائرهٔ اولی مراقبهٔ اقربیت (**... نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * ق: ١٦**) معمول است و فیض بر پیشانی بر لطائف اربعه روح و سر و خفی و اخفی و لطیفه قلب نیز وارد میشود هرگاه درین مراقبه جذبات و واردات و حالات حاصل میشود و مراقبهٔ محبت (**... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... * الآية. المائدة: ٥٤**) در دائرهٔ ثانی این ولایت باید نمود درین مراقبه مورد فیض لطیفهٔ نفس است و

حالات و کیفیات تمام بدن را در میگیرد دائرۂ ثانی را اصل دائرۂ اولی دانسته مراقبۂ محبت می کنند بعد زان که بهرۂ وافی درینجا دست دهد در دائرۂ ثالثه مراقبه محبت نمایند دائرۂ ثالثه را اصل دائرۂ ثانی دانسته مراقبۂ محبت می نمایند و اینجا هرگاه حالات فائز شود و بهرۂ تمام دست دهد بعد ازان مراقبه در قوس می کنند این قوس را اصل دائرۂ ثالثه دانسته مراقبۂ محبت می نمایند و بحصول این دوائر سیر اسم الظاهر تمام میشود

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

درین مقامات ترقی نسبت باطن بکثرت ذکر تهلیل بخیال باشد یا بلسان شود و درین دوائر توحید شهودی پیدا می شود و آن ظهور شهود حق است در مرایای ممکنات در توحید وجودی وجود ممکن در نظر نمی آید و مستور میگردد و در توحید شهودی وجود ممکن آیینۂ شهود حق سبحانه می شود هر چند در شعشعان نور آفتاب آیینه مستور میگردد جرم آیینه باقی است و در توحید شهودی دید جرم آیینه مستور نمی شود بر صرافت خود باقی است چنانچه در غلبۂ شعشعان نور آفتاب ستارها بنظر نمی آیند نه که وجود ستاره ها زائل شده این چنین فرموده اند بزرگان رحمة الله علیهم و سیر تجلیات اسم الباطن در پیش است بعد از حصول تجلیات و حالات اسم الظاهر و اسم الباطن کمالات سه گانه و حقائق سبعه درین طریقه بیان کرده اند الله تعالی عنایت فرماید **بدانکه** در سیر ولایات حالات و کیفیات و اسرار دیگر است و درین کمالات و حقائق انوار و کیفیات و علوم و معارف علیحده طریقۂ حضرت مجدد رحمه الله عبارت ازین ولایات و کمالات و حقائق است آنچه جناب حضرت ایشان شیخ المشایخ خواجه محمد باقی بالله را رضی الله عنه عرض کرده اند که بنده را بواسطه عنایات آنجناب مبارک طریقۂ جدیده کرامت فرموده اند و حضرت خواجه این معروض ثابت داشته همین طریقه است متّعنا الله سبحانه و ایّاکم ببرکاتها و حالا تها و اسرارها آمین.

مکتوب نود و پنجم

دربیان مراقبات تمام طریقه مجددیه از ابتدا تا انتها

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند که بزرگان این طریقه از مقامات قرب تعبیر بدوائر میفرمایند که بی جهت است و سیر و سلوک در بی جهتی است درسیر قلب دو دائره گفته اند دائرۀ امکان درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات وقوف قلبی ترقی می بخشد دو یم دائرۀ ولایت قلبی درینجا اگر خدا خواهد اسرار توحید و حالات و کیفیات و غیرها واضح گردد سیوم دائرۀ ولایت کبریٰ و این ولایت متضمن سه دائره و یک قوس است در دائرۀ اولی مراقبۀ اقربیت حضرت ذات تعالی می کنند و مورد فیض اینجا پیشانی و لطائف خمسه است مفهوم اقربیت در لحاظ داشته مراقبه نمایند در دائرۀ ثانی و ثالث و قوس مراقبۀ محبت (... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...* الآية. المائدة: ٥٤) می کنند درینجا مورد فیض لطیفۀ نفس است دائرۀ ثانی را اصل دائرۀ اولی دانسته و ثالث را اصل دائرۀ ثانی و قوس را اصل ثالث دانسته مراقبۀ محبت بلحاظ مورد می نمایند هر گاه در جائی حظی و کیفیتی دست دهد توجه بجای دیگر باید نمود درینجا فنای نفس و زوال اناء خود و تهذیب اخلاق و تبدیل رذایل بحمائد و غیره حاصل می شود و باز بمسمی اسم الظاهر متوجه شود و مورد فیض این لطائف عالم أمر و جمیع اصول را در لحاظ دارد فیض بسیار در یابد بحصول این همه درجات سیر اسم الظاهر تمام می شود باز سیر تجلیات اسم الباطن در پیش می آید و این سیر را دائرۀ ولایت علیا گویند و این ولایت ملائکه ملأ اعلیٰ است علیهم السلام اینجا مورد فیض لطائف ثلثه است سوای عنصر خاک باز سیر تجلئ ذآتئ دائمی است و آن درجات دارد درجه اولیٰ را کمالات نبوت فرموده اند نبوت عبارت از تشریع احکام است و کمالات آن انوار و تجلیات است که بواسطۀ متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرتو بر باطن می افتد حضرت ذات را منشأ کمالات نبوت دانسته متوجه گردد و مورد فیض درینجا

عنصر خاک است باز سیر تجلیات کمالات رسالت است باز سیر تجلیات کمالات اولو العزم بیان نموده اند درینجا مورد فیض هیئت وحدانی است که به تهذیب لطائف عشره حاصل شود تا آخر طریقه مورد فیض هیئت وحدانی است هرگاه حظی درین مراقبه دست دهد مراقبه در کمالات رسالت باید نمود باین لحاظ که حضرت ذات منشأ کمالات رسالت است توجه بحضرت ذات نماید باز مراقبه در کمالات اولو العزم که حضرت ذات را منشأ کمالات اولو العزم ملاحظه نموده مراقبه بکند باز سیری دیگر است و آن سیر در حقیقت کعبه است حقیقت کعبه عبارت از مسجودیت حضرت ذات است ذات را باین لحاظ که مسجود ممکنات است توجه بکند باز حقیقت قرآن فرموده اند منشأ آن مبدأ وسعت بیچونیٔ حضرت ذات است توجه بحضرت ذات باین لحاظ که منشأ حقیقت قرآن است مراقبه انتظار فیض ازین مرتبۂ مقدسه نماید باز حقیقت صلوة می گویند توجه بحضرت ذات باین لحاظ که منشأ حقیقت صلوة است باید نمود حقیقت قرآن عبارت از مبدأ وسعت بیچونی حضرت ذات و حقیقت صلوة عبارت از کمال وسعت بیچونی حضرت ذات فرموده اند باز معبودیة صرفه گفته اند بحضرت ذات بلحاظ معبود بودن آن توجه می نمایند حقیقت ابراهیمی علیه السلام و مقام خلّت آن جناب عبارت از انس و مؤانست حضرت ذات است بخود پس توجه بحضرت ذات که منشأ خلّت حضرت ابراهیم است بجهة استفاضۂ فیوض خلّت باید نمود حقیقت موسوی عبارت از محبت حضرت ذات است خود را توجه بحضرت ذات بلحاظ محب بودن خود را که منشأ حقیقت موسوی است باید نمود حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم عبارت از محبیّت و محبوبیت ذاتیه است پس توجه باین مرتبۂ عالیه محبیّت و محبوبیت ممتزجۂ ذاتیه که حقیقت محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم باید نمود حقیقت احمدی عبارت از محبوبیت صرفۂ ذاتیه است توجه بحضرت ذات باعتبار محبوبیت ذات خود را که منشأ حقیقت احمدی است باید کرد علیه افضل الصلوات و التسلیمات باز مقام حب صرف حضرت ذات است باز مقام لا تعین گفته اند که در ولایت علیا کثرت نوافل با طول قنوت و در کمالات ثلثه و حقائق الهیه قراءت و تلاوت

قرآن مجید و در حقائق انبیاء کثرت درود **اللهم صلّ علی سیدنا محمد و اخوانه من الانبیاء خصوصا علی سیدنا ابراهیم یا علیٰ سیدنا موسی وبارك وسلم** این همه درجات را تعبیر بدوائر کرده اند در سیر لطائف عالم أمر کیفیات و اسرار و درین دوائر کمالات ثلثه و حقائق سبعه لطافت و بیرنگی در باطن و قوت در عقائد حقه حاصل میشود این سلوک دوائر در سالها می شود و انوار و حالات هر مقام در مدتها دست میدهد أمر سهلی نیست بذکر لا اله الاّ الله و صَدُمْ بار **محمد رسول الله** عروج و جذبه حاصل میشود اگر بعد چند بار **محمد رسول الله** گوید عروج و نزول در می یابد و اگر تمام کلمه بخواند جمله نزول میشود در کثرت ذکر اسم جذبه می آید و از کثرت تهلیل فنا دست دهد خواطر و آرزو کم گردد از کثرت درود خوابهای نیک می بیند و از کثرت تلاوت انوار بسیار میشود و از کثرت نماز تضرع دست دهد.

مکتوب نود و ششم

در بیان تعمیر اوقات بأذکار و اشغال و علوم تحصیلی و ادعیهٔ مأثوره و نوافل روز و شب و عمل برای بر آمدن حاجات و دوگانه تفویض و دید قصور و ترغیب جود و أدای حقوق خدا ورسول وتعظیم سادات واحترام علماء وآنکه اصل کار اتّباع پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم و فوائد دیگر و اعتراضات که نافهمان بر کلام حضرت مجدد نموده اند بشیخ الله داد صدور یافته

از فقیر عبد الله عرف غلام علی عفی عنه معلوم نمایند حاصل زندگانی چیست علم دین و یاد حق سبحانه است و محبت خدا و رسول است صلی الله علیه و آله و سلم و از اسباب آن عمل موافق علم و دوام ذکر است پس اوقات بتحصیل علم و انفاس بیاد او سبحانه آراسته دارند از آخر شب تا نماز اشراق بعد از نماز تهجد

باستغفار و دعا و بتلاوت و ذکر پردازند دو رکعت شکر النهار و دو رکعت استخاره گزارده شغل کتاب نمایند بعد حصول علم صرف و نحو و تلو یح و توضیح و از معتول تا قطبی و شرح عقائد و خیالی[1] هر چه میسر شود تحصیل باید نمود و همت در تبحر در علم حدیث و تفسیر و علم صوفیه دارند در شغل کتاب از آگاهی بذکر الهی سبحانه و یاد داشت غفلت نکنند بعد نماز چاشت قیلوله نمایند بعد زوال بر خاسته اگر توفیق باشد چهار رکعت نماز بطول قراءت ادا کنند و این نماز مانند نمازی است که در سحر خوانده شود تا نماز عصر شغل کتاب در پیش دارند بعد عصر وقت ذکر و شغل و استغفار است بعد نوافل نماز مغرب مطالعه کتاب قریب ربع شب بعد از نماز عشا وقت خواندن درود مقرر است و قراءت سوره و آیات قرآن مجید سورهٔ **(تبارك)** و **(الم تنزيل)** سجده و آخر سوره بقره و آل عمران و چهار **(قل)** سه سه بار و آیت الکرسی وقت خواب معمول دارند **سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم** صد بار و استغفار برای مسلمانان بیست و پنج بار **اللّهم اغفر لی و ارحمنی و لوالدیّ و لمن توالدا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات** باید از وظائف کلمهٔ تمجید صد بار و کلمهٔ توحید صد بار **سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم** صد بار درود هزار یا پانصد بار هر قدر میسّر شود استغفار **اللّهم اغفر لی و ارحمنی و عافنی وتب علیّ انك انت التواب الرحيم** صد بار و یا یازده بار مقرر نمایند سید الاستغفار اینست **اللّهم انت ربی لا اله الاّ انت خلقتنی و انا عبدك وانا على عهدك و وعدك ما استطعت ابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا يغفر الذّنوب الاّ انت و اعوذ بك من شرّما صنعت اللّهم مغفرتك اوسع من ذنوبی ورحمتك ارجى عندی من عملی** اکثر بر زبان رود سیّد الاستغفار هر که وقت صبح بخواند اگر بمیرد دران روز داخل بهشت گردد و اگر وقت مغرب بخواند و بمیرد دران شب داخل بهشت گردد پس اکثر باید خواند **سبحان الله و بحمده عدد خلقه و رضاء نفسه وزنة عرشه ومداد كلماته** چند بار **سبحان الله والحمد لله ولا اله الاّ الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الاّ بالله العلی العظیم عدد ما خلق في السماء سبحان الله والحمد لله ولا اله الاّ الله والله اکبر عدد ماخلق فی الارض سبحان الله والحمد لله ولا اله الاّ الله والله اکبر عدد ما بین ذلك سبحان الله والحمد**

---

(۱) محشیٔ شرح عقائد احمد خیالی توفی سنة ۸۷۰ هـ. [۱٤٦٦ م.] در بروسه

للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر عدد ما هو خلقه درود **اللّهم صلِّ علیٰ سیدنا محمد و آله و اصحابه صلوةً تکون لك رضاءً و لحقهم اداءً** سی و سه (۳۳) بار **اللّهم صل علی سیدنا محمد و آله و اصحابه و بارك و سلّم بعدد کل معلوم لك** برای حصول مرتبهٔ احسان و یاد داشت دوام توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه که بر آن ایمان آورده ایم و نگهداشت دل از خواطر گذشته و آینده و باز گشت بعد چند مرتبه ذکر بزبان خیال گفتن خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده و معنی کلمه نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک دوام ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات اللّه اللّه المقصود هو اللّه المعبود هو اللّه المحبوب هو اللّه المعین فرموده اند برای ذوق و شوق جهر بتوسط با حبس نفس مقرر است شنیدن اشعار محبت بی مزامیر و بدون صحبت اغیار و غافلان جائز است برای آمدن حاجات دو نفل خوانده ثواب آن بارواح پیران گذرانیده بواسطهٔ آن اکابر بحضرت قاضی الحاجات التجا باید نمود تفویض امور بحضرت کار ساز نموده **اللّهم اِنی اَسْئَلك بِحُرمَةِ المَشَایخِ العَلیـةِ النَّقْشبَندِیَّةِ انْ تَشْفِینی وَتعافِیَنی** گوید و **(فاتخذه وکیلاً)** تحصیل ملکهٔ یاد داشت و علم دین باید کرد در دوگانه بعد از نماز اشراق و نماز مغرب **(حسبنا اللّه و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر)** **(... وَ اُفَوِّضُ اَمْرِیٓ اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌۢ بِالْعِبَادِ * المؤمن: ٤٤)** بعد سورهٔ فاتحه و سورهٔ اخلاص سه (۳) بار این آیات باید خواند و در دوگانه این آیات **(... رَبَّنَا ظَلَمْنَآ اَنفُسَنَا وَاِنْ لَمْ تَغفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ * الاعراف: ۲۳)** **(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ * آل عمران: ۸)** **(... رَبَّنَآ اَتمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ * التحریم: ۸)** بعد از سلام **سبحان اللّه الخ عدد ما هو خلقه یامن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء لا اله الاّ انت سبحانك انی کنت من الظالمین** باکسی کاری نداشته و امیدی نداشته بر صدق وعده های الهی دل قوی داشته زندگی باید نمود واقعات را از تقدیر حق سبحانه دانسته لب چون و چرا نگشودن خلق را مصدر آثار قدرت و حکمت الهی دیده ترک جدال نمودن دید قصور و خود را نیست و عدم یافته همه را بتعظیم پیش آمدن که مظهر پرتو وجود و توابع و آثار وجود حق اند سبحانه و به آنچه میسر شود

بهمه کس بمروت پیش آمدن گرسنه را دو نان و کوزه آب دادن به ازین نماز پر وسوسهٔ ماست و تجافی از دنیا و انابت بعقبی و استعداد موت شعار خود ساخته خلق نیک و رفق و عفو و فرو گذاشت و اغماض و اعراض سیر خود ساختن و أدای حقوق خدا ورسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم سادات کبار و احترام علما و فقرا لازم گرفتن از حق خود گذشتن و حق غیر را أدا نمودن و تجافی از دنیا و انابت بآخرت استعداد الموت قبل نزوله وصف خود ساختن ازکثرت ذکر و توجه و نگهداشت حضور و آگاهی دست میدهد علامت آن خشیة از حق سبحانه و دوام تضرع و انکسار است گو یا بشاقه اعمال همین دم مأخوذ میشود عظمت و کبریائی او سبحانه باطن را احاطه کرده باشد و أصل کار تقوی و اتّباع حبیب خداست صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاداً و اخلاقاً و اعمالاً و احوالاً سعی باید نمود تا تقوی در هر أمر و شرف متابعت مصطفیٰ[1] صلی الله علیه و آله و سلم در ترک و تجرید و توکل و تسلیم و رضا ملکه و عادت گردد آمین الله تعالی این پیر عمر ضائع کرده را و شما را توفیق عمل باین مطالب کرامت فرماید بمنه و کرمه

ذکر مشاجرات اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم و تفضیل مذهبی بر مذهب دیگر و تفاضل مشایخ عظام باهم هرگز نباید نمود از ذکر عقاید سنّی و شیعه لب باید بست و سماع که مختلف فیه علما و صوفیه است نباید کرد و بدون مزامیر اکابر أولیا شنیده اند اگر چه در قرن اوّل نبوده مذکور حضرت مجدد رضی الله عنه و اصطلاحات ایشان نباید کرد تا نافهمان بوهم خود افتراها ننمایند هر که طریقهٔ ایشان کسب کرده است در صحبت آن مقامات مشاهده می نماید و جواب اعتراضهاء حضرت مجدد خود کافی و شافی بیان فرموده اند از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ ایشان واضح میشود حاجت رد اعتراضات که مخالفان بایشان نموده اند نیست و دلیل صحت طریقهٔ ایشان همین کافی که هر که طریقهٔ ایشان ورزد توفیق اتّباع سنت می یابد و از اتّباع سنت نسبت باطن قوی میگردد فالحمد لله اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوة و السلام علی رسوله و صحبه بعدد کل معلومات الله.

مکتوب نود و هفتم

در بیان طریقه مجذوبان سالک وآنکه طریقه که در اهل الله شائع است و موصل بمقصود طریق ذکر است اسم ذات باشد یا نفی و اثبات و ما یناسب ذلك

بعد سلام اشتیاق گذارش می نماید محبت و احوال محبت بدون دوام ذکر مشهود نیست که کسی را شده باشد آری کسی بود که جذب عنایت الهی اورا خود بخود در می یابد و بذوق و شوق غلبات محبت منکشف شود

مصرع:

این کار دولت است کنون تا کرا رسد

و این طریقه مجذوبان سالک است که بعد حصول جذبه محض بموهبت الهی سبحانه کثرت ریاضت و اذکار و عبادات اختیار می نمایند و از محبوبان و مجذوبان خدای تعالی می شوند الله تعالی بیمن رحمة عامۀ خود این پیر عمر ضائع کرده را نیز باین موهبت سرفراز فرماید لیک طریقی که در اهل الله شائع است و باین طریق بمقصود میرسند بفضل وهاب مطلق عم نواله طریق ذکر است اسم ذات باشد یا نفی و اثبات با حاضر کردن مذکور مفهوم مسمی اسم مبارک الله سبحانه در لحاظ داشته که بران ایمان آورده ایم توجه بقلب کرده که محل آن زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت مائل به پهلو است و دل را از خواطر گذشته و آینده نگهداشته ذکر اسم ذات بزبان خیال باید نمود الله الله بعد چند بار باید گفت المقصود هو الله المعبود هو الله المحبوب هو الله باز ذکر باید نمود و لفظ الله آنچنان بگوید گویا در دل در آمده و تمام دل را گرفته و این ذکر بعد فاتحه پیران قادری اگر قادری است و بأرواح پیران نقشبندی اگر نقشبندی است خوانده اینها را وسیله ساخته طلب فیض محبت از جناب الهی سبحانه باید کرد و صبح و شام و آخر شب اگر میسر شود بسیار باید نمود و در هر وقت این ذکر وتوجه بقلب

و نگهداشت خواطر باید کرد این راه محبت است و در محبت غفلت حرام تا که دل جاری شود بعد زان از هر لطیفه بهمین طور ذکر می نماید اوّل لطیفهٔ قلب دوم لطیفهٔ روح زیر پستان راست محاذی آن بفاصلهٔ دو انگشت سیوم لطیفهٔ سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه چهارم لطیفهٔ خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصلهٔ دو انگشت پنجم لطیفهٔ اخفی در وسط سینه ششم لطیفهٔ نفس محل آن پیشانی انسان هفتم لطیفهٔ قالب که مرکب از عناصر اربعه است باعتبار عناصر ده لطیفه میشود بعد ذاکر شدن این همه لطائف ذکر نفی و اثبات می نمایند وطریقش آن است که زبان بکام چسپانیده اندکی نَفَسْ بند کرده کلمهٔ **لَا** از ناف تا بدماغ کلمهٔ **اِلٰهْ** تا بدوش راست میرسانند و **الاّ اللّه** را بر دل بلکه بر لطائف خمسه ضرب می کنند و معنی کلمهٔ **لا اله** نیست هیچ مقصود **الاّ اللّه** بجز ذات پاک وقت گذاشتن نَفَسْ **محمد رسول اللّه** میگویند در یک نفس یکبار یا سه بار هر قدر نَفَسْ کفایت کند میگویند و انفاس متعدده می باشند نفی و اثبات بی حبس دم هم معمول است ذکر بسیار می باید دل بی ذکر کثیر نمی گشاید طریق معمول اینست هرگاه میخواهند که مشغولی نمایند اوّل استغفار می کنند باز فاتحه بأرواح بزرگان میخوانند باز صورت مرشد حاضر می نمایند پس ذکر می کنند اسم ذات باشد یا نفی و اثبات توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه و نگهداشت خواطر و باز گشت ضرور است خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده هر گاه کیفیتی ظاهر شود آن کیفیت را نگاه می نمایند و اگر مستور شود باز ذکر می کنند تا که آن کیفیت ملکه شود پس حضور و معیت و بیخودی و جذبات و واردات شامل حال میگردد و اگر شهود و مشاهده و یاد داشت لازم جوهر دل گردد کارِ یک لطیفهٔ قلب کرده باشد و معاملات لطائف دیگر و دیگر حالات در پیش است

مصرع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

و نوافل تهجد و اشراق و چاشت و بعد مغرب و تلاوت و درود و استغفار و کلمات طیبه

ممد نسبت باطن است و توجه بدل و توجه دل بحضرت حق سبحانه و نگهداشت خواطر و باز گشت و دوام ذکر طریق دوستان خدا است این طریق سالکان مجذوب است غرض با خدا بودن است خواه جذبه مقدم باشد خواه سلوک

بیت:

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشی * شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

مکتوب نود و هشتم

در بیان معنی حدیث شریف (انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة) و فی روایة (مائة مرة) صدوریافته

دوام استغفار از غشاوه و غینی که از صفات بشریت و صحبت اغیار و غفلت از ذکر بسبب مداخلت در امور ضروریه بر دل طاری میشود لازم اوقات سالکان است آنقدر که صفا و حضور و خشیة بجای آن نشیند و فی الحدیث الشریف **(انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة)** و فی روایة **(مائة مرة)** هر گاه آن سرور اصفیا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرماید احوال ما خاک آلودگان کدورات بشریت چه خواهد بود مگر تضرع و ابتهال الله تعالی نصیب فرماید و از غینی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از طریان آن بر دل مبارک خبر داده اند سکوت اولی است که از چه بود و چه بود اصمعی (از علماء لغت) رحمة الله علیه گفته که درینجا دم نتوانم زد از غین قلب دیگران سخن توانم گفت بعضی از عارفان در کنه آن غین سخن گفته اند باین وجه که روزی جبرئیل علیه السلام بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود که نهایت درجات قرب من در حضرت صمدیت آن بود که زیاده بران هرگز نبوده است که میان من و پروردگار من هفتاد هزار پرده از نور بود پس آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در هر لمحه و هر آن پرده از نور جلال مشهود می‌گشت وتجلی نوری بالا تر ازان بر طرف می شد وبتوقف در مقام اول پیش از انکشاف مقام ثانی

استغفار میکرد پس طریان غین بر شهود ومشاهدهٔ بصیرت قلبی باشد بعضی گویند که این غین پردهٔ رقیق ولطیف است و بحکم بشریت از ملابسة کثرت اهتمام مهام دین و ملت بمقدار طرفة العین فترتی وغفلتی بر دیده شهود آنحضرت صلی اللّه علیه وآله وسلم می نشست باز بظهور نور وحدت اضمحلال می پذیرفت و بعضی گفته اند که این پردهٔ غین از جهة غم امت وخوف خاتمهٔ ایشان بود واستغفار هم از برای امت.

مکتوب نود و نهم

در بیان ترغیب طریقه علیه نقشبندیه در ضمن حدیث (الدین النصیحة) و دیگر فوائد کثیره از اذکار و اشغال و مراقبات و اخلاق و اعمال و اعتقاد و فنا و بقا و دیگر مقامات مجددیه و دفع شبهات که نافهمان بر کلام آنحضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنه نموده اند صدور یافته

بعد حمد و صلوة فقیر عبد اللّه معروف به غلام علی عفی عنه واضح می نماید قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم **(الدین النصیحة)** فرموده است پیغامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم درود خدا باد برو و سلام دین عبارت از خیر خواهی است پس وصیت می کنم دوستان خود را که طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه رحمة اللّه علیهم موافق است بطریق اصحاب کرام رضی اللّه تعالی عنهم اتّباع سنت و اجتناب از بدعت لازم گرفته اند اگر چه آن بدعت مفید باشد موافق این آیة شریفه (**... اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...* الآية. المائدة: ۳**) دین متین کمال یافته پس عقائد و اعمال و اخلاق و احوال و آن ورود دوام سکینه و انوار و کیفیات باطنی است بر باطن طالب و صدق معاملات که از حبیب خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم مرویست کافی است در حصول نسبت مع اللّه سبحانه و حاجت باختیار اربعینات شاقه و تشدد در طاعت و اعمال جوگیه نیست حضرت شیخ عبد الحق رحمه اللّه تعالی بعد استفاده از طریقهٔ عالیهٔ قادریه رحمة اللّه علیهم بخدمت حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی رحمة اللّه علیه رسیده نسبت حضور و آگاهی از ایشان کسب کرده در رسالهٔ **(موصل المرید الی المراد)** نوشته

اند که نزد انصاف بجهت کسب حالات فنا و بقا بهتر از طریقهٔ نقشبندیه طریقه نیست و استفادهٔ خود از حضرت خواجه محمد باقی باللّه در رساله که سلاسل طرق پیران خود بیان فرموده اند تحریر نموده پس برتو باد بتحصیل نسبت یاد داشت که آنرا در طبقهٔ اصحاب کبار رضی اللّه تعالیٰ عنهم مرتبهٔ احسان می گفتند و صوفیه دوام آگاهی و حضور و شهود و مشاهده که دل را توجهی بسیط بحضرت حق سبحانه پیدا شود میگو یند و آن توجه اکثر اوقات باجمال می باشد و گاهی تفصیل پیدا نموده هر ذرهٔ ممکنات را مرآت شهود حضرت حق سبحانه می کند هرگاه توجهی و آگاهی در بیخطرگی یا کم خطرگی یا کیفیتی از کیفیات قلبیه دوام پیدا کند این حالت را اندراج نهایت در بدایت گو یند و هر گاه توجه و حضور جهات سته را احاطه نماید و توجه بفوق نماند نسبت نقشبندیه عبارت ازین حضور بی جهت است و این نسبت شریفه در طریقهٔ نقشبندیهٔ احراریه [۱] رحمة اللّه تعالی علی اهلها از طرف خواجهٔ خواجگان محمد باقی باللّه قدس سره شیوع یافته عالمی را از مخلصان بالفتح ساخته جزاه اللّه عنا خیر الجزاء و این نسبت حاصل میشود از پنج چیز یکی **دوام توجه بدل** دو یم **دوام توجه دل بجناب حضرت حق سبحانه** و این هردو توجه را **وقوف قلبی** گو یند سیوم **دوام ذکر اسم ذات** باشد یا **نفی و اثبات خفیه** مفید تر است از زبانی بلحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و ذکر زبانی بشرط هردو توجه فائده می بخشد چهارم **نگهداشت** دل از خواطر دل را از خواطر گذشته و آینده بمجرد خطور خطره نگاه باید داشت تا خواطر هجوم ننمایند برای دفع خواطر توجه بمرشد و **نگهداشت** صورت او مقابل دل اثر تمام دارد و این توجه بصورت مرشد را ذکر رابطه گو یند و **التجا** و تضرع بجناب حضرت حق سبحانه دافع این بلیهٔ عامه است یا نقش اسم ذات اللّه سبحانه در نظر دارد و پنجم **باز گشت** بعد چند بار ذکر بزبان خیال بکمال تضرع و انکسار بگو ید که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت خود و معرفت خود ده این پنج أمر مذکور در هر لمحه و هر لحظه فرض راه محبت است حبس نَفَس مفید است شرط نیست

---

(۱) عبید اللّه احرار توفي سنة ۸۹۵ هـ. [۱۴۹۰ م.] في سمرقند

بدانکه بنای این طریقه بر این اصطلاحات مقرر داشته اند و بدون عمل بران نسبت شریفه حاصل نمی شود الاّ ان یشاء الله سبحانه پس دل سالک را محض بموهبت خود انجذاب فرماید و باطنش را از ماسوی بریده و آن اصطلاحات این است **یاد کرد** عبارت از ذکر است زبانی باشد یا قلبی درین طریقه ذکر قلبی را اعتبار کرده اند که هر وقت میشود **هوش در دم** عبارت از آگاهیٔ سالک است اول از ذکر قلبی که آنرا یاد داشت اسمی گویند هیچ نفس بی ذکر قلبی نه بر آید هرگاه دل را توجه و آگاهی حضرت حق سبحانه دست دهد و دیدهٔ بینائی در دل پیدا شود باز پرداخت و نگهبانی این توجه در هر نفس باید نمود با توجه بقلب هر گاه ذکر قلبی با نگهبانی آگاهی و حضور در خلوت و جلوت یکی شود و کثرت و غوغای خلق سبب فتور نشود **خلوت در انجمن** گویند و آیة شریفه **(رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ...* الآية. النور: ۳۷)** ایمائی باینحالت میفرماید **وقوف زمانی** واقف بودن سالک است از احوال خود که اگر بیاد و حضور گذشته است شکر نماید و اگر در غفلت گذشته استغفار بکند و باز بر سر غفلت نرود و **یاد داشت** عبارت از دوام توجه و آگاهی است بی مزاحمت فتور **نظر بر قدم** باید که نظر سالک از پشت پا در رفتن پریشان نشود بلکه در نشستن نیز **وقوف عددی** در وقت ذکر نفی و اثبات حبس نَفَسْ باید نمود و نفس را برعدد طاق بگذارد **وقوف قلبی** و **نگهداشت** و **باز گشت** معنی این هرسه کلمه پیش ازین نوشته شده **سفر در وطن** عبارت از کسب اخلاق حمیده است از رذائل بحمائد باید رفت تهذیب اخلاق حاصل سیر و سلوک است چنانچه حدیث شریف تأکید فرمای بتحصیل مکارم اخلاق است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **(بعثت لا تمم مکارم الاخلاق)** تفحص احوال خود کنی تا کدام رذیله برتو غالب است پس از نفی و اثبات آنرا ازاله بنمائی مثلا حسد را از دل بلا نفی کنی باین طریقه **لا اله** نیست حسد در من **الاّ الله** مگر حب الهی در چند روز ببرکت نور ذکر الهی حسد زائل گردد و هم چنین هر خوی بد بانوار ذکر مستور و منکسر شود و میتواند که باستیلای ذکر و یاد داشت که تمام بدن ظاهر و باطن را احاطه می نماید رذائل زوال یابند رذائل مثل حسد و حقد و بخل و دناءت و

حب جاه و کبر و سمعه و ریا و عجب و تعلق بغیر و حرص و طمع و هوا و طول امل و فضول کلام و غیبت و عیب بینی از اینها پرهیز واجب است **بدانکه** تخلق باخلاق الهی مأمور به است پس تهذیب اخلاق خود باید نمود و بحسن اخلاق موصوف باید شد خلق ملکه ایست که بآن کارهای نیک و آداب پسندیده و پرهیز از رذائل مانند خلقت میگردد بغیر تکلف و از حسن خلق است تحبب بسوی مردم در گفتار و کردار و شگفته روئی و تساهل و تسامح در حقوق و ترک تقاطع و برداشتن ایذا از ادنی و اعلی منها الحلم [۱] و التواضع [۲] گفته اند نظر بأمر تکوینی که هر شئ مخلوق و مرزوق و محفوظ و مظهر آثار قدرت حق سبحانه و تعالیٰ و مقسم علیه او سبحانه است تعظیم هر ممکن واجب میشود و بأمر تشریعی حفظ مراتب واجب باید داشت منها النصیحة و الشفقة گنه‌کار را بنظر شفقت بینی که معذور است گرفتار است در دست نفس و شیطان و برای او استغفار کنی و توبه خواهی و أمر معروف برفق در خلوت احتمال قبول دارد منها الموافقة در امریکه موافق شریعت و طریقت باشد موافقت با رفیقان باید نمود و الاّ اجتناب ازان لازم باید دانست منها الاحسان نیکی بهر چیز کردن و از ایذای دلها دوری جستن منها المداراة با مردم مساهله کردن و تنگ نا گرفتن منها الایثار خاطر غیر بر خود مقدم داشتن و ایصال نفع نمودن منها الخدمة آنچه رضای کسی باشد اگر گناه دران نباشد سعی در آن نمودن منها الأُلفة با دوستان ربط نمودن و بهر که از تو قطع کرده است وصل نمودن منها البشاشة بطلاقت [۳] وجه با مردم پیش آمدن و شگفته روئی کردن منها الکرم عطا و بخشش بی سبقت سؤال کردن منها الفتوة حق خود بخشیدن و حق غیر أدا نمودن منها بذل الجاه جاه علم یا علو نسب و حسب یا وجاهت در خلق هر چه باشد در تعظیم خلق صرف نمودن منها المروّة پاس دلها داشتن و بآنچه کسی را ایذا برسد ازان احتراز کردن اگر چه ترا دران ضرری عاید شود

---

(۱) و هو التحمل و عدم الخفة بالعجلة فی العقوبة و الحلیم من اسمائه الکریم منه قوله تعالی (... فَإِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً * الاسراء: ۲۵) وقد ورد (الحلیم سید فی الدنیا وسید فی الآخرة) رواه الخطیب عن انس لان العلم فرع الحلم

(۲) ای مع الفقراء اذ ورد (التکبر مع المتکبر صدقة) و (من تواضع لغنی ذهب ثلثا دینه) وقد ورد (من تواضع لله رفعه الله) رواه ابونعیم فی الحلیة عن ابو هریرة رضی الله عنه

(۳) و قد ورد (ان الله یحب السهل الطلق)

مصرع:

اَگَرْمَرْدِی اَحْسِنْ اِلیٰ مَنْ اَسَاء

منها التودد تلطف و تفقد نمودن جستجو کنی که شخصی در چه حالست پس رعایت آن واجب دانی منها المودة دوام محبت با صلحا داشتن منها الجود بخشیدن بی سؤال و بسؤال منها العفو از گناهان در گذشتن منها الصفح از عتاب رو گردانیدن منها السخاء عطا بعد سؤال منها الحیاء بسبب شرم از حضرت حق سبحانه یا ملائکه کرام علیهم السلام یا عرض اعمال بحضور رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم یا اندیشه اطلاع مردم از ناشایستها باز ماندن منها وفاء العهد اگر در ایفای عهد فائده بغیر باشد یا ضرر دافع تواند نمود وفا در آن واجب است و الاّ مستحب منها السکینة سکون دل زیر حکم قضا واجب است و جزع و فزع ممنوع نظر بحکم الهی دل را صبر یا رضا حاصل باشد اگر چه بسبب ایذاء آه و ناله از دهان بر آید منها الوقار کارها را بتمکین و تأنی نمودن و طمأنینت در مجاری احکام تقدیر لازم دانستن منها الثناء و الدعاء هر نعمتی از هر که بتو رسد از منعم حقیقی دانسته حمد و ثناء او سبحانه فرض باید دانست و مکافات واسطه اگر ممکن باشد بهتر و الاّ در حق او دعاء خیر کنی **اللّهم اجزه عنا خیر الجزاء** منها حسن الظن بتأویل نیک سیئات غیر را حسنات پنداری و حسنات خود را قابل قبول ندانی منها تصغیر النفس یقین کنی که نَفْس محل شرور است ازو نیکی نیاید اگر نیکی متوهم شود مستعار است از حق سبحانه و تعالی منها استحقار ما هو من عندك و استعظام ما هو من عند غیركْ حقیر دانستن آنچه از تو بود که نفس دران چه آمیخته است از نیت بد و عُجب و غرور و بزرگ داشت آنچه از غیر باشد که او دران عمل چه نیتی صالح کرده است و بدرگاه الهی بسبب اخلاص چه قدری داشته باشد و قد ورد بسند حسن عن حسن انه روی الحسن عن ابی الحسن رضی اللّه تعالی عنه عن جد الحسن صلی اللّه علیه و آله وسلم **(وان احسن الحسن الخُلق الحسن)** اللّه تعالی مرا وترا متخلق باین اخلاق فرماید **اما مقامات** مقام عبارت است از قیام بنده در عبادات اوّل آن انتباه است و آن بر آمدن بنده است از حد غفلت آگاه می شود که برای چه کار آمده ام

و در چه عمر تباه میکنم ثم التوبة و آن ترک گناه است به پشیمانی از گذشته و در آینده عزم جزم بر ناکردن معاصی ثم الانابة و آن رجوع است از غفلت بذکر ثم الورع و آن ترک مشتبهات است و درین وقت ترک آنچه صریح حرام است تقوی گفته اند شبهات رواج یافته و حلال پیدا نیست در آنچه شبهه غالب و صریح باشد ازان باید گذشت کفایت کند ترا پارهٔ نانی و قرت (جرعه) آبی و آنچه ستر عورت باشد ثم محاسبة النفس و آن تفقد نفس است از آنچه برو لازم است تفحص حال خود کنی که بر من چه واجب است و وقت در چه میگذرانم ثم الارادة و آن دوام جهد و ترک راحت است نوعی که میسوزد هر اندیشه را ثم الزهد و آن ترک حلال است و گوشه گیری از دنیا طلب حلال بر مسلمانان فرض است و ترک آن بر طالبان حق سبحانه واجب تا در هوای نفسانی گرفتار نشود ثم الفقر و آن نبودن املاک است و خالی بودن دل از آنچه در دست نیست فاء فقر [۱] اشارت بفاقه قاف بقناعت و راء اشارت بریاضت اگر برین اشاره عمل کنی پس فاء اشاره بفضل و قاف بقرب و راء برؤ یة و رحمة و الاّ پس فاء فضیحت قاف قهر را رسوائی اعوذ باللّه منها ثم الصدق و آن استواء سر و علانیت است در اعمال ثم التصبر و آن اختیار مکاره و تجرع المرارات ثم الصبر و آن ترک شکوی است الی الغیر و تجرع المرارات بلا عبوسیة الوجه ثم الرضاء و آن التذاذ است در بلاء ثم الاخلاص و آن بر آوردن خلق است از معاملات حق سبحانه ثم التوکل و آن اعتماد است بر وعدهٔ الهی که رزق و محبت و نصرت و معیت اوست سبحانه و ازالهٔ طمع از ماسوی اما احوال و آن معاملات دلها است با حضرت حق سبحانه و حال از صفاء اذکار بر دل فرود می آید الحال نازلة تنزل علی القلب و لا تدوم [۲] فمن ذلک المراقبة و آن دیدن است بصفاء یقین بسوی مغیبات در ابتدا ممکنات را مرآت مظاهر فعل الهی یابد و در توسط حالات مجالی صفات حضرت حق سبحانه و در انتهاء مشاهدات حضرت ذات را تعالی و تقدس هر جا جلوه گزینند و دیدن ملائکه کرام و

---

(۱) فاء فقرا اشاره بفاقه صبر بران واجب قاف اشاره بقناعت راء اشاره بریاضت اگر عمل براین اشاره کرده شود فاء فضل حق سبحانه قاف قرب راء رحمة ورؤ یت و الا فاء فضیحة وقاف قهر وراء رسوائی و بدنام شوحسرت بگیر

(۲) قول حضرت جنید است رحمة اللّه علیه

ارواح چندان اعتباری ندارد ثم القرب و آن جمع همت است در شهود حضرت حق سبحانه با غیبت از ماسوی ثم المحبة و آن موافقت محبوب است در مرغوبات و مکروهات ثم الرجاء آن تصدیق حق است سبحانه در وعده های او ثم الخوف و آن مطالعهٔ دل است بسطوات الهی و نقمات او ثم الحیاء و آن حصر قلب است از انبساط زیراکه قرب میخواهد این احوال را پس کسی می باشد از سالکان که در حال قرب می بیند بعظمت حضرت حق سبحانه و هیبت او پس غالب می آید برو خوف و حیا و کسی بود که می بیند تلطف حضرت حق سبحانه و احسان قدیم او پس غالب می آید بر دل او محبت و رجا ثم الشوق و آن هیجان دل است عند ذکر المحبوب ثم الانس و آن آرام دل است بخداوند و خواستن ازو در جمیع امور ثم الطمأنینة و آن آرام دل است و افتقار بخدا زیر مجاری اقدار ثم الیقین و آن تصدیق دل است بارتفاع شک در وجود حق سبحانه و مواعید او ثم المشاهدة و آن حالتی است و بینائی دل غیر رؤ یة یقین و رؤ یت عیان و آن آخر احوال است لقوله صلی الله علیه و آله و سلم (**اعبد الله کأنك تراه فان لم تکن تراه فانه یراك**) این ترجمه بزبان فارسی است عبارت عربی را که حضرت شیخ المشایخ ضیاء الدین ابونجیب عبد القاهر سهروردی رحمة الله علیه [۱] در کتاب **(آداب المریدین)** اخلاق و مقامات و احوال را بآن بیان فروموده اند **بدانکه** طریقه قدمای صوفیهٔ علیّه تقدیم مقامات سلوک است بر طریق جذبه که از کثرت ذکر و توجه حاصل میشود مقامات سلوک را بتفصیل حاصل می نمودند و باربعینات و مجاهدات تهذیب نفس میفرمودند و اکابر نقشبندیه طریق جذب ذکر و توجه را بر سلوک مقدم داشته میفرمایند بعد رعایت مقامات سلوک باجمال اوقات بذکر و توجه معمور باید داشت و مشاهده و شهود و یاد داشت حاصل باید نمود و خلاصهٔ مقامات سلوک در طریقهٔ ایشان مندرج است که ولایت بی مقامات سلوک و جذبه حاصل نمی شود و در طریقهٔ حضرات مجددیه در هر لطیفه از لطائف عشره شهود و مشاهده دست میدهد **بدانکه** شرط است در ذکر توجه بمبدأ فیاض و لحاظ معنی داشتن لهذا مراقبات مراتب قدس

---

(۱) ابونجیب سُهْرَوَرْدی توفی سنة ٥٦٣ هـ. [١١٦٧ م.]

ذات الله سبحانه مقرر نموده اند در لطیفهٔ قلبی مراقبهٔ ذات جامع جمیع صفات کامله و منزه از سمات جمیع نقصانات که بران ایمان آورده ایم مسمی اسم مبارک الله است سبحانه می نمایند پس این مفهوم در لحاظ داشته توجه بقلب نموده ذکر باید کرد و اشاره الله در اسم ذات و در نفی و اثبات اشاره الاّ الله بهمین مفهوم باید کرد تا این مفهوم در لحاظ داشته استقرار گیرد و هرگاه توجه در این مراقبه قوت گیرد و آثار جمعیت ظاهر شود و جذبات و واردات در رسد و این واردات را وجود عدم گو یند و این واردات از تواتر بتواصل انجامد مراقبهٔ معیت باید نمود و اشارتهای **الاّ الله** بمعیت حضرت حق سبحانه بهستی خود و هستی جمیع ممکنات که آنرا در لحاظ میدارند باید نمود تا معیت در آلهٔ بصیرة جلوه‌گر گردد و مراقباتی که بعد سیر قلبی مقرر است آنجا ذکر و توجه بمبدأ و مورد فیض اشارتهای الله و **الاّ الله** بآنچه در لحاظ ملحوظ است ضرور است

و طریق مشغولی آنست که اوّل استغفار نماید و فاتحه بارواح مشایخ رحمة الله علیهم که واسطهٔ فیوض الهی اند سبحانه خوانده صورت مرشد مقابل دل بدارد باز ذکر بشرائط آن و صحت الفاظ و لحاظ معنی و افتقار تمام نماید و ملاحظهٔ منت حضرت حق سبحانه که بتوفیق یاد خود سرفراز ساخته ضرور است و خود را نالائق ذکر پاک خدای پاک دیده انکسار و شکست لازم داشتن واجب هرگاه کیفیتی و جمعیتی و بیخودی دست دهد آنرا نگاهدارد و اگر مستور شود باز بر سر ذکر رود هم چنین لازم گیرد تا کیفیت ملکه گردد و دوام پذیرد و طرق موصله برای دوام حضور و مشاهده سه (۳) است ذکر است بشرائط آن و استفاده از صحبت مرشد است برعایت ادب و خدمت او وکیفیت و توجه که از صحبت او حاصل شود آنرا نگاهداشتن و در غیبت او صورت او را در دل محافظت نمودن بآن ضروریست یا محض مراقبه که عبارت است از انتظار فیض از مبدأ فیاض لازم است که بر توجه بمرشد و وقوف قلبی در ذکر مواظبت نماید بعد حصول ملکه یاد داشت و نماندن توجه بجهت فوق اگر بهر لطیفه از لطائف سبعه بترتیب مشغول شود و بذکر و توجه بر هر یک مداومت نماید در هر لطیفه آگاهی و

یاد داشت و کیفیات و انوار و اسرار جُدا جُدا بعنایت الهی سبحانه ظاهر گردد و صحبت عزیزی که همنشینی اوسبب جمعیت خاطر وتوجه باشد مقوی نسبت یاد داشت است بمراقبهٔ معیت (... **وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنتُمْ ...* الآية.الحديد: ٤**) کثرة ذکر (**لاّاله الاّالله**) بلحاظ نفی وجودات جمیع ممکنات واثبات هستی حق سبحانه ووقوف قلبی بهردو معنی شوق و ذوق و استغراق و بیخودی و آه و ناله و گریه دست میدهد و دیگر حالات نقد وقت میگردد و اسرار توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلبی ظاهر میشود مجنون عامری بترک مألوفات خود لیلیٰ لیلیٰ می‌گفت تا که پرتو از صورت لیلیٰ هر جا جلوه‌گر گشت و اَنَا لیلیٰ گفت مجنون در طریقهٔ محبت که بکثرت ذکر و ترک مرغوبات خود مختار صوفیهٔ علیّه است درین راه مقتدا است مجنون بر خیال فانی جان باخته از کمال غلبات محبت اتحادی با محبوب خود پیدا نمود وای بر ما مدعیان که دعویٰ محبت لا یزالی که هر جا که حسن و خوبی است پرتو از تجلی جمالی اوست می نمایم و جانفشانی در درد طلب و ترک خودی خود نمی‌کنم آه صد آه ظهور توحید وجودی عبارت است از یافتن و دیدن ممکنات عین وجود حضرت حق سبحانه و تعالیٰ وجود ممکنات را امواج دریای هستی مطلق بیند و تعین نقوش غیر را بر صفحه هستی مطلق مثل تعینات نقوش بر صفحه موم دریابد و این دریافتن و دیدن بسبب کثرت ذکر و نوافل عبادات و ریاضات دست میدهد و بخیال و وهم توحید وهمی پیدا نمودن در شرع شریف منع است از شآمت این عمل سستی در اتّباع شریعت می زاید و در ارتکاب محظورات محتمل است که مبادرت نماید معاذ الله نقل است که ملحدی خود را موحد گرفته بنگ میخورد می گفت مرا با هیچ مذهب مزاحمت نیست بزرگی در جواب گفت مگر با مذهب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می کنی خجل شد جواب نیامد این است احوال چنین بی ادبان خود را صلح کل و با هر مذهب همرنگ قرار داده درخانهٔ فواسق می درآیند که ظهور حق می بینیم و می شنویم این چنین بی حرمتی شرع شریف معاذ الله که از هیچ یکی از متقدمین مروی باشد آنچه از کثرت ذکر و مراقبات و عبادت که اکابر اولیاء رحمة الله علیهم بسبب آن باین

اسرار رسیده آنرا از نا اهلان پوشیده اند تا که ظاهر نشود و معتبر است از کثرت ذکر و توجه محبت غلبه می نماید این توحید حاصل می شود و این توحید از احوال قلبی است **ازمقاصد نیست درسیر هر لطیفه معرفتی دیگر است وکیفیات علیٰحده نسبتهای کمالات** نبوت و حقائق الهیه و حقائق انبیا علیهم السلام که حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه در طریقهٔ خود بیان فرموده اند و عالمی بآن حالات و معارف رسیده آنجا جز نسبت بندگی ثابت نمی شود و نسبت توحید و سریان وجود در هستی ممکنات و ذوق و شوق و وصل و اتحاد فرو میریزد **بدانکه** از نسبتهای این خاندان شریف اگر درین وقت نسبت قلبی حاصل شود با حالات و اسرار آن و نسبتی که در سیر لطیفه نفس دست میدهد با کیفیات و علوم آن حاصل شود بسیار غنیمت است و از لوازم این نسبت است استهلاک و اضمحلال انانیت و صفات را از خود مسلوب و منسوب یافتن بحضرت حق سبحانه وجود خود و توابع وجود خود را ظل وجود حضرت حق سبحانه یابد و پرتوی از صفات حضرت حق سبحانه می بیند در حصول این نسبت توحید شهودی حاصل میشود و آن دیدن مقصود است در مجالی و مرایای ممکنات مثل ظهور آفتاب در آیینه های مقابله درین دید و دریافت جرم آیینه در حدت نظر باقی است و در توحید وجودی از غلبهٔ محبت مستور در فناء قلبی که عبارت از نسیان ماسویٰ است از قلب و بی شعوری از دیدن ماسوی هرگاه متوجه بدل شود و دل را مستغرق انوار و جمع با حق یابد سبحانه فنا خلق میشود و امید و بیم از غیر نمی ماند و فنا هوا و فنا فعل میشود آرزو جز خدا نمی باشد و صدور افعال از یک فاعل حقیقی می یابد و در فنا لطیفهٔ نفس فنا اراده میشود این قدر بی شعوری از ضروریات طریقه است سعی نمایند که دوام این حالت و دوام توجه و تواتر ورود حالات لازم نسبت باطن شود

قطعه: تا دوست بچشم سر نه بینم هردم ٭ از پای طلب کجا نشینم هر دم

گو یند خدا بچشم سر نتوان دید ٭ ایشان آنند من چنینم هر دم

دعویٰ رؤ یت بصری نموده است معتقد اهل سنت و جماعت است که رؤ یت در دنیا واقع نیست این از غلبات حضور و توجه است در اشتباه اُفتاده دعویٰ خلاف اهل حق

مینمایند های های چه بودی اگر این هیچکاره کم از هیچ باین اسرار و حالات فائز شدی آری

مصرع: هر گدائی مرد میدان کی بود

مرا تفوه باین اسرار و حالات کفایت کند

بیت:
گر ندارم از شکر جز نام بهر * زان بسی خوشتر که اندر کام زهر

وصیت بدانکه توحید وجودی از مقتضیات سیر لطیفه قلبی است و توحید شهودی در سیر لطائف فوقانی پیدا می گردد و تطبیق این هردو دید و یافت متعذر است آن معرفت از مقامی دیگر است و آنجا احوال و کیفیات و علوم جداست و این از مقامی دیگر پیدا اینجا حالات و واردات علیحده در پیش می آید هردو احوال متباینه و اسرار متفاوته و دید و یافت مخالفه را یکی گردانیدن بسیار تعجب است اما آنچه اهل معرفت بیان فرمایند ادراک اهل جهل ازان کوتاه خواهد بود **وصیت** بدانکه تمام نسبتهای خاندان حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه با کیفیات و حالات و انوار و علوم آنها که هرمقام احوال و اذواق و اسرار جدا دارد و درین وقت نایاب است این نسبتهای عالیه در فرزندان ایشان و کمل خلفاء آن اکابر جلوه گر بود حضرت محمد زبیر[۱] در صاحبزاده ها ختم المشایخ بودند و حضرت مرشد ما در خلفاء خاتم این مقامات بلند که از خصائص حضرت مجدد است این هردو بزرگ تسلیک سالکان تا نهایات طریقهٔ احمدیهٔ مجددیه می نمودند **بیت:**

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

بدانکه حاصل سیر و سلوک که در صوفیه صافیه معمول است انصباغ است بصبغة الله و فناء رذائل و اتصاف و بقا بحمائد و تنور بانوار و بکیفیات که در مقامات جذبیه پیش می آید و هر یکی را که از فناء و بقاء و حالات قویه بمقامی که رسیده است بقوت

---

(۱) محمد زبیر بن ابی العلا بن حجة الله نقشبند ثانی بن محمد معصوم فاروقی توفی سنة ۱۱۵۱ هـ. [۱۷۳۸ م.] در سرهند شریف

دست داده و بشریت خمودی یافته و جهت حق غالب امده وتسلیم و رضا و توکل و صبر بوجه احسن بهم رسانیده اورا فضل و شرف ثابت است بر غیر خود که درین امور ثباتی ندارد **اللّهم وفقنا لما تحب و ترضی بدانکه** برای رفع قبض باطن و تیره شدن حالات وکیفیات باطن تلاوة یا استماع قرآن مجید با ترتیل و تحسین صوت و حزن و طول قنوت در نماز با کمال خضوع و خشوع مقرر است و اصحاب کبار رضی اللّه عنهم بهمین اعمال قرب خورسند بودند و معمول نبود که انعقاد مجلس قصاید و اشعار نمایند اگر کسی ارتکاب این امور میکرد مطعون و ملام بود استماع نغمه و تار و جهر ذکر بآمد و شد در قرون متأخره ظهور یافته مُحْدَثْ است در استماع نغمه در صوفیه نیز اختلاف است حضرت ابو الحسن شاذلی [۱] و حضرت حمّاد دبّاس[۲] رضی اللّه عنهما سخت انکار داشتند و حضرت شیخ عبد الحق محدّث رحمة اللّه علیه در بعضی رسائل خود این اختلاف نقل کرده اند لیک بی مزامیر بدون انعقاد مجلس غافلان شنیدن اشعار محبت در خلوت گاه گاه مضائقه نیست حضرت خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه و علیهم فرموده اند که ما نه انکار کنیم و نه این کار کنیم در وقتیکه نائی و چنگی بحضور مبارک ایشان آوردند این کلام فرمودند زیراکه پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم این کار نکرده اند و از بعضی مشایخ این امر مرو یست انکار بزرگان چرا کنم در نسبت مجددیه استماع نغمه را اثر نیست شنیدن قرآن مجید که معمول حضرت مجدد بود صفا و جمعیت می افزاید و نغمه و تار اهل قلب را ذوق می بخشد در مجلس مبارک مقدس حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة اللّه علیه ملاهی و مزامیر هرگز نبود و مجمع اهل غفلت انعقادی نداشت در **(فوائد الفؤاد)** و **(سیر الاولیا)** این چنین مسطور است ذکر جهر متوسط بآواز حزین برای ذوق و شوق و گرمئ باطن احیانا لا بأس به هر گاه در دل انجذابی پیدا شود و بی اختیار آواز ذکر بدرد و حزن بلند می بر آید این چنین جهر را کسی مانع نیست ذکر خفی را فضل است بر جهر بچندین مراتب ذکر خفیه هر وقت می شود و ذکر جهر مانند حبس در نفی و اثبات برای حصول گداز و گرمی مقرر

---

(۱) نور الدین علی ابو الحسن شاذلی توفی سنة ٦٥٤ هـ. [١٢٥٦ م.] در مکهٔ مکرمه

(۲) حماد بن مسلم بغدادی توفی سنة ٥٢٥ هـ. [١١٣١ م.] در شام

کرده اند مثل دواست ازالهٔ سستی و کسل را **بدانکه** نصیحت اتّباع عقائد سلف صالح مثل حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنهما باید نمود و در شان اصحاب رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم جز به نیکی لب نباید گشود و نفوس ایشان بفیض صحبت خیر الاخیار صلی اللّه علیه و آله و سلم تهذیب تمام یافته و از نفسانیت پاک گردیده و واقعات اینها همه به نیت صالح بود والاّ لازم می‌آیدکه صحبت خیر البشر صلی اللّه علیه و آله و سلم در جماعت که مال و جان در راه خدا و رسول در باخته اند و قرآن مجید از ثنای این ها مبشر است تأثیری نبخشد و حب دنیا و محبت جاه از دلهای آنها نرفته پس ما واپس ماندگان را چه توقع باشد دین و عقائد و اعمال و اخلاق پیغمبر خدا و کلام خدا و رسول و مناقب ائمهٔ اهل بیت نبوت رضی اللّه تعالی عنهم ایشان رسانیده اند در صورت تفسیق و تکفیر معاذ اللّه اعتماد از دین بر می خیزد و دینی که فساق و کفار رسانیده باشند بر آن وثوقی و اعتمادی نتواند شد حضرت امیر در وقت خود امام بحق و نائب حضرت رسول بحق بودند مخالفانرا اشتباهی افتاده و آن اشتباه موجب لعن اهل مصر و شام گردیده فتنه بر پا شد و اصحاب با هم یکی بودند آیة شریفه (**... رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ...* الآية. الفتح: ۲۹**) در شان اصحاب کرام وارد است و (**رحماء**) صیغهٔ صفت مشبهه است و صفت مشبهه دلالت بر دوام دارد پس الفت و دوستی آنها بهم ازین آیة شریفه ثابت شد (**... وَ كُلاً وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ...* الآية. الحديد: ۱۰**) در بارهٔ ایشان است وعدهٔ حسنی برای نیکان بود رضی اللّه تعالی عنهم واجب است سکوت و عدم خوض درین واقعات برای رعایت جانب پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم که همه را شرف صحبت و قرابت بآن حضرت ثابت است صلی اللّه علیه و آله و سلم حضرت ابن عباس رضی اللّه تعالی عنهما فرموده اند که آنحضرت را با جمیع قبائل عرب پیوندی و قرابتی بود متقدمان مشایخ را رحمة اللّه علیهم که بر متأخرین حق تربیت و تلقین ثابت دارند فضل ثابت است پاس ادب آن اکابر لازم است و غلبهٔ جنون محبت مفرط در حفظ مراتب ساقط است در ترجیح مذهبی بر مذهبی تفضیل مجتهدی بر مجتهدی و طریقه بر طریقهٔ فضولی نباید نمود آنها همه را نیات

صالحه و همت و تحقیق اتّباع سنت و رضاء الٰهی بود سبحانه و رحمة اللّٰه علیهم و از تحقیر مسلمانی و عیب بینی و سخن چینی و خود را قدری نهادن اجتناب لازم باید کرد خود را محض عدم یافتن و کمالات را باصل آن دادن و حسنات خود را قابل قبول ندیدن و سیئات خود را مثل کوهی بر سر گرفتن و بدیهای غیر را بتأویل نیک انگاشتن و وقائع روز مرّه را از ارادهٔ حق سبحانه دانستن و لب بچون و چرا نکشادن و با کسی بحث و جدال نکردن این قدر مناقشه دلها را می‌خراشد که مخالف میگوید چنین است و تو گوئی آنچنان او تکرار نماید نی این چنین است تو گوئی سلمنا من بر خطا بودم زیاده ازین سخن تکرار نکشد تا فتنه و غوغا پیدا نشود و دل مکدر نگردد و این است طریقهٔ اهل معرفت رحمة اللّٰه علیهم **نقل** است چند درویش بخدمت حضرت شیخ شکر گنج [١] قدس سره آمدند که مارا با هم ناخوشی در میان است قصّهٔ مارا بشنوند و انفصال فرمایند ایشان فرمودند مارا دماغ شنیدن قضایا نیست مولانا بدر الدین اسحاق و بابا نظام الدین شما فیصل نمایند اینها نزد آن هر دو بزرگ در جائی نشسته سخن نزاع شروع کردند یکی بدیگری گفت شما در این مقدمه چنین ارشاد کردید دیگری گفت نی شما چنین فرموده بودید اهل منازعت نقل سخنهای یکدیگر را بالفاظ حسن ادب بیان کردند سلطان المشایخ و مولانا بدر الدین اسحاق بسیار گریه کردند هر گاه کلمات ناخوشی شما همه ادب و تعظیم یکدیگر باشد در صورت خوشی چه قدر رعایت یکدیگر کرده باشید ایشان بحضور حضرت گنج شکر عرض کردند که این عزیزان برای تربیت آمده اند که درویشان را با هم درشتی و سخت گوی نمی باشد اللّٰه تعالی اتّباع این بزرگان عطا فرماید **بدانکه** نماز را در اوّل وقت با رعایت طمانینت رکوع و سجود و رعایت قومه و جلسه بجماعت ادا باید نمود قومه و جلسه پیش بعضی فرض و نزد بعضی واجب پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم گاهی نماز بی قومه و جلسه نکرده اند هر که عمداً ترک می نماید اعادهٔ نماز برو واجب است و اگر سهواً ترک نموده سجدهٔ سهو بجا آورد و در عقائد اهل سنت و جماعت داخل است که

---

(١) فرید الدین مسعود شکر گنج توفی سنة ٦٦٤ هـ. [١٢٦٥ م.] فی ملتان

استخفاف سنت کفر است **وصیت** در هر ماه سه روزه و عرفه و روزهٔ عاشوره و روزهٔ پانزدهم شعبان در حدیث ثابت است و شش روزه شوال در روزه احتیاط از غیبت و دروغ و طعن و فضول کلام ضرور است و الاّ روزه قابل ثواب نیست احمقی بود که رنج گرسنگی و تشنگی بردارد و روزه باین امور برباد دهد پیش بعضی غیبت مفسد روزه است و این است مذهب اوزاعی و پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و سلم غیبت‌گر را باعادهٔ روزه و وضوء أمر کرده اند و اسبال ازار و قمیص و غیرهما کبیره است پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم مسبل ازار را أمر باعادهٔ وضوء فرموده اند که نماز مسبل قبولی ندارد **وصیت** و بدانکه حصول نسبت جمعیت و توجه بی اعمال ظاهر محال است نور اعمال را در اطمینان باطن اثری تمام است اندرون از التفات و عظمت غیر پیراسته و بیرون باعمال و اخلاق نیک و شکستگی و انکسار آراسته بالاتر ازین کمالی نیست پس برتوباد باعمال که ازان حضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم در احادیث صحیحه ثابت است التزام آن کنی تا از اهل سنت حبیب خدا باشی انّ المحب لمن یحب لیطیع حضرت خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه در طریقهٔ خود اوراد و اعمال مقرر نکرده اند که آنچه باحادیث ثابت شود از اعمال برای حصول محبت و قرب حضرت حق سبحانه کافی است پس اعمال و عادات آنحضرت را صلی اللّه علیه و سلم تحقیق نموده متابعت نمائی حرکات و سکنات که به نیت اتّباع و توجه بآنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم ادا کرده شود تمام عبادت می شود در ادای فرائض نیت ادای فرض و سنت متابعة پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم کنی که این فرض بجهت فرض بودن آن از حق سبحانه بر من و باتّباع حبیب خدا ادا می کنم مکافات تحائف یکدیگر و رسوم و زیارت دوستان و مأکولات مثل گوشت و کدو و سرکه و شیرینی و مشروبات مثل شیر و آب سرد و عسل و ملبوسات مثل پیراهن و قمیص و ازار و حُلهٔ سبز و سرخ که علماء حنفیه آنرا مخطط تحقیق کرده اند به نیت اتّباع عبادت میشود و نور ایمان می افزاید که این همه از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ثابت است نماز تهجد و اشراق و چاشت و اوّابین و سنت عصروچهار نفل بعد

سنت عشاء و دو نفل بعد وتر نشسته بقراءت سورهٔ **(اذا زلزلت)** و **(قل یا ایها الکافرون)** در حدیث شریف به ثبوت پیوسته است و تلاوت قرآن مجید وقت تهجد اولیٰ و کلمهٔ تمجید[۱] صد صد بار در روز و سبحان الله و بحمده صد صد بار وقت صبح و شام و صد بار وقت خفتن درود و استغفار در حدیث وارد است و ادعیهٔ صبح و شام وقت خفتن و وقت غیر معین هر قدر بران مواظبت توان نمود از احادیث صحیح در یافته بران عمل نماید و درین همه اعمال و عادات نیت متابعت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم بکنند **وصیت** بدانکه توجه باطن بحضرت حق سبحانه درین طریقه معمول است و آن دوام آگاهی است بحضرت حق سبحانه و بعد از توجه و حضور باطن دیدن صدور افعال از فاعل حقیقی سبحانه

مصرع: رَوْ دَرُو گم شو وصال این است و بس

این معنی دارد بعد تبری از حول وقوت خود تدبیر و اختیار بکار ساز مطلق سبحانه تفویض باید نمود این است مراد ازین مصرع

مصرع: تو مباش اصلا کمال این است و بس

و هر گاه در هر أمر نیت اتّباع رسول خدا کنی صلی الله علیه و آله و سلم و توجه بآنحضرت داری صلی الله علیه و آله و سلم و توجه دو قسم پیدا شد پس برتو باد که این هر دو توجه را حاصل زندگی دانی و این هر دو توجه را لازم گیری **وصیت** کسی که ذکی و فارغ باشد علم صرف و نحو و منطق تا قطبی و علم کلام و فقه و اصول بخواند و درس علم حدیث و علوم صوفیهٔ علیّه که در آداب و اخلاق و مقامات سلوک و احوال تألیف رسائل نموده و مکتوبات حضرت شیخ یحیی منیری رحمة الله علیه [۲] و کتب سیر دوستان حق سبحانه در تهذیب نفس اثر تمام دارد و رسائل حقائق چندان مفید نیست که هر که در طریقه سعی و مجاهده و کثرت ذکر می کند اسرار و معارف برو واضح میشود اکثر اولیاء کرام رحمة الله علیهم روش جوع و زهد و جهد و عبادات نافله لازم گرفته بودند و غلبات احوال و کیفیات بسیار داشتند و در بیان اسرار و معارف

---

(۱) کلمه تمجید (لا حول و لا قوة الأ بالله العلی العظیم)

(۲) شرف الدین احمد بن یحیی منیری توفی سنة ۷۸۲ هـ. [۱۳۸۰ م.] در بهار

سکوت میفرموده اند و این است طریقهٔ اسلم از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ حضرت مجدد رحمة اللّٰه علیه توفیق متابعت حبیب خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و تحقیق معارف و روشنی دل و جان حاصل است و جواب اعتراضات که بر کلام ایشان می نمایند واضح میشود که ایشان جواب اعتراضات خود فرموده اند عزیزان کلام زیاده گو یان را تحقیق نکرده سوء عقیده بخدمت ایشان بهمرسانند مکتوبات شریفهٔ ایشان را درس و مطالعه نمایند اگر مطالعه بکنند و انصاف بدهند چه قدر فوائد شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت و اسرار الهیه در یابند

مصرع: این سعادت بزور بازو نیست

سبحان اللّٰه چه معانی و معارف و حقائق موافق شرع شریف دران مندرج است حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی رحمة اللّٰه علیه پیر ایشان که از ائمهٔ عارفان اند میفرمودند در جواب استفسار ایشان که معارف شما قابل آن است که بمطالعهٔ انبیاء در آید میفرمودند بواسطهٔ شیخ احمد دریافت شد که توحید کوچهٔ تنگ است و شاه راه دیگر مثل ایشان زیر فلک نیست و این چنین مدح ایشان در مکاتیب حضرت خواجه موجود است رحمة اللّٰه علیهم حضرت مجدد میفرمایند که بعد حصول توحید وجودی که از غلبهٔ محبت و کثرت ذکر و طاعت نافله دست میدهد معرفت دیگر پیش می آید و آن موافق کتاب و سنت است و در طریقهٔ ایشان کسی که از سیر لطیفهٔ قلب برتر رفته و بسیر لطیفهٔ نفس رسید و از آنجا ترقیات نموده بسیر لطیفهٔ قالب خاک راه یافته آنچه حضرت مجدد از اسرار و معارف فرموده اند آنرا عیان می بیند ایشان امام صدیقان اند و پیشوای عارفان آنچه فرموده اند بهزاران کس نموده اند رحمة اللّٰه علیه رحمة واسعة کافیة وافیة و نافهمان گو یند ایشان بخدمت دوستان خدا سخن بی ادبانه نوشته اند از عدم خوض در کلام ایشان است ایشان میفرمایند که معرفت خدا بر کسی حرام است که خود را از کافر فرنگ بدتر نه بیند این کمینه زله بردار خوان نعمت ایشان است و اینها مرا بانواع نعم تر بیت فرموده اند حضرت غوث الثقلین را رضی اللّٰه عنه واسطهٔ فیض ولایت و هدایت نوشته اند و خود را نائب ایشان که خلیفه قائم مقام پیر می باشد

میفرمایند حضرت غوث الاعظم گو یا در شمار اصحاب کبار و اهل بیت عظام اند و این عبارت در رسالهٔ **(مکاشفات غیبیه)** مندرج است و هیچ جا لفظ بی ادبی بآنجناب تحریر نکرده اند مردم بی تحقیق آنچه میخواهند میگو یند (... **كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ يَقُولُونَ اِلاَّ كَذِبًا * الكهف: ٥**) حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّٰه علیه از زبانی بی صرفه گو یان آنچه شنیده اند بخدمت ایشان نوشته که شما دعوای همسری با انبیا می نمایند ایشان صریح فرموده اند که همسری کفر است مگر شرکت خادم با مخدوم و هیچ ولی بمرتبهٔ ادنی نبی نمیرسد و هیچ ولی بمرتبه صحابی نمیرسد اگر چه اویس قرنی [١] و عمر بن عبد العزیز مروانی[٢] باشد و برای تنقید معلومات خود آن چه در واقعه دیده اند بخدمت پیر خود نوشته اند مقام خود را بانعکاس انوار و الوان مقام حضرت ابو بکر صدیق رضی اللّٰه تعالی عنه رنگین یافتم اندکی این مقام به نسبت آن مقام شریف بلند دیدم هرگاه مقام ایشان بانعکاس الوان این مقام متلون باشد هیچ جای اعتراض نیست باطن مریدان بانعکاس انوار پیران خود منور می باشد برای طلب صلوة ابراهیم علیه السلام همه امت مأمور است اگر بعضی را درین امر دخل زیاده باشد خلاف دین و ملّت نیست از اعمال نیک امة ثواب بجناب انبیاء علیهم السلام حاصل است از یکی زیاده و از یکی کم پیغمبر خدا را مفاتیح خزائن زمین کرامت کردند و آن بواسطهٔ خلفاء و سلاطین حاصل شد و برفع توسط حضرت شیخ عبد الحق رحمة اللّٰه علیه قائل است مردم نافهم که از علوم و اقوال صوفیه خبر ندارند و بی لحاظ انکار می نمایند تاب اللّٰه علیهم ایشان استفادهٔ خود از حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه قطب الدین رحمة اللّٰه علیهما بیان نموده اند و فرموده اند که کبرای طریقهٔ قادریه و چشتیه و سهروردیه و کبرو یه رحمة اللّٰه علیهم مرا بخلاصهٔ نسبتهای شریفهٔ خود سرفراز فرموده اند اگر خواهم نسبت هر یکی ازین اکابر سالکان را جدا جدا تربیت نمایم اما طریقهٔ جدیده که بعنایت حضرت خواجهٔ خواجگان خواجه محمد باقی نقشبندی احراری رحمة اللّٰه علیه بایشان مرحمت شده کیفیات و علوم آن جدا است سالکان بآن

---

(١) اویس بن عامر قرنی از فضلاء تابعین استشهد فی صفین سنة ٣٧ هـ. [٦٥٧ م.]

(٢) عمر بن عبدالعزیز بن مروان خلیفهٔ هشتم اموی توفی مسموما سنة ١٠١ هـ[.٧٢٠ م.]در مدینه

طریقه کم رسیده اند بسیار بی کیف و بی رنگ است دست ادراک ازان کوتاه است لهذا زبان انکار پیران دراز است نارسیدن و نافهمیدن سبب انکار می شود کسی که بجمیع اصطلاحات مقامات این طریقۀ علیه برسد اورا هیچ انکار نمیشود آیة شریفه بر بی نهایتی کمالات الهیه دلالت میفرماید (... **قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا * طه: ١١٤**) (... **وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * طه: ١١٠**) حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک نسبت نقشبندی اختیار نموده اند که موجب تشرع و تورع میشود و بنسبت اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بسیار مشابه است و نسبت احراری که حضرت خواجۀ احرار[۱] را از آبای کرام رسیده و منشأ اسرار توحیدی میشود آن مزلة اقدام است سلوک آن موقوف داشته اند اما اسرار توحید در هر نسبت در سیر قلب واضح میگردد و ظهور این علوم از اهل سلوک قلب کم پنهان می ماند **وصیت** بدانکه اگر بعنایت الهی سبحانه قناعت بما لابد معاش و ثقه بمضمون حاصل شود بهتر ازین راحتی و فراغتی نیست و الاّ اختیار وجه معاش را بجهت ضرورات بشریت موافق شرع شریف مانعی نیست الله تعالی این فقیر حقیر و جمیع دوستان را در یاد خود و اتّباع حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کیفیات محبت و معرفت و حسن خاتمه در هر أمر بهره یاب داراد **وصیت** بدانکه طریقۀ درویشی راه محبت است و محبت شعلۀ جان سوزی است که هر ترس و بیم را می سوزد و حصول محبت بر دوام ذکر و خلوت و عزلت و ترک آرزوها می شود

بیت: قعر چه بگزید هر کو عاقل است * زانکه در خلوت صفاهای دل است

جان بازان راه حق بترک مألوفات و مرغوبات گوهر زندگی نثار قدوم محبوب خود نموده اند برگ درختان قُوت ایشان بود عمرها خواب نکردند ذکر و تلاوت آرام بخشیهای اینها میکرد و حضرت غوث الثقلین که محبوب او سبحانه است رضی الله عنه هفتده سال در برج عجمی انزوا نموده بیخ گیاه معاش خود داشتند در ایام مشیخت خود یک ختم قرآن مجید وظیفه داشتند سلطان المشایخ نظام الدین او لیا چهار صد رکعت می نمودند وقت سحر طعام اسهل میخوردند حضرت عبد القدوس هشت صد رکعت وظیفه داشتند حضرت خواجه محمد باقی قدس سره پیرامون اکثر شبها احیا

---

(۱) عبید الله احرار توفی سنة ۸۹۵ هـ. [۱٤۹۰ م.] در سمرقند

میفرمودند و می فرمودند که افسوس شب کوتاهی کرد رحمة الله علیهم اجمعین الله تعالی مرا و ترا شرمی و ندامتی کرامت فرماید که اتّباع بزرگان دین لازم حال ما گردد آمین **وصیت بدانکه** آنچه از حال و مقال کبرای دین علیهم الرحمة در رسائل سیر و مقامات و معارف آن پیشوایان طریقت و حقیقت دریافت می شود آن است که حاصل سیر و سلوک جذب و شهود وحدت در کثرت و توحید وجودی است و فنای فعل و صفت و استهلاک ذات سالک است در غلبات مشاهدهٔ حضرت حق سبحانه و این معارف را کمال گفته اند مگر حضرت علاء الدوله سمنانی رحمة الله علیه و اتْباع ایشان رحمة الله علیهم میفرمایند ظهور اسرار وحدت وجود در وسط راه سلوک پیش می آید و جواب و سؤال عبد الرزاق کاشی[۱] که در توحید وجودی غلو دارد بخدمت ایشان در نفحات حضرت ملا جامی مذکور است و از معارف حضرت مجدد رحمة الله علیه و تابعان ایشان آن است که توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلبی پیش می آید و غلبات محبت و آه و ناله و استغراق و بیخودی و مستیها از لوازم سیر این لطیفه است و در سیر لطیفهٔ روح سلب نسبت صفات از خود و نسبت آن بحق سبحانه و در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات سالک در شهود حضرت ذات تعالی و تقدس و در سیر لطیفهٔ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در سیر لطیفهٔ اخفیٰ تخلق باخلاق الهی سبحانه و در سیر لطیفهٔ نفس زوال عین و اثر و انتفاء آناً حضرت حق سبحانه کرامت میفرماید و این معارف در سیر لطائف عالم أمر مندرج اند و در سیر لطائف ثلثهٔ عالم خلق حیثیت ظهور تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و در سیر لطیفهٔ خاک تجلی ذاتی دائمی و فقدان این همه معارف و کمال لطافت و صرافت و بی رنگی و بی کیفیتی نقد وقت میگردد و کمال عبودیت و دید قصور و نیستی و اتّباع هویٰ لما جاء به المصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم حاصل می شود العبد عبد غفر الله له و الحق حق سبحانه ما للتراب و ربّ الارباب بعد ازین در کمالات رسالت و اولو العزم و حقائق الهیه و حقائق أنبیاء علیهم السلام معاملات بهیئت وحدانی که از لطیفهٔ قلب و تزکیهٔ نفس و عناصر حاصل شده می افتد واردات در غایت تنزیه و احوال و انوار لطیفه و کمال یقین ایمانیات کانا رأی

(۱) عبد الرزاق کاشی شارح فصوص توفی سنة ۷۳۵ هـ. [۱۳۳۵ م.]

عین پیش می آید کسی را که کشف صریح باشد سیر خود درین مقامات بدیدهٔ بصیرت می بیند و الاّ در انتقال مقامی از مقامی تغیرات صریح در احوال باطن خود از روی ذوق و وجدان دریافت می نمایند و آنچه بشارات در این طریقه رواج دارد اگر صاحب بشارت سیر و کیفیات در باطن خود عیان نه بیند یا بوجدان و ذوق تغیرات صریح در خود نیابد از اعتبار ساقط است و افترا است بر حضرت حق سبحانه تاب اللّٰه علیهم **بدانکه** شمهٔ از سلوک جدیدهٔ مقامات که بحضرت مجدد رحمة اللّٰه علیه مرحمت شده نوشته شد و تصو یری ازان کرده اند با این همه مقامات و معارف خود را ذیل شرب خوار اکابر اولیا نوشته اند و هیچ از مراتب ادب فرو نگذاشته

مصرع: دولت ندهد خدای کس را بعبث

بیخبران ایشان را منکر اولیا مقرر کرده اند غفر اللّٰه لهم از حسد است معاذ اللّٰه یا از عناد است استغفر اللّٰه از بی خبری است و بس حسد و عناد هر دو از کبائر است مسلمانان از ارتکاب کبائر بری و پاک اند اگر بدیدهٔ انصاف مطالعهٔ کلام ایشان نمایند هیچ اعتراضی و انکاری نماند **وصیت بدانکه** اختیار طرق صوفیه که از مقربان بارگاه الهی اند سبحانه برای آن است که بیمن صحبت ایشان عقائد صحیحهٔ اهل سنت و جماعت با قوتی و صفائی در آن حاصل شود و توفیق تقدیم اعمال صالحه و اخلاق حسنه مساعد گردد و احوال نیک و ذوق و شوق و حضور و آگاهی و یاد داشت و محبت خدا و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و توحید و تخلیص دل از التفات غیر و کیفیات و معرفت و غیره که آن کبار در کتب خود بیان نموده دست دهد و تصفیهٔ دل از آرزو و غفلت و تزکیهٔ نفس از رذائل حاصل شود و دل را تبری و نفرت از بدعت و معصیت پیدا شود و الاّ مریدی بیفائده بود مریدی برای آن نیست که باعتماد شفاعت پیران بدعت اختیار نمایند و آنچه بزبان آید بگو یند و بیباکی در افعال بکنند الحمد للّٰه که بیمن توسل مشایخ کبار مخلصان صادق را این امور موافق مقتضای این وقت دست می دهد **نقل** است که بزرگی بجناب الهی سبحانه نالید که الهی بیمن توفیق فضل تو در اعمال و اذکار قصور نمی کنم و احوال و کیفیاتی که در ایام جوانی من بود

درین پیری نمی یابم هاتفی گفت جوانی تو نزدیک بود بزمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس بعد از زمان حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم موجب بعد ما بعیدان شده است (... اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّآ اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ * البقرة: ١٥٦) **بدانکه** این مقامات و درجات که در طریقۀ علیّۀ احمدیۀ مجددیه مسلوک بود درین زمان معلوم نیست که کسی در عالم موجود باشد که بآن تواند رسانید پس لائق ما وا پس ماندگان است که بعد توبه و انابت و رعایت زهد و ورع و صبر و قناعت و توکل و تسلیم و رضا و مقاماتی که در صوفیۀ علیّه معمول است طریقۀ توسط در مأکولات و ترک مألوفات و عادات پیش گرفته اوقات بوظائف اعمال از نماز که در شب و روز شصت رکعت میشود و تلاوت قرآن مجید و درود و استغفار و کلمات طیبات معمور داریم و بوقوف قلبی و ذکر اسم ذات باشد یا نفی و اثبات جناناً و لساناً و نگهداشت دل از خواطر و کمال توجه بحضرت حق سبحانه بکمال افتقار و انکسار و باز گشت و سفر در وطن حاصل زندگانی بدست آریم و عمر بخسارت نگذاریم درویشی چیست یکسان زیستن بکمال استقامت بر اتّباع حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یکسو نگریستن و ملکۀ آگاهی و حضور و یاد داشت راسخ داشتن که صاحب شرع را انکاری بر اعمال ظاهر و ملک را طعنی بر حضور باطن نماند هوی تابع مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و دیدۀ دل بمشاهدۀ حضرت حق سبحانه بینا باشد الله تعالی این پیر عمر ضائع کرده را و جمیع دوستان را توفیق عمل برینٌ طریقه کرامت فرماید و دوام هر دو توجه بحضرت حق سبحانه و توجه بحضرت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقد وقت فرماید آمین آمین آمین.

مکتوبِ صدم

(رساله پنجم)

در بیان مقامات تمام طریقه انیقه مجددیه از دائرۀ امکان تا بدائرۀ لا تعین و مراقبات آنها من ابتداء الی انتهاء صدوریافته

بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابر این طریقهٔ شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینهٔ صریح دیده تعبیر ازان مقامات بدائرهٔ مناسب یافته اند که آن مقامات بی جهة و بی چون اند و دائره هم بی جهت است و الاّ جائی که خدا است دائره کجا است دائرهٔ اولیٰ دائرهٔ امکان است در نصف سافل آن سیر آفاقی دست میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای مختلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشاهدهٔ انوار و تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی وجهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و تهلیل لسانی ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات که مسمی اسم مبارک الله است می نمایند وقوف قلبی توجه بدل و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر و نگهداشت دل از خواطر علی الدوام می باید که دل بی ذکر کثیر نمی گشاید توجه بدل و توجه دل بحضرت ذات او سبحانه و نگهداشت خواطر و ذکر به صحت الفاظ و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک و باز گشت که خداوندا مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود ده با ملاحظه نیستیٔ خود و اثبات هستیٔ حضرت ذات پاک بانکسار و تضرع باید که دائمی باشد چون کم خطرگی یا بی‌خطرگی که مانع توجه وکیفیت نشود تا بچهارگهڑی برسد مراقبه معیت (**... وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ...* الآية. الحديد: ٤**) در هر لحظه و هردم باید نمود و ذکر تهلیل لسانی نیز واین مراقبه در ولایت صغریٰ می‌کنند که دائرهٔ ثانی است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسماء و صفات است درینجا توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه و غیره حاصل میشود و چون توجه احاطهٔ شش جهت نماید و انتظاری نماند شروع سیر در دائرهٔ ولایت کبریٰ می نمایند و این دائرهٔ ثالث است متضمن بسه دائره و یک قوس در دائرهٔ اولیٰ مراقبهٔ اقربیت (**... نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * ق: ١٦**) می‌کنند و ذکر تهلیل بزبان موجب ترقی می شود و بخیال نیز مورد فیض درینجا لطائف خمسه اند بشرکت لطیفهٔ نفس نصف سافل دائرهٔ اولیٰ مشتمل بر

تجلیات اسماء و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن اعتبارات و شیون ذاتیه و دائرهٔ ثانی اصول آن تجلیات و دائرهٔ ثالثه اصول آن اصول و قوس اصول آن اصول اصول درین دائرهٔ دو یم و سیوم و قوس مراقبهٔ محبت (... **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ...* الآية. المائدة: ٥٤)** می نمایند مورد فیض درینجا لطیفهٔ نفس است هر گاه دائرهٔ اول تمام گردد مراقبه و ذکر در دائرهٔ ثانیه باز در دائرهٔ ثالثه باز در قوس ذکر و مراقبه معمول است در این ولایت کبریٰ که ولایت انبیاء است علیهم السلام توحید شهودی و فناء انا و استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدر و عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت حق سبحانه یافتن و فناء رذائل صفات و تخلق باخلاق نیک دست میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال أسما و صفات و تجلیات اسمائی و صفاتی و اصول این سیر اسم ظاهر تمام می شود و من بعد سیر تجلیات اسم الباطن و حالات آن پیش می آید و این دائره رابع مقامات است و این سیر را ولایت علیا مقرر کرده اند درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمای اسم الباطن موجب ترقی میشود بعد ازین سیر تجلیٔ ذاتیٔ دائمی دست می دهد و این تجلیٔ ذاتیٔ دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند و این دائرهٔ خامسه است و تجلیات ذاتیه درجات دارد اول کمالات نبوت است در این جا مراقبهٔ ذات بحت از اعتبارات می نمایند و لطیفهٔ عنصر خاک درینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد و نکارت حالات باطن و بی رنگی و بی‌کیفیتی نقد وقت می شود و درینجا در نیّات و عقائد قوتها حاصل می شود و استدلالی بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعهٔ قرآنی بمحققان این درجات حاصل میشود درجهٔ دوم دائرهٔ کمالات رسالة است و این دائرهٔ ششم است و درجه سیوم دائرهٔ کمالات اولو العزم است این دائرهٔ هفتم است درین دو دائره مورد فیض هیئت وحدانی سالک است که بعد تصفیه و حصول فناء لطائف خمسهٔ عالم أمر و تهذیب لطائف خمسهٔ عالم خلق ترکیبی دیگر یافته و در حقائق سبعه بعد ازین پیش خواهد آمد نیز مورد فیض هیئت وحدانی است وتلاوت قرآن مجید خصوص در نمازها موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر

حقائق انبیاء علیهم السلام مقرر فرموده اند دائره خُلت این دائرهٔ هشتم است حقیقت ابراهیمی است علیه السلام درینجا مراقبهٔ حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی علیه السلام از آنجا ناشی است می نمایند و صلوة ابراهیمی بسیار می خوانند دائرهٔ محبیّت ذاتیه این دائرهٔ نهم حقیقت موسوی است علیه السلام در اینجا مراقبه حضرت ذات پاک که منشأ و حقیقت موسوی است می کنند درود اللّهم صل علی سیدنا محمد و علی اخوانه من الانبیاء خصوصا علی کلیمك موسی و بارك و سلم ورد می کنند دائره مّحبیت ذاتیه ممتزجه با محبوبیة ذاتیه حقیقت محمدی است صلی اللّه علیه و آله و سلم این دائرهٔ دهم است درینجا مراقبه حضرت ذات پاک بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدی است صلی اللّه علیه و آله و سلم می نمایند و دائرهٔ حقیقت احمدی این دائرهٔ یازدهم محبوبیة صرفه ذاتیه است درینجا مراقبه حضرت ذات او سبحانه بلحاظ آنکه منشأ حقیقت احمدی است صلی اللّه علیه و آله و سلم باید نمود و در دائرهٔ حب صرفه ذاتیه این دائرهٔ دوازدهم است مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حب ذاتیه است می نمایند و کثرت صلوة اللّهم صلّ علی محمد و آله و اصحابه افضل صلواتك عدد معلوماتك و بارك و سلّم كذلك درین مقامات ترقی می بخشد بعد ازین مرتبه لا تعین و اطلاق حضرت ذات است سبحانه من بعد دائرهٔ حقیقت کعبه حسنی این دائره سیزدهم که آن عبارت از ظهور عظمت و کبریای حضرت ذات است سبحانه درینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات را می کنند باز دائرهٔ حقیقت قرآن و این دائره چهاردهم است حقیقت قرآن عبارت از مبدأ وسعت حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتباری که منشأ حقیقت قرآنی است می نمایند این دائره پانزدهم است باز دائرهٔ حقیقت صلوة که عبارت از کمال وسعت بیچون حضرت ذات است سبحانه درینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت صلوة است باید نمود من بعد مرتبه معبودیت صرفه است در اینجا سیر نظری می تواند شد نه سیر قدمی که آن در مقام عابدیت میشود این است اسامئ مقامات و مراقبات طریقه احمدیه مجددیه که تفصیل آن در مکتوبات شریفه مندرج است در ولایات ثلا ثه ظهور کیفیات میشود از بیخودی و

استغراق و توحید وجودی و استهلاک و اضمحلال و توحید شهودی و فناء آنًا و کیفیات لطیفه قالبیه در تجلیات ذاتیهٔ دائمی که در کمالات ثلاثه و در حقائق سبعه لطافت و بساطت و وسعت و بی رنگیها و بی کیفیتها در نسبت باطن و قوت در ایمانیات و عقائد حقه بهم می رسد و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات عالی می نماید در بساطت و بی رنگی هر مقام فرق می تواند کرد و اللّٰه اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب [۱].

مکتوب صد ویکم

بخواجه حسن مودود صدور یافته در جواب اعتراضات اوّل آنکه بمرشد باید که موافق طبائع مختلفهٔ طالبان بانواع متنوعه اشغال تربیت فرماید دویم آنکه حضرت مجدد پرداخت نسبت حضرت خواجه محمد باقی نکردند و ریاضات نه نمودند در نسبت فتوری راه یافت کلمات عالیه چگونه صادر می شد سوم آنکه تفضیل طریقهٔ علیهٔ چشتیه چهارم آنکه اولیاء بمرتبهٔ غوثیت رسیده اند بسیار اند در چشتیه و در نقشبندیه در نظر

---

(۱) **فائده** بدانند که حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه تهذیب و تسلیک لطائف خمسهٔ عالم امر جدا جدا میفرمودند بعد حصول فناء و بقاء و احوال و اسرار هر لطیفه به تربیت و تهذیب لطائف عالم خلق می پرداختند اما فرزندان گرامی آنحضرت با بزرگان دیگر سیر لطیفهٔ روح و سر و خفی و اخفی موقوف داشته تزکیه لطیفه نفس اهم دانسته اند که در ضمن سیر لطیفهٔ قلب آن لطائف را تهذیبی حاصل می شود و منشأ و مقام فناء و بقاء لطیفهٔ روح تجلیات ثبوتیه الهی است و منشأ و محصل فناءو بقاء لطیفهٔ سر تجلیات شیونات ذاتیه الهی است و منشأ و جای حصول فناء و بقاء لطیفه خفی تجلیات صفات سلبیه الهی و منشأ و جای حصول فناء و بقاءلطیفه اخفی شانی است جامع از شانهای الهی سبحانه در سیر لطیفه قلب ظهور اسرار توحید وجودی و در سیر روح سلب صفات از خود و نسبت آن بحق سبحانه و در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه و در لطیفهٔ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفهٔ اخفی تخلق باخلاق او سبحانه نقد وقت سالک شود

مصرع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

نمی آید و در قادریه یک ذات مبارک حضرت غوث الاعظم رضی اللّه عنه است و ما يناسب ذلك

بجناب فیض مآب صاحبزاده عالی نسب ولایت حسب حضرت خواجه حسن صاحب سلمه اللّه تعالی قولکم مرشد موافق طبائع مختلفهٔ طالبان بانواع متنوعه اشغال تربیت فرماید ارباب بصیرت و کشف همین طریقه تسلیک کرده اند اما این کلية نیست انبیاء علیهم السلام بیک طور شریعت که ایمانیات و عملیات و خلق نیک و تراضی در معاملات است اصلاح بنی آدم میفرمایند و آن اعراض از دنیا و اقبال بآخرت است و اهل اسلام باین یک طور صلاح و فلاح یافته اند حضرت خواجه نقشبند رحمة اللّه علیه بیک شغل که وتوجه بقلب توجه بحضرت حق است سبحانه و آنرا مرتبهٔ احسان گویند و ذکر خفیه و اتّباع سنت و ترک بدعت عالمی را کامیاب فرموده اند و آن حصول مرتبهٔ احسان است که جزو سیوم دین است بسبب نور قلب بدوام ذکر و توجه اخلاق و اعمال را مرضی فرمودند آن توجه جهات سته را احاطه میفرماید و سر توحید واضح میگردد و اگر واضح نشد دین خالص بمرتبهٔ احسان حاصل است و انوار ذکر ظاهر و باطن را مستنیر میدارد به صحبت مرشد و دوام ذکر و توجه این مرتبه دست می دهد و ریاضات و عبادات اهل این طریقه همین اتّباع شریعت است و بس عمل بعزیمت نسبت باطن را درخشان میدارد قولکم در بارهٔ حضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنه که نسبت حاصله از شیخ الماشیخ حضرت خواجه محمد باقی باللّه انعکاس است پرداخت آن نکردند و ریاضات نه نمودند دران فتوری راه یافت و نسبت بأولیا و صحابه ترک ادب کرده مساوات بخیر البشر نمودند صلی اللّه علیه و آله و سلم اگر در نسبت فتور راه می یافت کلمات عالیه چگونه صادر می شد حضرت خواجه که امام اهل معرفت اند در بارهٔ ایشان میفرمایند علوم شما همه صحیح و قابل ملاحظهٔ انبیاء است علیهم السلام مثل ایشان زیر فلک نیست مانند ایشان چند کس گذشته باشند شیخ احمد آفتابی است که مثل ما هزاران ستاره ها در سایهٔ او گم اند و علماء و عقلاء بصحت معلومات و مقامات طریقهٔ ایشان شهادت داده اند در سیر لطیفهٔ قلب اسرار

توحید وجودی و در سیر دیگر لطائف علوم و کیفیات متنوعه و در سیر لطیفهٔ نفس توحید شهودی و در سیر لطائف عالم خلق العبد عبد و الحق حق مشهود می شود این است مشرب انبیاء علیهم السلام و مبنای شریعت بر غیریت است این معانی از مکشوفات و تسلیکات ایشان بطالبان است سه ولایت و سه کمالات و هفت حقائق در طریقهٔ خود بیان کرده اند و بآن درجات طالبان را رسانیده این حقیر و کمترین اگر طالب خوش استعدادی که تارک و خلوت گزین باشد و اوقات بمراقبات و اذکار معمور دارد اورا باین مراتب تواند رسانید بواسطهٔ عنایت پیران کبار بمحض فضل الهی سبحانه بلکه چندین کسان باین درجات رسیده اند فالحمد لله سبحانه و این از کمال صدق و نهایت کمالات حضرت مجدد است رضی الله عنه غرض که حضرت مجدد معدن فیض چشتیه و قادریه و سهروردیه و کبرو یه و نقشبندیه و نسبتهای جدیده که محض بر ایشان فائز شده بودند

مصرع:

خاص کند بندهٔ مصلحت عام را

چون این طریقه جامع فیوض خاندانهای خمسه بلکه سته است از هر نسبت برشحی سیراب توانیم ساخت شکر و سپاس نعمتهای الٰهی سبحانه و انعامات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و افاضات جناب ارشاد دستگاهی رضی الله عنه مقدور بیان این مجمع جرائم غیر متناهی نیست در برابر نعمتهای متکاثره جز انفعال و عذر تقصیر من مقصر نقد وقت ندارم سالها شده که این چنین عبارات در حق حضرت مجدد نوشته بودند و حالا نیز از مکارم اخلاق دور است بمریدان ایشان این کلمات تحریر نمودن قولکم و تفضیل طریقهٔ علیهٔ چشتیه هر کرا از خاندان خاص بهره مند و منسوب میفرمایند فضائل آن در نظر او جلوه گر می نمایند و الاّ شرف و فضل بر خاندان و مشایخ بقدر اتّباع سنت است و تهذیب طالبان این معنی در نقشبندیه بسیار است تأمل و انصاف ضرور است درین طریقه از بدعت مزجی نیست و فیوض آن عالم را گرفته است فالحمد لله حق تعالی میداند که بنده را بخاندان عالیشان چشتیه آنقدر نیاز است

میترسم که گو یند اخلاص نقشبندیه ندارد نان کسی خودرن و شکر کسی گفتن سجیه خود ساخته است حضرت شیخ عبد الحق محدث بی تحقیق آنچه شنیده بر آن اعتراض فرموده می فرمایند شما انکار پیر خود را کردید ایشان میگو یند هر کمالی که مرا کرامت فرموده اند از علم و معرفت بواسطهٔ حضرت خواجه است می فرمایند شما انکار حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه کردید ایشان میگو یند مرتبهٔ حضرت غوث الثقلین در اصحاب کرام و اهل بیت عظام محسوب است میفرمایند شما انکار اولیاء می نمائید ایشان میگو یند این کمینه رذیله زله بر دار خوشه نعمت‌های اینها است میفرمایند شما همسری می کنید به پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ایشان می گویند همسری کفر است ظاهر است هر که در نعمت ایمان و اسلام پیغمبر خدا شریک نیست کافر است میفرمایند کلام شما در مذکور خلت اشد است أمر بطلب افزونی در مرتبهٔ خلت همه راست پس همه را درین أمر دخلی باشد از بعضی کم از بعضی زیاده مفاتیح زمین پیغمبر خدا را صلی اللّه علیه و آله و سلم عنایت شد فتح بلاد بعد پیغمبر بر دست خلفاء و سلاطین نامدار واقع شد این فتوح موجب ثواب آنحضرت است **(الدال علی الخیر کفاعله)** تأو یلات تفسیر و جزئیات فقه و دقائق تصوف همه از کمالات آنحضرت است ظهور آن موقوف بر اشخاص خاص در وقت خاص بود وهم است که بعد پیغمبر خدا این کمالات بآن حضرت لاحق شد بلکه ظهور آن کمالات در این اوقات شده از غلبهٔ احوال درو هم فرق نمیشود گفت شیخ عبد الحق محدث در ترجمهٔ فتوح الغیب حضرت غوث الاعظم (بعضی معانی بر قلوب عرفاء می آید عبارت ازان قاصر است تسلیم آن اولی) قلت شیخ این چنین میفرماید و با حضرت مجدد چنگ دارد المعاصرة اصل المنافرة حضرت شیخ در ترجمهٔ عبارات آو یخته است از آیات ظواهر است کلام حضرت مجدد از مقامی ناشی است و نظر ایشان بر مقامی قاصر توجهات از غلبهٔ حال یا از امر الهی یا ترغیب طالبان یا بحدیث پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم تحقیقی که در کمالات شطحیات می نمایند درینجا نیز همان می تواند شد قولکم اولیاء بمرتبهٔ غوثیت رسیده در چشتیه بسیار اند در قادریه همین ذات

حضرت غوث الاعظم است نی در خاندان قادریه حاجی نوشه و شاه قمیص،میران عبد الله شاه،ابو المعالی،شاه کمال کهتیلی رحمة الله علیهم مثل اینها عزیزان بسیار گذشته اند درین دیار و احوال خلفا که در دیار دیگر اند بسیار اند در نقشبندیه خواجه محمد باقی حضرت مجدد و پسران ایشان،حضرت آدم بنوری،[۱] میر ابو العلی و مثل اینها بسیار اند اقطاب و غوثان مریدان ایشانند محبت بخاندان چشتیه بر این تحریر باعث است آن جناب را سلمکم الله تعالی و ابقاکم علمای شریعت مصطفوی صلی الله علی صاحبها بر صوفیهٔ علیّه که ریاضات شاقه و تشددات در اربعینیات و انواع اشغال که بآن ملهم شده باشند نه آن است که از جوگیه گرفته اند از عمل بنوریه منع است و ضروب که دران اذکار می نمایند اعتراض دارند مبنی این شریعت بر توسط و اعتدال است قلت اگر مجاهدات شاقه باشد و نفس تاب آن ندارد این اکابر معمول نمی کند پس رعایت نفس که در حدیث شریف آمده نفس را بر تو حقی است بیدار می باشم در نماز وعبادت و خواب می کنم برای راحت نفس هم میفرمایند خلاف سنت از بزرگان تجویز نمی‌شود حضرت خواجهٔ ما بنای طریقه بر توسط در اعمال نهاده اند جزاه الله خیر الجزاء و با حضرت غوث الثقلین ابن جوزی [۲] انکاری داشت و بر سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء رضی الله عنه تابعان ایشان گویند از حضرت آدم علیه السلام تا زمان ایشان این چنین آثار ولایت از هیچ یک ولی ظاهر نشده گویند که هر کمالی که انبیاء و اولیاء و علماء داشته اند سلطان المشایخ جامع آن است با این همه کمالات بر ایشان احتساب کرده اند یکی گفته از دریائی گذشته ام که انبیا علیهم السلام بر ساحل آن مانده اند و لوائی ارفع من لواء محمد خاتم النبوة این همه اسرار از من که خاتم ولایتم کسب نمایند گفته اند پس ولایت را فضل بر نبوت ثابت شد تابعان توجیهات این سکریات کرده اند بر طریقهٔ حضرت مجدد جای اعتراض نیست و تأویلات و توجیهات بعضی کلام که مظنون الانکار است خود کرده اند و مخلصان نیز مردمان ازان تأویل چشم پوشیده زبان طعن دراز کرده اند و مأمور اند بحسن ظن و عدم

---

(۱) آدم بنوری مجددی توفی سنة ۱۰۵٤ هـ. [۱٦٤٤ م.] در مدینهٔ منوره

(۲) عبد الرّحمن ابن الجوزی الحنبلی توفی سنة ۵۹۷ هـ. [۱۲۰۱ م.] در بغداد

طعن اعتراضات رائج است در مردم و جواب اعتراض مسلم غرض باین کثرت و وسعت و انوار و حالات که ده لطیفه و علوم و کیفیات آنها و زیاده ازان بیان فرموده اند کدام طریقه است لیک فضل متقدم راست بسبب تربیت و تلقین **(اللّهم ارنا الحق حقا و اهدنا الصراط المستقیم)** **تذییل** آنچه گو یند فلانی از فلانی فیض یافته فیضْ بمعنی ریختن و القا است بیمن صحبت انوار و کیفیات از حق سبحانه بر دل او ظاهر شده و این انوار و کیفیت دل را سرد از ماسوٰی و گرم بمحبت جناب کبریا ساخته آرزوها رخت بر بست و راهی بغیب هو یت بگشاد انزوا و خلوت و ذکر و عبادت سجیهٔ او کردند این است معنی فیض و این حالات از نقشبندیه شائع گردیده سماع بی مزامیر مختلف فیه است جواز آن نیز باین دوام گرمی و حرارت پیدا می شود و بیتاب می نماید ذوق و شوق که باین گرمی دست دهد البته باعث ترک و تجرید میگردد پس فیض از نقشبندیه بسیار حاصل شده حضرت سلامت درین تحریر ها که بوجهی نوشته شده فضولیها رفته آنجناب صاحبزاده اند سخن درازمناسب نیست از خرابی اعمال خود چه نوشته شود عمر بکسل و بطالت گذشته درین شدت ضعف پیری تدارک کجا اللّه تعالی بواسطهٔ حضرت غوث الثقلین و حضرت شاه نقشبند و حضرت مجدد گناهان اول عمر و اوسط و آخر آن معاف نموده سیئات را مبدل بحسنات فرماید و رضائی که سخط بعد آن نباشد و اشتیاق لقای جانفزا لازم حقیقت دل و جان عطا نماید

نظم:

منگر که دل ابن یمین پرخون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد
مصحف بکف و پا بره ودیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

این مرگ کرامت فرماید آمین.

مکتوب صد و دویم

به سید احمد بغدادی در جواب عریضه که مشتمل بر اظهار ملال مزاج

مبارک جناب حضرت ایشان و منبئ از عسرت ظاهری خود بود صدور یافته مع بعضی نصائح و ما یناسب ذلك

سید صاحب عالی مراتب حضرت سید احمد بغدادی سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته عنایت نامه محرّره بیست و هفتم ربیع الثانی چهاردهم جمادی الاولی رسید مسرت بخشید و رفع انتظار نمود نوشته اند که تو از ما کدورتی و ناخوشی داری وجه ناخوشی معلوم نیست استغفر الله این چه حرف است وجود شما مردم عزت و شرف این کمترین درو یشان است کثر الله امثالکم و این وهم ها از دل دور فرمایند اگر در راه موانع است البته توقف ضرور است هواء آنجا بمزاج شما موافق نیست بهرجا دل رغبت نماید تشریف دارند و مشغول بخدا باشند و احیای طریقۀ ما نمایند بارها نوشته شد که در خطاب و القاب این حقیر اغراق نکنند خطوطهای طولانی موقوف دارند معلوم نیست که چرا پذیرائی نمی شود و این قدر نوشتن کفایت می کند حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله الحمد لله اینجا خیریت است و خیریت شما مطلوب و بأمر شما تلقین طریقه می کنم فائده هم میرسد الحمد لله سعی نمایند که جمعیت و توجه و حضور و جذبات و واردات در دلها پیدا آید و در لطائف دیگر نیز تماشای زمین و آسمان و بهشت و دوزخ برای ترغیب کودکان خوب است و اهل محبّت سوزی در جگر و از گذشته در خطر و از آینده دست بسر دارند تا چه پیش خواهد آمد و مذکور بنده پیش کسی نکنند و ترغیب ننمایند حاصل سیر و سلوک شصت سالۀ من همین چهار چیز است و بس این خوبی استعداد شما راست که مردم را این حالات پیش می آید دل شکسته و سینه برسته و جان وارسته و دیده بدیدار جان فزا بسته می باید

بیت:

همه اندر زمن بتو این است * که تو طفلی و خانه رنگین است

رؤیت حضرت حق سبحانه و زیارت نبی بر حق صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مقامات است خط مرسله اوائل ربیع الاول به بیستم آن رسیده بود جواب آن فرستاده

شد و در جواب آن همین مطلب تحریر بود از تنگی نوشته اند فاء فقر فاقه و قاف قناعت و راء ریاضت این اشارتها در نظر دارند پس ما و شما این خود اختیار کرده ایم شکایت چیست

بیت:

غیر مردن هیچ فرهنگی دگر * در نگیر و با خدای حیله گر

استقامت و رضا و شوق لقای جان فزا و دوام عافیت و بر آمدن حاجاتها بوقت سحر و بعد فرائض نماز مسألت نموده باشند جمعیت میشود و بد دلی چیست خاطر جمع دارند بنده از دعا غافل نیست و السلام بعزیزان و دوستان سلام و التماس دعا.

مکتوب صد و سیوم

به نواب شمشیر خان در دعای ترقیات ظاهری و باطنی با بعضی مطالب در جواب عریضه او شان صدور یافته

نواب صاحب والا مناقب عالی مراتب تلطف فرمای مخلصان ترقی خواه جمیع مطالب نواب شمشیر بهادر سلمه الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ترقی در ایمان و عرفان گویا حضرت حق را مشاهده می نمایند ترقی در اسلام که در اعمال ظاهر حظی کامل در ذوق حب الهی می افزایند ترقی در محبت که بسوز درون بناله دلگشا شوق را تازه میدارند و ترقی در صداقت که عمر بر اخلاص صدیقان میگذارند ترقی در جاه و دولت دنیا که جهان را بکام بخشی معمور دارند دعای عافیت و کامیابیها نموده می شود و کامیابی نمی شود مگر به حصول این ترقیات الله تعالی ازین مطالب مارا و شما را بهرهٔ کامل عطا فرماید و بدوام اذکار و اشغال همه را ازین مقاصد محظوظ دارد و دو روز شده که عنایت نامه ورود نموده باخبار خیریت ذات والا صفات مسرت رسانیده الحمد لله مرقوم بود که سه کس حافظ قرآن مجید مقرر نموده در بانده بفریسند هر کس بیست سپاره هر روز بخواند این قدر تلاوت مشکل می شود

منزل خواندن در دو وقت آسان است مرضی پیغمبر همین است صلی اللّه علیه و آله و سلم، اما بزرگان ما و خلیفهٔ رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم أمیر المؤمنین عثمان رضی اللّه عنه در یک رکعت ختم می کردند و حضرت غوث الثقلین و حضرت خواجه معین الدین رحمة اللّه علیهما هر روز یک ختم قرآن میفرمودند ارباب شوق و محبت زیستن در عبادت می گذرند زندگی بی بندگی بکار نیاید و السلام اللّه تعالی خوش و خرم همه جا دارد که گوشهٔ چشم عنایت بحال فقیران دارند بخدمت درون و جمیع أعزه سلام و شوق ملاقات و تأکید نماز و ذکر و صلوة بر محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم و استغفار و کلمات طیبات و رضای آنجناب بفرمایند.

مکتوب صد و چهارم

به سید احمد بغدادی در جواب عریضهٔ ایشان مع احوال خانقاه عرش اشتباه و طریقه توجه نمودن و بیان مقام اجازت طالبان

بخدمت شریف سیادت و منقبت مرتبت صاحبزاده عالی نسب حضرت سید احمد بغدادی صاحب سلمه اللّه تعالی بعد سلام مسنون و دعای بر آمد مطالب ترقی درجات واضح می نماید الحمد للّه که فقیر بعنایت الهی سبحانه بخیریت است و شب و روز بحلقه و مراقبه باتّباع پیران کبار رحمة اللّه علیهم اوقات خوش دارد و طالبان گاهی صد و هفتاد گاهی ازان کم بالفعل صد و چهل باشند می باشند درین کثرت توجه کم میشود لیک می گویند ما را فائده می شود اگر سی کس بنوبت بیایند توجه جذب و حضور و واردات حاصل شود بسیار باینها گفته است و آنجناب هم فرموده بودند پٹهانان خود رائی کرده اند و می کنند با خود بد فرمایند در عمر همین بالقای نور و جمعیت و حضور شغل نموده ام اللّه تعالی قبول فرماید و بفضل خود بواسطهٔ آنجناب و دیگر مردم که بعنایت الهی فیضها یافته اند طریقهٔ مرا پایدار و باقی دارد و عنایت نامه دیروز رسید مسرتها بخشید در آمدن خطوط بسیار خوش میشوم شدت انتظار مکدر داشته

بود الحمد لله که بعنایت الهی بواسطهٔ تحریر آنجناب رفع شد از ترقیات باطن شریف و مستفیدان نوشته باشند همت و توجه بالتجا بجناب حضرت حق سبحانه بواسطهٔ مشایخ کرام رحمة الله علیهم و خود را در خیال این فقیر را متخیل نموده در ترقئ طالبان سعی نمایند هر گاه حضور و جمعیت و توجه و جذبات و واردات لطائف عالم أمر را دریابد توجه بر لطیفهٔ نفس نمایند پس بلطائف عالم خلق و دیگر درجات باید نمود کسی را حضور قلب و لطیفهٔ نفس حاصل شود قابل اجازت است و آنچه از تقدیر ملائم و ناملائم ظهور نماید شکر و استغفار لازم شناسند مطالعه و ملاحظه بکنند که این ناموافق چرا رسیده و ازان احتراز واجب شناسند حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی یکسال درین جا بوده بوطن رفتند **(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَاَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ * الاعراف: ١٩٩)** خلق کریم خود نمایند و مرا در دُعا یاد دارند چه خوش بود که در بغداد شریف و آن دیار بعافیت رسیده اشاعت طریقه فرمایند از دوستان سلام و بدوستان سلام رسانند.

مکتوب صد و پنجم

بمولوی بشارت الله صدور یافته در اظهار افترای بعضی مردم که تکفیر قائلان توحید وجودی و تفضیل طریقهٔ خود بر طرق دیگر بجناب حضرت ایشان نسبت کرده بودند و ما یناسب ذلك

مولوی صاحب والا مناقب عالی مراتب حضرت مولوی بشارت الله صاحب سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله قبل ازین خطی بنام شریف در خط حضرت ابو سعید صاحب فرستاده شده حق تعالی برساند مزاج فقیر بدستور است و ضعف مستولی در اندک حرکت تشدد تنفس می شود و مرضی دیگر دعا فرمایند که حق تعالی عاقبت بخیر کند ملا عابد آمده گفتند که بزرگان لکهنؤ میگویند که غلام علی شاه تکفیر قائلان توحید وجودی و تفضیل طریقهٔ نقشبندی بر جمیع طرق اهل الله

می نماید (... كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ يَقُولُونَ اِلاَّ كَذِباً * الكهف: ٥) فقیر می گو یم کسی که بخلوت و ترک و تجرید و ریاضت و مجاهده و کثرت اذکار و عبادات مغلوب محبت میشود و این کلمات بگو ید از سکر محبت معذور می تواند شد و بتقید و خیال پختن و وهم بستن و مطالعه رسائل توحید این اسرار مستان محبت بر زبان آوردن جایز نیست قاضی منع کند که بجناب قدس الهی بی ادبی نکنند در وقت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم ازین توحیدات مذکوری نبود بعد زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این اسرار سکریه ظهور یافته پس آیات و حدیث را بتأو یل تابع این معرفت نمودن طریقه ساخته اند و تطبیق معرفت حضرت مجدد با معرفت حضرت شیخ ابن عربی [١] از قوت علمی است نه در حقیقت و واقع **بدانکه** تفضیل یکی بر دیگری بی حجت شرعی آیت محکمه و حدیث صحیح و اجماع نمی تواند شد پس آنچه این دو امر مشهور کرده اند نسبت باین فقیر افترا وکذب است **(کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ماسمع) مردم بی تحقیق بخدمت** بزرگان سخنان غیر واقع میرسانند مگر کسی که در صحبت او تصفیه و تزکیه و اتّباع سنت و تهذیب اخلاق و احوال محبت بطالبان بسیاری رسد اورا فضل ثابت است بلی اولیارا خاصه ها است بآن خصائص ازیکدیگر امتیاز دارند حضرت مجدد بیمن تربیت حضرت خواجه بطریقهٔ جدیده رسیده اند و آن طریقه متضمن لطائف عشره و احوال و انوار و اسرار بسیار است و سوای آن نیز حق تعالی هر کرا می خواهد بآن مراتب میرساند فبشری له ما دون همتان کجا و آن مقامات کجا الاّ ان یشاء الله در سیر قلب اسرار این معرفت و در سیر لطائف دیگر معرفت توحید شهودی و در سیر لطائف عالم خلق الحق حق و العبد عبد ظاهر میشود که مشرب انبیاء است علیهم السلام فرمود پیر ما حضرت مجدد اسرار و معارف توحید در سیر تجلیات افعالیه و صفاتیه پیش می آید و در سیر تجلئ ذاتئ دائمی عبدیت محضه العبد عبد و الحق حق عیان میگردد آن مشرب انبیاء است علیهم السلام و کسانی که بتجلئ افعالیه و صفاتیه رسیده بأسرار توحید

---

(١) محی الدین ابوبکر محمد ابن عربی توفی سنة ٦٣٨ هـ. [١٢٤٠ م.] فی الشام.

زبان گشاده و رسائل توحید بنوشته اند ممکن است که از آنجا ترقیات کرده باشند چنانچه این فقیر اوّل علم این معرفت داشته باز بعیان و شهود مبدل شد باز بجذب عنایت حضرت حق سبحانه بواسطهٔ حضرت شیخ المشایخ حضرت خواجه بمعارف حضرات انبیاء کرام مشرف شد فالحمد لله کما هو اهله عجب عجب شما را ترک طمأنینت در رکوع وسجود و قومه و جلسه طبائع می‌نمایند و شنیدن تار و نغمه و تعزیه‌ها و مرثیه ها و صور تصاو یر سجیه دارند معاذ الله ثم معاذ الله اکابر چشتیه و قادریه رحمة الله علیهم ما مریدانرا باین بدعتها نفرموده اند **(انّا للّٰه)** مسلمانی اگر اینست که حافظ دارد ما را ماتم دین خود باید داشت بگریم شاید رحمت ظهور فرماید و فلاحی و صلاحی بنظر آید حال مشائخ و پیران باین تباهی باشد مریدان صراط مستقیم و دین قو یم را کم می شناسند.

مکتوب صد و ششم

به سید امین الدین درجواب عریضهٔ ایشان که درخواست اجازت تعلیم طریقه نموده بودند صدوریافته مع بیان بعضی روش طریقه

میر صاحب عالی مناقب حضرت سید امین الدین صاحب سلمه الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله از روزی که تشریف بآن صوب برده اند دو قطعه عنایت نامه رسیده بیک مضمون که احوال باطن خوب است در ترقی و کسی را توجه کرده می شود و تأثیر میشود و اجازت نامه طریقهٔ نقشبندیه رحمة الله علیهم بفریسند طریقهٔ این بزرگان جمعیت و حضور و جذبات و واردات است و انوار نسبت تمام بدن را احاطه کند اگر این امور حاصل است و بدیگران میرسد اجازت است بارك الله فیما اعطاکم فاتحهٔ حضرت شاه نقشبند و پیران و خلفاء ایشان خوانده و بنده را در دل داشته همت و توجه نمایند ذکریکه از بزرگان رسیده است در دل طالب در آید و حرکت پیدا شود همچنین هر لطیفه و بعد ذاکر شدن لطائف توجه کنند که انوار جمعیت و حضور از

بزرگان که رسیده است در دل طالب فائض شود و باز توجه برای انجذاب قلب کرده باشند تا انجذاب بفوق شود و همچنین بر هر لطیفه و در هر لحظه و لمحه از پرداخت نسبت باطن و نفی خواطر و دوام توجه و دوام ذکر لازم گیرید تا فردا آن حسرت و انفعال حاصل نه شود صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و بارك و سلم و بدوستان و عزیزان سلام و التماس دعا رسانند ظاهر باعمال صالحه آراستن و باطن از خواطر و آرزو و غفلت پیراستن معمول مقربان بارگاه الٰهی است سبحانه

مصرع:

این کار دولت ست کنون تا کرا رسد

توجه و آگاهی را حقیقت ذکر و نسبت باطن گویند هر گاه این حضور و آگاهی در بی خطرگی یا کم خطرگی با کیفیت قلبی دست دهد آنرا اندراج نهایت در بدایت گویند.

مکتوب صد و هفتم

بمولوی عبد الرّحمن شاه جهانپوری در جواب معنی این دو شعر صدور یافت

یا تبریز گیرد مردانه بزن * تو علی وار این در خیبر مکن
یا چوصدیق وچوفاروق مهین * روطریق دیگرآنرا بر گزین

معنی بیت اول جهاد اکبر کن با نفس تا تهذیب آن حاصل شود و معنی بیت ثانی جهاد اصغر بکن با کفار و اعمال ظاهر لازم گیر هر کرا عقل است میداند که أمر بجهاد اکبر و جهاد اصغر همه اصحاب را است رضی الله تعالی عنهم هر دو جهاد اصحاب میکردند و متابعت در اعمال ظاهر لازم می گرفتند صبر و توکل و تسلیم و رضا اعمال باطن است و تلاوت و تهجد و صدقات اعمال ظاهر هیچ مسلمانی نیست که این اعمال ظاهر و باطن نکنند و الاّ مسلمانی کجا پس به ترک اعمال باطن و اختیار

محض اعمال ظاهر مسلمانی درست نمی شود در حق صحابه این گمان رافضیان است قرآن مجید در مدح صحابه نازل است احمقان نمی فهمند مگر مناقب جزئیه که از حضرت أمیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهم مروی بسیار است بآن مناقب فضل ثابت نماید قدم اسلام و اخوت و قرابت و زوج حضرت خاتون جنت بودن و در خیبر بزور ولایت شکستن و عمرو وُدٍّ را کشتن این چنین مناقب در تحفهٔ اثنا عشریه نقل کرده باشد هزار رکعت میخواندند و افطار بسو یق می نمودند و ختم قرآن مجید در اسرع اوقات میفرمودند از حق سبحانه محبت اهل بیت عظام و محبت اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بر کمال میخواهم اهل بیت اجزاء پیغمبر خدا و اصحاب کرام مروج دین مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بندهٔ این چنین مذکور گاهی نمیکند غم مرگ و آخرت مرا در یافته است الله تعالی بوساطهٔ اصحاب کرام و اهل بیت عظام رضی الله تعالی عنهم خاتمه بخیر فرماید آمین عقیدهٔ حضرت غوث الثقلین و حضرت گنج شکر رحمة الله علیهما که **(تمهیدات سلمی)** در عقائد بحضرت نظام الدین اولیاء درس کرده اند و عمل بسنت و ترک بدعت و اعراض از افراط و تفریط روافض و خوارج الله تعالی ما مریدانرا کرامت فرماید تا نجات دارین حاصل شود آمین ظاهر است که این دو شعر از مثنویٔ حضرت ملاّی روم نیست ایشان از کمل اولیا و علماء اهل سنت و جماعت اند رحمة الله علیه و تفضیلی نیستند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اگر اسرار علم باطن بحضرت أمیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه می گفتند و بدیگران نمی فرمودند خلاف این آیة می شد **(وَمَآ اَرْسَلْنَاكَ اِلاَّ كَآفَّةً لِلنَّاسِ ...* الآية. سبأ: ٢٨)** پس علم ظاهر و باطن بهمه مسلمانان ارشاد کردند حضرت امیر میفرمودند علوم و احکام که بهمه اهل اسلام میفرمودند همان علوم بما گفته اند پس بقول صوفیه تخصیص علوم باطن بحضرت أمیر ثابت نمی شود فرائض و واجبات و اخلاق و حسن معاملات و جهاد اصغر و جهاد اکبر و اتّباع سنن هدی و اعراض از دنیا و اقبال بآخرت همه را تلقین کردند بقول این ارشاد تصفیهٔ قلب و تزکیهٔ نفس و مرتبهٔ احسان **(کانك تراه)** همه اصحاب را حاصل شد مگر از صحابه رضی الله تعالی عنهم کثرت خرق عادات مروی

نیست که ظهور خوارق موجب فضل نمیشود از اولیاء آنقدر کرامات مروی است که از اصحاب کرام مروی نشده وجه فضل ترو یج اسلام و موافقت مسلمانان و اشاعت علوم دین و اجتناب از بدعت و محدثات است گفته اند آنقدر مناقب حضرت أمیر مروی است که از اصحاب منقول نیست لیک فضل حضرات شیخین راست رضی الله تعالی عنهما برای ظهور بکثرت آن امور اربعه ازینها.

مکتوب صد و هشتم

بشیخ غلام مرتضی صدور یافته در جواب عریضه مع طریق ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و مراقبهٔ احدیت و معیت و دیگر نصائح ضروری

بخدمت شریف شیخ صاحب مهربان شیخ غلام محمد مرتضیٰ صاحب سلمه الله تعالی بعد السلام علیکم و رحمة الله گذارش می نماید رقیمهٔ کریمه **ورود نمود** مسرت رسانید و مندرجه اش واضح شد درین ضعف پیری و مرض حرکت سفر هرگز مناسب نیست در خلوتی نشسته و در اختلاط بروی خلق بسته باستغفار و ندامت از گذشته و آرمان و حسرت از آینده تا چه پیش آید و تلاوت و درود و قضای ما فات و **ذکر اسم ذات و نفی واثبات (لا اله الاّ الله محمد رسول الله)** به طریقهٔ که **معمول** است بلحاظ معنئ (نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک) اگر بجهر متوسط برای ذوق و شوق هم کرده شود مضائقه ندارد و دوام توجه بحضرت ذات و نفی خواطر و رجوع بمشایخ کرام که همت متوجه ایشان است رحمة الله علیهم اوقات معمور داشتن موجب قرب الهی است **سبحان الله** تعالی توفیق کرامت فرماید آمین این پیر عمر ضائع کرده فرصت ندارد که باین اعمال پردازد درین پیری و ضعف قویٰ و مرضی که تلاوت و نماز متعسر است و بی مدد برخاستن و برای استنجا و وضوء رفتن متعذر و در مسجد و مزار پیر خود حاضر شدن که گویا بحج رفتن است نتوانم رفت کثرت توجه و درود ارباب حاجت برای دعا بسیار شده الحمد لله تشبه بصالحین کرده می شود **(من تشبه بقوم فهو منهم)**

انشاء الله تعالی من و این نعمتهای متکاثرهٔ متوافرهٔ حضرت منعم حقیقی عم نواله و احسان های کثیرهٔ حضرت رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله و سلم و انعامهای لا تعد و لا تحصیٰ حضرت پیر و مرشد بر حق رضی الله تعالی عنهم و جزاهم الله سبحانه عنی خیر الجزاء گیاهی ضعفی را بنواختند و خاک افتاده را از مزلت خواری دور ساختند الله الله

بیت:

اگر بر روید از تن صد زبانم * کجا من شکر یک نعمت گزارم

چه گویم و چه نویسم که این لاشی چه معاملات جمالی ظهور یافته و چه سلوک های خوشحالی بر عرصه مرور شتافته (... **وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لاَ تُحْصُوهَا ... * الآية. ابراهیم: ٣٤)** اگر معاش است فراغت در فراغت هیچ یکی از اجداد مرا عشر عشیر آن میسر نشده و اگر معاد است فیوض و برکات و کرامات معلوم نیست که درین وقت کسی را باین حالات و انوار نواخته باشند (**سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَ سَلاَمٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الصافات: ١٨٠ ـ ١٨٢**) وقتی مراقبهٔ احدیت مسمی هو الله سبحانه موصوف بجمیع کمالات و منزه از جمیع نقصانات در لحاظ داشته بتوجه و ذکر و نگهداشت معمول است و وقتی مراقبهٔ معیت (**... وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنتُمْ ...* الآية. الحديد: ٤**) **مفهوم معیت حضرت حق** سبحانه در لحاظ داشته که باماست بدل و جان و بدن شغل می نمایند بذکر و توجه بقلب در ذکر چند کرت معمول است به نیاز تمام بدل این دعا

بیت

ای خدا قربان احسانت شوم * این چه احسان است قربانت شوم

مقصود من توئی محبت و معرفت خود ده آنچه از نوافل نماز میسر شود معمول است زبان از لا یعنی و لغو و غیبت و سخن چینی و عیب بینی پاک می باید استغفار برای خود و مسلمانان و برای کسی که حق او ثابت است یا بطعن و لعن و غیبت و بدگوئی مؤاخذهٔ او ثابت شده لازم است و انفعال ازگذشته و حسرت از آینده نقد وقت باشد شیخ فضل

علی پسر ایشان سلّمهما الله تعالی برین نوشته عمل فرض شناسد و السلام و همه عزیزان و دوستان بقبول سلام دعای خیر برای این ناچیز نمایند سخن کم کردن کم در خلق بودن و کم خفتن و در هر أمر توسط نمودن و دوام ذکر این است طریقهٔ طالبان حق سبحانه در ادنیٰ حرکت و نماز تشدد تنفس و کوفت ساق در آن می شود اسباب حیات قوت اعضا نمانده است محض باراده قادر قوی سبحانه صورت حیات باقی ست

بیت:

خدایا بحق بنی فاطمه * که بر قول ایمان کنی خاتمه

مغلوب احوال محبت و در شهود حضرت حق سبحانه مرگی میخواهم و آرزوی معنیٔ این بیت ابن یمین کبروی دارم

شعر:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین جهان فانی چون شد
مضحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیک اجل خنده زنان بیرون شد

مکتوب صد و نهم

بخدمت علماء و فضلاء و غیرهما از شرفای و رؤسای اقلیم روم صدور یافته در بیان احوال مولانا خالد سلمهم الله تعالی[۱]

بعد حمد و صلوة بخدمت خدام ذو الاحترام علماء و فضلاء و حفاظ و امرا و حکام و شرفاء آندیار برکت آثار گذارش میشود که مجمع فضائل ظاهر و باطن مولانا خالد سلمهم الله تعالی با اشارات غیبی در هند در شاه جهان آباد نزد احقر لاشیٔ رسیده در طریقهٔ نقشبندیهٔ مجددیه مصافحهٔ بیعت نموده باذکار و اشغال و مراقبات در خلوتی پرداختند بعنایت الهی سبحانه بواسطهٔ مشایخ کرام ایشانرا حضور و جمعیت و بیخودی و جذبات و واردات و کیفیات و حالات و انوار حاصل شد ومناسبتی به نسبت قلبیٔ نقشبندیه دست داد باز توجهات بر لطائف عالم أمر و لطائف عالم خلق ایشان

(۱) مولانا خالد بغدادی توفی سنة ۱۲٤۲ هـ. [۱۸۲٦ م.] در شام

کرده شد و باین توجهات نمی از دریاهای نسبتهای حضرت مجدد رحمة الله علیه بهره یافته و باین حالات و مقامات اجازت و خلافت که در تلقین و ارشاد طالبان ایشانرا داده شد در وطن رسیده بریاضات و پرداخت نسبت باطن مشغول شدند و ایشان را قبولی پیدا شد و بعنایت حضرت خواجهٔ نقشبند رحمة الله علیه اشاعت طریقهٔ نقشبندیه دران دیار نمودند فالحمد لله دست ایشان دست من دیدن ایشان دیدن من دوستئ ایشان دوستئ من انکار و عداوت ایشان بمن میرسد و مقبول ایشان مقبول پیران کبار من اعنی حضرت شاه نقشبند و خواجهٔ احرار و خواجه محمد باقی و حضرت مجدد رحمة الله علیهم تعظیم و احترام ایشان بر مسلمانان آن ملک و دعای خیر خواهی و مزید حیات و حفاظت ایشان برین فقیر واجب است **(خیر الناس من ینفع الناس)** وجود ایشان را غنیمت دانند و بمحبت و دوستی و رعایت آداب آن واجب شناسند در حدیث دین اسلام چهار جز دارد توحید و اعمال و ایمان و مرتبهٔ احسان و تصدیق قیامت مرتبهٔ احسان جان دین مبین است سبحان الله در خدمت ایشان این مرتبه دست میدهد و توفیق اقبال بآخرت و اعراض از دنیا نقد وقت میشود در قرن اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم فیضی از پیغمبر خدا میرسید که سکینه و طمأنینت قو یه دست میداد و فیض ازان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر دلهای اولیاء رحمة الله علیهم وارد شد بیتابیها و اضطراب و ولوله و نعره را باعث گشت نعره های حضرت شبلی رحمه الله [١] از عجائب احوال صوفیه گفته اند در صحبت حضرت خواجه باقی بالله میر محمد نعمان و مرزا مراد بیگ و رحم اشرف این هردو ازین فقیر استفاده داشتند نعره و آه و بیتابیها بسیار حاصل می شد در خاندان حضرت میر ابو العلیٰ نقشبندی آه و ناله بسیار است اگر در اصحاب مولانا خالد این امور ظاهر شد هنر و خوبئ مولانا خالد است نه جای طعن ناواقفان و این فیوض پیغمبر ما بخصائص محل مقتضی صیاح و بیقراریهاست و فیض از پیغمبر ما بخواجه نقشبند رحمه الله رسید استهلاک و اضمحلال در نسبت اصحاب حضرت خواجه نقشبند سرایت نمود و فیض از پیغمبر ما

(١) ابو بکر محمد شبلی مالکی توفی سنة ٣٣٤ هـ. [٩٤٥ م.] فی بغداد

صلی الله علیه و آله و سلم بر باطن حضرت مجدد ورود یافت جامع این حالات مسطورهٔ اولیاء رحمة الله علیهم و شامل کیفیات نسبتهای اصحاب کرام رضی الله عنهم که بس عالی و لطیف و بیرنگ از تجلیٔ ذاتیٔ دائمی ناشی است و تمام بدن را بجذبات و واردات میرساند و از لطائف عالم أمر و عالم خلق برتر است سبحان الله و بحمده الحمد لله که مولانا خالد از جمیع حالات و درجات فیوض ازینجا بهره یافتند و مناسب استعدادات طالبان افاضهٔ آن می نمایند این چنین گوهر نایاب دران ملک باشد سعادت آن زمین و مستفیدان بالیقین است در هیچ عصری و قرنی از قرون صوفیه این چنین مجامع و کثرت فیوض مرا معلوم نیست که باشد تأیید ایشان و اخلاص و محبت و استفاده از ایشان واجب است حضرت مجدد در اصحاب کرام حضرت خواجه محمد باقی و حضرت آدم بنوری در اصحاب حضرت مجدد و مولانا خالد در اصحاب این لاشی امتیاز ها دارند بلکه اینقدر کثرت فیوض در صحبت آن اکابر هم نبود الحمد لله ثم الحمد لله ایذا و عداوت حاسدان از خدمت حضرت مولانا دفع نمایند و بثواب رسند و الا حق سبحانه ناصر و معین کافی است همه راه اخلاص میگیرند حضرت مجدد طریقهٔ چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد خود و کبرو یه از مولانا یعقوب صرفی گرفته استفادهٔ نقشبندیه از حضرت شیخ المشایخ خواجه محمد باقی نمودند و در اندک زمانه باسرار و انوار و حالات و کیفیات و جذبات و واردات کثیره رسیدند باز بیمن تربیت حضرت خواجه محمد باقی بطریقهٔ جدیده ورای طریقهٔ صوفیه و علوم و معارف بلند غیر متعارفهٔ صوفیه فائز شدند حضرت خواجه فرمودند علوم شما صحیح قابل آن است که بنظر انبیاء علیهم السلام در آید میفرمودند شیخ احمد نام حضرت مجدد است آفتابی است که مثل ما هزاران ستاره در سایهٔ او گم اند مثل ایشان زیر فلک نیست ملا عبد الحکیم سیالکوتی[۱] گفته که ایشان مجدد این ألف اند امام المحدثین شاه ولی[۲] الله در مکهٔ شریفه رساله که در رد روافض حضرت مجدد نوشته اند آنرا بلفظ عربی از فارسی ترجمه کرده اند در آنجا نوشته اند (بلغ امره الی ان لا یحبه الاّ مؤمن تقی و لا یبغضه الاّ

---

(۱) عبد الحکیم سیالکوتی توفی سنة ۱۰۶۷ هـ. [۱۶۵۷ م.] در سیالکوت

(۲) شاه ولی الله دهلوی توفی سنة ۱۱۷٦ هـ. [۱۷٦۳ م.] در دهلی

منافق شقی) پر شد بلاد اسلام از فیوض حضرت مجدد و واجب شد بر مسلمانان شکر فیوض قُلتُ این فیوض متنوعه که در طریقهٔ جدیدهٔ خود بیان کرده اند از صوفیه مروی نیست مولانا خالد و مولوی هراتی و مولوی قمر الدین پشوری انکار بعید از تحریر میرسانیدند پیش بنده آمده فیوض مجددیه کسب کرده در مجددیه بیعت کردند که این فیوض در کتب و صدور بلکه در قبور نمی‌یابیم علماء و فضلاء بدرجات مقامات طریقهٔ مجددیه اقرار دارند سند در مناقشهٔ برزنجی نیست عارف نامی که عبارات مکتوبات حضرت مجدد را تحریف نموده عبارت محرفه را ترجمه بلفظ عربی کرده در مدینهٔ منوره رساله فرستاد بید برزنجی نا واقف از جا رفت و بی تحقیق انکار ایشان نوشته رساله در مکهٔ شریفه ارسال داشت و بدست میرزا محمد یار بدخشی [۱] اوفتاد و عبارات صحیحه مکتوبات از مکتوبات بر آورده ترجمه بلفظ عربی نوشت که برین عبارت هیچ گرفتی نیست و بمهرهای علمای مکه آن رساله رسانید که برین عبارت صحیحه هیچ اعتراض نیست و آن رساله درینجا هست و شیخ عبد الحق از انکار باز آمده در رساله نوشته که با این چنین عزیزان بد نباید بود و غشاوهٔ بشریت مرا نمانده حضرت مجدد جواب اعتراضات خود نوشته اند و مخلصان هم تأویل در کلام الٰهی سبحانه جاری است در کلام اولیاء نیز همه کلام حضرات اولیاء و نیز همه کلام حضرت مجدد مشروع است جای اعتراض ندارد و معترضان را از بی ادبی منع باید نمود که منکر اولیاء در خطر است و السلام گفته اند از قلوب عارفان گاهی معانی می آید که الفاظ عبارت بآن مساعد نمیگردد پس تسلیم اولی لکهها بذکر قلب و لطائف از توجه مولانا خالد رسیده اند و روی قزاقی بدعت گذاشته صلح بندند و هزاران بحضور و جذبات فائز شده اند ای برادر انصاف باید داد که این سعادت و دولت از کجا آمده باین مواهب ایشان را حضرت وهاب سبحانه بواسطهٔ پیران نقشبند رسانیده امید دُعا و همّت از ایشان داریم **[محمد بن سید عبد الرسول برزنجی در سنه ۱۱۰۳ هـ. [۱۶۹۱ م.] در دریا غرق شد در کتاب (مقامات مظهریه) بصفحه ۶۳ مراجعت فرمائید].**

---

(۱) میرزا محمد بن یار محمد البرهانپوری الهندی المتوفی ۱۱۱۰ هـ. [۱۶۹۸ م.]. من تصانیفه عطیة الوهاب الفاصلة بین الحق و الصواب فی الرد علی المعترض علی الشیخ احمد فاروقی

مکتوب صد و دهم

بمولانا خالد رومی در جواب عریضهٔ ایشان

جامع کمالات ظاهر و باطن و مجمع فیوض الهیه حضرت مولانا خالد سلّمه الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته الحمد لله که تا بیست و دو یم ذی الحجة سنة ۱۲۳۷ هـ. فقیر بخیریت است و بآنچه أمر مشایخ کرام است رحمة الله علیهم در تعلیم و تلقین طریقه اوقات معمور دارد رقیمهٔ کریمه ورود نمود باخبار خیریت مسرور فرمود و اشاعت طریقه که از شما می شود بطالبان فیضها میرسد موجب ادای هزاران شکر و حمد بجناب منعم حقیقی عم نواله و هزاران درود و صلوة بر رحمة للعالمین صلی الله علیه و آله و سلم و مدح الوف و ثنای مشایخ عظام رحمة الله علیهم میگردد که مثل شما مقبول بارگاه الهی سبحانه ظاهر گردید و بسبب حضور و توجه و یاد داشت که آنرا مرتبهٔ احسان و شهود و مشاهده گویند دل از خواطر و آرزو پاک و در توجه بحضرت حق سبحانه مستغرق اینست مشاهده و غایت آرزوی عارفان دران ملک رواجی یافت و مردم بر اتّباع شریعت قائم تر شدند الله تعالی زیاده برین نسبت شریفه و شریعت رواجی بخشد آمین و بر مستفیدان شما که در حقیقت مستفیدان من اند و جمیع مخلصان و محبان رضای خاطر شما و اتّباع در هر أمر واجب است اگر در اعمال فتور شود و اخلاص باطن باقی بخدمت مرشد خراب نمی شود ظهور بی تابیها وآه و ناله و نعره سنت اکابر صوفیه است در خدمت حضرت غوث الثقلین و ابو علی دقاق[۱] که باوستاد مشهور اند از بس اضطراب و شورش مردم میمردند کاش درین نعرها جان بر آید گر آنجانان را ازین پرتو دیدار حق سبحانه می میراند از دوست نشان و از مشتاق جان اللّهم ارزقنی قتلا بسیف غلبة الاشتیاق فی حبك **(من قتلته محبتی فانا دیته)** تیغ لا سرخودیها برد انانیت نماند الاطال الاشتیاق الی لقاء حبیبی زاد الله شوقی الیه بدیده گریان و سینه بریان بروم

---

(۱) ابو علی حسن دقاق توفی سنة ٤٠٥ هـ. [١٠١٤ م.] در نیشاپور

مصرع: مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست

هر فیضی که در امت فایض شد فیض پیغمبر ماست صلی الله علیه و آله و سلم مگر از ظهور خصائص محل نا گزیر است نور آفتاب در آیینه ها حسب اللون برنگهای گونا گون می تابد اسرار توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب میشود.

شعر:

ز دریا موج گونا گون بر آمد * ز بیچونی برنگ چون بر آمد
گهی در کسوت لیلیٰ فروشد * گهی در صورت مجنون بر آمد

این توحید از شعبده‌های غلبهٔ محبت است که از کثرت ذکر و مراقبه و عبادات و خلوت ها دست میدهد مجنون هرجا که دید صورت لیلی مشاهده کرد از غلبهٔ محبت حضرت مجدد توحید دیگر بیان نموده اند و مشرب انبیاء علیهم السلام (العبد عبد و الحق حق) فرموده از آنچه ازین حالات و معارف عنایت فرمایند لائق استعداد طالب خواهد بود چه گویم و چه نو یسم مستفیدان و محبان تمام تابع رضای شما باشند و هیچ کس اختلافی ننماید و السلام.

مکتوب صد و یازدهم

بخواجه حسن صدور یافته در رد بعضی طعنها که درین طریقهٔ شریفه و بجناب حضرت مجدد رضی الله عنه تحریر کرده بود

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله پیران ما نوشته اند که نسبت طریقهٔ نقشبندیه انعکاسی است کسانیکه بریاضت و عبادت و کثرت اذکار تصفیهٔ قلب و تزکیهٔ نفس کردند آن نسبت اینها را مهذب نمود و نیستی و فنا و شکستگی و انکسار و ذل و افتقار سجیهٔ رضیهٔ ایشان گردید مگر کسی که در ریاضات و خلوت و انزوا قصوری نمود بهمان انعکاس و انوار و کیفیات و توجه و حضور اکتفا کرد زبان در طعن اولیا رحمة الله علیهم و مساوات بأنبیاء بلکه تفضیل خود بر خیر الأنبیاء علیه و

علیهم السلام زبان گشاد سبحان اللّه هر گاه نسبت باطن بکسی میرسد جز دید قصور و تعظیم مقربان بارگاه الٰهی سبحانه ازو ظاهر نمیشود و الاّ از نسبت مع اللّه حظی ندارد حضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنه بعد تلقین اذکار چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد ماجد خود و طریقهٔ کبرو یه از مولانا یعقوب صرفی[۱] رحمة اللّه علیهم و طریقه نقشبندیه از شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی قدس سره یافتند و در اندکی زمان بحضور و شهود و جذبات و واردات و انوار و اسرار توحید وجودی که در طریقهٔ احراری است مشرف شدند حضرت خواجه پیر ایشان در مدح استعداد بلند و ترقیات ارجمند که محض بموهبت الهی سبحانه بآن رسیده اند میفرمودند شیخ احمد آفتابی است که مثل ما هزاران ستاره ها در سایهٔ آن گم اند و مثل ایشان زیر فلک نیست اگر چه سبب این همه ترقیات موهبت الهیه و التفات حضرت جناب پیر ایشان است لیکن قوی العلم و کثیر العمل و تابع آنچه در طریقه نقشبندیه است بودند پس اللّه تعالی ایشان را بواسطهٔ تربیت حضرت خواجه محمد باقی طریقهٔ جدیده عنایت فرمود و آن طریقه مشتمل بر لطائف عشره و ورای آن و علوم و معارف بسیار است و اسرار که در هر لطیفه جدا جدا ظاهر میشود حالات و کیفیات هر لطیفه بسیار دارد حضرت خواجه محمد باقی پیر ایشان میفرمودند این علوم شما همه صحیح و قابل مطالعهٔ انبیاء علیهم السلام است و علماء و عقلاء طریقهٔ جدیدهٔ ایشان را حاصل کرده شهادت بصحبت آن دادند **(... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا * طه: ۱۱۰)** آیة شریفه است که بجمیع علوم الٰهی رسیدن امکان بشر نیست پس فضل و تفاضل در اولیاء ظاهر است آنچه ایشان را از مقامات اولیاء ظاهر شده نوشته اند کسی سیر او در تجلئ افعالی است و کسی سیر او در تجلئ صفاتی و کسی سیر او در تجلئ ذاتی ازین تحریر نقصانی بحضرات أولیاء عائد نمی شود و در سیر مقامات أنبیاء که خود را محتظی ازان یافته اند میگو یند خادم با مخدوم همراه می باشد و با مخدوم مساوات ندارد آیة شریفه **(... يُرِيدُونَ وَجْهَهُۥ ...* الآية. الكهف: ۲۸)** اصحاب کرام را مرید ذات خود فرمود و آنحضرت صلی اللّه علیه و آله و سلم مرید

---

(۱) یعقوب صرفی کبروی توفی سنة ۱۰۰۳ هـ. [۱۵۹۵ م.] در کشمیر

بودند پس اصحاب اولو الالباب مرید اند حضرت ذات را حق تعالی در ارادت خود پیغمبر خود و یاران او را مساوات فرمود هر که باین آیة ایمان دارد در مریدئ یاران پیغمبر بحضرت ذات شکی نمی آرد و در طلب افزونئ مرتبهٔ خلت همه امت برابر اند از یکی زیاده و از یکی کم میفرماید آنچه مرا حاصل است همه بواسطهٔ جناب پیغمبر است صلی اللّه علیه و آله و سلم همه أولیاء و أنبیاء بواسطهٔ محمد رسول اللّه بمراتب قرب رسیده انم آنچه نوشته شده ایمان همه اهل اسلام است ازین طریقهٔ جدیدهٔ حضرت مجدد عالم عالم بنی آدم فیض یافته و پر شد بلاد اسلام از فیض ایشان حضرت سلامت هم نوشته اند که مرا از طرف حضرت آدم خلیفهٔ حضرت مجدد اجازت است و اجازت نمی باشد مگر بعد حصول فیض و الاّ اجازت محض لغو باشد اگر به نسبت انعکاسی بس میکردند این فیوض و علوم چگونه حاصل میشد گاهی همه شب مراقبه میکردند و اکثر از نیم شب تا صبح در تهجد تلاوت میفرمودند کم خوردن و شب و روز در ذکر و تلاوت و عبادت و افاضهٔ طالبان طریقه داشتند آنجناب نوشته اند که طریق چشتیه بر طریق صوفیه فضل دارد هر کرا از خاندانی خاص فائده میرسد آنرا افضل میداند و الاّ فضل طرق و مشایخ بمقدار اتّباع سنت و ترک بدعت است و اینست طریقهٔ حضرت نقشبند رحمه اللّه نوشته اند چشتیه تربیت طالبان موافق استعداد اینها می نمایند بریک طرز تربیت از حذاقت شیخ دور است حبیب رب العالمین صلی اللّه علیه و آله و سلم برای تربیت جمیع عالم یک نسخه شریعت آورده اند ایمانیات و عملیات و اخلاق حسنه مسلمانان بهمین یک نسخه از مرض شفا یافتند و مرتبهٔ احسان و اقبال بآخرت و اعراض از دنیا که همین است شفا پیدا نمودند شاه نقشبند توجه بقلب و بحضرت حق سبحانه و نفی خواطر و ذکر خفیه طریقهٔ مقرره فرمودند بهمین یک طرز تربیت جهانی را کامیاب نموده آنچه مفید باشد برای اصلاح دلها بحصول مرتبه احسان و بیزاری از دنیا و توجه بآخرت و استقامت بر اتّباع سنت و ترک بدعت پیش باید گرفت آنجناب ارشاد نموده اند که بعضی را بجهر و سماع تربیت می نمایند بر هر دو انکار علما است و از آنچه باین هردو حاصل گردد منکر هر چه بمحظور شرعی پیدا

شود محظور است بعضی بمحض باعمال ظاهر ارشاد می کنند اعمال ظاهر از دایهٔ خود می آموزند بر آن اکتفا چگونه کرده شود بعضی را باربعینات و تشددات در مأکل و صوم وصال میفرمایند این همه از غیر مجوزات سماحت دین محمدی است صلی الله علیه و آله و سلم انما (... **يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ...* الآية. البقرة: ١٨٥**) آورده ام برای شما دینی آسان الحدیث (**لا رهبانية فی الاسلام**) مگر طریقهٔ حضرات نقشبندیه بنای آن بر توسط اعمال و ذکر خفیه که هفتاد درجه از جهر فضل دراد سبحان الله ظاهر باتّباع سنت آراسته و باطن از محبت و علاقهٔ غیر خدا پیراسته و مرتبهٔ احسان در اعمال حاصل گردیده این است طریقهٔ اصحاب کرام رضی الله تعالیٰ عنهم الٰهی حضرت شاه نقشبند و خلفای ایشان را ازین مسکین هزاران جزای خیر کرامت فرما و آنچه اینها را کرامت فرمودهٔ این پیر ضعیف را نیز عطا فرما آمین آمین آمین بنده از مخلصان اولیاء است و ثنا خوان مقربان بارگاه الهی سبحانه اگر بی أدبی زبان دراز نماید منع آن لازم است جهر و سماع و اعمال جوگیه و ضروب در اذکار و تشدّدات در اعمال طریقهٔ صحابه نیست تاب الله علیهم و صیحه و نعره ازین ها مروی نیست منع آن بی ادب از بنده ممکن نیست اولیاء و اقطاب در تمامهٔ طرق میشوند تخصیص طریقهٔ خاصه نیست آنحضرت سالها شده که مذکور پیر ما بطعن میفرمایند اگر خاموش باشم از اخلاص دور است هر که با پیر تو بد و تو با او نیک در طریقت سگ ازین کس بهتر اگر چه دید قصور مرا بر هیچ چیز فضل نمیدهد لیک باین بی حمیتی و بی غیرتی زیستن حرام (**اللّهم مغفرتك اوسع من ذنوبی و رحمتك ارجیٰ عندی من عملی فاغفر لی فانت غفار الذنوب**) توحید وجودی از حالات واردهٔ الٰهی است بدوام اذکار و ریاضت و عبادت و ترک و انزوا نه بخیال و مطالعهٔ کتب صوفیه قاضی را میرسد که ازان منع فرماید از اشعار متضمنه زلف و خال و غیرهما و از ذکر سلمیٰ و لیلیٰ تجلیات الهیه خواستن و تلمیحی بحضرت ذات مقدس منزه نمودن و در سماع اگر چه بی محظور است باین خیالات رقص نمودن طریقهٔ قرن اوّل نیست و آنچه نه موافق قرن اول باشد اعتباری ندارد هر طریقه و هر عمل که مشابه بطریق اصحاب خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نیست جای خطر است و السلام.

مکتوب صد و دوازدهم

در رد طعن های طاعنان که خود مرتکب محظورانند و بجناب مجدّد رحمة الله علیه الفاظ نامناسب بر زبان می آرند

بســـــم الرّحمن الرّحیم

و به نستعین قال الله سبحانه (... وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ * الرّوم: ٤٧) بر فضل ما واجب است نصرت مؤمنان بدانند امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی نقشبندی سهرندی رحمة الله علیهم بعد حفظ قرآن مجید و تحصیل علم طریقهٔ چشتیه و قادریه و سهروردیه از والد ماجد خود خلیفهٔ حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی و کبرو یه از شیخ یعقوب صرفی کشمیری رحمة الله علیهم گرفته از خدمت شیخ المشایخ حضرت خواجه محمد باقی احراری طریقهٔ نقشبندیه أخذ کرده بیمن صحبت و توجهات شریفهٔ آنجناب نسبت نقشبندی حاصل کردند و آن نسبت عبارت از دوام آگاهی و حضور حضرت حق سبحانه است و شمول آن جهات سته را و حالات و جذبات و واردات و علوم و معارف طریقت و حقیقت و اسرار توحید پیدا نمودند و ببرکت عنایت آنحضرت و جذبات فضل الٰهی سبحانه طریقهٔ جدیده بایشان مرحمت شد و آن طریقه متضمن لطائف عشره است و سوای آن و هر لطیفه کیفیت علم و معرفت جدا دارد و علوم و دقائق و حقائق کثیره و مقامات بسیار درین طریقه بیان نموده اند الحمد لله که علماء و عقلاء بحقیقت آن شهادت داده اند دران شبهه و شکی نیست دوام توجه بقلب و نسبت باطن و توجه بحضرت حق سبحانه که آنرا مرتبهٔ احسان گو یند و ذکر خفیه و ترک بدعت و اتّباع سنت مثل اصحاب کبار و اخلاص و نیاز بخدمت اولیاء طریقهٔ ایشان است و آنچه بی تأمّل بر کلام ایشان اعتراض نمایند مخلصان جواب آن گفته اند و هیچ جای انکار نیست پس باین طریقه که مثل طریقهٔ اصحاب کرام است ایشان را و اصحاب ایشان را کافر گفتن این چه مسلمانی است در

حدیث آمده هر که کسی را تکفیر نماید اگر کافر نیست خود کافر گردد و عقیدهٔ أهل سنت و توجه بحضرت حق سبحانه و ذکر خفیه و اتّباع سنت و ترک بدعت و اخلاص حضرات مشایخ اگر کفر باشد دین اسلام چیست و بدانند مشایخ عظام عقیدهٔ اهل سنت و جماعت و ترک بدعت و ذکر خفیه طریقه داشتند اما تعزیه ساختن و مرثیه خواندن و تصو یر پیش خود داشتن و سنگ تراشیده نام قدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بران نهاده خلق را سنگ پرست ساختن و رقص زنان دیدن و قصر ریش کردن و نماز بترک قومه و جلسه و طمأنینت ضائع نمودن و لهوها و مرغ جنگانیدن و نغمهٔ تار طنبور و اعمال جوگیان و انواع اذکار که از قدما مروی نیست معمول داشتن این طریقهٔ صحابه نیست و نه بزرگان داشتند حلال دانستن آن کفر است و الاّ فسق عجب مسلمانی است طریقهٔ صحابه را کفر میگو یند و خود این امور معمول میدارند تأثیر از گرمی حالاَت قلبی و کشف و خرق عادت از کفار هم میشود صراط مستقیم اتّباع پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر و باطن و این است مسلمانی و نزول قرآن مجید برای همین است الله تعالی این فقیر مسکین و جمیع مسلمانان را کرامت فرماید و بر آن همت داشته از مخلصان و مفلحان گرداند.

مکتوب صد و سیزدهم

بسید احمد بغدادی در جواب عریضه دراحوال خلفای خود با بیان فقر و قناعت صدوریافته

سیادت و شرافت مرتبت حضرت سید احمد سلمهم الله تعالی و ابقاه لانتفاع المسلمین بطول بقائه السلام علیکم و رحمة الله یک دو عنایت نامه رسیده بسیار مسرور و مبتهج و شاد کام ساخت جزاکم الله خیر الجزاء بر محاسن صفات ذاتیهٔ آنجناب در ظاهر و باطن و بذل آن مکارم سامیه در بارهٔ این فقیر حقیر زیاده تر واثق فرموده بر مندرجه مطلع نمود حق اینست که بودن مثل شما عزیزان مولانا خالد و سید اسماعیل و

میان ابوسعید و پسرش احمد سعید و میان رؤف احمد و مولوی بشارت الله و مولوی کرم الله و دیگر اعزه سلمهم الله تعالی و جعلهم للمتقین اماما درین طریقه و منسوب باین لاشی ساختن ازاجله نعمای الهیه مستغنیه ازتقدیم مراسم شکر و سپاس است

بیت:

از دست و زبان که بر آید * کز عهدهٔ شکرش بدر آید

شکر نعمتهای حق چندانکه نعمتهای حق بل اضعاف ذلك از کیفیاتی که نقد حال ظاهر و باطن و ترقیاتی که در تجلیات صفاتیه که در لطائف عالم أمر میشود و تجلیات ذاتیه که در لطائف عالم خلق بکمالات و حقائق دست می دهد و از احوال مستفیدان و دوام توجه و حضور و جذبات و واردات متواترهٔ متواصله البته بتحریر آن مسرور فرموده باشند ما مردم که بفضل الهی بزیب و زینت فقر محمدی شرف یافته ایم الله تعالی بدوام شکر و رضا و تسلیم بمجاری قضا عطا فرماید

بیت:

مرا بر ساده لوحیهای حزنی خنده می آید * که عاشق گشته وازیار چشم مرحمت دارد

رضیت بالله رباً و بمحمد نبیا صلی الله علیه و آله و سلم اللهم ارزقنا حبك و حبه و رضاك و رضائه و شفاعته آمین معاذ الله این شعر سهواً نوشته شده ما ضعفا تاب رنج فقر نداریم نعوذ بالله من الفقر و العنت و ضیق الدنیا و ضیق الآخرة و نسئله دوام العفو و العافیة فی الدارین و الشکر و الرضاء.

مکتوب صد و چهاردهم

بحاجی عبد الله بخاری صدوریافته دربیان اجتناب ازصحبت صوفیان مبتدعین که دزدان دین اند و ترغیب بر التزام صحبت مشایخ طریقهٔ بهائیه که هادیان طریقهٔ الهیه اند و ما یناسب ذلك

تبارك الله سبحانه یقول الحق و هو یهدی السبیل و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و علی اصحابه و بارك و سلم درو یشان این شهر اسماء میخوانند و تعو یذها می

نو یسند برای تسخیر و رجوع خلق و تفضیل جناب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی اللّه تعالی عنه بر خلفاء ثلثه رضی اللّه تعالی عنهم می نمایند و تعزیه ها می سازند و مرثیه ها می شنوند و امر می کنند باین دو کار و شنیدن طنبور و سارنگی و بدعتها طریقه دارند و ضروب در اذکار و اعمال جوگیان معمول می نمایند و ملاقات فساق پیشه کرده اند و قومه و جلسه در نماز و جماعت و جمعه ترک دارند این امور و مثل آن در متقدمین هرگز نبود که این همه از دین نیست و علماء اهل سنت و جماعت ازین بدعتها تبری میکنند معاذ اللّه که این اعمال منهی عنها در صحابه رضی اللّه تعالی عنهم باشد هر که دین اسلام خواهد و بر طریقۀ سلف صالح باشد ازین دزدان دین دور ماند ذکر و شغل و حبس گرمی و شورش دارد و کشف معتبر نیست جوگیان هم دارند (... **فَاعْتَبِرُوا يَآ أُولِي الْأَبْصَارِ * الحشر : ۲**) دین و دنیا جمع نمی شوند برای دنیا دین بر باد دادن از عقل نیست مشایخ بخارٰی شریف توکل و تفویض گزیده از دعوت خوانی و آنچه واسطۀ رجوع خلق باشد که دل را مشوش میسازد احتراز دارند عقیدۀ سلف صالح و عمل سنت و عزیمت و ترک بدعت اختیار کرده اند آنچه از حرام و مکروه کیفیت دست دهد ازان احتراز دارند بحرام آنچه نقد وقت گردد حرام است ذکر خفیه که افضل از جهر است و پرداخت مرتبۀ احسان و دوام توجه بمبدأ فیاض طریقۀ ایشان است بتوجهات آن اکابر دلها بلکه جمیع لطائف جاری میشوند و توجه و حضور و دل خالی از غیر که آنرا مشاهده گو یند و جذبات و واردات و احاطۀ انوار ظاهر و باطن اینها را دست میدهد دل از خطرۀ غیر پیراسته و حضور و مشاهده حاصل و باطن باعمال سنت و عزیمت آراسته سبحان اللّه عجب سعادتی است و عبادتی اللّهم ارزقنا بحبیبك المصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم و بهؤلاء المشایخ الکرام رحمة اللّه علیهم آمین طریقۀ حضرت مجدّد رحمة اللّه علیه حصول این معانی است در جمیع لطائف

مصرع:

و للارض من کأس الکرام نصیب *　　　آمین

مکتوب صد و پانزدهم

باین بنده لاشئ صدور یافته در جواب عریضه و آنکه استخاره در هر أمر ضرور است مع احوال بعضی خلفاء خود

بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی نسب ولایت حسب جامع کمالات و مقامات احمدیهٔ مجدّدیه حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمه اللّٰه تعالی و جعله للمتّقین اماما بعد سلام مسنون السلام علیکم و رحمة اللّٰه واضح می نماید الحمد للّٰه که تا بیست و دو یم ذی الحجه خیر و عافیت است مگر ضعف در غایت استیلا است اللّٰه تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت مدد فرمایند که بر قول و احوال ایمان خاتمه شود آمین خیریت و عافیت و سلامت و استقامت ایشان در کار عنایت نامه بعد انتظار بسیار ورود نموده باخبار خیریت مسرور فرموده آنچه از رجوع طالبان و ظهور تأثیرات توجه بحال اینها نوشته اند دل بسیار محظوظ گشت الحمد للّٰه اللّهم زد فزد اگر طریقه در آنجا رواج میگردد و طالبان زیاده میشوند توقف در آنجا مناسب است استخاره در هر أمر ضرور است میان بشارت اللّٰه جیو هنوز نیامده اند شاید تشریف فرما شوند خط مولوی غلام محی الدین قصوری رسیده نوشته اند که مردم بسیار برای طریقه می آیند و فوائد می یابند دل بسیار خوش شد نوشته ام که ملاقات روحانی حاصل است و عنایت بحال شما شامل در قصد این طرف توقف نمایند گل محمد در کابل قبولی یافته اللّٰه تعالی بطفیل شما مقبولان این نامقبول را هم قبولی عطا فرماید و السلام بنده را در دعا یاد دارند شیخ جلیل الرحمن سلام میرسانند.

مکتوب صد و شانزدهم

نیز باین بنده نالائق رؤف احمد جعله اللّٰه سبحانه لذاته صدوریافته

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله عنایت نامه رسیده و باخبار مترصده مسرتها بخشید الحمد لله بحال طالبان توجهات بلیغه فرمایند حضور و جمعیت و توجه و جذبات و واردات و استهلاک و اضمحلال و تهذیب اخلاق و شکر و صبر حاصل شود باین احوال و کیفیات اجازت بدهند و طریقه را رائج نمایند جلدی در آمدن نکنند تفویض به کریم کار ساز نموده بکار مأمور مشغول باشند و السلام و بنده را در دعا یاد دارند.

مکتوب صد و هفتدهم

نیز باین عاصی پر معاصی عفی عنه صدور یافته

بخدمت شریف صاحبزاده عالي نسب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته الحمد للّه که فقیر تا تحریر بعافیت است و ضعف مستولی اللّه تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعای حسن خاتمه و عافیت دارین یاد دارند رقیمهٔ کریمه رسید مندرجه واضح شد بموجب تحریر شریف دعاهای عافیت دارین کرده شده اللّه تعالی اجابت فرماید اللّه تعالی ما را و شما را بر طریقهٔ پیران کبار ظاهراً و باطناً استقامت کرامت فرماید احوال باطن خود و مستفیدان نوشته باشند در هر أمر بواسطه ارواح طیبهٔ پیران کبار رحمة اللّه علیهم بجناب الٰهی عم نواله التجا و تضرع لازم شناسند که حاجات دینی و دنیوی بواسطهٔ ایشان روا نماید و السلام بدوستان سلام.

مکتوب صد و هژدهم

نیز باین بنده گنه‌گار در بیان ضعف نفس نفیس خود مع پند دل پسند و بشارات فیض اشارات صدوریافت

بخدمت شریف عالی مراتب والا مناقب حضرت میان رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته الحمد لله تا پانزدهم شوال عافیتها است مگر ضعف پیری و ضعف قلب غالب الله تعالی عواقب امور بخیر فرماید دیر است که باخبار خیریت رفع انتظار نفرمودند امید که همیشه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نو یسان باشند بامید واثق رحمت واسعهٔ سابقه بواسطهٔ ارواح طیبهٔ پیران کبار علیهم الرحمة بکار مأمور مستعد باشند اندیشه نه کنند فقیر هم از دعا و توجه غافل نیست انشاء الله تعالی ترقیات ظاهر و باطن نقد وقت می شود در هر امر دو گانه نماز و خواندن شجرهٔ طیبه و دعاء و تضرع لازم شناسند نعمتی بهتر ازین نیست که ظاهر و باطن باعمال مصطفو یه صلی الله علی صاحبها آراسته و دل از خواطر غیر پیراسته باشد خدای تعالی ما را و شما را نصیب فرماید **(قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ ...* الآية. الانعام: ٩١) (... حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ * آل عمران: ١٧٣)** کتب تحصیلی هدایه و نهایه و توضیح وتلو یح و مسلم و شرح وقایه و کنز و کتب حدیث و هر کتابی که باشد تفسیر بیضاوی و مدارک و جلالین و مکتوبات شریفه و عوارف و قشیری و تعرف هر کتابیکه ازین ها بهم رسد بفریسند و قیمت آن طلب نمایند رسالهٔ حد فاصل [١] در کتب حضرت سراج احمد رحمة الله علیه البته باشد اگر بدست آید بفریسند و السلام.

مکتوب صد و نوزدهم

نیز باین بنده در جواب عرض داشت مع کلمات شوق انگیز و طلب آمیز و عنایت شامل وبشارت حاصل صدوریافت

از فقیر عبد الله معروف غلام علی بخدمت شریف عالی مراتب والا مناقب حضرت میان شاه رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی السلام علیکم و رحمة الله و

(١) رسالهٔ (حد الفاصل بین الحق و الباطل) تألیف حضرت محمد فرخ بن محمد سعید بن امام ربانی است وی در سنه ١١٢٢ هـ. [١٧١٠ م.] وفات یافت

برکاته امروز شانزدهم شوال عباد الله رقیمهٔ کریمه رسانید و اخبار خیریت مسرور ساخت از تحریر مبالغه در القاب و آداب بارها منع کرده ام الله تعالی برضای خود و رضای حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم موافق فرماید تحریر کلمات دید قصور که مُنْبِئ از فنا است حضرت خواجه بزرگ ارشاد کرده اند دو پر پرواز برای طیران فضای عالم قدس است کثرت اعمال و دید قصور الله تعالی باین دو جناح طیرانی در نیستی خود و استغراق شهود هستی حضرت حق سبحانه میسر آرد و قطع اضافات روزی فرماید

مصرع: تو مباش اصلا کمال این است و بس

نسبت ها منقطع گردد اگر آنجا طالبان جمع آیند اقامت بهتر اگر در مسافت بعیده سفر آسان باشد و استخاره و شهادت قلبی راه بدهد این دولت دست دهد مبارک این کلبهٔ احزان به تعمیر قدوم انارت لزوم هر وقت مشتاق است چه نعمتی است که چندی از خود رفته رفتگی با هم در نیستی ها پیدا نمایند

بیت:

دمی که یار گذارد قدم بخانهٔ ما * سزد که کعبه شود سنگ آستانهٔ ما

و السلام.

مکتوب صد و بیستم

نیز باین لاشئ صدور یافته در احوال مرض خود مع مواعظ و پند

بخدمت شریف صاحبزاه ولایت نسب عالی حسب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم الله تعالی بعد سلام و نیاز و التماس دعا گذارش می نماید الحمد لله که تا ششم ربیع الاوّل خیریت هاست مگر ضعف پیری و ضعف قلب مستولی است و خارش متألم میدارد الله تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت و ثواب تهلیل مدد فرما باشند برای آبادی این کلبهٔ احزان دعا فرمایند که مسکن درو یشان این طریقهٔ شریفه و اهل علم تفسیر و حدیث و فقه و تصوف همیشه باشد مقضیاً مراماتهم آمین در

طریقه دست شکسته پا شکسته زبان بریده دین درست یقین درست دلی از ما سوی رسته در ماتم آرزو نشسته دیده بدوست دوخته جگر بآه اشتیاق سوخته

مصرع: ای خدا قربان احسانت شوم

هر بُن مو بدیدهٔ دل سجدهٔ محبّت حاصل زندگی یافته رضا بقضا سجیهٔ خود ساخته در کار است تا کرا بنوازند رب (... **اَنّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * الانبياء: ٨٣)** این خاک پای همه را باین اقصی مقاصد عرفا در یاب آمین اگر به سببی بی سعی بنوازند مضائقه نیست حضرت ابو سعید و پسر ایشان و جناب شما و مولوی بشارت الله از بر گزیدگان اصحاب اند الله تعالی سلامت دارد دیروز عنایت نامهٔ مرقومه چند روز در مژدهٔ صحت و شفا مسرور ساخت همیشه سلامت با عافیت موفق برضا باشند امروز ششم ربیع الاول صحیفهٔ شریفه نوشته ایام مرض رسیده بمندرجهٔ مرضیه مشتاق ملاقات و دعاهای کثیره ساخته امید که اثر ظاهر شده باشد آنچه مرقوم است الله تعالی احوال دائمی آنجناب و این عمر ضائع کرده گرداناد بسلامت و عافیت و استقامت رواج فرمای طریقهٔ شریفه باشند شرح وقایه و هدایه و تلویح و توضیح و کتب تحصیلی و حدیث شریف و مقامات حریری [١] و تفسیر و آنچه نوشته اند البته می باید الله تعالی اگرخواسته است طلبیده شود والسلام بخدمت بزرگان وعزیزان ودوستان سلام و دعا.

مکتوب صد و بیست و یکم

نیز باین بنده لاشئ رؤف احمد صدور یافته و در ارسال این مکتوب کرامت ایشان است که دران ایام گفتگوی توحید وجود و شهود شخصی بمیان آورده بود و سخنان طعن آمیز بجناب حضرت مجدد بزبان می راند ناگاه این عنایت نامه رسید

حضرت سلامت السلام علیکم و رحمة الله حضرت امام ربانی رحمة الله علیه و اتْباع ایشان میفرمایند که معرفت وحدت وجود در شغل قلب و اذکار و ریاضات و

(١) مؤلف مقامات حریری ابو محمد قاسم توفی سنة ٥١٦ هـ. [١١٢٢ م.]

عبادات و انزوا و مراقبهٔ معیت دست میدهد و حضرت مجدّد رحمة اللّه علیه بتفصیل اسرار این معرفت از فیض صحبت شیخ المشایخ حضرت خواجه رسیده اند و در سیر لطیفهٔ قلب یافته پس بیمن تربیت حضرت خواجه ترقیات کثیره نموده بمعارف دیگر فائز گشته و معرفت وحدت شهود در سیر لطائف دیگر یافته اند پس بعنایت حضرت خواجه ترقیات دیگر واقع شد و حظ وافر از درجات تجلیات ذاتیهٔ آلهیه حاصل نموده میفرمایند در حصول این درجات نسبت عینیت و ظلیت و توحید وجود و شهود مفقود است و جز غیریت محضه العبد عبد و الحق حق ثابت نیست أنبیاء علیهم السلام و اصحاب اینها رضی اللّه عنهم ازین مقوله حرفی نرانده اند مشایخ عظام در ولایت که ناشی از تجلیات صفاتیه است از غلبهٔ سکر محبت که از کثرت ذکر و توجه دست میدهد باین معارف امتیاز دارند سبحان اللّه در صحبت این کمترین درو یشان اگر قصد کرده شود این هر سه مراتب نقد وقت گردد جناب حضرت محمد فرخ رحمة اللّه علیه رسالهٔ مسمی به**(حد فاصل در حق و باطل)** درین هردو معرفت تحریر فرموده اند در کتب حضرت سراج احمد صاحب البته باشد از فرزندان ایشان طلبیده یا از هر جا بهمرسد باید فرستاد و دعای صحت و شفاء برای فقیر که ضعف قوی و عارضهٔ خارش مولم دارد برای آبادیٔ این کلبهٔ احزان که در تیاریٔ آن رنجهایٔ بسیار رسیده لازم شناسند و بذکر و مراقبه و شغل و دوام توجه بحضرت حق سبحانه به نیاز و انکسار و التجا بجناب کبریا عم نواله بواسطهٔ مشایخ کرام رحمة اللّه علیهم لازم شناسند جناب حضرت محمد فرخ رحمة اللّه علیه غالب است که سلوک علی البصیرة و کشف در مقامات حضرت مجدد کرده باشند پس همین درجات بیان نموده گفتگوی علمی در آن زیاده نموده باشند.

مکتوب صد و بیست و دویم

نیز باین بنده صدوریافته

صاحبزادهٔ عالی مراتب والا مناقب حضرت شاه رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته مدت مدید منقضی میشود که احوال

ایشان بدریافت نرسیده و عنایت نامه هم نه نوشته اند وجهش معلوم نیست اللّٰه تعالی در یاد خود دارد و میان محمد حسین بوعدۀ بیست روز ازینجا رفته اند اوشان هم از حالات خود اطلاع نداده اند لازم که حالات خود و احوال مستفیدان نوشته باشند و حقیقت مزاج فقیر این است که سوای ضعف قلب و خفقان عارضۂ خارش نهایت متأذی و متألم ساخته از دعا و ختمها مدد فرما باشند اللّٰه تعالی عاقبت بخیر گرداناد و اتّباع حبیب خود صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و شوق لقای جان افزا و قطع ما سوٰی نصیب ما و شما کناد و السلام رسالۂ (حد الفاصل بین الحق و الباطل) که تألیف حضرت مولوی فرخ شاه رحمة اللّٰه علیه است تلاش نموده بفریسند.

مکتوب صد و بیست سیوم

نیز باین عاصی صدور یافته در احوال مرض خارش که لاحق آنجناب شده بود

بخدمت شریف صاحبزاده ولایت نسب عالی حسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم اللّٰه تعالی بعد سلام سنت الاسلام و دعاء عافیت انجام گذارش می نماید الحمد للّٰه که درینجا خیریت است مگر ضعف استیلاء یافته اللّٰه تعالی عاقبت بخیر فرماید بدعا و همت و توجه و ثوابهای تهلیل و قرآن مجید مدد فرما باشند از چندی خارش هم لاحق شده سزای اعمال است درین شهر از بیماریٔ تپ و خارش معلوم نیست که کسی سالم مانده باشد مگر مردم باین تپ کم می میرند حضرت مولوی بشارت اللّٰه بطلب پدر وطن رفتند بایستی که درین وقت مرا نمی گذاشتند برین ضعف قوی و قریب انتقال رحمة سابقۂ واسعه کفایت می نماید انشاء اللّٰه تعالی عنایت نامه بعد مدتها رسید معلوم نیست که در تحریر توقف چرا می شود از لحوق عارضه نوشته اند اللّٰه تعالی شفاء بخشد دعاء بتضرع تمام کرده شد تخفیفی شده باشد انشاء اللّٰه تعالی و باز هم می شود عافاکم اللّٰه و سلمکم ـ از احوال باطن شریف و کسی که برای

استفاده می‌آید ننوشته اند همیشه تحریر فرموده باشند ـ حضرت حافظ ابوسعید صاحب و فرزند ایشان در لکهنؤ تشریف دارند و مردم برای استفاده می آیند اللّهم زد فزد.

مکتوب صد و بیست و چهارم

نیز باین بندهٔ نالائق صدوریافته

بخدمت شریف صاحبزادهٔ ولایت نسب عالی حسب حضرت رؤف احمد صاحب سلمهم اللّه تعالی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته مدتها است که بعنایت رقیمهٔ کریمه متضمن احوال شریف مسرور نفرموده اند همیشه احوال باطن خود و باطن مستفیدان نوشته باشند فقیر را ضعف پیری و ضعف قلب مستولی است و از مرض خارش بسیار ایذاها است بدعا و همّت و ثواب ختمها مدد فرما باشند اللّه تعالی سلامتئ ایمان و حسن خاتمه و دوام عفو و عافیت و دوام رضا و دوام اشتیاق لقای جانفزا این فقیر و شما را و همه را عنایت فرماید احوال میان شاه ابوسعید صاحب و میان احمد سعید صاحب و مولوی بشارت اللّه صاحب بر نگارند و استقامت بر طریقهٔ شریفه ایشان را هست و السلام.

مکتوب صد و بیست و پنجم

درمرض الموت بحضرت شاه ابوسعید صاحب رحمة اللّه تعالی نوشته اند

بســـــم اللّه الرّحمن الرّحیم

بجناب صاحبزادهٔ عالی نسب ولایت حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب و احمد سعید صاحب جعلهما اللّه للمتقین اماماً بعد از سلام مسنون و دعای عافیت مشحون واضح می نماید که مکرر رقیمه‌های فقیر برای طلب شما فرستاده شد معلوم

نیست که بخدمت میرسند یا در راه تلف می شوند احوال مزاج فقیر بسیار سقیم طاقت نشستن نمانده هجوم امراض و نداء الرحیل در دادند فقیر را بجز دیدن شما هیچ آرزوئی نیست بلکه از غیب القا می شود که ابوسعید را باید طلبید و روح مبارک حضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنه برین باعث است و دیده ام که شما را بر ران راست خود نشانده ام و منصبی که آثار آن عنقریب عاید بشما می شوند مفوض نموده خانقاه شما را مبارکباد جلد تر بیایند و توکلا علی اللّه اینجا آمده به نشینید اگر اللّه مرا بیامرزید بصدقهٔ پیران کبار رضی اللّه تعالی عنهم از توجه و همت قاصر نیستم هر چه فتوح از غیب رسد صرف ما یحتاج خود و وابسته های خود نمایند و آنچه باقی مانده بر فقرا تقسیم کنند همه اهل خانقاه و اکثر مردمان شهر شما را می‌خواهند مثل احمد یار و ابراهیم بیگ و میر خورد و مولوی عظیم و مولوی شیر محمد بلکه جمیع مردمان شهر بارها می گویند که میان ابو سعید لائق اند که درین جا نشینند و حضرت شاه عبد العزیز صاحب [۱] و اکثر اعزه شهر بر اخلاق حسنه و مسکنت و شکست و حفظ و مشغولی و برد باریٔ شما نظر کرده مجوز طلبیدن شما بلا شرکت غیر می شوند بهر صورت عازم اینجا شوند در چو پاله یا درگاڑی بیایند اجرت کهاران اینجا داده خواهد شد اجتماع اهل خانقاه بر این شد ایشان را یعنی شما را باید طلبید و مرا نیز الهام کردند که قابلیت این کار فقط در شما است بعد استخاره ها تنها بیایند و حاجت دیگری نیست اینجا باشید و رواج طریقهٔ شریفه فرمایند و تدبیر معاش را حواله بخدا کنید (... **حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ٭ آل‌عمران: ۱۷۳**) وعدهٔ الٰهی کافی است بگذار و بیاسا وقت ما آخر رسید چند انفاس باقی مانده را به بینید و فیضها بردارید شاید این آرزو بوقوع آید

بیت:

مرگ آرزو کنم چو شوی مهربان من ٭ یعنی به بخت خویش مرا اعتماد نیست

جناب حضرتین در وقت انتقال حضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنه حاضر بودند رضی اللّه تعالی عنهم و مردمان می گویند که ازین هردو شخص یکی را متعین کنید تا بعد

---

(۱) شاه عبد العزیز پسر ولی اللّه دهلوی توفی سنة ۱۲۳۹ هـ. [۱۸۲٤ م.] فی دهلی

شما نزاع واقع نشود اگر چه در کاغذ وصیت نامۂ مهر فقیر بگواهی هر سه میان صاحب [۱] و دیگر اعزه نام شمارا اولی و الیق نوشته ام بالفعل شمارا ترجیح دادم و بر خوردار احمد سعید را آنجا گذاشته بمجرد رسیدن رقیمه همه را جواب داده نزد ما بیایند قبر ما در صحن همین مکان خواهد شد و تبرکات بر بالین برگنبد ضیق و مردمان وابستۂ شما هر وقتیکه خواهند آمد در دو حویلی باشند و شما این جا بمزار ما باشید و اخراجات خانقاه همه بر طور شما است بهر طور که مناسب دانید و برد باری و تحمل بسر برید دعای حسن خاتمه و لقای جان افزا و اتّباع حبیب خدا محمد مصطفی صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمائید زیاده و السلام.

(۱) هر سه میان صاحب یعنی حضرت مولوی شاه رفیع الدین و مولوی شاه عبد القادر و مولوی شاه عبد العزیز قدس سرهم از جملۂ فضلاء دهر و علماء عصر مشهوره حضرت دهلی اند و فرزندان حضرت شاه ولی اللّه محدث دهلوی اند رضوان اللّه علیهم

جامع مکاتیب

جامع مکاتیب شریفه حضرت شاه رؤف احمد رحمة اللّه علیه از اجلۀ خلفاء حضرت هستند نسب شریف ایشان بواسطۀ حضرت شیخ محمد یحیی رحمه اللّه بحضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّه عنه میرسد در علوم ظاهری و باطنی سر آمد علماء عارفین بودند و صاحب تصانیف کثیره و مفیده بودند در بلدۀ بهو پال قبول تمام یافتند علماء و فقراء و اُمراء در حلقۀ ایشان حاضر می شدند و فیضها بر داشتند ـ ولادت شریف در سنه ۱۲۰۱ هـ. در بلده رامپور بوده ـ ووفات بماه ذی القعده سنة ۱۲۵۳ هـ. در بندرلیس واقع ملک یمن (عرب) درسفر زیارت حرم واقع شد ودر آنجا مدفون گشتند رضی اللّه تعالی عنه از اولاد ایشان حضرت شیخ خطیب احمد وحضرت شیخ حسیب احمد جامع کمالات ظاهری و باطنی بودند و بعد انتقال والد ماجد خود در بهو پال سکونت اختیار نموده قبول تمام یافتند و اولاد ایشان در بلده بهو پال هم موجود است.

تمّت بالخیر

بروز جمعه ۱۷ جمادی الاخری سنة ۱۳۷۱ هـ. [۱۹۵۲ م.]

(از قلم عنایت کریم نقشبندی کاتب کتاب هذا غفره اللّه تعالی آمین)

❃ المجد التالد في مناقب الشيخ خالد ❃

تأليف العالم العارف السيد ابراهيم فصيح افندي احد اعضاء مجلس المعارف البغدادي المشهور بحيدري زاده

المتوفى سنة ١٢٩٩ هـ. [١٨٨١ م.]

ببغداد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل عباده المخلصين من الخالدين في الجنان وافاض عليهم لطائف الانعام والاحسان فطوبى لمن سلك مسالكهم واقتفى مناسكهم بالقلب واللسان والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا وحبيبنا محمد الهادي الى سبيل الرشاد باوضح بيان وعلى آله وصحبه الذين اطمأنت قلوبهم بذكر الرحمن

(امابعد) فيقول افقر العباد الى عفو مولاه السيد ابراهيم فصيح ابن السيد صبغة الله المشهور بحيدري زاده ختم الله تعالى له بالحسنى وزياده الخالدي طريقة البغدادي مولداً هذا كتاب محتو على منشأ ومناقب شيخنا وسندنا قطب الوجود والغوث الواصل الى مقام الشهود سند الملة والدين برهان الحقيقة واليقين مربي السالكين ومرشد الناسكين مجدد عصره واوانه والحجة الباهرة في زمانه شيخ مشائخ عصره على الاطلاق شمس الطريقة المضيئة في جميع الآفاق البحر المحيط بجميع العلوم من كل منطوق ومفهوم صاحب الخوارق الباهرة والكرامات الظاهرة ذو الجناحين الراكع الساجد حضرة مولانا ضياء الدين خالد النقشبندي العثماني العراقي الشهرزوري قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركات انفاسه القدسية بره الفتح ليكون تذكرة للاخوان وتبصرة لكل منكر اثيم وذخيرة لي يوم لاينفع مال ولابنون الامن اتى الله بقلب سليم

فى بيان احوال شيخنا قطب العارفين سند الملة والدين برهان الحقيقة واليقين حجة الواصلين جامع الكمالات الصورية والمعنوية صاحب الانفاس القدسية المترقى فى درجات الفناء ومنازل الصحو والسكر والبقاء مربى السالكين ومرشد الناسكين بحر العلوم علامة المنطوق والمفهوم حجة الاسلام قدوة الاعلام ذى الفيض الجارى والنور السارى ذى الجناحين الراكع الساجد حضرة ضياء الدين مولانا خالد العثمانى النقشبندى العراقى الشهرزورى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركات انفاسه القدسية بره

اعلم ان شيخنا المشار اليه امدنا الله تعالى بمدده هو ابن احمد بن حسين من اهالى شهر زور من ملحقات مدينة السلام بغداد وهو من نسل الولى الكامل پيرميكائيل قدس سره المشهور بشش انگشت اى صاحب الاصابع الست لان اصابعه خلقت ستة وهذا الولى هو من ذرية الخليفة الثالث معدن الحياء والفضل والاحسان ذى النورين حضرة عثمان بن عفان القرشى رضى الله تعالى عنه وامه قدس سره علوية يتصل نسبها بالولى الكامل الفاطمى پيرخضر قدس سره وقد نشأ شيخنا المشار اليه قدس سره فى تحصيل العلوم النقلية والعقلية من الفقه والحديث والتفسير والتصوف والعقائد والنحو والصرف والمعانى والبيان والبديع والوضع وآداب البحث والعروض والقوافى والمحاضرات والادب واللغة والاصول والمنطق والحكمة والهندسة والحساب والهيئة وغيرها فحصل جميع العلوم واحاط بما فيها من المنطوق والمفهوم وحفظ القاموس وفاق على مشائخه وعلى سائر علماء عصره من علماء بغداد وكافة العراق بل على كافة علماء سائر الآفاق وكان آية من آيات الله تعالى فى تحقيق اسرار العلوم واقر بفضله وتفوقه مشائخه وكافة العلماء مع زهده وورعه منذ نشأ قرأ على كثير من علماء العراق منهم علامة المنطوق والمفهوم محمد بن آدم الكردى البالكى طاب ثراه عن العلامة عبدالله بايزيد عن الولى العلامة والنحرير الفهامة جد جدى المولى الشريف السيد صبغة الله الحيدرى البغدادى نور الله تعالى برهانه ومنهم الفاضل الكامل صالح الكردى الترمارى عن الولى العلامة الشريف صالح الحيدرى عن والده العلامة الشريف اسماعيل الحيدرى وعمه السيد صبغة الله الحيدرى المشار اليه ومنهم الفاضل الالمعى عبدالرحيم الكردى الزيارتى عن الفاضل

الكامل مصطفى الزبارتي عن العلامة السيد صبغة الله الحيدري المشار اليه بسنده المسلسل بآبائه السادة الحيدرية قدس الله تعالى اسرارهم العلية ومنهم العالم الفاضل السيد عبد الرحيم البرزنجي واخيه العالم العامل المحقق السيد عبد الكريم البرزنجي والعالم الفاضل الشيخ عبد الله الخرباني المتصل سندهم بالحبر العلامة السيد محمد بن خضر الحيدري وغير ذلك من الاعلام ولد قدس سره سنة الف ومائة وتسعين بقصبة قرهطاغ من بلاد شهرزور ونشأ على الزهد والعفة والورع وكان يشار اليه في الصلاح ثم اشتغل بتحصيل العلوم على المشائخ المذكورين وغيرهم فحصل اقصاها كما سبق بيانه وبرع في النظم العربي والفارسي والنثر فصار من ابلغ البلغاء وقرأ في بغداد شرح مختصر المنتهى في الاصول للعلامة عضد الدين وحيثما حل من المدارس كان فيها هو الاعلم الاتقى والافضل الاورع الازكى والسباق في ميادين التحقيق والتدقيق وكان لايسأل عن عويصة من عويصات تفسير القاضي البيضاوي اوتحفة المحتاج للشيخ ابن حجر المكي اوشروح التجريد والمواقف والمقاصد اوشرح المطالع وحواشيه للسيد السند اوحواشي المحقق السيالكوتي [١] اوحواشي شرح مختصر المنتهى للسيد السند اومحاكمات الولي العلامة الشريف احمد ابن حيدر الحيدري على شرح الدواني على العضدية اوشروح الاشارات اوشروح التذكرة في الهيئة وغير ذلك من الكتب الدقيقة الا ويجيب من غير تأمل وتفكر بما يحير العقول من التحقيق والتدقيق فاشتهر علمه الخارق اللدني في الآفاق وهو بين المدارس لدى الاساتذة فالتمس منه عبد الرحمن باشا متصرف السليمانية ان يكون مدرسا في احدى المدارس وان يوظف له وظائف كافية وافية فامتنع قدس سره عن ذلك زهدا عن حطام الدنيا وقال اني لست من اهل هذا المقام ثم انه قدس سره تولى بعد الطاعون الذي وقع في السليمانية سنة الف ومأتين وثلث عشر تدريس مدرسة استاذه المتوفى بالطاعون الشيخ السيد عبد الكريم البرزنجي طاب ثراه فشرع بدرس العلوم النقلية والعقلية بانواع فنونها وانكب عليه الاعلام للاستفادة من كل جانب وصار محطا لرحال الرجال ومع ذلك فهو معرض عن الدنيا واهلها متوجها الى الله تعالى بانواع العبادة لايتردد الى الحكام ولا الى احد من ارباب الدنيا غنيا عما سوى الله تعالى فصار

(١) عبد الحكيم السيالكوتي توفي سنة ١٠٦٧ هـ. [١٦٥٦ م.]

نافذ الكلمة بين الخواص والعوام محبوب الانام محسود الاعلام مع الصبر على القناعة والافادة والطاعة وهو قدس سره مع ذلك يرى عليه أثر الجذب والحال ودوام البكاء وتشتت الفكر والبال وفى اثناء ذلك الحال جذبته جذبة روحانية فعزم سنة الف ومأتين وعشرين الى حج بيت الله تعالى الحرام وزيارة روضة خاتم النبيين وخير الانام عليه افضل الصلاة والسلام فقام وترك التدريس وسائر العلائق وخرج مهاجرا الى الله تعالى ورسوله صلى الله تعالى عليه وسلم من طريق بلدة الموصل الى الشام فاجتمع بعالمها الهمام شيخ الحديث الشيخ محمد الكزبرى رحمه الله تعالى فاحترمه واجله وكذا سائر اعلام الشام اقروا بفضله ثم استجاز من الشيخ محمد الكزبرى هضما لنفسه وتواضعا فاجازه الكزبرى بجميع اجازاته الحديثية المسلسلة وكذا اجتمع بالعالم الصفى الشيخ مصطفى الكردى القادرى المتوطن فى الشام فاستجاز منه ايضا هضما لنفسه فاجازه بجميع اجازاته الحديثية وبالطريقة العلية القادرية ثم خرج من الشام حتى وصل الى المدينة المنورة على صاحبها افضل الصلاة والسلام ومدح رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم بقصائد فارسية بديعة ومكث فى المدينة مقدار مكث الحجاج فيها وكان قدس سره يفتش فى المدينة عن احد الصالحين ليتبرك به فلقى رجلا عالما عاملا صاحب رياضة واستقامة من اهل اليمن فطلب منه النصيحة كاستنصاح الجاهل من العالم فقال له اليمنى اذا دخلت مكة زادها الله تعالى شرفا فلا تبادر بالانكار على ما ترى ظاهره يخالف الشريعة قال قدس سره فلما وصلت الى مكة زادها الله شرفا وانا مصمم على العمل بتلك النصيحة بكرت يوم الجمعة الى الحرم لاكون كمن قدم بدنته من النعم فجلست الى الكعبة الشريفة اقرأ الدلائل اذ رأيت رجلا ذا لحية سوداء عليه زى العوام قد استند ظهره الى الشاذروان ووجهه الى فحدثتنى نفسى ان هذا الرجل لا يتأدب مع الكعبة ولم اظهر عتابه فقال لى ياهذا اما عرفت ان حرمة المؤمن عند الله تعالى اعظم من حرمة الكعبة فلماذا تعترض على استدبارى الكعبة وتوجهى اليك اما سمعت نصيحة من فى المدينة وتأكيده عليك فلم اشك فى انه من اكابر الاولياء وقد تستر بامثال هذه الاطوار عن الخلق فانكببت على يده وسألته العفو وان يرشدنى بدلالته الى الحق تعالى فقال لى فتوحك لا يكون فى هذه الديار واشار بيده

الى الديار الهندية وقال تأتيك اشارة من هنالك فيكون فتوحك فى هاتيك الاقطار فايست من تحصيل احد فى الحرمين برشدنى الى المرام ورجعت بعد قضاء المناسك الى الشام انتهى كلام شيخنا قدس سره ومنها عاد الى العراق الى وطنه و باشر ثانيا التدريس معزيادة التقوى والورع وحسن الاحوال لكنه لم يزل مترقبا ورود الاشارة التى وعده بها ذلك الولى لما يرى عليه من اثر الحيرة والاضطراب والبكاء دائما واذا هو فى ذلك الحال ورد رجل هندى الى السليمانية من مريدى الغوث الاعظم شاه عبد الله الدهلوى قدس الله تعالى سره وكان حضرة الشاه قدارسله اليه فاختلى الهندى بشيخنا اياما عديدة وكانا يتكلمان سرا وخفية وترك التدريس ومكالمة الناس وانزوى مع الهندى وتعجب الناس من ذلك الحال وغضب اهل العلم على الهندى لامتناعهم بسببه عن الاستفادة فانجذب لب شيخنا وترك المدرسة والكتب وما يتعلق به وتجرد وخرج على قدميه مع الهندى هائما قاصدا بلاد الهند والعلماء والطلبة والناس خلفه يبكون ويعذلونه عن الرواح ولسان حاله يقول فنحن بواد والعذول بواد فذهبا على طريق بلاد العجم حتى وصل الى طهران فاجتمع مع مجتهد الشيعة العالم الحافظ فى صدره المتون والشروح والحواشى من العلوم العقلية اسماعيل الكاشى وجرى بينهما البحث الطويل بحضر جميع تلامذته وافحمه شيخنا قدس سره وابهته كما اشار قدس سره الى هذه القضية فى قصيدته العربية التى انشأها فى مدح شيخه عند قدومه وتشرفه به و بعدما افحمه غالطه باشياء على سبيل المفاكهة منها ان شيخنا قدس سره قد وقف على ما فى بعض تفاسير الشيعة من ان قوله تعالى عفى الله عنك لم اذنت لهم نزلت عتابا مع ابى بكر رضى الله عنه فقال شيخنا للكاشى ما تقول فى عصمة الانبياء عليهم السلام فقال الكاشى كلهم معصومون فقال شيخنا فما تقول فى قوله تعالى عفى الله عنك لم اذنت لهم والعفو يستلزم الذنب فقال الكاشى هذا عتاب مع ابى بكر لامع النبى صلى الله تعالى عليه وسلم فقال شيخنا فاذا اخبر الله تعالى بانه قد عفا عن ابى بكر فانتم معاشر الشيعة لم لا تعفون عنه فابهت الكاشى وخجل خجلا عظيما ثم رحل من طهران ودخل بسطام وخرقان وسمنان ونيسابور وزار امام الطرائق وشيخ الحقائق البحر الطامى الشيخ ابا يزيد البسطامى [1] قدس الله تعالى سره ومدحه بقصيدة فارسية ووصل

(١) بايزيد البسطامى توفى سنة ٢٣١ هـ. [٨٤٦ م.] فى بسطام

الى طوس وزار مقام السيد الجليل المحفوف باللطف المأنوس الامام العلوى حضرة على الرضا بن الامام موسى الكاظم بن الامام جعفر الصادق بن[١] الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين بن سيد شباب اهل الجنة وقرة اعين اهل السنة الامام ابى عبدالله الحسين بن الامام المرتضى على بن ابى طالب رضى الله تعالى عنهم اجمعين ومدحه بقصيدة فارسية بديعة بليغة اذعن لها شعراء الفرس واستفاض من تلك الحضرة لعلية لطائف المواهب الربانية ثم ارتحل الى زيارة مقام شيخ مشائخ الجام الشيخ احمد النامقى الجامى قدس سره فزاره ومدحه بقصيدة فارسية ثم دخل بعد ذلك بلدة هرات من بلاد الافغان واجتمع بعلمائها الاعلام فى المسجد ومن جملة من اجتمع به مريده العالم الولى الكامل الشيخ عبدالله الهراتى قدس سره على ماسيأتى ان شاء الله تعالى بيان ذلك فى ذكر الخلفاء واقر كل منهم بفضله وحل لهم ما اشكل عليهم من العلوم بطلب منهم ثم رحل من هرات وودعه العلماء الاعلام مسيرة اميال وهم فى اسف على مافارقوا من اجل الرجال فسار فى الطرق المخوفة المهلكة حتى وصل الى قندهار وكابل ودار العلم پشاور واجتمع بعلمائها الاعلام ايضا وامتحنوه بمسائل من علم الكلام وغيره واجابهم بما حير عقولهم واعترفوا بفضله الباهر وعلمه الزاهر ثم رحل الى بلدة لاهور وانتقل منها الى قصبة فيها العلامة النحرير والولى الكبير المولى ثناء الله النقشبندى قدس سره اخى الغوث شاه عبدالله الدهلوى قدس سره فى الطريقة والانابة على يد شاه مظهر جان جانان قدس سره قال شيخنا قدس سره فبت فى تلك القصبة ليلة فرأيت فى النوم ان شاه عبدالله الدهلوى قدس سره قد جذبنى من خدى باسنانه المباركة يجرنى اليه وانا لا انجر فلما اصبحت ولقيت الشيخ ثناء الله قال لى من غير ان اقص عليه الرؤيا سر على بركة الله تعالى الى خدمة اخينا وسيدنا الشيخ عبدالله الدهلوى مشيرا الى ان فتوحى سيكون عند الشيخ المقصود وهنالك تؤخذ المواثيق والعهود وتنجز الوعود فعرفت انه قد اعمل همته الباطنية العلية ليجذبنى اليه فلم تتيسر الاقامة لقوة جاذبة شيخى المحول فحى عليه فرحلت من تلك القصبة اقطع الانجاد والاوهاد الى ان وصلت دار السلطنة الهندية دهلى المعروفة بجهان آباد بسير سنة كاملة ولقد ادركتنى نفحاته واشاراته قبل وصولى بنحو اربعين مرحلة وهو قدس سره اخبر قبل ذلك بعض خواص اصحابه بوفودى الى اعتاب قبابه انتهى ماقاله شيخنا

---

(١) جعفر الصادق بن محمد باقر توفى سنة ١٤٨ هـ. [٧٦٥ م.] فى المدينة المنورة

قدس سره وفى ليلة دخوله قدس سره فى جهان آباد انشأ قصيدته العربية الطويلة من البحر الكامل يذكر فيها احوال سفره ويتخلص بمدح شيخه قدس سره يستعطفه ويسأل من الله تعالى القبول شاكرا على ما نال من مقصد الوصول ومطلعها

* كملت مسافة كعبة الآمال * حمدا لمن قد من بالاكمال *

ولا حاجة لنا فى ذكرها لانها خارجة عما نحن بصدده من بيان احواله قدس سره وهى مذكورة فى ديوانه الفارسى ثم انه قدس سره بعد وصوله الى جهان آباد تجرد ثانيا مما عنده من حوائج السفر وانفق جميعه على ذوى الاستحقاق من الحاضرين واشتغل بخدمة شيخ مشائخ البلاد الهندية ووارث العلوم الربانية والاسرار المجددية سياح فيافى التجريد سباح ابحر التوحيد قطب الطرائق غوث الخلائق ومنبع الحقائق مرشد السالكين ومربى الناسكين ذو الهمم العلية والانظار الاكسيرية برهان الشريعة والحقيقة حجة الخليفة معدن الحكم والعرفان بحر المعرفة والايقان العلامة الحبر النحرير والهمام الذى لا يفى بتفصيل مناقبه التقرير والتحرير المتجرد عما سوى الله والفانى فى مولاه جامع الكمال الصورى والمعنوى مرشدنا وقدوتنا ووسيلتنا ومولانا حضرة شاه السيد عبد الله [١] الدهلوى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من لطائف انفاسه القدسية الانسية بره فاشتغل بخدمة الزاوية مع الذكر الملقن بالمجاهدة وبعد مضى نحو خمسة اشهر حصل له مقام الحضور والمشاهدة وبشره شيخه المشار اليه قدس سره بيشارات كشفية تحققت فى العيان وحل فى نظر شيخه محل الجنان بتحمله الرياضات الشاقة الكاسرة لدواعى النفس وتحقير نفسه بحيث صار كأنه ليس بشئ يحس فلم تتم عليه السنة حتى صار الفرد الكامل المصفى الواصل الى المقام الاعلى والمشهد الانور الاجلى مع الرسوخ والدراية والفناء والبقاء الاتمين والوصول الى كمال الولاية الكبرى بلا مين كما شهد له بذلك شيخه شاه عبد الله الدهلوى قدس سره عند اصحابه وفى بعض مكاتباته المرسلة بخطه المبارك الى شيخنا قدس سره بعد رجوعه الى العراق ولما وصل الى هذا المقام العالى اجازه باشارة روحانية من مشائخ السادة النقشبندية قدس الله تعالى اسرارهم العلية وخلفه الخلافة التامة المطلقة فى الطرائق الخمسة النقشبندية والقادرية والسهروردية

---

(١) السيد عبد الله الدهلوى توفى سنة ١٢٤٠ هـ. [١٨٢٤ م.]

والكبروية والجشتية واذن له بالارشاد واجازه بجميع اجازاته الحديثية والتفسير والتصوف والاحزاب والاوراد وغيرذلك وامره بالاجتماع بالعلامة الفاضل المدرس الواعظ الصوفى الشيخ المعمر المولى عبد العزيز الحنفى النقشبندى الهندى رحمه الله تعالى صاحب ترجمة التحفة الاثنى عشرية فى الرد على الروافض الذى لم يصنف مثله كتاب فى هذا الفن ولما اجتمع به اجازه بجميع اجازاته العلمية و برواية الكتب الصحاح الست وغيرها وكتب له اجازة وصفه فيها بقوله صاحب الهمة العلية فى طلب الحق ثم ان شيخه شاه عبد الله الدهلوى قدس سره لما توجه له قدس سره احضر معه العالم الربانى والولى الكامل الصمدانى الشيخ ابوسعيد [١] الهندى والولى العارف بالله شاه بشارة الله قدس سرهما وجعل شيخنا قدس سره بينهما فى الوسط وتوجهاهم معا فى آن واحد وخاطب حضرة مولانا وشيخنا خالد بقوله الفارسى ما معناه بالعربى ماذا ترى فاجابه شيخنا ارى روحانية سلطان الاولياء على المرتضى بن ابى طالب كرم الله تعالى وجهه راكبة على كتفك فافاض عليه اكثر مما افاض عليهما وظهرت ثمرة زيادة الافاضة عليه بانتشار صيته فى جميع الآفاق وكثرة ارشاده فى البلاد وظهور ضيائه فى الاقطار و بروز علومه اللدنية على البرية كما هو ظاهر ظهور الشمس فى رابعة النهار وصار مظهرا لاسرار حضرة الشاه و بعد كماله وحصول مرامه امره امرا مؤكدا بالعود الى بلاده والى بغداد والارشاد فيها وتربية السالكين فقال له شيخنا انى كيف استطيع الارشاد فى تلك البلاد وفيها السادة الحيدرية والبرزنجية وهم فى غاية الاعتبار والحيثية وملجأ العلماء وسائر الناس فهم من اكبر الموانع عن الارشاد فقال له الشاه قدس سره اذهب فانهم سيكونون لك خداما وكذا امراء تلك البلاد يقبلون اقدامك ثم قال له الشاه قدس سره ماذا تريد فاز يدك فقال شيخنا قدس سره اريد الدين والدنيا لقوة الدين فقال له الشاه قدس سره « برو همه بشمارادادم » اى اذهب اعطيتك الجميع وامره ايضا انه فى عوده اذامر بالبلدة الفلانية من بلاد الهند ولم يحضرنى اسمها فليذهب الى رجل من كمل الاولياء ويبلغ سلام الشاه عليه و يطلب منه الدعاء وكان ذلك الرجل من المستغرقين فى المراقبة مدة سنين عديدة لا يأكل ولا يشرب ولا يتكلم بل هو جالس امام القبلة لا يتحرك كالميت وقد صار من مراقبته كالقوس فى دار ليس فيها سواه وقد هرب جيرانه من حرارة جلاله وخربت

---

(١) ابوسعيد الفاروقى المجددى توفى سنة ١٢٥٠ هـ. [١٨٣٤ م.] فى دهلى

اطرافه فرحل شيخنا كما امر من جهان آباد وشيعه حضرة الشاه مع جميع خلفائه واصحابه ومريديه بجوار بعة اميال وقال الشاه بعد الفراق «خالد برد» اى اخذ فلما وصل شيخنا قدس سره الى تلك البلدة سأل عن ذلك الرجل فدلوه من بعيد خوفا منه فذهب شيخنا الى جهة داره فلما قرب منه حصلت له رعبة وتقيد من جلاله و بقى واقفا فاشتغل بالرابطة مع شيخه الشاه قدس سره فزالت عنه الرعبة وانطلق ومشى حتى دخل الدار ووقف على رأسه وقال له حضرة شاه عبدالله يسلم عليك الا انه بلغ السلام بالفارسية فرفع رأسه من المراقبة وقال عليك وعليه السلام بالفارسية وقال خطابا لشيخنا بالفارسية ما معناه بالعربية اذهب يا خالد الى بغداد فان فتوحك فيها وشرع فى المراقبة ورجع شيخنا قدس سره وقد سار قدس سره مقدار خمسين يوما لا يأكل ولا يشرب لتغذيه بالحضور والمشاهدة والذكر الى ان وصل الى بندر مسقط ثم خرج منه الى شيراز و يزد واصفهان ثم اتى الى همدان يعلن الحق اينما كان وقد قصد بعض الروافض قتله فلم يستطع هيبة منه وصانه الله تعالى فوصل الى سنندج ثم الى السليمانية سنة الف ومأتين وست وعشرين فاستقبله العلماء واعيان البلدة وكافة العوام بالفرح والسرور وصار ذلك اليوم كالعيد عندهم ولم يظهر لهم الارشاد وجلس فيها مدة قليلة ثم رحل الى بغداد مدينة السلام فى تلك السنة باشارة باطنية من حضرة الشاه قدس سره لزيارة الاولياء الكاملين المدفونين فيها فنزل فى زاوية الغوث الاعظم الاشهر والقطب الاكبر سيدى الشيخ السيد عبد القادر الكيلانى قدس الله تعالى سره وافاض علينا من بركاته بره فى ايام وزارة سعيد باشا بن المرحوم سليمان باشا فشرع فى الارشاد بعد زيارة الاولياء الامجاد ومكث فى بغداد مقدار خمسة اشهر ثم رحل الى السليمانية باشارة حضرة الشاه المعنوية واشارة اكابر اولياء بغداد واعلن فيها الارشاد فهاج الحساد من بعض مشائخ البرزنجية وغيرهم والفوا رسائل فى ذمه ولم يقابل ما فعلوا من الافتراء والبهتان الا بدعاء الخير لهم ثم رحل ثانيا الى بغداد وانكب الخاص والعام على التبرك به والاستفاضة منه والانابة عليه واضاء نوره فى مدينة السلام وصار المقتدى به لجميع الخواص من العلماء الاعلام وكافة العوام واول من تخلف فى بغداد من خلفائه البغداديين عمى العلامة الفهامة السيد عبيدالله المفتى ببغداد الحيدرى قدس سره كما سيأتى

ترجمة حاله ان شاء الله تعالى عند بيان الخلفاء وكانت فى قرب بيتنا مدرسة يقال لها الاحسائية وهى من ابنية العباسيين وقد قيل ان الغوث الاعظم سيدى الشيخ عبد القادر الكيلانى قدس سره انزوى وتريض فيها مدة ثم انتقل الى زاوية باب الازج ثم صارت مدرسة للشيخ محمد صالح الاحسائى محشى شرح الالفية للحافظ السيوطى وشارح القدورى فدرس فيهـا فى ايام الدولة العلية العثمانية ومات ودفن فيها الا انها خربت بعد موته وجلس فيها بعض اهل الاكتساب فشرع جدى وابى وعمى المشار اليه طاب ثراهم ونور الله تعالى برهانهم وجانيم بك شاوى زاده ابن خال والدى رحمه الله فى سعى تعميرها فعمروها باعانة الوزير سعيد باشا المشار اليه رحمه الله تعالى ثم عرضوا ذلك على حضرة مولانا قدس سره وطلبوا منه الانتقال اليها فانتقل اليها قدس سره وصارت زاوية ارشاده وارشاد خلفائه وخلفاء خلفائه الى يومنا هذا ثم اتى سعيد باشا المشار اليه بموكبه الى الحضرة قدس سره فلما دخل عليه ورأى اكابر العلماء الاعلام وارباب الافتاء واقفين بالخشوع والتذلل كالخدام ورأى جلال حضرة الشيخ انكب على قدميه من غير شعور وظل يرتعش ثم تبدل جلال الشيخ بالجمال وبعد برهة اطمأن الوزير المشار اليه وطلب من الحضرة الدعاء فدعاله بحسن الختام ثم قال له كل احد يسأل عن نفسه غدا وانت مسؤل عن نفسك وعن جميع من هو تحت ولايتك فاتق الله فان وراءك يوم فيه تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وماهم بسكارى ولكن عذاب الله شديد وغدا الوزير يرتعش ويبكى بصوت مرتفع ثم قام حضرة الشيخ قدس سره ووضع يده على رقبة الوزير ودخل الحرم وحرمه متصل بالزاوية وله باب منها وقام الوزير وذهب الى محله ثم ذكر الشيخ قدس سره لاصحابه صحة ايمان الوزير وايقانه فطوبى له ومن سر وضع الشيخ يده على رقبة الوزير رحمه الله تعالى انه خنق بعد ذلك كما ستأتى الاشارة اليه ان شاء الله تعالى فى بيان كرامات الشيخ قدس سره ولما استقر قدس سره فى بغداد وافاض الارشاد والرشاد وملأ صيته جميع الآفاق وقصدته اكابر العلماء الاعلام للاستفاضة منه من غير شقاق ارسل الشيخ معروف البرزنجى السليمانى رسالة هذيانية محتوية على تكفير حضرة مولانا خالد قدس سره والعياذ بالله من سوء المنقلب مختومة بخواتم المنكرين

الى والى بغداد سعيد باشا رحمه الله تعالى وفى الرسالة تحريض وترغيب للوزير المشار اليه على اهانة الشيخ واخراجه من بغداد فلما قرأ الوزير الرسالة المذكورة رماها من يده وقال ان لم يكن حضرة الشيخ خالد مسلما فن المسلم سبحان الله ماصاحب هذه الرسالة الامجنون اواعمى الله تعالى بصيرته من شدة حسده نعوذ بالله هذا بعينه كلام الوزير المشار اليه رحمة الله عليه ثم امر الوزير العلماء برد الرسالة وارسال الرد الى صاحب الرسالة فانتهض عمى العلامة النحرير السيد عبيد الله المفتى الحيدرى النقشبندى البغدادى قدس سره لرده فالف رسالة بديعة مشتملة على الدلائل النقلية من الكتاب والسنة واقوال العلماء الاعلام والصوفية بحيث ظهرت بها الولاية الكبرى لحضرة مولانا خالد قدس سره وخسران كل منكر عليه فعجب العلماء من حسن تلك الرسالة وقرظوها وكذلك الف فى رده رسالة حافلة كافلة العالم الفاضل محمد امين افندى مفتى الحلة سابقا البغدادى رحمه الله مدرس المدرسة المسماة بالعلية فى بغداد فختمت الرسالتان بخواتم جميع علماء بغداد وارسلت الى السليمانية فولى المنكرون ادبارهم ثم لاينصرون وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون فانطمست آثارهم وخفضت اعلامهم الى يومنا هذا واعلام شيخنا قدس سره مرفوعة على ممر الايام الى ساعة القيام ثم بعد وقوع هذا الرد على الحضرة قدس سره وجوابه من اكابر علماء بغداد رجع قدس سره الى السليمانية ثانيا فبنيت له زاوية فيها وشرع فى الارشاد كما ارشد فى بغداد وانكبت عليه العلماء الاعلام من كل جانب للانابة عليه من اقصى البلاد كالعالم الفاضل الربانى الشيخ اسماعيل الشيروانى والعالم الفاضل اللدنى الشيخ حافظ الارفلى والعالم الفاضل الكامل اللدنى الشيخ احمد الاكربوزى والعالم الفاضل اللدنى الشيخ فيض الله الازرومى وغيرهم من اقصى البلاد واما من اقربها فلا يحصى عددهم وكان والدى وعمى المشار اليه فيما سبق فى خدمته فى السليمانية وانتشرت خلفاؤه فى البلاد وانتفع به العالمون من اهل الحرمين الشريفين والقدس الشريف والشام وحلب وكافة بلاد العراق من الاعراب والاكراد ولاسيما بغداد مدينة السلام والبصرة وكركوك واربيل والعمادية والجزيرة وجميع بلاد الاكراد وشمزين وماردين وعينتاب وارفه وديار بكر وبلاد الروم والهند والافغان

وداغستان وماوراء النهر ومصر وعمان و بعض بلاد المغرب وقصده الولي الكامل الشيخ محمد المغربي من اقصى بلاد المغرب واخذ الطريقة العلية منه في بغداد وانقاد له فحول علماء بغداد وسائر بلاد العراق بحيث العلامة النحرير السيد اسعد صدر الدين المفتي ببغداد الحيدري البغدادي طاب ثراه وعمي ووالدي والعلامة النحرير الحافظ المحدث المعمر استاذي الشيخ يحيى المزوري العمادي طاب ثراه والعلامة الفاضل عبد الرحمن الروزبهاني والعلامة عبد الله الجيلي طاب ثراهما وغيرهم من فحول العلماء الاعلام من ذوي التأليف والتصنيف بحيث كان كل منهم مع جلالة علمه وقدره يعد نفسه كالجاهل والخادم للشيخ قدس سره حتى ان جدي المشار اليه مع كونه شيخ العلماء ومفتي بغداد واستاذ الوزير العلامة داود باشا [١] والي بغداد رحمه الله تعالى قال لو امرني حضرة الشيخ بوضع قصعة فيها لبن على رأسي وامشي بها في اسواق بغداد كما يفعله اداني الناس افعلت امتثالا لامره وماذكرته من انكباب فحول العلماء مع جلالة قدرهم على طاعة الشيخ امر لم يتيسر لغيره وهو سر من اسرار الله تعالى وهو من اعظم الكرامات وذلك لانه من المعلوم ان هؤلاء الاعلام مستغنون عن الشيخ قدس سره من حيث حطام الدنيا وحيثيتها وجاهها فانقيادهم لامره كالخدام ليس هو الالما فيه من سر الولاية الكبرى الجاذب لهم كما هو ظاهر مع ان معارضة العلماء للمشائخ في القديم والحديث معلومة وجلس مدة في الزاوية التي في السليمانية يرشد الناس الذين يأتون الى اعتابه افواجا افواجا ويدرس التفسير والحديث والفقه والتصوف فاحيي بصنيعه ذكر المجتهدين العظام والاولياء الكرام ثم رجع الى بغداد ثالثا واقام فيها مدة طويلة الى ايام وزارة الوزير العلامة داود باشا رحمه الله تعالى وفي ايام وزارته سافر الى الشام ومعه عمي المشار اليه وكثير من الخلفاء والعلماء والمريدين واقام في الشام وتوفي فيها بالطاعون سنة الف ومأتين واثنين واربعين من الهجرة النبوية على صاحبها افضل الصلاة والسلام والتحية ١٢٤٢ ولما اقام في الشام انكب عليه ايضا العلماء الاعلام واخذوا عنه منهم العلامة الفقيه السيد ابن عابدين [٢] صاحب الحاشية على الدر المختار طاب ثراه فانه قرأ عليه علم الكلام وغيره وصار من مريديه وغيره من اكابر العلماء وكذلك قصدته الاعلام من كل جانب في الشام وايضا حل قدس سره قدح (وله قدس سره عدة تآليف

---

(١) داود باشا توفي سنة ١٢٦٧ هـ. [١٨٥٠ م.] في المدينة المنورة

(٢) العلامة الشامي محمد أمين ابن عابدين توفي سنة ١٢٥٢ هـ. [١٨٣٦ م.] في الشام

منها رسالته التى الفها فى اثبات مسئلة الارادة الجزئية التى لم يسبق الى مثلها وقد شرحتها ولله الحمد ومنها تعاليقه على حاشية المحقق السيالكوتى على الخيالى فى علم الكلام ومنها رسالته فى اثبات الرابطة ومنها شرحه على العقائد العضدية ومنها شرحه على مقامات الحريرى الا انه قدس سره شرحها قبل سفره الى الهند وكذلك تعاليقه على تتمة المحقق السيالكوتى لحاشية المحقق عبد الغفور اللارى على شرح العارف الجامى[١] على كافية ابن الحاجب فى علم النحو قبل سفره الى الهند وله تعاليق على كثير من كتب العلوم وله ديوان فارسى وغير ذلك من الرسائل المفيدة والآثار الحميدة واما مذهبه فكان شافعى المذهب وعقيدته سنية كما اشار اليها فى رسالته فى اثبات مسئلة الارادة الجزئية ومذهب السلف كما قالوا اسلم فقول بعض الاخوان انه اشعرى العقيدة اى خاف مبنى على الغفلة عما فى رسالته قدس سره فراجعها وقد مدحه كثير من العلماء والشعراء البلغاء بقصائد لو جمعت لكانت ديوانا كبيرا وممن مدحه بالقصائد البليغة العالم الفاضل البليغ الجامع بين المنقول والمعقول عمى السيد عبيد الله الحيدرى الخالدى قدس سره والعالم الفاضل البليغ الاديب الشيخ عثمان ابن سند النجدى تلميذه حدى نور الله تعالى مرقدهما والعالم الفاضل الذى جمع اصناف العلوم العربية والادبية والنقلية والعقلية عمى السيد عبد القادر صدقى الحيدرى طاب ثراه وغيرهم من العلماء الاعلام

---

(١) مولانا احمد نور الدين الجامى توفى سنة ٨٩٨ هـ. [١٤٩٢ م.] فى هرات

من منشورات المجمع العلمي الكرماني

تذكار الرجــال

الجزء الاول

مولانا خــالد النقشبندي

(يضم سيرته وبحثا عن الطريقــة النقشبنديــة ، وبعض مؤلفــاته ورســائله باللغتــين الفــارسية والعربيــة ، وديــوان اشعــاره)

تــأليف

الشيخ عبدالكريم المدرس

العضو العامل في المجمع العلمي العراقي

بغـداد - ١٣٩٩ .هـ - ١٩٧٩ م

والهء شوق جمــال دوســتان
بی‌نصیب از کشت و باغ و بوستان

بندهء وامنده از وصل حبیب
(خالد) درمانــده در هینـدوستان

بعد از عرض دفتر . دفتر نیازمندی . و اظهار طومار . طومار اشتیاق آن کان سعادتمندی . عرض میدارد . بوجهی که بهتر ازان در حیز امــکان و سرنوشت انسان نباشد ، بدارالخلافهء (شاه جهان آباد) [۲] در صبح بیست و ششم ماه ذی‌الحجة الحرام سنة ١٢٢٤ هزار و دوصد و بیست چهار داخل شدیم ، و بعد از تهیهء تحف و هدایا در عصر همان روز بدولت قدم‌بوسی

(١) مەولانا ئەم نامەی لە ڕەجەبی ١٢٢٥ی هیجرەتدا لە (شاهـ جیهان ئاباد)ی هیندستانەوە بۆ سەید عەبدولقادری زاوای نووسیوە لە سولەیمـانی کە مێردی خوشکی بووە .

(٢) شاه جهان آباد نام دگر دلهی است

حضرت غوث الخلائق و قطب الطرائق شیخی شیخ الاسلام و امامی امام الانام فیضیاب سعادت ابدی شدیم (الحمد لله الذي هدانا لهذا ، و ما کنا لنهتدي لولا ان هدانا الله) • و این هفت ماه تماماست که خاك آستان ملایك آشیانرا سرمهء دیدهء امیدواری کرده . و شب و روز معتکف حضور باهر النور که مرغان اولی اجنحهرا با وجود تیسر محضرش سایهء سدهرا سد سعادت دانسته ، صد ره گریزان میپویند ، هستیم •

اگرچه این دولت ابدی که ایزد بیعلت بمحض فضل خود این روسیاه سراپا گناهرا بدو مخصوص فرمودهاست جای آنست بشکر گذاری آن عمر نوح و صبر ایوبرا در خاك روبی آستان جان جهان بسربریم ؛ اما سبب باینکه سواد کفر و تاریکستان ضلالت و معاصی بکلی نور شریعت غرارا پوشیده ، در اقتضای بازآمدن بآن صوب نه بآن مکان ملك خاطر شریف آن حضرت تعلقی بغلام داشت . و ازآنجا که صلاح امور دینی و دنیوی برایشان پوشیده نمیماند . از صلاح ایشان درگذری عین شقاوت بوده . آمدنرا برضای ایشان موقوف داشتهایم . هروقت اشاره شود بسر رویم •

وصیت این جانب بدوستان و هواخواهان خود ایناست که هرکس بقدر اهلیت خود از دنیا معرض و بخدا مقبل باشد • دنیا نه همین فلوس و جامهاست • هرچه بندهرا باو رغبتی باشد دنیای اواست و هواخواهان خودرا از خدا میخواهم که بأطواری مشغول شوند که فردا روز حساب در دیوان خدا سرخرو شوند • فریاد از زردرویی آن روز ، و در حق ایشان همین وصیت است : (من عمِلَ صالحاً فلنفسهِ . و من أساءَ فعلَيها) • والسلام •

(خالد)

با هزاران تضرع و نیاز ، و التجا و سوز و گداز ، مستدعی از دادار بندهنواز ، اینکه در سراء و ضراء و دنیا و آخرت ممد وکارسازت باشد •

معلوم خاطر مودت مآثر بوده باشد قطع النظر از مهربانیهای که در طي نوازش نامجات مینویسند اخلاص و اشتیاقی که نسبت باین مسـکین دارند هویدا و منعکس‌است ، و هرچند این معنی در ازدیاد بود اورا محض موهبت الهی دانند و شکر اورا بجاآرند ، و از حق سبحانه و تعالی مزید طلبند که هرکس‌را نخواهند اورا محبت اخلاص مستان دیداری که موعود دار القراراست ندهند (وزیادة) ۰

آرزوی شـرفیابی خدمت در دل بود ، و بعضی صـلاح‌را هم برای آنجناب در ضمن آمدن تصور مینمود ۰ اما چکنم ؟ اهـل فقر در نشست و خواست و گفت و شنود و سفر و حضر مطلقا بدون اشارة چیزی نمیکنند، چنانکه حافظ قدس سره میگوید ۰

در پس آیینه طوطی‌صفتم داشته‌اند
آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

لهذا ناچار بسوی بغدادم میکشنـد و ازانجا نمیـدانم میگردانند یا بشامم میبرند ، یا انجایم میدارند ۰

چون نرود از پی صاحب کمند
آهوی بیچاره به گردن اسیر

عذر این مسکین‌را بپذیرید ، و گاهی در فاصلهء چند وقتی بتذکار فقرا بپردازند ، تا موجب یادآوری شود و نسیان کلی روی ندهد ۰ در پناه خدای بی‌همتا باشند ، بمنه ۰

و برادر طریقه ملا عباس‌را ملاحظه نمودن مصلحت آن جناب میدانم ۰ دل فقرا موردنظر رحمت حق‌است نوازندهء آنها ازان رحمت بهره‌منداست۰ والسلام علیکم ورحمة الله ۰

(خالد)

داغدار دولت دیدار و حسرتمند هجران یار خالدرا بارسال استبشارنامه یادآوری نموده بودند ، موجب یادآوری شد ۰

به تأیید الهی صبح شنبه بصوب دارالسلام بغداد عزیمت انتقال مصمم‌است ، و أحبای آنجارا عموما ، واستادی ملا عبدالرحیم و برادری ملا هدایت الله و خادم فقرا ملا مصطفی‌را خصوصا دعاگو و سلام رسانیم •

وصیّت این‌است ترك اعتراض از مرشد و اتباع شریعت غرا و شکستگی و نفی وجودرا رکن طریقه دانند که بی این هرسه اساس سالك رو بانهدام و ترقی باطن موصوف بانعدام‌است و واردات فقرا اگرچه اندك باشد عزیز و محترم دانند که صالحین سلف رحمهم الله تعالی برای این دولت ترك سلطنت نموده‌اند ، و بوادی کربت و غربت پیموده‌اند •

و امروز که دولت بدر خانه رسیده‌است خبردار باشند که بتلبیس ابلیس و تخیلات نفس خسیس فریب نمانند• در خانه اگر کس‌است یك حرف بس‌است • و دعاگوی خودرا بدعای حسن خاتمه و توفیق اتباع شریعت یاد و شاد نمایند ، و بعد از چندی که استقرار شد حاجی حسن بشرف صحبت مأذون‌است • والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته •

(خالد)

کاك محمود خیوه‌تەیی ! وظیفهء شمارا بریده‌اند ، خاطررا جمع میباید داشت • پیران طریقهء علیه از احوال متعلقان غافل نیند ، و هیچ آفریدهء معارضهء ایشانرا نمیتواند نمود • معارض ایشان آتش در خدمت و دولت خود میزند • منتظر باش تا خدا چه ماجرا می‌انگیزد •

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات
با دردکشان هرکه در افتاد ، در افتاد

والسلام •

(خالد)

عموی زادهء أرشد أمجد سلیمان آغا بخدا میسپاریم که در دین و دنیا یار و مددکارش باشد ، و روح پرفتوح مرحومهء مغفوره بجنت شاد ، و عمر بازماندگان باضعاف تراب مرقد او در ازدیاد باد •

در هیچ خصـــوص غباری بخاطر شریف راه ندهنـــد • زن و فرزند و مال و منال امانت خدااست ، هر وقت امانت خودرا برد مختاراست •

و در خصوص این مسکین هم خاطر جمع باشند • ان شاء الله چیزی خواهد شد که باعث سعادت دارین شود • والســـلام علیکم و رحمة الله وبرکاته •

و همهء اطفالان خانه‌را سلام رسانیم ، قبول نمایند• اگر خدا دوست دارند ، همه کار دین و دنیای شما بمراداست ، واگر هرچه هوای نفسانی شما بود آن طور کننـــد ، خواهم هرچه خواهد آن کننـــد و أرواح پیران بزرگوار هم أز شما در آزار میباشند •

و أگر خواهش نقلت بطرف (اردلان) یا جای دگر داشته باشید از این طرف مرخص‌اند •

برادری و دوستی این مسکین بدون ترك هوا و فرمان برداری خـــدا و رسول صورت نبندد • والسلام •

(خالد)

گر ریخت گلی ز باغ دولت بر خاك
از باد خزان درخت گل ایمن باد

اگرچه مصیبت مرگ اولاد که پارهء اکباد و جگرگوشهء عبادند ، اکثر اصحاب صبر و سداد و ارباب هوش و رشادرا از جا میبرد ، و اما بحقیقت که سبب وصال محبوب بی‌مثال و موجب دولت دیدار جمال ذی‌الجلال باشد نعمت‌است نه بلاء ، و راحت‌است نه عناء . و مرد حکمت‌نیوش تیز هوش که کوه راسخ حق الیقین و دوحهء برومند صاحب ثمر اسلام و دین‌است از هبوب عواصف نوائب از تزلزل امین و نعمت و نقمتش بشکر و صبر حسرت بخش و غیرت‌فزای دیو لعین و جالب رحمت ارحم الراحمین‌است ، اگرچه حسن ظن بشما محققاست ، اما غرض ادای سنت دین و احیای سیرت سید المرسلین‌است (قلِ الله ، ثم ذَرْهُمْ) والسلام علیکم •

(خالد)

و حضرت مولانای امکنگی قدس‌سره ، مدتها در کمال عسرت و مذلت ظاهری طالبان حق‌را بوصـــل محبوب حقیقی هدایت میفرمودند • روزی با جمعی مریدان در خارستان میگذشتند ، بعض از مریدان پا برهنه بودند ، هر لحظه خاری در پایشان میخلید، و آه سردی از درون دردناك میکشیدند، و قدم از پیروی آن پیر طریقت باز نمی‌گرفتند • دفعـــهء التفات فرمودند و گفتند : برادر تا خار المی در پا نخلد ، گل مراد نخواهد شـــکفت • آن طالب بهمان قدر خوشنود شـــد • کار فقرا همگی مردن و خـــون خوردن و خانه ویرانی‌است • و این مسکین در غزلی گفته‌است :

در اقلیم محبت از خرابیهاست معموری
به سیل اشك باید کند اساس خانهء خودرا

بالجمله از قبض و بسط چارهء نیست ، اما عاقبت همه خیراست • در طریقت هرچه پیش سالك آید خیر اواست •

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته •

(خالد)

حق (تعالی شأنه ، و تنزه سلطانه) به اقصی مراتب فنای اتم که ترك تعلق نعیم دارین‌است برساند ، و از (أعدی الأعادی) مردان راه که نفس اماره‌است برهاند ، و مصداق این رسیدن و رهیدن جز این نیست که رغبت مردم و انکارشان و مدح و ذم عالم و جحود و اقرارشان در نظر ســـالك یکسان شود ، چنانکه گفته‌اند :

نفع و ضرت گر تفاوت میکند
بتگری باشی که آن بت میکند

محض ساده لوحی‌اســـت که برغبت مردمان فرحمند ، و از بی‌رغبتی ایشان ناخرسند شوند ، که احیانا این صعود و نزول برای امتحان میشود (نعوذ بالله من هذا) •

خطاب مستطاب (فلعلك باخع نفسك) الآیة با ســـرور کائنات علیه افضل التحیات باریك بینان اهل ارشادرا موعظهء تمام‌است •

و احوال محمد حمزه آغا موجب شکراســـت • باید بقدر مقدور در اتباع سنت و ترك هوا و هوس بذل مجهود نمـــایند • اگرچه کشف کونی واطلاع بر مغیبات در نظر این طائفهء علیه بی‌اعتباراست ، امـــا اشعـــاری بحسن استعداد دارد • از شکر این نعمت غافل بودن نهایت دون همتی‌است و شکر در اتباع اوامر منعم‌است جل جلاله •• أحوال فقه محمد مقبول‌است، اگر چند وقتی دگر تمـــام قوای ظاهره و باطنه‌را با محافظه بر نماز جماعت و احتیاط در لقمه با جمال محبوب حقیقی صـــرف نماید ، تـــا غفلت کلی باستمرار از ماسوی‌الله حاصل شود، أمید فنای حقیقی‌است که حاصل شود• این همه تأثیرات عبرتند • بود که ارباب انکاررا اعتقادی حاصل گردد • اما طالب باینها غره نباید که شود تا فنا بحصول نرسد ، همـــه أحوالرا رجوع قهقری نزدیك‌است • (نعوذ بالله من الحور بعد الکور) •

هرچند میسر شود تایید شریعت غرا هم مقصد پیراست • هزار کشف و کرامترا باحیای سنتی برابر نمودن از نارســـائی‌است • دگر چه نویسد ، جمله سر خواص و شر عوام گفته شد • والسلام والاکرام •

بعد از نوشتن مکتوب دوباره از زبان همهء دوستـــان خود عرض دعا و سلام بخدمت مقدسهء قبلهء مراد و پـــیر برزگوار کردیم ، و از آنجا که اتباع شـــریعت محمد صلی الله علیه وســـلم طینت ایشان ، برای رفع حق شرعی شما که رد سلام‌است ، به کلك درر بار جوهر نثار علی الاجمال جواب سلام همه‌را ترقیم و مکرر سعادت احباب این درماندهء گرداب خودبینی‌را از حضرت ذی‌الجلال والاکرام طلبیده‌اند • و سید عبدالقادررا با محمد خان و والدهء مکرمه و همشیرهء محرمه و همخوابهء ضعیفه و محمودین و بکررا که زیاده اختصاص دارند همت باطنی هم عنایت فرموده‌اند •

چنانکه اگر مدهء یك هفته هر روز بی حرکت هیچ عضوی زبان بکام چسپانیده با همه فکر و خیال هر روز چهار پنج هزار (الله الله) بزبان خیال گفته ، متوجه بطرف قلب صنوبری شوند ، خود هم معلوم خواهند کرد که قلب شما اهل ذاکر شده است •

و بکشف صحیح جمعی کثیر از اولیا ثابت شده‌است که ایمان آن کس که قلبش ذاکر شده باشد محفوظ میماند ، چنانکه حضرت نیز فرموده‌اند ، و آن بی‌شعور ذاکر هر لحظه در ترقی میشود و در خواب از بیداری زیادتر، و در مرض از صحت ، و در مرگ از حیات بیشتر ذکر مأمول و عام‌است . و نور دیده مرزا اسماعیل خودم اگر شماها قدر این دولت‌را میدانید ، و اگر نمیدانید فقیر در نزد همه حقوق شمارا بتسبب این سعادت ادا نموده. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

محبوب حقیقي تقدس جماله غیوراست ، چونکه این مسکین‌را از جملهء دنیا و مافیها تعلق خاطر به کتابها هست ، بمقتضای غیرت محبوبیت ، هر روز کتابهارا یا بغارت میدهد و یا در آب می‌اندازد .

بلی سلطان معشوقان غیوراست
ز شرکت ملك محبوبیش دوراست

سر و مال و عمر و زندگانی و دنیا و آخرت همه فدای جمال باکمال او ، این رباعی چه مناسب مقام‌است :

هر شب ز غمت نعره بر افلاك زنم
وز دست غمت سینه به صد چاك زنم

چون موج زند عشق تو در سینهء من
درس و ورق و کتاب بر خاك زنم

افسوس حکایت عشق بپایان نمی‌آید . والسلام علیکم .

ولد بزرگوار آن برادر وفادار و مهماندار ستوده اطوار سید نورالدین، و ملا مصطفی ولد قاضی برادر خود و شما و سایر احبای آن دیاررا دعاگو و سلام رسان و امیدوار دعای خیریم ، و مأمول از همه رعایت مضمون این بیت حافظ‌است :

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ‌است
هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

والسلام ختم الکلام .

امیرزادهء نیکوکار والا تبار عثمان بیگ‌را بحسن احتمای همم علیهء پیران سلسلهء سنیه حواله مینمایم ، یار و مددکارش باشند • نوازش نامهء که پیشتر به یادآوری این مسکین بمعیت شیخ محمد (آدم بوداق خان) فرستاده بودند ، رسید • اما رافعش در حین عودت این فقیررا مطلع ننموده معاودت نمودند ، لهذا نوشتن جوابش اتفاق نشد •

و در مکتوب دوم ملالی نظر بنانوشتن جواب آن اظهار نموده بودند، یقین بدانند که خاندان شما امروز از خورد تا بزرگ محسوب سلسلهء علیهء پیران طریقهء ما میباشند • پس اگر بمقتضای سکر درویشی و ذوق حال احیانا قصوری در تعارفات رسمی با یکی از شما واقع شود ، باید حمل بر قلت التفات نکنند که ارباب احوال‌را در بعضی حالات امکان و پرداخت آداب رسمی ندارد

و اینکه داخل طریقهء علیه شده‌اند ، بسیار خوب کرده‌اند• (بأی وجه کان) تعلق باین طائفهء علیه غنیمت‌است • اما باید ان شاء الله اندکی نیت خودرا بهتر نموده ، رغبتی مجددی باتباع شریعت حاصل نمایند تا زیاده قبول پیدا کنند که مقبولیت در پیش این بزرگان بقدر پیروی شرع ازهراست ، تا آن پیروی بیشتر مقبولیت بیشتر ، تا کمتر کمتر • والسلام •

(خالد)

نامەی شەست و پێنجەم

بۆ شێخ شەمسەددینی مریدی نووسیوە

محب صفوت آیین، و مخلص صداقت تضمین، جناب شیخ شمس‌الدین، حق سبحانه و تعالی باقصی مراتب جنون محبت خود که غایهء مرام مردان راه‌است برساند ، بمنه •

بطاقهء مملو از محبت و صداقت بیادآوری این مسکین قلمی و ارسال فرموده بودند ، رسید • موجب تجدید انتساب و تعلق بسلسلهء علیه گردیده

وصیت‌است که قلیل این طریقه‌را کثیر دانسته ، تمسك باین خاندان عظمی‌را سرمایهء دولت دارین دانند • اصل ارادهء این طایفه کاری بس بزرگ‌است • ذکر و کیفیات و شهود اگر باشد دولت دیگراست •

گفته‌اند تا حق تعالی بتجلی بر باطن بنده متجلی نشود . آن بنده مرید خاندان اولیا نمیشود • غرض این‌است که از شکر نعمت ارادهء این طایفه غافل نشوند که حدیث (المرء مع من احب) مشهوراست و بر السنهء خواص و عوام مذکوراست • والسلام ختام الکلام •

(خالد)

نامەی شەست و شەشەم

دیسانەوە بۆ شێخ شەمسەددینی نووسیوە

برادر طریقه ، و مخلص في الحقیقة ، شیخ شمس‌الدین‌را بمدد روحانیت پیران کبار موکول میداریم • از کمال مهر و وفا بدو کلمهء فقرای بی‌مرادرا غریب نوازی فرموده بودند ، رسید •

چند روزی باشارهء حاج محمد مشغول بذکر لطائف شوند ، بعد از آن ایشان اگر مناسب دانستند ، شمارا به نفی و اثبات مأمور مینمایند • و درین خصوص بحاج محمد هم اشاره شده‌است • وصیت عظیم همین‌است ناموس صلاح و نیکنامی شمارا از فیض باطن فقرا باز ندارد که هرکس بصاحب باطنی در عصر او باشد باور نکند ، یقین‌است اگر در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم هم میبود بآن حضرت باور نمیکرد ، و باوری که اکنون دارند سبب به عدم معاصره و نبودن عیب و عاراست که سبب به کمال شهرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای او عار نیست بگوید من غلام آنحضرتم ، بلکه از ربقهء غلامی او سر برون بردن عار و ادباراست • والسلام •

(خالد)

حق سبحانه بمدد روحانیت پیران بزرگوار بر جاذبهء طریقت و صراط المستقیم شریعت پاینده دارد بمنه • محبت نامچهء ایشان بیادآوری دوستان قلمی نموده بودند رسید، موجب تذکار عهود مودت گردید• امانت و وصیت

کلی این‌است که از تذکر مرگ و آخرت منعم حقیقی غافل نشوند و تا میتوانند از اتباع سنت سید المرسلین در ترقی باشند ، و همه روز هزار تهلیل زبانی‌است که نشنوند[1] با وقوف قلبی و لحاظ معنی عادت کنند تا مرادی در ساحت سینه بجز از مطلوب حقیقی نمانده باشد • بنده از ایمان حقیقی دوراست و در کلمهء توحید کاذب ، زیرا در مذهب پیران طریقه هرچه مقصوداست معبوداست چنانکه گفته‌اند :

هرچه غیر از حق که آن مقصود تست
تیغ (لا) برکش که آن معبود تست

خلاصه مدعا در طریقت بی‌مرادی‌است و از ماسوای مولای حق آزادی‌است • دگر همه هیچ‌است • کشف و کرامات مردان خدا بلا دانند در بند آنها نباید بود ، و این مسکین‌را بدعای توفیق در اتباع سنت یاد نمایند • والسلام •

(خالد)

درویش بی‌نوا مصدع رای آن مایهء مروت و وفا میگردد • پیش از این بمعیت سید اسماعیل نوازش نامهء بیاد مهجوران قلمی و اشارهء زبانی برای مراجعت بصوب وطن فرموده بودند ، و بصحابت ملا عباس دوباره مؤکدا تصویب نموده بودند • معلوم‌است هرچه رأی صواب نمای عزیز بدان تعلق گیرد نسبت باین مسکین عین صواب‌است ، اما صحبت رفیق غیر شفیق امر شاق و تکلیف ما لا یطاق‌است • گفته‌اند :

تا توانی میگریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد

---

(1) لە چەند ڕستەی پێشوودا هەندێ ناتەواوی هەیە ، بەداخەوە لەبەر نەبوونی دەسنووسی‌تر بۆمان ڕاستنەکرانەوە .

مار بد تنها همی بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند

بتفصیل جواب مدعارا حوالهء تقریر ملا عباس نمودیم ، ان شاءالله بسمع شریف خواهد رسید • و ثانیا وصیت‌است اندکی همواره راه عنایت و مواهب واهب بی‌مثال‌را تقدس ذاته بر خود گشاده داشته ، بکلی راه نسیان جانب خدا و فراموشیء زلزلهء رستاخیز برخود جائز ندارند که نه شاه میماند و نه وزیر، و نه پاشا میماند و نه امیر ، نه غنی میرهد و نه فقیر، نه ظالم جان برد و نه اسیر • هرچه در عالم خاك‌است خاك شود ، و اسمشان در دیوان هستی پاك شود ، و هرکه بفرح غروری دارد غمناك شود • بعد از نزول ملك الموت مریض مرض موت بهبودی ندارد ، و بعد از هبوط بمهاوی هلاك ندامت سودی ندارد • (لیس فی الدار غیره دیار) • (لمن الملك الیوم ؟ لله الواحد القهار) والسلام ختام الکلام •

(خالد)

از روحانیت پیران بزرگوار استدعا اینکه بایمان کامل و حسن خاتمه سرافراز ، و مورد مراحم رءوف بنده‌نواز شوند • از عنوان نامچه اریحهء طلب بمشام خاطر رسید ، خصوصا رافع لسانا مؤکد آن امر گردید • اگر زندگی باشد بعد از ملاقات بهره خواهند برد ، و الا همین اخلاص شما کاری میکند • (المرء مع من احب) مشهوراست •

وصیت عظیم همین‌است از سابقهء رحمت بیدریغ غافل نباشند • واگر

معامله بفضل بود کار سهل‌است ، وگر نه عبادت یقین در آن بارگاه بجوی نیرزد • و غرض از عرض این‌است سبب بکثرت گناه پا بسرحد مأیوسی ننهند و ازین ممر دیو لعین فرصتیاب نشود • شاعری گفته‌است :

مائیم پر گناه و تو دریای رحمتی
جایی که فضل تست چه باشد گناه مـا

کلام مقبول گفته‌است •

و حسن ظن که بفقرا دارید بی‌اثر نخواهد بود • والسلام والاکرام • و نرجو من الله حسن الختام • واگر بمجرد قبول غائبانه اکتفا میکننـد قبول‌است •

(خـالد)

اگر بخواهند دور و نزدیـك برابراسـت • فقـیر از آمـدن آنجـا ممنوع‌است ، و از زیارت آن جناب محروم تا حکمت چه باشد •

وصیت کلی همین‌است : هرکس‌راکه بر فسق و معصیت مبتلا بینی خودرا از او بهتر ندانی • اگر نفس امارهء مکاره بمقتضای بشریت چیزی از حسب و نسب در میان آورده و وسوسهء بهتری یا برابری در میان آرد ، بقلـب صنوبری متوجه با لحاظ رابطه استغفار کنند • ای بسا خرابیان اوباش که با کشف و کرامت از دنیا رفته‌اند ، و بسا ارباب علم و عمـل و حسـب و نسب و کمال و عرفان که مرشد وقت بوده‌اند بی‌ایمان مرده‌اند • هـرگاه مدار بر خاتمه باشد • مجال عجب‌را بر خود گذاشتن از غایت ادباری‌است•

بالجمله رضای ما دران‌است رضای مادران‌است • موجب خوشنودی ایشان برای شما بغایت سودمنداست • والسلام علیکم •

(خالد)

امیر روشن ضمیر درویش نواز محب قدیم محمد بگ‌را بعنایت الهی محول میداریم که بکمال اخلاص دیوانگان محبت خود سرافراز و ممتـاز فرماید که سررشتهء سعادت دارین همین‌است •

دو کلمهء بیادآوری این مسکین رقم‌زد بنان بیان شـده بود رسیـد • موجب تودد و تذکار احوال آن مخلص جانی گردید • امیـد که کامیـاب دولت سرمدی و سعادت ابدي که تتیجهء رضای مولی و رضـوان ایـزد تعالی‌است نائل شوند ، دولت مستعارهء دنیا هم در ضمن آن‌است •

عزیزی اشاره بتوغل در دنیا و نسیان آخرت گرو دفتر نموده‌است :

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت

در معرض یك دولت ناپاینده
صد دولت پایدار از دست برفت

باقی از شر مکاره مصون ، و بدولت دارین مقرون باشند . والسلام ختام الکلام .

(خالد)

برادر عزیز شیخ احمد موفق باشند . اگرچه در شریعت مقرراست که امور غیر اختیاریه مخل و مبطل نیستند ، اما نظر باینکه در وجود ضبط و تفاصیل آن امور حاجت بتدبر تمام در فروع میشود که اکثر طلبهء علم ازان تفصیل بی‌خبرند چه جای مردم عوام ، و نماز که اجل عمدهء دین‌است در شبان و روزی اندك مدتی انسان بأدای آن میپردازد ، (سدا للباب عن العوام والخواص ، و تأدبا مع الشریعة الشریفة النبویة علی مؤسسها الصلوة والسلام والتحیة) ، تنبیه شدید و أمر اکید میشود که هرکس در اثنای نماز صوتی و صیحهء و نفحهء و اضطرابی که بافعال مبطله بکشد ، اگرچه بی‌اختیار باشد ، برای اتباع شریعت آن نمازرا دوباره بگذارد ، تا بعضی مردم جاهل که معتقد جذبات ارباب احوال نیستند ، در ورطه نیفتند، و باین تقریب (نعوذ بالله) رخنه در بنیان مرصوص سنهء سنیهء محمدیه علیه و آله افضل الصلوة والتحیة راه نیابند . و محقق شده‌است که کسی مغلوب جذبه باشد و جبرا وقهرا خودرا از اظهار آن منع کند، برای ترقی باطن هم نفع کلی دارد ، و تا میتواند در نماز خودرا منع کند ، و اگر نتواند نمازرا دوباره بگذراند . در ضمن این وصیت مصلحتها هست هرگز مخالفت ننمایند ، عین مضمون بملا مصطفی هم بنویسند . والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته .

(خالد)

(بعد محامد الملك المختار ، والصلوة والسلام علی سید الابرار وآله الاطهار وأصحابه الأخیار) نموده میآید که تصور وجودرا اهل طریقه شرك

اکبر گفته‌اند ، چجای آنکه کسی خودرا بصفات حمیده موصوف داند تا خودرا از موجودی از موجودات بهتر خواند • این خود دعوی الوهیت و موجب لعنت ابدی‌است (العیاذ بالله) ، چنانکه ابلیس (انا خیر" منه) گفت و موجب طرد ابدی گشت •

پس بغایة الغایات ترسان و لرزان باید بود که هیچ مریدی و هیچ عوامی و هیچ میخواره‌ءرا از خود کمتر ندانی ، نه به این معنی که می خوردن بد نیست (نعوذ بالله من هذا الاعتقاد) بلکه باین معنا که خاتمهء کار مجهول‌است • ای بسا می‌خوارگان فجار که در آخر کار دست تذلل به ذیل استغفار و ندامت و انابت بدرگاه کریم دادار محکم کرده و ثبت جریدهء ابرار میشوند • وی بسا زاهدان متشرع خلوت نشین مرتاض که عاقبت بسمت فجار متسم بلکه برسوم کفار مرتسم میشوند (نسأل الله العافية في الدنيا والآخرة) •

پس بکثرت اهل ارادت و تاثیر توجه غره نباید بود • آن تاثیر از جای دگر میباید بود و دانست و محقق از جای دگراست • مطلقا جیفهء دنیارا خصوصا از اهل طلب قبول نکنند نه کم و بیش مادام باعث بسیار دل شکستگی نشود یا اشاره ازین طرف نشود برین همت میباید بود • اگر تمام عالم منکر و عدو شوند یا مخلص و معتقد سرموئی تفاوت در مراد پیدا نشود • همین رضای محبوب بخواهی و بس • اگر کسی گوید بعضی اولیاء الله عظیمیها کرده و بزرگیها نموده‌اند و مردم ایشانرا بندگیها نموده‌اند ، شما چطور میگویی خودرا بزرگ نمیباید گرفت ، در جواب ، میگوییم که اولیاء فانی في الله و باقی بالله‌اند • از خواهش نفس اماره بکلی تهی شده‌اند و هر حرکتی که بر ایشان سر زند بمحض قدرت و ارادت الهی‌است • اصلا تقاضای نفس درونی‌است و فعل شر باو مساسی ندارد ، و آیهء کریمهء (و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی •• الآية) اشاره باین مقام‌است •

خلاصه ، فعل اولیا اگرچه در صورت بفعل سائر مردم مینماید ، اما در معنی کردار آن برگزیدگان نوعی دگراست • در نامه همین میتوان نوشت •

وصیت‌است کسیرا بی‌استخاره قبول نکنند که قبول شما قبول این مسکین‌است و قبول این مسکین بالاتر میرود • و سر موئی در قول و فعل و ظاهر و باطن چه خود و چه اهل اراده ، تکاهل در شریعهء محمدیه علیه و علی آله و صحبه کل السلام والتحیه جائز ندارند ، که صد هزار کشف و کرامات در پهلوی این نعمت و دولت به جوی‌است، بلکه کشف و کرامات اگر باعث کثرت اتباع شریعت نشود ، بلا در بلااست •

و هیچ جارا وطن خود ندانید ، و هیچ کسرا بالذات محبوب مشمر که وطن قبراست و محبوب محبوب حقیقی‌است جل جلاله • آری اگر سبب بکثرت انکار و سوء ادب مردم فتوری در شغل پیدا شود ازانجا رحلت باید کرد ، و اذن ازین مسکین میباید طلبید ، و ملا مصطفی از خود هشیار باشد حضرات مارا از خود نرنجاند •

بعضی مردم سبب به گلکاری و بعض به خیر قبول کردن متنفر شده‌اند • عمل باین دو بیت خواهند کرد :

بروزی بود خشك نان کفاف
بسالی بود کهنه دلقی پسند
پی لقمه و خرقه هر لحظهء
نباید کشیدن ز خلقی گزند

الحاصل خاطرجویی هرکسی با شریعت غراء راست آید مانع نیست • و اگر کج آید شریعت بگیر و اورا بگذار • فلاح و استقامتی برای این مسکین هم بطلبید که دعای غائب باجابت قریب‌است • (والسلام علیکم و علی الحاج حسن و علی سائر الاحباب و طلبة الحق ، والحمد لله اولا و آخرا ، والصلاة والسلام علی محمد باطنا و ظاهرا ، و علی آله و صحبه الذین تلألأ منهم وجه الدین صبیحا وباهرا) •

(خالد)

بسفر رفتنت مبارك باد
بسلامت روی و بازآیی

اشعهء خورشید اخلاص و اختصاص آن مخلص جانی همهء اوقات در مرآت قلوب مساکین بی‌مراد تابان و نمایان‌است •

سفارش برادر طریقه بجای خود سفارش شده‌است ، و لکن یقین بدانند که اکنون در سلك جان‌فشانان محسوب و منسلك‌اند • اما پر حذر باشند که زیاد ارتباطی حاصل شود ، نه امر موجب تهاون که آینهء جهان نمای قلوب فقراء اگرچه گاهگاهی زنگار اندوز صحبت اجانب میشود ، اما بعضی اوقات اخلاص و جان‌فشانی دوران‌را چون نزدیکان مینماید ، و تا اخلاص بیشتر عنایت فقرا بیشتر ، و تا کمتر کمتراست •

خلاصه ، هر قدر اخلاص و جان فشانی‌را در خود یابند همان مقدار لطف و عنایت ازین طرف یقین دانند ، بلکه همان اخلاص عین همین میباید فهمید • دگر چه نویسد • و این‌را هم بدانند که قلوب فقرا مورد فیضان انوار الهی‌است ، نوازندهء ایشانرا حق مینوازد ، و هرکه خودرا در دل اوها بگنجاند ، دولتی بس عظیم‌است • و برادر طریقه ملا عباس دلی دارد میباید در هر خصوص خدمت و انجاح مآرب اورا سرمایهء سعادت دارین دانند چه پیر روشن ضمیر و چه آن خادم دیرینهء فقیر • والسلام •

(خالد)

برادر جانی اسماعیل عرضه‌چی‌را بحافظ حقیقی میسپاریم • در خصوص اظهار غبار خاطر مسکین هیچ جای اضطراب نیست • خود میدانید که چندها خلایق هستند که شب و روز ورد زبانشان طعن و لعن و تضلیل و تفسیق این حقیراست • اصلا به کسی اظهار گله یا درددلی نمی‌نماید ، چونکه آنچه فقیر از عالم معارضهء ارباب طریقه میداند شما نمیدانی •

و فی الحقیقة از بعضی رفتار دور و نزدیك شما قلت رضائی بهم رسیده بود ، و اظهار این سخن‌را نظر بحقوق وفای قدیم و مهربانیهای آن برادر صمیم عین مصلحت دانستم ، وگرنه بکسی دگر همه گاهی این نوع اظهار نمی‌نمودیم •

خلاصهء مدعا آگاهیدن و تنبیه شما بود ، و پیران بزرگوار ما بغایت غیورند،مبادا خدا ناخواسته نسبت بشما درازدستی بکنند بدون‌استحضاراین مسکین • من خود غرائب تصرف آن بزرگوارانرا میدانم • بنا برین میبایست که از این اظهار خوشنود شوند نه محزون که این قسم رفتار محض شفقت‌است •

بالجمله محقق بدانند که در مشرب اهل طریقت بی‌وفائی و تضییع حقوق خارج از دائرهء مروت و برون از حیطهء فتوت‌است • من که از سن طفولیت تا امروز خاطر شمارا از جمیع خورد و بزرگ ارباب دنیا گرامی‌تر داشته و بکرات در حضور و غیب شما ادعای دوستداری‌را کرده‌ام ، چه مجال‌است اگر صد بدسلوکی و ناهمواریرا از قول و فعل شما بشنوم، شمارا از دل بیرون کنم و از محبت شما اعراض نمایم • این بیت بحال بسیار مناسب افتاد :

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر
آن مهر بر که بندم و آن دل کجا برم

والسلام •

(خالد)

برادر طریقه . و منظور نظر ارباب حقیقه . سرچشمهء شهود و مرکز دائرهء وجود ، قرة العین عبدالوهاب ، مرتقی مدارج مقامات ، و مستغنی از ظهور انوار و کشف و کرامات باشند بمنه •

دو کلمهء بیادآوری این مسکین قلمی نموده بودند بسیار مسرور شدیم • الحمدلله خود حدیث (من سنّ سُنَّةً حسنةً) در خاطر دارند تا بسبب شما عباد الله بدولت سلامتی قلب و حضور مع الله و محبت الهی و خشوع عبادات برسند (بمقدار اجرهم) در دفتر اعمال شما ثبت خواهد شد بشرط اخلاص •

و خانقاه جدیده مبارك باد ، تا میتوانند در احیای سنت و اماتهء بدعت و عمل بعزیمت مسلمانانرا ترغیب فرمایند ، و کاررا بر مریدان بسیار تنگ مگیرند به نحوی که از عهده برون نیایند ، و بتدریج به کمال اتباع سرور

عالم صلى الله عليه وسلم مشرف شوند • و باطن خودرا همه وقت بطرف ارباب ارادت متوجه دارند و جواب سفارشات دارنده هم بایشـان محول نمودم • مبارك باشد هرچه مصلحت مسلمانان‌است ، مادام منافی امر شرع نبود عین صلاح‌است • والسلام والاکرام •

(خـالد)

مرید صفوت نهاد و مخلص پاکیزه اعتقاد میرزا لطف الله (کثر اللـه خلوصَه و دمَّر الله أعاديَه و حُسادَه) درین ایام قبل بمعـیت سـعادت و سیادت پناه سید محمود دو کلمه به تهنیت قدوم این مسکین مرقوم ، و در طي آن داد ارادت و صداقت داده بودند • اگرچه دانایي آن مریـد فهیـم و مخلص بحمد الله خود ناصح شما تواند شد ، لیك اندك ملاحظهء حاصل دنیای مکارهء غداره مییابد نمود که چه دولتهای سرمدیرا از دست اولاد آدم میدهد • مرد عاقل هرگز بزیب و زینت آن دشمن دین و رهزن غافلـین فریب نخواهد خورد •

اگر کسی سلطنت هفت اقلیم داشته باشد ، در دم مرگ بغیر انـدوه و حرمان و ندامت و خسران نتیجهء ندارد و هرچه اسباب عیش و زینـت و تفاخراست همه‌را باید گذاشت و سودی نخواهد داد •

بلی اگر کسی مردانه همه‌را باختیار خود گذاشته روی بمحبوب حقیقی، آرد ، دولتهای مییابد که اندیشهء فیلسوفی به کنه عشر عشرش نرسد • چه خوش گفته‌ایست :

گر بروی عذر پذیرت برند
ور نه خود آیند اسیرت برند

زیاده چه تصدیع دهد ، بخاتمهء حسنی نایل و بدولت تجرید از مـا سوی الله واصل شوند بمنه • درویشی یکسـان زیسـتن و یـك سـو نگریستن‌است ، دگر هیچ • والسلام •

(خـالد)

مسکین بی‌نوا مصدع رأی عقده گشا میگردد رقیمهء مشتمل بر مدعا بمصحوب محمود میرزا حسین قلمي و توصیهء در خصوص موما الیه واظهاری

در باب استیذان پدر عبدالله فرموده بودند ، رسید • سلیقهء پیران طریقت و شیران بیشهء حقیقت چنان‌است که مردم اهل دنیارا تا بر محـك نزننـد بتبرکش امر نمیفرمایند • ولیکن توبه باب اللهاست ، اگر کسی صرف برای خدا اقدام نماید چه حاجت باستیذان فرمودن‌است • در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست •

از طرف فقیر کاکه علی‌را سلام برسانند ، و عبدالله حاجی و نور اللـه پیش ازین مکتوبی نوشته بودند سبب بتزاحم مکاتب از هر طرف فرصت کتابت جوابشرا نیافتم • اگر از زبان این مسکین وکیل سلامش باشند جای دارد ، و احبای آنجارا همگی سلام رسانم قبول فرمایند • والسلام علیکم•

(خـالد)

تمام برادران طریقه‌را عموما ، و هردو میرزا ابراهیـم‌را خصوصـا ، بحمایت حضرات میسپاریم • طریقهء علیهء ما اتباع شریعت غرااست ، حتی المقدور هرکس بمناسبت احوال خود در پـیروی شرع انـور کوشـیده و مناقشه‌های اهل حقد و حسدرا نشنوند • بکشف صحیح ثابت‌است که هرکس قلبش ذاکر شود بطریق عادةالله ، شیطانرا بسلب ایمان او در تسلط نمیماند ، قطع النظر از سعادتهای که درین طریقهء علیه پیدا میشود • اگـر کسی از شما تمام مال و جان و عمر خودرا در مقابلهء این تنها نعمت کـه ادنای فیضهای این خاندان بزرگواراست صرف نماید هیچ نکرده‌است •

و این مسکین‌را بدعای خیر یاد نمایند ، و شکر این نعمـت‌را بجـا آرند که محبت این طائفه از عبادت عمر نوح علیه السلام بهتراست • حدیث (المرءُ محشورٌ مع من أحب) مشهوراست •

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح
هست خاکی که بآبی نخرد طوفانرا

والسلام علیکم •

(خـالد)

حق جل شأنه و عز برهانه از سلاسل خـودی و خودبینی برهـاند ، و بغایت علت غائیهء ایجاد آفرینش برساند ، بمنه •

نوازش نامچهءرا بیادآوری این مسکین مشتمل بر دعوای مطلـوب حقیقی قلمی و ارسال فرموده بودند . منطوق و مفهومش معلوم گردیـد • قدم در طلب مردان خدا هرچند در طاقت باشد ، دولت نایافت‌است • خدا بآبروی مردان راه خود عنایت فرمایند • بعد از تصمیم تام و غلبهء اشتیـاق و قبول مطاعن وملامت محجوبان و قدم نهادن بر عزت و آسایش نفس امارهء قدم در طریق الله تعالی دولتی‌است که مافوقش متصور نیست • اما تـا تصور نجابت و شرف علم و عمل و دولت و شرف‌را یك سر قلم نزنند ، پای درین ره نهادن خطراست • و باید دانست که هرچه در علم و کتاب‌است ، همه‌را یکطرف بجای باید گذاشت • تا گفتگو و عبارت آرائی بیشتراست ، سد راه محکم‌تراست ، و تا امید خوارق عادات در خاطراست ، سـالك راه در مهلکه و مخاطراست • مقصود حق بایـد و وصـول بمقـام قرب ، و ماسوای این غرض در طریقت ترك‌است ، و بقیهء مرام حواله بسفـارش رافع‌است • والسلام ختام •

(خالد)

حق سبحانه و تعالی آن منبع مکارم اخلاق و مجمع مراحم و اشفاق‌را بعین عنایت کامله محفوظ دارد ، بمنه •

درین وقت دوباره فوت نورچشمی محمد علاوهء مصیبت انتقال مرحوم جنت مکان قاضی گردید • في الواقع انکسار فوآد این مسکین بغایت رسیده• حق تعالی از محض فضـل و کرم ایشـانرا صبـوری عنـایت و موجـب خوشنودی گرداند •

بحقیقت با وجود این همه مفسده‌های دینی که درین زمـانه دچـار شده‌ایم ، در نظر انســان خرده‌بین هیـچ مصیبتی أز مصـیبت بی‌توفیقی و محجوبی سخت‌تر نیست •

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت

در معرض یك دولت ناپاینده
صد دولت پایدار از دست برفت

والسلام علیکم •

(خالد)

مرکز دائرهٔ سعادتمندی و منظور پیران نقشبندی ، مخلص جانی و جانی حسن افندی بهرچه باید محظوظ و از هرچه نشاید محفوظ مانند ، بمنه •

نوازش نامجات مکررهٔ شما پی‌درپی رسیدند ، موجب ازدیاد تعلق خاطر گردیدند • اگرچه تفاصیل تبیان اشتیاق و شرح ماجرای فراقرا در ضمن آنها بمعراج کمال رسانیده ، اما نظر بحسن نیت و صفای طویت و غایت آداب‌دانی و نهایت مهربانی که مرکز طینت شماست ، استغرابی نداشت ، و اشاره نمودن بملاقات آن مخلص جانی چه پیشتر و چه اکنون خالی از مصلحتی نبوده و نیست • امید هست که عاقبت بمراد باشد (الأمور مرهونة بأوقاتها) •

و در خصوص خطبهٔ مبارکهٔ نورچشمی عبدالقادر ، بغایت مستحسن و مطبوع‌است • حق تعالی بفضل خود بر طرفین مبارك و موجب سعادت دارین گرداند • و همین دانسته باشند که عبدالقادر از مقبولان حضرات ماست روحی فداهم ، و این دولتی‌است که مافوق ندارد • والسلام •

(خالد)

دوستان ما صدریانند • امید که صدیقی شوند ، و دوستان‌را هم از ما سلام برسانند ، و (حزب البحر)را هم از نسخهٔ یادکرده بخوانند ، و ملا محمد امام که اشعث و اغبر و فتاده و رد از نیستی‌است ، خالی از تعظیم نام نبرند ، چنانکه در نامهٔ اخیره نام برده‌اند ، چونکه مخلص مائی چنین امرها ضروریست که مطلع شوی • اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم •

و در شغل باطنی سرگرم باشند • (ما لا یدرك کله ، لا یترك کله) •
والسلام •

بارها گفته‌ام و بار دگر میگویم همهء اولیای امت قدس الله أسرارهم متفقند که طریقت بی‌شریعت الحاد و زندقه‌است • اما سوای برگزیدگان طریقهء نقشبندیه از اولیاء شریعت‌را بعضی فرع و پوست و معارف اولیارا اصل و مغز میگویند، و این سخن در مشرب حضرات ما محض بی‌اعتباراست، بلکه حقیقت همه شرع و ماسوای شرع فرعند ، اگرچه کشـف و کرامت باشـد •

اگر گویی اولیا این همه تصدیع و ریاضتها چرا کشیده‌اند ، و سلوك و فقررا چرا بر خود گرفته‌اند ، و برای چه همین راه شرع و زهدرا پیـش نگرفته‌اند که از کشف و طریقت بهتراست ؟ جواب این‌است که سلـوك راه شرع برای غیر اولیا متعسر بلکه متعذراست ، چه نفس اماره بلاهـا و فتنه‌ها دارد • اگر کسی تمام علوم رسمی‌را در حفظ داشتـه باشـد از تلبیسات او آگاه نخواهد شد . مادام بأمداد روحانیت پیر کامل طي مقامات و سیر و سلوك نکند ، و مورد تجلی از تجلیات ذات نشـود که اثری از هستی او نگذارد ، بعد ازان که اورا بشعور بازآرند ، سلوك راه شریعترا میتوأن کردن •

پس در مشرب حضرات ما طریقت برای حصول شریعت‌است • امـا طریقت هرگز کما ینبغی ادا نخواهد شد • علم بی‌باطن وبال ، و باطن بی‌شرع ضلال‌است• نعوذ بالله من الضلال والوبال• حقیقت این سخن بی طول حجت مفهوم نخواهد شد •

هدیه و عریضه از دست سید علی رسیدند ، و نزدیك بود که غبـار خاطری بسبب شما رسد • اما آخر خوب شـد • آنچه در مکتوب محمود نوشته‌ایم بکنند ، و بکثرت مریدان و شدت عزت غره نشـوند • در پس پردها شعبده‌هاایست • وصیت عظیم این‌است که سوای بی‌مرادی مرادی نداشته باشند ، که در طریقه هرچه مقصوداست همان معبوداست • والسلام•

و اذن زیارت ضریح ضراح‌آسـای ذوالنون علی نبینا و علیه الصلاة والسلام طلبیده بودند . هنوز ماذون نیستند • میباید یك ماه تمـام روزه دارند ، و افطارا صرف بنان خشك گذارند ، و هیچ حیوانیء نخورید • بعد ازان طلبیده ، هرچه امر شد همان کنند • والسلام •

(خالد)

جناب استاد اجل وفادار ، و ولی‌نعمت قدیم بافضل و وقاررا به بشارت التفات خاص مبشریم ، اگرچه تبشیر فقرا نسبت به فیض طلاب طریقهء علیه خارج از قانون‌است ، و چونکه عبارت آرائی و تعارف رسمی منافی روش فقرااست ، و آنجانب بحمد الله مستغنی از پندارند ، لاجرم بر مجرد تذکار اقتصار نموده ، این رباعی حضرت مولانای جامی قدس سره السامی‌را مینویسد وخاموش میشود :

افسوس که وقت کار از دست برفت
ایام وصال یار از دست برفت
در معرض یك دولت ناپاینده
صد دولت پایدار از دست برفت

دگر منتظر نگارش کیفیت مزاج شریفم . والسلام .

(خـالد)

عقد درر ، اعنی منظومهء آن مخلص درویشان و سفینهء گهر اعنی رقیمهء منشورهء ایشان که بنوازش این مسکین بی‌نوا مرقوم و مختوم شده بود رسید ، و نمونهء ازان مجموعهء کمال گردید . الحق اگر نه این بود که مبنی بر تمدح مهجور و توصیف این سرگشتهء از دولت وصل محبوب حقیقی دور بود ، هر نکتهء ازان گوشوارهء گوش ارباب هوش‌را برازنده ، و هر نغمهء ازان سرود داغداران عشق‌را نوازنده ، بلکه گدازنده میبود .

دارندهء خلوصیت نامه‌را بتاکید اکید توصیهء التماس فرموده بودند ، حسب الاشاره التفات بطرف آن مخلص جانی شد . اما ادراك شما دریافت آنرا مشکل که کند .

از بنده نسبت بمولای حقیقی که از رگ و جان بهر ذی‌روحی نزدیکتراست . هفتاد هزار حجاب در میان ، و راست هر روز چندها نفحات تجلیات جمالی و جلالی بر ساحت اولاد آدم پرتو افگن میشود . محجوبان حجب نفسانی و محبوسان جلابیب بشریت و انسانی ، ازان همه دولت

غافلند ، بلکه که نزدیك که ازان انــکار نمایند • پس هرگاه محجوبانرا نسبت به تجلیات الهی این همه بی‌خبری باشــد ، از ادراك فیض ارباب نظر چه گوید •

آری تعلق قلبی و روحی بــا ارباب قلوب نشــانهء سعادت و جای امیداست که بتدریج به ترك ماسوی و فنای اتم و اکبر بمقتضای آن محبت عمل کرده شود بکشد • والا در همچنان لباس هواخواهان باخبری از اسرار درویشی بودن نیست • اگرچه مثلا بهرهء هم نصیب شود اما ادراك آن توان کرد • والسّلام •

(خــالد)

مخلص کامل الوفا و محب قدیم بی‌ریب و خفا میر جلیل الشأن‌را در کنف امداد روحانیت مردان خدا بخدا میســپاریم که در دین و دنیــا یار و مددکارش باشند •

نظر بمصــلحت بودن آن عزیز دران ولا از آرزوی ملاقات گذشته بفراق و درد اشتیاق راضی شدیم • غرض از تکرار خواهــش ملاقات شما نمودن این بود عنقریب اعنی درین یك دو مــاه اگر بمقر حکومت و دولت بسعادت عودت نمایند ، سبب بکثرت امور دنیا مبادا از تاثــیر این خاندان اندکی بازمانند زیرا تعلق بســیار بماســوی‌الله مانع فیض طریقه‌اســت ، و شکستگی و ترك تعلق در مقر حکومت اشکال دارد • اما انشاءالله عاقبت خوب خواهد بود • خاطررا از طرف این مسکین نسبت به خود جمع دارند، و از خدا بطلبند که همواره اخلاص در ازدیاد باشد • سرمایهء دولت دارین اخلاص فقرااست • این کلمهء حافظ مشهوراست کــه گفته‌است : « مایهء محتشمی خدمت درویشان‌است » • والسلام علیکم •

(خالد)

من آنچه شرط بلاغ‌است با تو میگویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

بی‌التفاتی که این مسکینرا با شما هست همه سبب به تعلقی‌است که بشما داشته و داریم • آن جناب که در مظنهء خود و نزد اکثر مردم در فهم

و استعداد سرآمد زمان و رشك خلان او خوانند . چه بلا در خصوص سلوك بی‌سلیقه و دور از آداب ارباب طریقه افتاده‌اند . چندها سال‌است بی جهت در کنجی خزیده . و از معاشرهء ارباب حقوق بریده‌اند ، وخود البته خبر (لا رهبانية في الاسلام) شنیده‌اند . هر روز سبب باین ریاضت (لامعنی) چندها معاصی در صحیفهء اعمال شما ثبت خواهد شد . و اگر صد سال همچنان میمانند سوای پندار و خودبینی که همین مظنهء درویشی از خود کردن‌است حاصلی نیست، باوجود خلوت در برابر فقرا کردن پنداریست که مافوق ندارد •

لهذا چندها اکابر ارباب احوال سنیه بمجرد اینکه کسی‌را از خود بالاتر در احوال دیده‌اند . خرقه و اسباب درویشیرا از خود نزع نموده‌اند تا کسی درانها گمان برابری نکند و این گمان موجب نفاق آن بزرگ افضل میشود•

و بهمین جهت اکابر نقشبندیه خلوت نشستن و کلاه و خرقه‌را قبول ندارند ، و اگر بیقین میدانستی بعض مردمرا در صحبت این بی‌مراد در مدهء یك دو ماه چ غرائبرا میدهند ، و آن سرحلقهء خردمندان دور از حلقهء آن، این چند ساله چه هایم و چه بی‌حاصل میباشند جای شیون و ماتم بود •

نتیجهء از نتایج مجاهدهء آن جناب آن بود که بعد از ملاقات این مسکین در شهرزور با بعضی از یاران بخوردن گوشت و آش مشغول ، شما دست خودرا باز گرفته در میان آن مجمع خودرا از همه امتیاز نمودند ، و دست کشیدن از موافقهء ارباب فقر عبادت عمریرا (ما لم یتب توبة نصوحاً) تباه میکند خصوصا در چیزی که مشروع بود •

آیا در کدام کتاب دیده‌اند که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گوشت نخورده ، و یا از خوردنش نهی فرموده باشند • نتیجهء دیگر اینکه در عرض این مده جناب هدایت مآب ملامحمد امام که اجازهء ارشاد پیران طریقهء علیه یافته و بحقیقت مصداق حدیث (رُبَّ اشعثَ اغبرَ) میباشند درانجا هستند ، برای سعادت دارین خود بایشان توسلی مینمودند که خوشنودی هر خلیفهء از خلفای خاندان موجب خوشنودی تمام پیران سلسله‌است •

از کجا دانسته‌اند که جناب ملا محمد را سبب بحکمتی بآنجا نفرستاده‌اند ، وبچه معلوم که توسل بایشان باعث فلاح دارین نیست ؟

هلا تا نپنداری که این مسکینرا سوای مصلحت‌جویی آن عزیز درین گفتگو مرادی باشد • بخدا که مقصود صلاح شمااست • خلوت‌نشینی درویشان بی‌معنی از همه چیز بدتراست •

می‌خواره و بت‌تراشی و فاسق بودن
با اهل خرابات موافق بودن
بر هرچه که ناروااست عاشق بودن
به زانکه بخرقه در منافق بودن

والحاصل آزردگی ما از شما سببش جز این نبود که بشما ماموں بهره از احوال مردان داشتیم • اکنون که ازین مأمول گذشتیم دگر از شما آزرده نیستیم و با شما طریق محبت و سلوك و ابواب مکاتبه مفتوح‌است• والسلام علیکم • **(خالد)**

ایزد علام جل سلطانه ، و فیاض منعام عم برهانه شما و سائر برادران دینی‌را بسرایر غیب پاك دلان صفاکیش بینا گرداند تا عیوب و نقص خودرا نپوشیم ، و در مذمت و پرده‌دری مردم نکوشیم آمین •

بعد از تمادی ازمنهء تطاول و فراموش‌کاری به نوازش‌نامهء که سراسر مملوء از براهین بی‌عیبی و بی‌گناهی ملازمان سامی ، و گناهکاری و بدکرداری این جرعه‌نوش صهبای ناکامی بود ، به انضمام دو مقاله کتاب (اطباق الذهب) که خلاصهء یکی ازین دو مقاله اینکه مرد عاقل باید که مکتوم و پوشیده باشد و هیچکس اورا نشناسد ، و حاصل دیگر اینکه کسی با دوست جانی خود قرب روحانی داشته باشد ، نسبت بأو قرب و بعد جسمانی برابراست ، قلمی و ارسال فرموده بودند •

بدانند که ارباب باطن دو قسمند • قسمیرا اهل انزوا میگویند که واجب الاستتارند و مأمورند بعبادت و اخفای حال ، زیرا ازیشان فیض به کسی نمیرسد ، و برای ایشان از شهرت غیر از خرابی احوال فایدهء نیست•

قسمی دیگررا اهل عشرت میگویند که مأمورند بارشـاد عباد اللـه و بروز و آشکارشدن در حق این قسم واجباست . و یك ساعت آمیزش قسم ثانی از صد سال عبادت قسم اول بهتراست ، و بأنواع فضل و شرف ارباب عشرترا از اهل انزوا امتیازاست •

و مراد صاحب (اطباق الذهب) قسم اولاست نه قسم ثانی ، و الا این اعتراض میشود بر اکابر اولیای امت مرحومهء محمدیه صلی الله علیه وسلم که هر یکی از شمس رابعة النهار مشـهورتراند (اعاذنا الله من الاعتراض علی اولیائه ، وحشرنا في زمرة خلص احبائه و اصفیائه) •

اگر اهل ارشاد پوشیده باشند ، طالبان چگونه سـلوك طریقه کنند ، و أحدی کی به بهرهء برسد ، و این همه اولیـا که چندها قرناست بآخرت رفتهاند و هنوز شهرتشان مشرق و مغرب گرفتهاست مانند حضرت شـاه نقشبند و بایزید بسطامی و غوث گیلانی قدس الله تعالی اسرارهم اگر خودرا پوشیدهاند ، و هیچکس ایشانرا نشناختهاست . چگونه از شهرتشان آفاق هنوز پراست ؟ انصاف باید داد • عقل خردهبین باید بکاربرد که به سـخن بیخبران اسرار طریقت انسان بمغلطه نیفتد •

اگر میگویند مسلم ارباب ارشاد در کاراست ، اما این مسکین اهل ارشاد نیست . چنانکه بعضی مردم آنجا باطراف نوشتهاند . این سخـن دگراست • و کتاب (عوارف المعارف) که جامع طریقـت و شریعـتاست ، درانجا شمهء فضل مشیخت و ارشادرا خواهند دید •

و ادعای قرب روحانی علامات دارد • روزی که شما اسیر حبس عجم بودی و این فقیر در هندستان در آستان ملایك پاسبان مرشد قدس سره العزیز بسلوك مشغول بودیم،هر روز تقربی پیدا میکردیم•دران آستانه برای شفاعت و رستگاری شما و بزرگ شدن و منصب یافتن شما چنانکه شمهء از سید محمود میشنوند تا اینکه بفضل و کرم الهی خود بدولتی رسیدیم دقیقهءرا از اعانت و امداد شما چه بخود و چه باسـتمداد روحانیت پیران کبار نـه در هند و نه در بغداد و در سائر ممالك غربت فروگذاشت ننمودیـم تـا